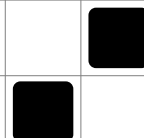




فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس



سال ششم □ شماره بیست و ششم □ پاییز ۱۳۸۷

صاحب امتیاز	مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)
مدیر مسئول	سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری
معاون مدیر مسئول	دکتر حسین اردستانی
سر دبیر	دکتر فرهاد درویشی
هیأت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید (دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ دکتر حسین علایی (دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ دکتر حسین اردستانی (دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ دکتر فرهاد درویشی (دانشگاه بین المللی امام خمینی ^(ع) ؛ حسن رحیم پور ازغدی (عضو شورای انقلاب فرهنگی)؛ دکتر محمود یزدان فام (پژوهشکده مطالعات راهبردی)
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
ویراستار	فرحناز نعیمی، منیرالسادات سعیدی نیا
طرح جلد و صفحه آرایی	سیدعباس امجدزنجانی
حروفچینی	زهرا طالعی
ناظر چاپ	محمد بهروزی
مدیر پشتیبانی	محمد شریعتی
نشانی	تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان شهید ورکش، نبش کوچه برومند، پلاک ۸/۱، تلفن و دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۸۲
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز اسناد دفاع مقدس، تلفن: ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۲۰۰ تومان

مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- دکتر رحیم صفوی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- امیر دریابان علی شمشخانی (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی)
- دکتر غلامعلی چگینی زاده (دانشگاه علامه طباطبائی)
- دکتر امیر محمد حاجی یوسفی (دانشگاه شهید بهشتی)
- دکتر مصطفی زهرانی (دانشکده روابط بین الملل)
- دکتر کیوان حسینی (دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر هادی نخعی (دانشگاه امیر کبیر)
- دکتر علی اکبر کجباف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند (معاونت هماهنگ کننده ستاد فرماندهی کل سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار محمد جعفر اسدی (فرمانده نیروی زمینی سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار قاسم سلیمانی (فرمانده نیروی قدس سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری (فرمانده نیروی دریایی سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی (فرمانده نیروی هوایی سپاه)
- حجت الاسلام والمسلمین تائب (فرمانده نیروی مقاومت سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار ایوب سلیمانی (معاونت طرح و برنامه ستاد فرماندهی کل سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار یعقوب زهدی (معاونت نیروی انسانی و آموزش ستاد فرماندهی کل سپاه)
- محمد درودیان
- مجید مختاری
- بهاءالدین شیخ الاسلامی
- محسن رخصت طلب

مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

استفاده از مطالب این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



مرکز اسناد دفاع مقدس

سر مقاله

۵ بازدارندگی و الزامات آن *که دکتر فرهاد درویشی*

مقاله ها

۹ نقش آیت ا... خامنه ای در دفاع مقدس؛ (سال اوّل جنگ) *که سجاد راعی گلوچه*

۲۵ تاریخچه تأسیس و توسعه توپخانه سپاه در جنگ *که سردار شهید غلامرضا یزدانی*

۳۳ عملکرد توپخانه و موشک های نیروی زمینی سپاه؛ (عملیات کربلای ۵) *که سردار سرتیپ پاسدار یعقوب زهدی*

۴۵ بررسی نقش حزب توده در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران *که دکتر فلاح*

۵۳ جنگ خلیج فارس و کشورهای منطقه؛ تداوم و تحول الگوها *که گردان من ترجمه: پریسا کریمی نیا*

میزگرد

۸۱ توپخانه سپاه؛ از شکل گیری هسته های اولیه تا توسعه سازمان

گفت و گوی اختصاصی

۹۳ شکل گیری توپخانه سپاه
(گفت و گوی اختصاصی فصلنامه نکین ایران با؛ سردار حمید سرخیلی)

نوآوری و ابتکارات در جنگ

۹۹ نوآوری و ابتکارات در؛ توپخانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی *گروه پژوهش فصلنامه*

اسناد و گزارش ها

(ویژه توپخانه سپاه)

۱۰۵ توپخانه در جنگ به روایت اسناد *که داود ریاحی*

۱۱۷ گزارش عملکرد توپخانه قرارگاه نجف اشرف در عملیات بدر *که سردار شهید غلامرضا یزدانی*

۱۲۱ سرگذشت راه اندازی توپخانه خرمشهر *که مصطفی اسکندری پور*

۱۲۳ آمار شهدای توپخانه سپاه در طول ۸ سال دفاع مقدس

۱۲۵ وضعیت توپخانه ارتش عراق به روایت اسناد *گروه پژوهش فصلنامه*

فصل شمار جنگ

پاییز ۱۳۵۹؛ هجوم سراسری عراق به ایران

کتاب سجاد نخعی

معرفی و نقد کتاب

رقابت ایران و عربستان سعودی در بین دو جنگ

۱۴۵

کتاب دکتر حیدر علی بلوچی

درس های جنگ نوین؛ جلد دوم: جنگ ایران و عراق

۱۴۹

کتاب دکتر حسین یکتا

چرا ملت ها اقدام به جنگ می کنند؟

۱۵۳

کتاب دکتر عبدا... قنبرلو

اطلاع رسانی

نقد و بررسی کتاب "حقوق بشر دوستانه"

۱۵۹

گروه پژوهش فصلنامه

گفت وگو با نصراله صمدزاده مسئول کتابخانه جنگ دفتر ادبیات و هنر مقاومت

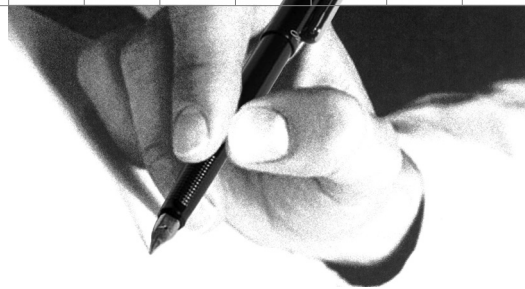
۱۶۳

کتاب زهرا ابوعلی

جنگ به روایت تصویر

۱۶۹





بازدارندگی و الزامات آن

دکتر فرهاد درویشی

در شماره گذشته فصلنامه وعده داده بودیم که درباره استراتژی بازدارندگی و ملزومات آن بیشتر سخن بگوئیم. در آن یادداشت به این نکته اشاره کردیم که اگر مراد از مفهوم بازدارندگی، جلوگیری از وقوع تجاوز و جنگ باشد، زمانی می توان بهتر درباره آن اندیشید و به طراحی آن مبادرت ورزید که درک و تحلیل صحیحی از جنگ و علل وقوع آن وجود داشته باشد، زیرا وقوع جنگ و جلوگیری از وقوع آن، دو روی یک سکه هستند. به عبارت دیگر، اگر وقوع جنگ را معلول عواملی معین و یا ترکیبی از عوامل و متغیرهای مشخص بدانیم، هر گونه تلاش برای جلوگیری از آن نیز، بایستی دقیقاً به همان عوامل و متغیرها معطوف باشد. بر این اساس، سیاستگذاران ارشد نظام اگر در شرایط کنونی، استراتژی بازدارندگی را مناسب ترین گزینه برای کشور می دانند، برای توفیق این استراتژی، لاجرم باید صورتبندی دقیقی از عوامل و متغیرهای مؤثر در وقوع یک جنگ احتمالی علیه کشور داشته باشند. به عبارت دیگر بایستی برای خود دقیقاً روشن سازند که از دیدگاه آنان، در چه شرایطی و بر اساس چه عواملی، احتمال می دهند که جنگی علیه ایران به وقوع بپیوندد زیرا تنها از طریق جلوگیری از شکل گیری آن عوامل و یا ممانعت به عمل آوردن از ترکیب آن عوامل است که می توان از وقوع جنگ جلوگیری کرد.

همچنین بر این نکات تأکید شد که اولاً پذیرش گزاره های فوق به این معناست که به تعداد نظریات موجود درباره علل وقوع جنگ احتمالی آینده علیه ایران، می توان استراتژی های بازدارندگی را، با مکانیزم های مختلف، طراحی کرده و به مرحله اجرا درآورد. ثانیاً هر چقدر بین سیاستگذاران و تصمیم سازان اصلی کشور در این زمینه اتفاق و اجماع نظر بیشتری وجود داشته باشد، طراحی و اجرای استراتژی بازدارندگی با سهولت بیشتری امکانپذیر خواهد بود و ثالثاً این ممکن نیست مگر اینکه سیاستگذاران مذکور بیش از اینکه متکی به برداشت ها و ذهنیات فردی خویش باشند، به تجزیه و تحلیل های کارشناسانه مبتنی بر اطلاعات واقعی باور داشته و آنها را مبنای تصمیم سازی خویش قرار دهند. یادداشت حاضر در این شماره می کوشد تا به اختصار، سه نکته فوق الذکر را مورد ایضاح قرار دهد.

تنوع در اشکال استراتژی‌های بازدارندگی و طراحی آن

گرچه بن‌مایه استراتژی بازدارندگی چیزی جز برحذر داشتن دشمن از حمله به خودی نیست اما در مرحله عمل، خود این هدف می‌تواند به اشکال گوناگونی تعقیب شود. تنوع در اشکال مختلف اجرای استراتژی بازدارندگی، همانگونه که قبلاً اشاره شد تا حدود فراوانی مبتنی بر صورتبندی دقیقی است که مسئولان کشور از عوامل و متغیرهای مؤثر در وقوع یک جنگ احتمالی علیه کشور دارند. به عبارت دیگر، شرایط و عواملی که آنان در وقوع جنگ احتمالی علیه ایران مؤثر می‌دانند، در برنامه و پیشنهادی که برای منصرف ساختن دشمن از حمله به ایران می‌دهند بسیار مؤثر و تعیین کننده می‌باشد. مثل هر نوع سیاستگذاری عمومی دیگر، گام اول برای انتخاب بهترین سناریو و شکل اجرای استراتژی بازدارندگی، شناسایی و طبقه‌بندی راه کارهای مختلفی است که از سوی شخصیت‌ها و نهادهای مختلف ذینفع مطرح شده است. وجود مرکز و یا نهادی که متولی جمع‌آوری این نقطه نظرات و پیشنهادهای متنوع باشد، ضرورتی انکارناپذیر است.

لزوم اجماع نظر در چگونگی اجرای استراتژی بازدارندگی

تنوع و تکثر در مرحله تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نه تنها مذموم نیست بلکه باید از آن استقبال کرده و با فراهم ساختن تمهیدات لازم، بستری را فراهم ساخت تا صاحبان هر گونه تفکر و گرایشی، به دور از هرگونه محدودیت و خودسانسوری، به ارائه برنامه‌های پیشنهادی خود مبادرت ورزند. در مرحله اجرا، وضع به کلی متفاوت با مرحله قبل است. در این مرحله باید تکثر آراء را کنار نهاده و به یک اجماع و اتفاق نظر در مورد راه کار نهایی که قرار است به مرحله اجرا درآید، رسید. طبیعی است که اگر این اجماع نظر با یک فرآیند اقتناعی بدست آمده باشد، در مرحله عمل بسیار راهگشایی باشد چون همگان آن را به نوعی راه کار خود دانسته و برای عملیاتی کردن موفقیت آمیز آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. وجود نهادی بالادستی که حکم و داوری آن برای همگان الزام‌آور باشد، ضریب موفقیت در این مرحله را افزایش خواهد داد.

ترجیح مطالعات کارشناسانه بر ذهنیات فردی

سیاستگذاران در مرحله انتخاب مطلوب‌ترین راهکار برای اجرای استراتژی بازدارندگی، بیش از اینکه به برداشت‌ها و ذهنیات فردی خویش متکی باشند، باید به تجزیه و تحلیل‌های کارشناسانه مبتنی بر اطلاعات واقعی باور داشته و آنها را مبنای تصمیم‌سازی خویش قرار دهند. فاصله برداشت‌ها با واقعیات همواره یکی از آسیب‌پذیری‌های اساسی در مراحل مختلف طراحی و اجرای استراتژی‌هاست. شکاف بین برداشت‌ها و واقعیات در بین افراد مختلف متفاوت است، اما تجربه بشری نشان داده که به جز موارد محدود و استثنایی، چنین شکافی، آنگاه که یک فرد یا حتی سازمان فقط به ذهنیت‌ها و اطلاعات خود متکی است، بسیار بیشتر از زمانی است که از ذهنیات و اطلاعات دیگران بهره می‌گیرد، خصوصاً اینکه اگر چنین دیگرانی، افراد خبره و کارشناس باشند.

اینکه گفته می‌شود جوهره استراتژی نوعی نبوغ و خلاقیت فردی است و استراتژی بیش از آنکه علم و اکتسابی باشد، هنر و ذاتی است، تا حدودی درست است اما باید به چند نکته توجه داشت: اولاً گفته شد تا حدودی، به این دلیل که نمی‌توان این گزاره را به همه زمان‌ها و افراد تسری داد. ثانیاً نبوغ و خلاقیت بیشتر خود را در صحنه عمل و خصوصاً آنگاه که محدودیت زمانی بر تصمیم‌گیری حاکم است، نشان می‌دهد و نه در صحنه برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی، خصوصاً آنگاه که با فراغت بال می‌توان به برنامه‌ریزی پرداخت. ثالثاً و سرانجام اینکه، امروزه و در شرایط پیچیده کنونی دنیا، که در اتخاذ یک تصمیم باید صدها و یا شاید هزاران متغیر و پارامتر را مد نظر داشت، نمی‌توان همچون گذشته، که استراتژی و الزامات آن محدوده نه چندان وسیعی را شامل می‌شد، فقط عرصه استراتژیست‌های نابغه دانست.

نگین ۲۶ در یک نگاه

در این شماره نگین در بخش مقالات، پنج مقاله درج شده است که مقاله نخست به نقش و عملکرد آیت ا... خامنه ای در سال اول جنگ تحمیلی می پردازد. وی از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی یکی از شخصیت های طراز اول و مورد وثوق حضرت امام (ره) بود و به همین دلیل عهده دار مناصب مهم و کلیدی در جریان جنگ تحمیلی شدند و در مدیریت و هدایت امور جنگ و همچنین تقویت روحیه رزمندگان اسلام، منشاء تحولات مثبتی بودند.

دو مقاله بعدی به پرونده اختصاصی این شماره مربوط است که در مورد پیدایش، تحول و نقش و عملکرد توپخانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در دفاع مقدس است. در مقاله نخست آن که به قلم شهید یزدانی به رشته تحریر درآمده است سیر شکل گیری سازمان توپخانه سپاه تشریح شده است. نویسنده که از نزدیک شاهد پیدایش و توسعه سازمانی این یگان بود به ضرورت های ایجاد یگان توپخانه در سپاه اشاره می کند و توضیح می دهد که سپاه چگونه توانست در طول جنگ و در اوج تحریم فروش سلاح های سنگین به ایران از سوی تولیدکنندگان، توپ های لازم را برای یگان تازه تأسیس خود فراهم آورد. مقاله دوم این مجموعه به عملکرد توپخانه سپاه در عملیات کربلای ۵ که یکی از مهمترین عملیات های ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی بود، می پردازد.

حزب توده به عنوان مهمترین ساختار گرایشات چپ در ایران همواره در تحولات تاریخی کشورمان تأثیر گذار بوده است. مواضع این حزب در خصوص جنگ تحمیلی از منظر آگاهی از مواضع احزاب و گروه های سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. رویکرد این حزب را نسبت به جنگ تحمیلی در مقاطع مختلفی می توان تحلیل کرد که از موافقات و همراهی تا مخالفت با آن در نوسان است. در مقاله چهارم این شماره، مواضع و عملکرد حزب توده ایران در دو سال اول جنگ مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله گرد نان من به عنوان آخرین مقاله این شماره، به مواضع و عملکرد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در قبال جنگ ایران و عراق می پردازد. کشورهای جنوبی خلیج فارس در طول جنگ هشت ساله به صورت همه جانبه از عراق حمایت کردند. آنها به دلیل احساس نگرانی از انقلاب اسلامی ایران و تحت تأثیر گرایشات عربی، بی طرفی رسمی خود را به کنار نهاده و کمک های زیادی را به دولت عراق ارسال کردند. این مقاله مروری بر عملکرد این دولت ها در طول جنگ و تعامل آنها با ایران و عراق دارد.

یکی از دستاوردهای ارزشمند سپاه در جنگ تحمیلی، تشکیل توپخانه برای این نیرو و در اوایل جنگ تحمیلی بود. بخش های میز گرد، مصاحبه اختصاصی و ابتکارات و نوآوری فصلنامه نگین ایران در این شماره به طور ویژه به موضوع شکل گیری توپخانه سپاه پرداخته است. در بخش میز گرد، تعدادی از فرماندهان سپاه نحوه تشکیل سازمان توپخانه را بازگو کرده و عملکرد آن را تشریح می کنند. گفت و گوی اختصاصی فصلنامه هم با سردار حمید سرخیلی از دست اندرکاران اولیه توپخانه سپاه است که در آن چگونگی شکل گیری توپخانه سپاه تشریح می شود. در بخش ابتکارات و نوآوری هم برخی از ابتکارات مسئولین و فرماندهان سپاه در حوزه یگان توپخانه در طول جنگ بیان شده است.

در بخش اسناد و گزارش های فصلنامه شش سند و گزارش کوتاه در مورد مسایل و تحولات توپخانه ایران و عراق ارائه شده است. در مطلب نخست عملکرد و شکل گیری توپخانه به روایت اسناد بیان شده است. عملکرد توپخانه قرارگاه نجف اشرف در عملیات بدر موضوع گزارش بعدی است که از سوی شهید یزدانی در همان موقع تهیه شده و بر مشکلاتی چون کمبود نیروی انسانی متخصص و ثابت و ناهماهنگی های موجود بین توپخانه سپاه و ارتش در طرح ریزی و اجرای آتش، اشاره می کند. سرگذشت راه اندازی توپخانه خرمشهر موضوع گزارش بعدی و تعداد شهدای توپخانه سپاه در طول ۸ سال دفاع مقدس، متن سند چهارم است. وضعیت توپخانه ارتش عراق در جنگ، موضوع گزارش پنجم است که از دو سند جداگانه تشکیل شده است. در این سندها فرماندهان عراق وضعیت توپخانه خود را بررسی کرده و چگونگی تقویت آن را مورد بحث قرار می دهند.

یکی از بخش‌های همیشگی فصلنامه بخش فصل شمار است که موضوع آن در این شماره به تحولات مهم پائیز ۱۳۵۹، سه ماه نخست شروع جنگ ایران و عراق، اختصاص دارد. در این بخش علل شروع جنگ، وضعیت ایران و عراق در آغاز جنگ، استعداد نیروهای نظامی عراق و محورهای هجوم آن در آغاز هجوم سراسری عراق، مقاومت در خرمشهر، آبادان و سوسنگرد و آغاز عملیات‌های ایذایی و متوقف شدن نیروهای عراقی در جبهه‌های جنگ به همراه برخی مسایل مهم سیاسی این دوره نوشته شده است.

در قسمت معرفی و نقد کتاب سه جلد کتاب "رقابت ایران و عربستان سعودی در بین دو جنگ"، جلد دوم "درس‌های جنگ نوین؛ جنگ ایران و عراق" و "چرا ملت‌ها اقدام به جنگ می‌کنند؟" مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. در بخش اطلاع‌رسانی نیز گزارشی از نشست مرکز اسناد دفاع مقدس در نقد و بررسی کتاب حقوق بشر دوستانه در جنگ ایران و عراق: با تأکید بر رفتار عراق، ارائه شده است. همچنین گفت‌وگو با نصرت‌اله صمدزاده، مسئول کتابخانه جنگ دفتر ادبیات و هنر مقاومت موضوع گزارش پایانی این بخش است.

برخود لازم می‌دانیم از آقایان سردار زهدی، سردار چهارباغی و سایر مسئولان مرکز توپخانه موشکی سپاه پاسداران، که در تهیه این ویژه‌نامه مساعدت زیادی را نموده‌اند، صمیمانه قدردانی کنیم.



نقش آیت ا... خامنه‌ای در دفاع مقدس (سال اوّل جنگ)

سجاد راعي گلوچه*

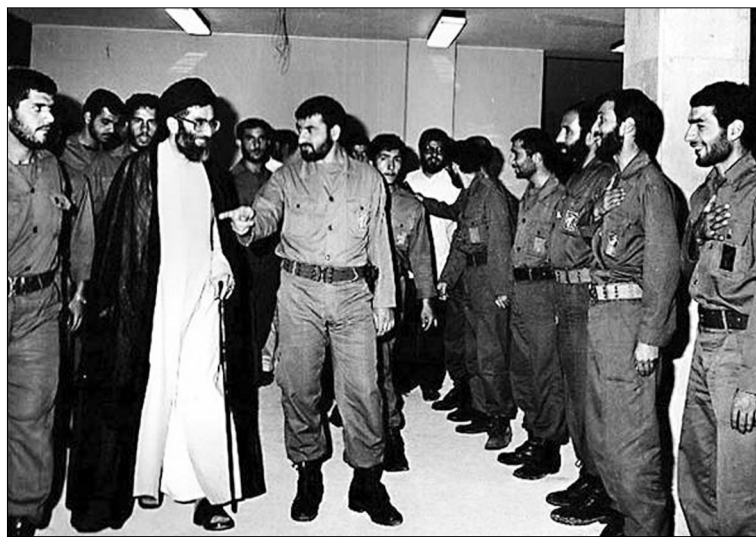
[illegible]

مقدمه

است که بر یک ملت انقلابی مسرور از پیروزی تحمیل شد، بررسی سطوح مختلف فرماندهی آن و تحلیل نقش شخصیت هایی که در هدایت و برنامه ریزی آن دخالت مستقیم داشتند، از ضرورت هایی است که باید در دستور کار مراکز مطالعاتی مربوط به دفاع مقدس قرار گیرد. هر چند تعداد معدودی از شخصیت های آن دوره، خاطراتشان را درباره جنگ در قالب انتشار کتاب و یا مقاله ارائه کرده اند؛ اما هنوز آنچنانکه باید به این

نقش‌نخبگان و شخصیت‌های مهم در روند وقایع و حوادث تأثیرگذار، به ویژه جنگ‌ها، از اهمیت به سزایی برخوردار است، در بررسی و تحلیل جنگ‌ها، بررسی نقش سطوح تصمیم‌گیر و فرماندهان، یکی از فاکتورهای مهم و اصلی محسوب می‌شود. در این میان، جنگ ایران و عراق به خاطر ماهیت متفاوتی که از بُعد عقیدتی، وایدئولوژیک، باجنگ‌های دیگر دارد وجنگی

* کارشناس ارشد رشته تاریخ و پژوهشگر تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی



موضوع به طور کامل پرداخته نشده است.

از جمله شخصیت‌هایی که در طول دوره جنگ تحمیلی و در عرصه مدیریت جنگ نقش مؤثری داشتند، آیت... سیدعلی خامنه‌ای می‌باشد. بی‌گمان ایشان از اولین دقایق شروع جنگ تحمیلی، در سطوح مختلف، نقش‌های مهمی را در عرصه مدیریت جنگ و دفاع مقدس متقبل شدند. نظر به اینکه تشریح نقش و عملکرد ایشان در طول جنگ تحمیلی، از

ظرفیت یک مقاله خارج است؛ لذا در مقاله حاضر کوشیدیم عملکرد ایشان را در طول سال اول جنگ و قبل از دوران ریاست جمهوری ایشان مورد تبیین قرار دهیم.

اولین روز جنگ تحمیلی

آیت... سیدعلی خامنه‌ای با توجه به موقعیت سیاسی و اجتماعی خود و با اعتقاد عملی بالایی که به حفظ تمامیت ارضی کشور و انقلاب اسلامی در مقابل دشمنان آن داشت و همچنین جایگاهی که نزد رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) داشته، از نخستین روز شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به طور عملی وارد عرصه دفاع مقدس گردید و تا آخرین روز جنگ به عنوان یکی از عناصر اصلی تصمیم‌گیری و از ارکان اجرایی و سیاسی در امر مذاکرات سیاست خارجی مربوط به جنگ و پشتیبانی از آن بوده است.

اولین حضور ثبت شده آیت... خامنه‌ای در رابطه با دفاع مقدس، شرکت در اولین جلسه مسئولان سیاسی و نظامی کشور در اتاق فرماندهی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ می‌باشد. این جلسه برای بررسی چگونگی برخورد با تجاوز نظامی عراق به تمامیت ارضی کشور تشکیل شده

بود. در این جلسه علاوه بر ایشان و فرماندهان نظامی، ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا، آیت... بهشتی، هاشمی رفسنجانی، شهید رجایی و آیت... اشراقی داماد امام خمینی (ره) و عده‌ای دیگر نیز حضور داشتند. حجة الاسلام محمد ری شهری، که در آن زمان در سازمان عقیدتی و سیاسی ارتش بوده و در جلسه یادشده نیز شرکت داشته، می‌گوید: وقتی در آن جلسه پیشنهاد شد که یکی از اعضای سابق شورای انقلاب^(۱) برای بررسی وضعیت جنگ از نزدیک به جبهه‌ها برود و در آنجا نظارت داشته باشد، نخستین کسی که این پیشنهاد را پذیرفت، آیت... خامنه‌ای بود. همچنین ایشان اولین اطلاعیه در مورد شروع جنگ را تهیه و از رادیو به اطلاع مردم رسانید. آیت... خامنه‌ای در خاطراتش در این باره می‌گوید: «در یکی از هیجان‌انگیزترین لحظات جنگ، لحظه شروع جنگ و یا به تعبیر درست‌تر، زمانی بود که از حمله تجاوز گرانه عراق مطلع شدیم. همان طور که همه ملت ایران به یاد دارند، جنگ در بعد از ظهر روز سی و یکم شهریور سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد. در آن روز من در کارخانه‌ای نزدیک فرودگاه مهرآباد سخنرانی داشتم و منتظر بودم وقت سخنرانی فرا برسد. ناگهان صدای عجیبی از پنجره‌ها و درها شنیدیم که ناشی از موج انفجار بود. برادران

۱. در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۵۹ پس از گشایش نخستین دوره مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ و آمادگی مجلس برای قانون‌گذاری عمر شورای انقلاب به سر آمد.

اقدامات مشترک خود با شهید چمران را چنین بازگو می‌کند: «در آنجا به طور کلی دو نوع کار وجود داشت. در آن ستادی که ما بودیم، مرحوم دکتر چمران فرمانده آن تشکیلات بود و من نیز همان‌جا مشغول انجام کارهایی بودم. یک نوع از این کارها در خود اهواز بود؛ که عملیات و کارهای چریکی و تنظیم گروه‌های کوچک برای کار در صحنه عملیات بود. البته در اینجاها هم بنده در همان حد توان مشغول بوده‌ام. مرحوم چمران هم با من به اهواز آمد. در یک هواپیما با هم وارد اهواز شدیم. مرحوم چمران داخل همان پادگان لشکر ۹۲ آورده بودند؛ ولی من همراهی نداشتم. محافظینی را

هم که داشتم، همه را مرخص کردم. گفتم: من دیگر به منطقه می‌روم، شما می‌خواهید حفاظت جان مرا بکنید؟! من به مرحوم چمران

گفتم: چه طور است من هم لباس بپوشم بیایم؟ گفت: خوب است. بد نیست. گفتم: پس یک دست لباس هم به من بدهید. یک دست لباس سربازی آوردند، پوشیدم همان شب اول

به عملیات رفتیم، شاید دو سه ساعت طول کشید و این در حالی بود که من جنگیدن بلد نبودم، فقط بلد بودم تیراندازی کنم. عملیات جنگی اصلاً بلد نبودم؛ غرض، این یکی از کارهای ما در اهواز بود که عبارت بود از تشکیل گروه‌هایی که به اصطلاح آن روزها برای شکار تانک می‌رفتند.

نوع دوم کار، کارهای مربوط به بیرون اهواز بود؛ از جمله: پشتیبانی خرمشهر و آبادان و بعد، عملیات شکستن حصر آبادان بود که از محمدیه نزدیک دارخوین شروع شد. کار دوم، کمک به اینها و رساندن خمپاره بود. بایستی از ارتش به زور می‌گرفتیم. البته خود ارتشی‌ها هیچ حرفی نداشتند و با کمال میل

پاسداری که با من بودند، بلافاصله بیرون رفتند و خبر آوردند چند هواپیمای شکاری را در آسمان دیده‌اند که روی فرودگاه مهرآباد و جاهای دیگر بمب پرتاب کرده‌اند. طبعاً لازم بود من سخنرانی‌ام را، که موجب تقویت روحیه کارگران می‌شد، انجام دهم. پس از انجام سخنرانی به سرعت به محل ستاد مشترک رفتم و با بقیه مسئولان کشور به بحث و بررسی این رویداد غیرمنتظره پرداختیم. در آنجا بحث شد که این مسأله را چگونه به مردم اطلاع دهیم و چه طور به آنان توضیح دهیم که در مقابل جنگی قرار گرفته‌اند که ابعاد و زمان آن مشخص نیست؟ بالاخره تصمیم جمعی بر این شد که من، به عنوان نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع و کسی که هر هفته از طریق نماز جمعه با مردم صحبت می‌کردم و آنها با مطالب و صدایم آشنا بودند، مطالب را با مردم در میان بگذارم. اطلاعیه‌ای تهیه کردم و در رادیو خواندم.^۳

ایشان با وجود اینکه روحانی بود، اندکی پس از آغاز جنگ، لباس نظامی پوشید و در جبهه‌های جنگ جنوب کشور حضور یافت. در واقع پس از کسب موافقت امام خمینی (ره)، از سوی ایشان مأموریت یافت تا عازم جبهه‌های جنگ شود و گزارشی را از وضعیت جبهه‌ها و امکانات پشتیبانی - رزمی نیروهای ایران و منطقه مورد تجاوز نیروهای عراقی تهیه و به سازماندهی نیروها برای مقابله با دشمن کمک کند.^۴ در این راستا وی نیمه دوم سال ۱۳۵۹ و ماه‌های آغازین سال ۱۳۶۰ را در مناطق جنگی جنوب و سپس غرب کشور حضور داشت.^۵

استقرار در اهواز و فعالیت در چهارچوب ستاد جنگ‌های نامنظم

آیت‌الله خامنه‌ای ابتدا قصد عزیمت به منطقه عملیاتی دزفول را داشت؛ اما پس از کسب اطلاعاتی از اوضاع منطقه و نیازهای بیشتر منطقه اهواز و عملیات‌های نامنظم و ضرورت پشتیبانی جبهه‌های خرمشهر از اهواز، در لشکر ۹۲ اهواز مستقر شد. ایشان در مصاحبه‌ای که با تهیه‌کنندگان مجموعه تلویزیونی روایت فتح انجام داده، جزئیات اقدامات خود و برخی

**اولین حضور ثبت شده
آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با
دفاع مقدس، شرکت در اولین
جلسه مسئولان سیاسی و
نظامی کشور در اتاق
فرماندهی ستاد مشترک ارتش
در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ بود**

«بسم... الرحمن الرحيم
۱۳۵۹/۲/۲۰

جناب حجت الاسلام آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای - دامت افاضاته - برای تشکیل شورای عالی دفاع ملی بر مبنای اصل یک صد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جناب عالی به عنوان مشاور از طرف اینجانب منصوب می‌شوید و در این موقع، چون در وضع استثنایی هستیم، لازم است هر هفته با بررسی کامل و با کمال دقت رویدادهای داخلی ادارات مختلف ارتش را برای اینجانب ارسال دارید.

روح... الموسوی الخمينی^۷

شایان ذکر است که این شورا در زمان دولت موقت تشکیل شده بود و مهدی بازرگان رییس آن بود.

پس از آغاز جنگ تحمیلی و ضرورت مدیریت منسجم جنگ و دفاع از کشور، به فرمان امام خمینی (ره) در ۲۰ مهر ۱۳۵۹ شورای عالی دفاع عهده دار کلیه امور جنگ شد:

«بسم... الرحمن الرحيم

نظر به موقعیت استثنایی دفاع از کشور اسلامی و حساسیت فوق العاده آن، تا موقعی که جنگ افزوزان به کار تجاوزگرانه خود ادامه می‌دهند، مراتب زیر اخطار و مقرر می‌شود:

۱. کلیه امور مربوط به جنگ در تحت نظر شورای عالی دفاع به اضافه یک نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید اداره شود و این شورا موظف است تمام قوای مسلح را هماهنگ نماید و هیچ گروه و یا شخصی تخلف از ادامه شورای مذکور نباید بکند و در غیاب آقای خامنه‌ای و آقای چمران، دو نفر از نمایندگان، که یکی از آنها رییس مجلس شورای اسلامی است، باید در شورا شرکت کند.

۲. در اداره مناطق جنگی، کلیه نیروها باید از شورای مذکور تبعیت نمایند و تصمیمات در این باره با شورای مذکور است.

۳. تبلیغات مطلقاً، چه رادیو، تلویزیون و یا مطبوعات، باید تحت نظر شورای مذکور باشد و رسانه‌های گروهی و مطبوعات حق پخش مصاحبات و یا نطق‌ها و

می‌دادند، منتها آن روز در رأس ارتش فرماندهی وجود داشت که به شدت مانع از این بود که چیزی جابه‌جا شود و ما با مشکلات زیاد، گاهی چیزی برای برادران سپاهی می‌گرفتیم. البته برای ستاد خود ما جرأت نمی‌کردند ندهند؛ چون من آنجا بودم و آقای چمران هم آنجا بود. من نماینده امام (ره) بودم؛ لذا ما هر چه می‌خواستیم، راحت تهیه می‌کردیم؛ لکن بچه‌های سپاه، به خصوص آنهایی که می‌خواستند به منطقه بروند، در عُسرت بودند و یکی از کارهای ما پشتیبانی از اینها بود.»^۸

یکی از اقدامات مهم و مؤثر آیت... خامنه‌ای در

ستاد جنگ‌های نامنظم

شهید چمران، کمک به

شکل‌گیری و اقدامات

نظامی نیروهای نظامی

مردمی؛ مثل: سپاه

پاسداران انقلاب

اسلامی و بسیجیان بود؛

لذا از این رهگذر کمک

زیادی به مردمی شدن

جنگ کردند. بازدید از

مناطق جنگی، حضور در

مناطق جنگی، حتی در

خطوط تماس با دشمن،

و کارهای تبلیغی موجب

تقویت روحیه نیروهای رزمنده می‌گردید. یکی از

مهم‌ترین فعالیت‌های ایشان انجام سخنرانی در جمع

رزمندگان مناطق و تقویت روحیه آنها بود. حضور

مداوم یک روحانی، که در عین حال یک رجل سیاسی

بود، در جبهه‌ها نمونه‌ای از عمل به شعارها بود.

عهده‌داری امور جنگ توسط شورای عالی دفاع

آیت... خامنه‌ای در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ طی حکمی از سوی امام خمینی (ره) به همراه مصطفی چمران به عنوان نمایندگان ایشان در شورای عالی دفاع ملی تعیین شدند، متن حکم به این شرح است:

اولین اطلاعیه

در مورد شروع جنگ

توسط آیت... خامنه‌ای

تهیه و از رادیو

به اطلاع مردم

رسید

«[شورای عالی دفاع] به مسایل جنگ نظارت می کرد، اخبار جنگ را می گرفت و در خود جلسه شورا تحلیل می کرد. در تشویق فرماندهان و راهنمایی آنها و آگاهی مسؤولان امر از رویدادهای جنگ بسیار مؤثر بود. در هماهنگی بین سپاه و ارتش هم خیلی تأثیر داشت و اگر شورای عالی دفاع نبود، مطمئناً ما بسیاری از موفقیت ها را؛ چه در طول جنگ و چه در خود نظام جنگ و چه در مسایل وابسته به جنگ؛ مثل: نگهداری، تحویل و آماده سازی وسایل جنگی، تجهیز نیروها و بسیج عمومی نداشتیم و به این موفقیت ها نمی رسیدیم و بنابراین شورای عالی دفاع موفق بود.»

در مورد کانال های خبری شورای عالی دفاع در رابطه با اخبار جنگ نیز ایشان می گوید: «مطمئن ترین کانال خبری ما کانال فرماندهان، ارتشیان و سپاهیان هستند و همان طوری که می دانید رییس ستاد مشترک ارتش و فرمانده سپاه پاسداران عضو شورای عالی دفاع هم هستند که بهترین و مستندترین و

**آیت ا... خامنه ای از سوی
امام خمینی (ره)،
مأمور شد عازم جبهه های
جنگ شود و گزارشی را از
وضع جبهه ها و امکانات
پشتیبانی - رزمی نیروها تهیه و
به سازماندهی آنها کمک کند**

صحیح ترین اخبار و گزارش های جنگ از کانال فرماندهان، ارتشیان و سپاهیان است و همان طوری که می دانید رییس ستاد مشترک ارتش و فرمانده سپاه پاسداران عضو شورای عالی دفاع هم هستند که بهترین و مستندترین و صحیح ترین اخبار و گزارش های جنگ از کانال های نظامی و سلسله مراتب به وسیله این دو نفر به شورا می رسد. یکی [دیگر] از اساسی ترین کانال های خبری ما کانال مشاورت هاست؛ برای مثال: آن زمانی که بنده نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع بودم، دفتری در ستاد مشترک به نام دفتر مشاورت علمی تأسیس کردم؛ چون من نماینده امام (ره) بودم، با یک پرسنل معین و یک وظایف مشخص و ما این وظایف را

نوشته ها را بدون مراجعه و دستور از شورای مذکور ندارند.

۴. سیاست خارجی مربوط به دفاع با شورای مذکور است و کسان دیگر بدون اجازه، حق دخالت ندارند.
۵. کلیه بیان ها و نوشته ها و تبلیغات و پخش اعلامیه ها بدون اجازه مستقیم از شورای مذکور جداً ممنوع است.
۶. دولت، مأمور جلب متخلفین و تحویل آنها به دادگاه های انقلاب است.
۷. دادگاه ها به جرایم حسب وضع دفاعی و انقلابی عمل می کنند.

۸. شورا موظف است در مناطق جنگی نمایندگانی تعیین نماید که به وسیله آنها امور انجام گیرد و موجب تأخیر نشود.

۲۰ مهر ۵۹/۲ ذی الحجه ۱۴۰۰،
روح ا... الموسوی الخمينی.^۸

آیت ا... خامنه ای ضمن اینکه نماینده امام (ره) در شورا بود، سخن گو و یکی از اعضای مؤثر شورا نیز بود. که رییس این شورا ابوالحسن بنی صدر، رییس جمهور و فرمانده کل قوا، بود. علت مؤثر بودن ایشان در مباحث و تصمیمات شورا این بود که به صورت مستقیم در جبهه های جنگ حضور داشت و هر هفته صرفاً برای شرکت در جلسه شورا و ایراد خطبه های نماز جمعه به تهران می آمد و بلافاصله به جبهه جنوب بر می گشت. ایشان همواره سعی می کرد در همه و یا اکثر جلسات شورا حضور داشته باشد. این وضعیت از ۲۰ مهر ۱۳۵۹ تا زمان ترورش در ۶ تیر ۱۳۶۰ همواره برقرار بوده است. آیت ا... خامنه ای در پایان جلسه های عادی و بعضاً جلسه های فوق العاده شورای عالی دفاع، تصمیمات و مباحث غیرمحرمانه جلسه را طی مصاحبه ای در اختیار خبرگزاری ها و رسانه های گروهی قرار می داد و به سوالات آنها پاسخ می گفت.^۹ برخی مواقع نیز زمانی که رییس جمهور، نخست وزیر و برخی از اعضای شورا در حال بازدید از مناطق جنگی بودند، جلسه شورا در آن مناطق برگزار می شد.

آیت ا... خامنه ای در تحلیل کارایی شورای عالی دفاع در پیشبرد امور جنگ و ابعاد آن می گوید:

انجام می‌دادیم که از جمله آنها خبرگیری از حوادث ارتش از جمله میدان جنگ بود.^{۱۱}

مشاور نظامی امام خمینی (ره)

یکی از علل عزیمت و حضور آیت... خامنه‌ای در جبهه‌های جنگ، ارائه گزارش مستند و دقیق و دست اول از رخدادها و مسایل گوناگون جنگ به صورت هفتگی به امام خمینی (ره) بود. ایشان به محض بازگشت از جبهه، مستقیم به حضور امام (ره) می‌رسید و گزارش جبهه را ارائه می‌کرد و بعد از آن به کارهای دیگر رسیدگی می‌کرد.^{۱۲} آیت... خامنه‌ای خاطره جالبی نیز از یکی از این دیدارها با

امام خمینی (ره) نقل می‌کند: «سال ۵۹ که گاهی به مناطق جنگی می‌رفتم، هر دفعه هفته‌ای یک بار برای نماز جمعه به تهران می‌آمدم و از راه که می‌رسیدم، خدمت امام (ره) می‌رفتم. یک بار که خدمت ایشان رفته بودم، لباس کار سربازی به تنم بود. وقتی سوار هواپیما شدم که به اینجا

بیایم، قبا می‌پوشیدم و عمامه سرم می‌گذاشتم و این لباس هم آن زیر می‌ماند؛ یعنی لباس نداشتم که عوض کنم و همان طوری هم خدمت امام (ره) می‌رفتم. ایشان وقتی که چشمشان به این لباس نظامی افتاد، تعبیری کردند که احتمال می‌دهم در جایی آن را نوشته باشم. اجمالش یادم است. ایشان گفتند: این مایه افتخار است است که یک روحانی، لباس رزم به تنش می‌کند. و این درست است و همان چیزی است که باید باشد.»^{۱۳}

امام خمینی (ره) یک هفته پس از انصراف آیت... منتظری از امامت نماز جمعه تهران در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۸، طی حکمی آیت... خامنه‌ای را به این سمت منصوب کرد.^{۱۴} وی اولین نماز جمعه را در ۲۸ دی ۱۳۵۸

به جا آورد.^{۱۵} از این تاریخ تا واقعه ترور ایشان در ۶ تیر ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر تهران، به جز تاریخ‌های ۲۴ بهمن ۱۳۵۹ و اول اسفند ۱۳۵۹، که در رأس یک هیأت تبلیغی به کشور هند سفر کرد، به صورت مستمر همه نمازهای جمعه تهران به امامت ایشان برگزار گردیده است.^{۱۶}

تربیبون همگانی نماز جمعه وسیله‌ای بود که آیت... خامنه‌ای از آن طریق، موضوعات و مسایل مربوط به جنگ را مورد بررسی قرار می‌داد و ضمن اعلام اخبار دست اول دقیق از جبهه‌های جنگ به مردم و اطلاع‌رسانی در این زمینه و همچنین مشخص کردن تکلیف و وظیفه مردم در قبال جنگ، دیدگاه‌های خود و دیدگاه رسمی دولت را به اطلاع جهانیان می‌رساند. به نمونه‌ای از این نوع صحبت‌ها در خطبه‌های نماز جمعه اشاره می‌شود. ایشان در خطبه مورخ ۲۵ مهر ۱۳۵۹ این چنین می‌گوید:

«گزارشی که به طور مجمل باید از جبهه‌های درگیری در خوزستان به عرض شما برادران و خواهران برسانم، این است که در همه جبهه‌های جنگ، از دزفول تا خرمشهر در تمام مناطق خوزستان که من رفتم و شاهد بودم نمونه‌های شجاعت و فداکاری صدر اسلام دیده می‌شود. جنگ به راستی جنگ اصحاب رسول... (ص) با کفار و مشرکان است. نیروهای اسلام در جبهه دزفول توانستند دشمن را به عقب برانند. در اهواز، دشمنان در ظرف این چند روز راه‌های گوناگونی را برای حمله به شهر اهواز و یا محاصره آن اتخاذ کردند که هر دفعه با مشیت محکم برادران رزمنده روبه‌رو شدند و عقب نشستند. خرمشهر و آبادان با شجاعت و فداکاری از خود دفاع می‌کنند. دشمن تجهیزات خود را به قیمت مزدوری اربابان از آن کسانی که به دستور آنها حرکت می‌کند، می‌جنگد، می‌گیرد؛ اما ما باید خودمان تهیه کنیم. ما باید خودمان روی پای خودمان بایستیم و این کاری است دشوار؛ اما دشواری‌ای است که این ملت امروز دارد آن را با سربلندی تحمل می‌کند.»^{۱۶}

حضور در جبهه آبادان

آیت... خامنه‌ای در خاطراتش از سال اول جنگ مکرر یادآوری می‌کند که بسیار علاقه‌مند بوده که در

از اقدامات مهم و مؤثر
آیت... خامنه‌ای در
ستاد جنگ‌های نامنظم
شهید چمران، کمک به
شکل‌گیری و اقدامات نظامی
نیروهای نظامی مردمی؛ مثل:
سپاه پاسداران و بسیج بود



جبهه های مختلف و حتی خطوط تماس با دشمن حضور پیدا کند، تا از سقوط شهرها و مناطقی که در معرض سقوط به دست دشمن بودند، جلوگیری کند؛ البته یکی از مأموریت های مهم ایشان، که بسیار موفقیت آمیز هم بود، تأمین امکانات پشتیبانی و رزمی و ایجاد هماهنگی بین یگان های رزمی سپاه و ارتش و تلاش برای رفع کاستی ها و یا به حداقل رساندن آنها بود. ایشان در مورد حضور در جبهه آبادان می گویند: «من دلم

می خواست بروم آبادان؛ اما نمی شد. تا اینکه یک وقت گفتم: هر طور شده، من باید بروم آبادان؛ و این وقتی بود که حصر آبادان شروع شده بود؛ یعنی دشمن از رودخانه کارون عبور کرده رفته بود به سمت غرب و یک پل را در آنجا گرفته بود و یواش یواش سر پل را توسعه داده بود. طوری شد که جاده اهواز - آبادان بسته شد. من از طریق هوا، با هلی کوپتر، از ماهشهر به جزیره آبادان رفتم.»^{۱۷}

آیت ... خامنه ای پس از ورود به آبادان در جمع نیروهای رزمنده شیرازی ها و تهرانی، سخنرانی نمود؛ سپس از یگان های رزمی و نیروهای سپاهی بازدید کرد. ایشان در مورد وضعیت نیروها و امکانات آنها می گویند: «من یکی دو روز بیشتر در آبادان نبودم و به اهواز برگشتم. وضع آنجا را قابل توجه یافتم؛ یعنی دیدم در عین غربتی که بر همه نیروهای رزمنده ما، در آنجا حاکم بود، شرایط رزمندگان از لحاظ امکانات هم شرایط نامساعدی بود؛ حقیقتاً وضعی بود که انسان غربت جمهوری اسلامی را در آنجا حس می کرد؛ چون نیروهای خیلی کمی در آنجا بودند و تهدید و فشار دشمن، بسیار زیاد و خیلی شدید بود. ما آنجا فقط شش تانک داشتیم که همین آقای اقارب پرست رفته بود از اینجا و آنجا جمع کرده بود و تعمیر کرده بود. این شرایط واقعی ما بود؛ اما روحیه ها در حد اعلی. واقعاً چیز

شگفت آوری بود! دیدن این مناظر برای من خیلی جالب بود. یکی دو روز آنجا بودم و بازدید می کردم و هدفم این بود که هم گزارش دقیقی از آنجا به اصطلاح برای کار خودمان داشته باشم. (وضع منطقه را از نزدیک بینم و بدانم چه کار باید بکنم؟) و هم اینکه به رزمندگانی که آنجا بودند، خداقوتی بگویم. رفتم به یکایک آنها خداقوتی گفتم. همه جا سخنرانی هایی کردم و با بچه هایی که جمع می شدند حرف می زدم. با بچه های بسیجی عکس های یادگاری گرفتم و برگشتم.»^{۱۸}

قابل پیشگیری بودن سقوط سوسنگرد و خرمشهر

آیت ... خامنه ای معتقد بود، علی رغم همه کاستی ها و کمبود امکانات و سلاح، با اتخاذ تدابیر و تاکتیک های مناسب نظامی می توانستیم جلوی سقوط شهرها، به ویژه خرمشهر و سوسنگرد را بگیریم. «مادر خرمشهر اگر دو گردان زرهی داشتیم، خرمشهر شکست نمی خورد. من در نامه ای که همان روزهای در شرف سقوط خرمشهر برای بنی صدر نوشتم، در آن نامه تصریح کردم که اگر شما دو گردان زرهی یا یک گردان پیاده مکانیزه بدهید، از سقوط خرمشهر جلوگیری می شود؛ اما شما در این کار سستی و سهل انگاری می کنید.»^{۱۹}

و استمداد می‌طلبیدند، توپ می‌خواستند، توپ‌های دورزن می‌خواستند، به اینها جوابی داده نمی‌شد. [بنی صدر] در دزفول بود و دزفول را از نزدیک می‌دید و دیگر نمی‌توانست موقعیت اهواز و آبادان و خرمشهر و سوسنگرد را درست لمس و درک کند و نیازهای شان را بفهمد. ما می‌گفتیم حالا که خرمشهری‌ها این قدر احساس نیاز به تانک می‌کنند، شما یک واحد تانک را بین خرمشهر و شلمچه مستقر کنید، تا دشمن نتواند به شهر حمله کند و آن را تصرف کند. اینها به انواع معاذیر متشبث می‌شدند و می‌گفتند نمی‌شود. اگر در اهواز این امکان بود، قطعاً کمک می‌فرستادم. منتها اهواز خودش وضعیتی مشابه خرمشهر داشت.^{۲۱}

وضعیت سوسنگرد نیز مشابه خرمشهر بود. آیت... خامنه‌ای کاملاً از وضعیت آنجا اطلاع داشت و در جریان مسایل و مشکلات آن منطقه بود. خودش نیز چند بار در سوسنگرد حضور داشت. سوسنگرد در ماه‌های آغازین جنگ چند بار بین نیروهای عراقی و ایرانی دست به دست شد و در مقطعی که توسط نیروهای عراقی اشغال شد، حتی برای آنجا فرماندار عراقی هم انتخاب کردند. آیت... خامنه‌ای در مورد اوضاع سوسنگرد در جریان محاصره عراقی‌ها و وضعیت نیروهای ایرانی مدافع آن می‌گوید: «سوسنگرد دوبار محاصره شد. دفعه اول، که سوسنگرد محاصره شد، بعد از مدتی عراقی‌ها توانستند وارد سوسنگرد بشوند و نیروهای ما را از داخل شهر عقب بزنند. عراقی‌ها برای سوسنگرد فرماندار نیز معین کردند و بعد نیروهای مارفتند و عراقی‌ها را عقب زدند. من در فاصله این دو محاصره، چند بار سوسنگرد رفتم. نماز جماعت خواندیم و سخنرانی کردم. یک بار نیز شهید مدنی با ما بود.

مدتی بود عراقی‌ها سوسنگرد را به تدریج محاصره می‌کردند. ما تا سوسنگرد رفته بودیم و سوسنگرد را گرفته بودیم؛ اما کمی آن طرف‌تر از سوسنگرد؛ یعنی محور سوسنگرد - بستان دست عراقی‌ها بود. آن زمان عراقی‌ها با یک نیم دایره از شمال و یک نیم دایره از جنوب کاملاً سوسنگرد را محاصره کردند و نیروهای

آیت... خامنه‌ای در جایی دیگر در این رابطه می‌گوید: «من نامه‌ای به آقای بنی صدر نوشتم و در آن اتمام حجت کردم و گفتم که من از کی به شما این مطلب را می‌گفتم و امروز خرمشهر، خونین شهر شده است و هنوز هم سقوط نکرده است که این نامه را نوشتم. این نامه در مرکز اسناد رسمی مجلس شورای اسلامی و همچنین در بایگانی شورای عالی دفاع موجود است. همان وقت سپردم به همه اینجاها که این نامه جزو اسناد تاریخی بماند. گفتم من اتمام حجت می‌کنم و شهر سقوط خواهد کرد و نوشتم این واحدهایی که من می‌گویم، باید بفرستید؛ ولی اعتنایی نشد و در نتیجه، خرمشهر با وجود مقاومت دلیرانه‌ای که عناصر رزمنده داخل مسجد جامع می‌کردند، تاب مقاومت نیاورد.»^{۲۲}

در تحلیل علت پیشروی دشمن، آیت... خامنه‌ای آن را ناشی از عدم انسجام نیروهای ایرانی، ضعف فرماندهی بنی صدر، مخالفت وی با نیروهای نظامی و شبه نظامی مردمی و عدم درک صحیح او از

موقعیت مناطق مختلف می‌داند. «جریان به این صورت بود که پس از حرکت وسایل سنگین نیروهای عراقی از شلمچه به سوی خرمشهر و رسیدن آنها به ابتدای شهر و گمرک، نیروهایی که چندان انسجامی نداشتند و از تعدادی پاسدار، نیروهای وابسته به نیروی دریایی (تکاوران) و غیره تشکیل شده بودند، می‌جنگیدند و نیروهای متجاوز را تا شلمچه پس می‌زدند؛ ولی شب که می‌شد، به علت اینکه نیروهای ما تانک و وسایل سنگین نداشتند نمی‌توانستند بمانند و بر می‌گشتند، صبح که می‌شد دوباره می‌دیدند که نیروهای عراقی باز آمده‌اند؛ البته آنها به نیروهای پشتیبانی خود در داخل عراق متکی بودند؛ در حالی که نیروهای ما هر چه فریاد می‌کشیدند

آیت... خامنه‌ای در

۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹

طی حکمی از سوی

امام خمینی (ره) به همراه

مصطفی چمران به عنوان

نمایندگان ایشان در شورای

عالی دفاع ملی تعیین شدند

و علتش هم این است که این تیپ را ما برای کار دیگری می‌خواهیم و برای آن کار به اهواز آوردیم؛ بنابراین اگر بیاید آنجا منهدم خواهد شد و چون احتمال انهدام این تیپ هست و این تیپ را همه ما لازم داریم و تیپ خیلی خوبی است، ما نمی‌خواهیم این تیپ را وارد عملیات فردا بکنیم مگر به امر؛ یعنی اینکه از سوی فرماندهی یک دستور ویژه ای بیاید که برو.

من گفتم این نمی‌شود؛ زیرا که اولاً چرا تیپ منهدم شود و منهدم نخواهد شد (کما اینکه نشد و عملیات فردا نشان داد). به علاوه شما این را برای چه کار می‌خواهید که از سوسنگرد مهم‌تر باشد؛ و آنکه اگر چنانچه این

تیپ نیاید، عملیات سوسنگرد قطعاً انجام نخواهد گرفت و نیامدن تیپ به معنی تعطیل کردن این عملیات است؛ لذا به هر تقدیری هست بیاید. شما خبر کنید و به آقای بنی‌صدر هم بگویید دستور را لغو کند تا این تیپ بیاید.»

در نهایت، شهید چمران با بنی‌صدر صحبت کرد و او را مجاب کرد. آیت‌...

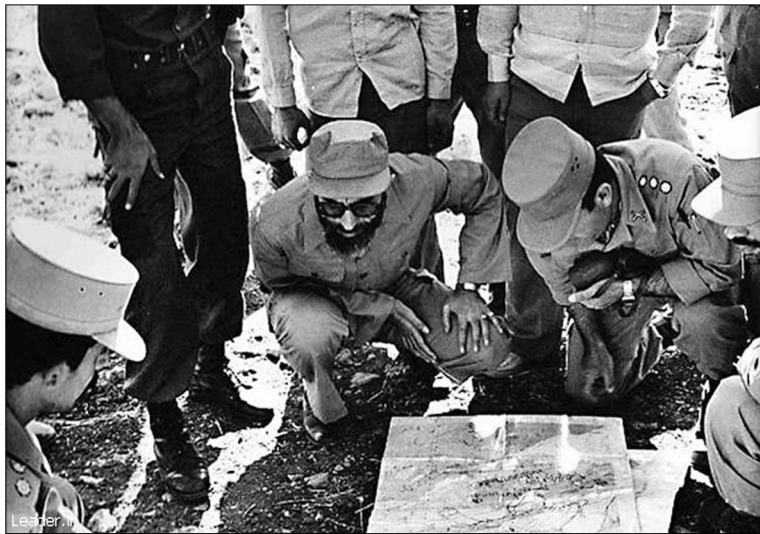
آیت‌... خامنه‌ای: «فشار دشمن در آبادان بسیار زیاد بود، ما آنجا فقط شش تانک داشتیم که آقای اقارب پرست از اینجا و آنجا جمع کرده و تعمیر کرده بود اما روحیه در حد اعلی بود و این واقعاً شگفت‌آور بود»

خامنه‌ای علاوه بر حل این معضل پیش آمده، به عامل دیگری نیز در تحقق فتح سوسنگرد اشاره می‌کند: «در کنار همه اینها یک چیزی که قویاً به کمک ما آمد، پیغام مرحوم اشراقی (داماد امام(ره)) بود که اوایل همان شب از تهران با من تلفنی تماس گرفت و گفت: امام(ره) فرمودند پرسید: خبرها چیست؟ من گفتم: خبر این است که قرار بر این است که فردا عملیاتی انجام بگیرد و ظاهراً من یک اظهار تردیدی کرده بودم که دغدغه دارم و ممکن است نشود؛ مگر اینکه امام(ره) دستوری بدهند. ایشان رفت با امام(ره) تماس گرفت و آمد و گفت: امام(ره) فرموده‌اند: تا فردا باید سوسنگرد آزاد شود و تیمسار فلاحتی هم خودش باید مباشر عملیات باشد.

فقط یک راه به سوسنگرد داشتند و آن راه کرخه بود. تدریجاً همین راه نیز محاصره شد و زیر آتش قرار گرفت. از نیروهای سپاه و ارتش هم خیلی کم در آنجا بودند. ما که به آنجا رفتیم، یک سرگرد نیروی هوایی به نام فرتاش را به عنوان فرمانده نیروهای مستقر در سوسنگرد انتخاب کردیم؛ یعنی ارتش، سپاه و نیروهای نامنظم - که شهید چمران فرماندهی شان را به عهده داشت - همه اینها تحت فرماندهی سرگرد فرتاش بودند. بنا شد که ایشان آنجا باشد و تعدادی از افراد و افسرهای نیروی هوایی با میل و رغبت خودشان داوطلب شدند و رفتند آنجا مشغول جنگ شدند. مدافعین شهر سوسنگرد همین عده قلیل بودند؛ به علاوه، تعداد کمی از بچه‌های سپاه و تعدادی از بچه‌های ستاد جنگ‌های نامنظم. بچه‌های ما در سوسنگرد راه رفت و آمد نداشتند و آذوقه هم به آنها نرسیده بود.»^{۲۲}

آیت‌... خامنه‌ای در فتح سوسنگرد نیز حضور و نقش سرنوشت‌سازی داشته است که جزئیات آن را در خاطراتش چنین بازگو می‌کند: «[شب قبل از فتح سوسنگرد] خیلی شب پر حادثه و خاطره‌انگیزی بود و بالآخره نشستیم تا ساعت مثلاً ۱۱ الی ۱۲ صحبت‌هایمان را کردیم و بعد رفتیم بخوابیم که صبح برای حرکت آماده باشیم. من رفتم خوابیدم. تازه خوابم برده بود که دیدم شهید چمران آمده پشت در اتاق من و محکم می‌زند که فلانی بلند شو، گفتم چه شده است؟ گفت: طرح به هم خورد. پرسیدم چه طور؟ گفت: بله از دزفول خبر دادند که ما تیپ ۲ لشکر ۹۲ را لازم داریم و نمی‌توانیم در اختیار شما بگذاریم و این بدین معنا بود که وقتی نیروی حمله‌ور اصلی گرفته شود، دیگر حمله به کلی تعطیل خواهد شد؛ لذا من خیلی بر آشفته شدم که اینها چرا این کار را می‌کنند و اصلاً معنای این حرکت چیست؟ و این چیزی جز اذیت کردن و ضربه زدن نخواهد بود؛ به هر حال، بلند شدم و به اتاق آمدم، گفتم به فرمانده نیروی دزفول تلفن بکنم، آن وقت تیمسار ظهیرنژاد بود. وقتی به ایشان تلفن کردم که چرا این دستور را دادید و چرا گفتید این تیپ فردا نیاید و وارد عملیات نشود، ایشان گفت: دستور آقای بنی‌صدر است

کار کنند، تا وقتی آن آقا [بنی صدر] از خواب بیدار شود و به او بگویید و او بخواهد مشورت کند، بالآخره آن امر ساعت ۹ صادر می‌شد و ساعت ۱۱ هم عمل می‌شد که هرگز انجام عملیات موفق نبود. الحمدا... ساعت ۲:۳۰ [بعد از ظهر] بچه‌های ما مظفر و پیروز وارد سوسنگرد شدند.»^{۲۳}



حضور در جبهه‌های کردستان

آیت... خامنه‌ای در مدت استقرار در اهواز، از جبهه‌های غرب کشور، به ویژه نوار مرزی کردستان بازدید کرد. در این بازدید چند روزه که در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۰ صورت گرفت، با مقامات محلی استان و فرماندهان نظامی غرب کشور، به ویژه لشکر ۲۸ کردستان دیدار و در مورد مسایل جبهه‌های جنگ و وضعیت و مقدمات نیروها گفتگو کرد و به اتفاق از نوار مرزی در مریوان و جاهای دیگر بازدید نمود. آیت... خامنه‌ای پس از پایان مأموریتش گزارش آن را به شورای عالی دفاع و همچنین امام خمینی (ره) ارائه داد. ایشان وضع جبهه‌ها، موقعیت و روحیه رزمندگان را بسیار خوب توصیف کردند و چشم انداز آن را قرین پیروزی در آینده دانستند.^{۲۴} سرتیپ جمالی، یکی از فرماندهان صحنه‌های نبرد غرب کشور، خاطرات خود را از بازدید ایشان از جبهه‌های کردستان به شرح زیر بیان می‌کند: «از زمانی که [به کردستان آمدند، کردستان وضع مناسبی نداشت. هجوم عراق، توطئه تهاجم ضد انقلاب و خطر مین‌گذاری و ناامنی‌های جاده‌ای و پروازی را ایجاد کرده بود. پادگان مریوان هم زیر توپ ۱۳۰ [میلیمتری] دشمن و هم زیر خمپاره ضد انقلاب بود. این حالات وضعیتی را به وجود آورده بود که انسان احساس غربت می‌کرد و چیزی که انسان را از این غربت درمی‌آورد و روحیه می‌بخشید، حضور یک

وقتی این مسأله پیش آمد، دیدم حالا وقت آن است که این پیغام را الآن برسانیم؛ لذا نشستیم دو تا نامه نوشتیم؛ یکی ۱:۳۰ بعد از نیمه شب و یکی دیگر هم ساعت ۲ و آن را، که ساعت ۲ نوشتیم، به آقای سرهنگ قاسمی فرمانده لشکر ۹۲ [اهواز] نوشتیم و نوشتیم که داماد حضرت امام (ره) از قول حضرت امام (ره) پیغام دادند که فردا باید حصر سوسنگرد شکسته شود و راه سوسنگرد باز شود؛ بنابراین اگر تیپ ۲ نباشد، این کار عملی نخواهد شد و نامه ساعت ۲ را هم به تیمسار فلاحی نوشتیم و برای او هم همین تفصیل و پیغام را از قول امام (ره) ذکر کردم. بعد هر دو نامه را به شهید چمران دادم، گفتم: شما هم یک چیزی ضمیمه آنها بنویسید تا نظر هر دوی ما باشد. ایشان هم پای هر کدام یک شرح دردمندانه‌ای نوشت؛ اما دغدغه داشتیم، چون بارها اتفاق افتاده بود که کار تا لحظات آخر به یک جایی می‌رسید؛ اما به دلیلی دستور توقف آن داده می‌شد و برای همین بود که دغدغه داشتیم؛ به هر حال صبح زود که از خواب بلند شدم برای نماز، در صدد برآمدن بینم وضع چه طور است که دیدم الحمدا... وضع خوب است و شنیدم ساعت ۵، تیپ ۲ از خط عبور کرده، معلوم بود همان نامه‌ای که نوشته شد، اینها مشغول شده بودند؛ یعنی ساعت ۵ [بامداد] تیپ ۲ از خط عبور کرده بود و اگر چنانچه بنا به امر می‌خواستند

این بود که چرا سپاه سازماندهی نمی کند و تیپ تشکیل نمی دهد؟ و در آن روز ما فکر نمی کردیم سپاه بتواند تیپ تشکیل بدهد. واقعاً از نیروهای سپاه در آن وقت به درستی استفاده نمی شد و این نیرو هدر می رفت، که یک مشکلی بود.»

ایشان در مورد مشکل دیگر سپاه، یعنی در اختیار نداشتن تجهیزات نظامی، می گوید: «یکی از دردهای بزرگ سپاه در آن روز، نداشتن تجهیزات بود و این را لااقل می توانست تأمین کند؛ ولی هر دفعه که برای یک چیز کوچکی اینها مراجعه می کردند، با ترشروی می مواجه می شدند. من فراموش نمی کنم که گاهی برای تهیه پنجاه تا «آرپی. جی»

یک قصه ای درست می شد. خمپاره را فرض کنید و یا تفنگ های انفرادی و یا انواع گلوله ها و فشنگ ها را هم به اینها نمی دادند. حالا دیگر پشتیبانی توپخانه که هیچ، چون اگر یک وقتی اگر گفته می شد بچه های سپاه دارند می روند جلو، توپخانه لشکر آنان را پشتیبانی می کند، این

اصلاً قابل قبول نبود و اگر فرضاً انجام می گرفت، یک معجزه به حساب می آمد و اگر یک وقتی دو تا خمپاره انداز به سپاه داده می شد، یک حادثه به شمار می رفت که از جمله در همین دارخوین یادم هست برادرانمان آمدند چند تا خمپاره می خواستند و من رفتم ترتیب آن را دادم تا درست شد.»^{۲۶}

آیت... خامنه ای بخشی از مشکلات را نیز ناشی از سوء نیت نمی داند و معتقد است که سلسله مراتب ارتش، جا نیفتادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جایگاه آن برای ارتشی ها و عدم آمادگی اولیه سپاه را در این رفتار ارتشی ها مؤثر می داند: «اگر پافشاری امام (ره) و در راستای آن اصرارهای ما نبود، حتی این امکانات

شخصیت معنوی و قویدل بود. مقام معظم رهبری، وقتی از وضعیت منطقه مطلع شدند، در شهر مریوان حضور یافتند و پس از ملاقات با فرماندهان و مسؤولان شهر، به سمت ارتفاعات قوچ سلطان که مشرف بر مرز عراق بود، حرکت کردند. عراقی ها که متوجه حضور ایشان شده بودند، شروع به تیراندازی کردند و چندین بار با اختلاف چند دقیقه موضع و محلی را که ایشان بودند، بمباران کردند. صبح روز بعد محور دزلی را برای بازدید انتخاب کردند و در مقابل اصرار دیگران، که منطقه را برای بازدید خطرناک می دیدند، فرمودند: نه! من می خواهم مناطق خط مقدم و بچه ها را ببینم. بعضی از سنگرهای نگهبانی را، که در جاهای بلندتری بود، پیاده سرکشی کردند.»^{۲۷}

تلاش برای شکل گیری و انسجام نیروهای نظامی مردمی و انقلابی

شکل گیری نیروهای نظامی مردمی، به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آن فضای سیاسی چالشی سال های اول انقلاب، به صورت کُند و بطئی بود؛ به خصوص، در زمانی که بنی صدر فرمانده کل قوا بود از سوی وی فرصتی برای انسجام و اقتدار آنها داده نمی شد. او همواره از تخصص صحبت می کرد و تنها نیروی متخصص نظامی را ارتش می دانست.

از مشکلات اساسی سپاه در اوایل جنگ تحمیلی، نبود سازمان رزمی و تجهیزات نظامی بود؛ لذا آیت... خامنه ای زمانی که در جبهه های جنوب با مرکزیت اهواز حضور داشت، کمک فراوانی نمود تا تیپ های رزمی سپاه تشکیل شود: «آن روز سپاه یک سازمان رزمی را که آماده جنگ باشد، نداشت و اصلاً سازماندهی نداشت. چون اولین بار ما در اهواز نشستیم و طرح تیپ های سپاه را ریختیم و در آن جلسه ای که با این منظور تشکیل شده بود، من هم شرکت کردم. عده ای از برادران سپاه از تهران و اهواز و از منطقه آنجا جمع بودند که ما را آنجا خواستند برای اینکه یک فکری برای کارهای جاری بکنیم. من در آنجا چند سؤال را مطرح کردم که در حقیقت، سؤال های من پیشنهاد بود. من در آنجا یک مطالبی را مطرح کردم که خلاصه اش

آیت... خامنه ای: «علی رغم همه کاستی ها و کمبود امکانات و سلاح، با اتخاذ تدابیر و تاکتیک های مناسب نظامی می توانستیم جلوی سقوط شهرها، به ویژه خرمشهر و سوسنگرد را بگیریم»

شد، متضمن یک جمله‌ای بود که آن جمله را قهراً عراق قبول نمی‌کرد و آن جمله این بود که متجاوز تا در خاک ماست، حق پیشنهاد مذاکره ندارد. باید از خاک ما بیرون برود تا بعد معلوم شود که آیا مذاکره خواهیم کرد یا نه.» ایشان در مورد تحلیل خود از رفت و آمد هیأت‌های صلح می‌گوید: «من شخصاً به هیأت‌های صلح هیچگاه خوشبین نبوده‌ام و هرگز فکر نمی‌کنم که اینها واقعاً برای اینکه صلح به عنوان یک ارزش در منطقه مستقر شود می‌آیند. همیشه و رای کوشش‌ها و اصرارهای اینها انگیزه‌های استعماری - استکباری را مشاهده کرده‌ام. دلیل من هم این است که در این مذاکرات اینها از قبول واضح‌ترین حقایق خودداری می‌کردند. حتی ما در آن هیأتی که از سوی کنفرانس اسلامی آمده بودند، سکوت‌توره سخنگویشان بود، با اصرار زیادی مسأله تجاوز را مطرح می‌کردیم و او در پاسخ ما می‌گفت که: عدل مطلق هرگز در دنیا پیش نمی‌آید. گویا به ما می‌خواست بگویند که شما بالاخره یک مقدار ظلم را تحمل کنید، مقداری تجاوز را تحمل کنید.»^{۳۰}

تعامل و تقابل با بنی‌صدر

آیت... خامنه‌ای و ابوالحسن بنی‌صدر هر کدام متعلق به یک جریان فکری متفاوت در درون ساختار رسمی سیاسی کشور بودند؛ اما در رابطه با جنگ، شورای عالی دفاع و قبل از جنگ نیز در شورای انقلاب همزمان حضور و فعالیت مشترک داشته‌اند؛ اما بررسی مذاکرات شورا و شورای عالی دفاع نشان می‌دهد که از ابتدای پیروزی انقلاب در رخدادها و مسایل گوناگون کشور، دیدگاه‌های متفاوت و گاهی متعارض داشته‌اند. در موضوع جنگ و دفاع مقدس نیز در برخی موارد چنین بوده است. بنی‌صدر، رئیس‌جمهور، فرمانده کل قوا و رئیس شورای عالی دفاع بود و آیت... خامنه‌ای نیز نماینده امام(ره) در شورا و مشاور نظامی ایشان در امور جنگ بود.

آیت... خامنه‌ای در بسیاری موارد از اختلاف به علت توصیه‌های مسئولین ارشد کشور به همدلی و وحدت نظر و عمل، به ویژه در شرایط جنگی کشور، از مخالفت آشکار، به ویژه در سخنرانی‌ها و غیره پرهیز

معمولی نیز به بچه‌های ما نمی‌رسید؛ البته به جز در موارد اندک، سوء نیتی در کار نبود؛ بلکه روال معمولی کار در ارتش طوری نبود که بشود تجهیزاتی را از فلان انبار در بیاورند و به سپاه بدهند، بدون اینکه سپاه جزو ارتش باشد. در آن زمان سپاه جا نیفتاده بود و سپاه را جدی نمی‌گرفتند. این را هم اضافه کنم که سپاه آمادگی کنونی را نداشت.»^{۳۱}

عدم پذیرش صلح تحمیلی

از روزها و ماه‌های اول جنگ تحمیلی موضوع صلح نیز مطرح شد و هیأت‌های حسن نیت صلح از سوی کشورها و سازمان‌های مختلفی بدان منظور به کشورهای ایران و عراق رفت و آمد نمودند. این موضوع در ایران در قالب شورای عالی دفاع مورد بررسی قرار می‌گرفت.^{۳۲} امام خمینی(ره) اعضای شورای عالی دفاع و سایر مسئولین کشور با رفت و آمد آن هیأت‌ها با این مبنا که موجب تنویر افکار عمومی جهانیان و آگاهی آنها از متجاوز

بودن عراق در جنگ می‌شود، موافق بودند ولی هرگز صلح تحمیلی و غیر عادلانه را نمی‌پذیرفتند.^{۳۳}

آیت... خامنه‌ای که نماینده امام(ره) در شورا و سخنگوی آن بود در این باره می‌گوید: «میانجی‌های صلح یکی بعد از دیگری آمدند و رفتند؛ البته وقتی که میانجی‌ها می‌آمدند، بعضی از عناصری که در شورای عالی دفاع شرکت داشتند و روحاً خیلی انقلابی فکر نمی‌کردند، حالشان تغییر می‌کرد و پایشان شل می‌شد و می‌گفتند؛ وسایل نداریم. صلح به دهنشان مزه می‌کرد. بعضی از عوامل داخل شورای عالی دفاع می‌گفتند: نه! و قرص و محکم همان حرف آخر را اول می‌زدند؛ لذا در شورای عالی دفاع پاسخی که به همه این هیأت‌ها داده

آیت... خامنه‌ای، رویکرد عقیدتی و ایدئولوژیک به جنگ را نیز مد نظر داشت؛ و دلیل اصلی اختلافش با بنی‌صدر و همفکران او نیز از این دیدگاه نشأت می‌گرفت

روزها تحرکی در جبهه نبود. وقتی رسیدیم آنجا آقای بنی صدر هم دو یا سه ساعتی قبل از ما رسیده بود و ما فهمیدیم که در تدارک حمله هستند که به عنوان خوش خبری به ما خبر دادند که فردا صبح حمله است. ما هم خوشحال شدیم که عملیات هست و ما قصد داشتیم بپرسیم آیا عملیات را شروع می کنند و یا اگر نمی کنند به چه علت و به چه دلیل؟ ولی فهمیدیم که همه چیز آماده است و فردا حمله خواهد بود. ما هم در انتظار بودیم که پیروزی بزرگی نصیبشان شود. ما گفتیم: حالا که در ابتدای امر می خواهد حمله شروع شود، خوب است همه فرماندهان با شورای عالی دفاع اینجا

باشیم تا موجب خوشحالی و دلگرمی رزمندگان بشود و قرار بر این شد؛ ولی ما را خبر نکردند که جنگ و عملیات شروع شده و دیگر از وقتش گذشته بود. ما هم گفتیم خیر است ان شاء...؛ تا اینکه ساعت ده شد و مرتب خبر می رسید که داریم پیش می رویم. وقتی ساعت حدود ده شد خبر آوردند که نیروهای ما با

**یکی از محورهای مهم
اختلاف بین آیت... خامنه ای
و بنی صدر در رابطه با جنگ،
در مورد اجرای عملیات های
نظامی مشترک توسط
نیروهای نظامی مردمی،
به ویژه سپاه با ارتش بود**

مقاومت سخت دشمن مواجه هستند و بعد از آن خبر رسید که آنها به شدت مقاومت می کنند و تا ظهر این جور به ما خبر داده می شد که درگیر هستند، تا اینکه ظهر شد و نماز را خواندیم و من و شهید رجایی و آقای رفسنجانی در اتاق نشسته بودیم و داشتیم در مورد جنگ صحبت می کردیم. آقای بنی صدر هم طبق معمول در اتاق خودش؛ یعنی در یک اتاق جدا با فرماندهان دیگر بودند که یک وقت برادران آمدند و خبر دادند که ما در عملیات شکست خوردیم؛ اما آن بخشی از این خاطره قابل توجه است که بعد از وقوع این حادثه در نامه ای آقای بنی صدر در پاسخ نامه ای که من برایش فرستاده بودم، اشاره به این حمله و ناکام شدن این حمله می کرد

می کرد و سعی می کرد از راه حل های دیگری استفاده کند؛ اما بنی صدر طبق رویه ای که داشت، موافقت و مخالفت خود را بدون در نظر گرفتن توصیه های امام خمینی (ره) در هر موقعیتی که مدنظرش بود، اعلام می کرد.

یکی از محورهای مهم اختلاف بین آیت... خامنه ای و بنی صدر در رابطه با جنگ، در مورد اجرای عملیات های نظامی مشترک نیروهای نظامی مردمی، به ویژه سپاه و ارتش بود. بنی صدر فقط ارتش را به عنوان نیروی متخصص نظامی قبول داشت و با شکل گیری و اقتدار نیروهای نظامی مردمی مخالف بود و اجازه عملیات نظامی مستقل نیز به آنها نمی داد و اگر تحت فشار مسئولین با آن موافقت می کرد و مجوز عملیات صادر می کرد، از نظر امکانات و پشتیبانی، حمایت لازم را نمی کرد و عملیات را در وضع دشواری قرار می داد.^{۳۱} بنی صدر در مقابل اعتراض نیروهای اصول گرا و مکتبی همواره می گفت: «فرد مکتبی که تخصص یک کار را نداشته باشد، نمی تواند و نباید کار را بپذیرد.»^{۳۲} اما آیت... خامنه ای، همچنین رویکرد عقیدتی و ایدئولوژیک به جنگ را نیز مد نظر داشت؛ و دلیل اصلی اختلافش با بنی صدر و همفکران او نیز از این دیدگاه وی نشأت می گرفت و موضوع اختلاف فردی به هیچ وجه مطرح نبود. آیت... خامنه ای بنی صدر را نماینده یک جریان می دانست. ایشان در خطبه های نماز جمعه در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ در این باره گفت: «نکته دیگر این است که امام (ره) به آن تکیه کرده اند. امام (ره) عقیده شان این است که یک جریانی که به اسلام و پیاده کردن قوانین اسلامی باور ندارد، در کار مبارزه با خط اصلی انقلاب است. تمام افرادی که این خصوصیت را دارند، زیر پرچم آقای بنی صدر جمع شده اند.»^{۳۳}

بر مبنای مطالب ذکر شده، تلخ ترین خاطرات و تجربه آیت... خامنه ای در رابطه با جنگ نیز ناشی از عملکرد و تفکر بنی صدر می باشد: «یک روز رفتیم دزفول و چون جلسه شورای عالی دفاع در دزفول تشکیل می شد؛ یعنی هفته ای دو بار که جلسه تشکیل می شد، یک بار در تهران و یک بار در دزفول بود و در آن



و آن را به حساب کسانی می گذاشت که با آنها طرف حساب سیاسی بود؛ یعنی در کشاکش مبارزات سیاسی خودش از ناکامی این حمله سوء استفاده می کرد که من نامه اش را جواب دادم و مشروحاً با قید ساعت و زمان ثابت کردم که اگر تقصیر کسی هست، کسانی که شما اسم می برید، مقصر نیستند؛ بلکه مقصر خود شما هستید.^{۳۴}

آیت... خامنه‌ای در تحلیلی از روند جنگ در دوره قبل و بعد از عزل بنی صدر می گوید: «کلاً تا قبل از عملیات ثامن الائمه

عملیات‌ها غالباً موفق نبوده است و شاید یک یا دو عملیات را بتوان نشان داد که تا حدودی موفق بود و علتش هم این است که تا قبل از عملیات ثامن الائمه نیروهای مردمی به کار گرفته نمی شد؛ یعنی از بسیج و سپاه در عملیات به صورت کامل خبری نبود و سپاه امکانات نداشت و گذشته از این، مسئولان نظامی حاضر نبودند حتی سپاه را در حیطه کار نظامی راه بدهند و لذا یکی از درگیرهای ما با بنی صدر همین مسأله بود. نیروهای محدود ارتش هم طبیعی بود که با فرماندهی مثل بنی صدر، شانس موفقیت بسیار کمی را داشت و عملاً موفق نبودند.^{۳۵}

آیت... خامنه‌ای در جای دیگری نیز طی تحلیلی از نقش بنی صدر در جنگ و شورای عالی دفاع می گوید: «یکی از مهمترین مشکلات [جنگ] وجود بنی صدر بود. بنی صدر واقعاً کار جنگ را خراب می کرد. چهار نفر نظامی به عنوان مشاور، دورش نشسته بودند و به او خط می دادند و او نیز در جلسات شورای دفاع همان خط را تعقیب می کرد. برادران نظامی، که در شورا بودند، طبق همان سنت‌های نظامی با ایشان درگیر نمی شدند و ما نیز که با او مقابله می کردیم، متهم شدیم به اینکه نظامی نیستیم و چرا دخالت می کنیم. واقعاً وقتی در جلسات شورای عالی دفاع می نشستیم، این جلسات، جلسات

جنگ اعصاب بود و وضع سیاسی داخلی ما به تبع این اختلافات وضع بحرانی داشت.^{۳۶}

در تحلیل نهایی می توان گفت که: آیت... خامنه‌ای با بنی صدر در امور جنگ، اختلاف نظر حل نشدنی داشت و تا زمان برکناری، بنی صدر در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ هیچگاه از مقام فرماندهی کل قوا برطرف نشد و گذشت زمان ثابت کرد سیاست و تفکر بنی صدر در امور نظامی و فرماندهی کل قوا صحیح نبوده و عملیات‌های پس از عزل وی که با همکاری سپاه و بسیج و ارتش صورت گرفت، اکثراً با پیروزی و موفقیت همراه بوده است.

نتیجه‌گیری

آیت... خامنه‌ای در حالی که یک روحانی بود و نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و همچنین از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود و صاحب سایر نقش‌های با اهمیت برای نظام جمهوری اسلامی بود، از ساعات اولیه جنگ تحمیلی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران، در جریان دفاع مقدس قرار گرفت و به سهم خود سعی فراوان در دفع تجاوز و شکست دشمن در اجرای مأموریت استکباری خود نمود. ایشان با جلب نظر موافق امام خمینی (ره) در هفته اول جنگ، راهی جبهه‌های

یادداشت‌ها

۱. خاطره‌ها، محمد مهدی ری شهری، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۳، صص ۱۹۱-۱۹۲.
۲. خاطرات ماندگار (مجموعه خاطرات پخش شده از رادیو معارف)، به کوشش احمد اسفندیار، قم: مشهور، ۱۳۸۴، ص ۱۲.
۳. همان، صص ۱۱-۱۲.
۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۸۷ (۱۳ مهر ۱۳۵۹)، ص ۱.
۵. مصاحبه‌ها؛ مجموعه مصاحبه‌های حجت الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای رئیس جمهور اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، به کوشش مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: سروش، ۱۳۶۶، صص ۷-۸.
۶. خاطرات و حکایت‌ها، ج ۱۰، به کوشش مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران: ۱۳۸۳، صص ۷-۲۰ [مصاحبه آیت ا... خامنه‌ای با تهیه‌کنندگان مجموعه «روایت فتح، ۱۱ شهریور ۱۳۷۲].
۷. صحیفه امام، ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۲۸۱.
۸. همان، ج ۱۳، صص ۲۶۴-۲۶۳.
۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۴۰۹ (۱۰ آبان ۱۳۵۹)، ص ۶؛ همان، ش ۴۱۰ (۱۱ آبان ۱۳۵۹)، ص ۱۲؛ همان، ش ۵۰۹ (۱۴ اسفند ۱۳۵۹)، ص ۲؛ همان، ش ۵۴۶ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰)، ص ۲.
۱۰. مصاحبه‌ها، همان، صص ۸-۹.
۱۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، انقلاب در بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹، به کوشش عباس بشیری، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲.
۱۲. جرعه‌نوش کوثر، زندگینامه مقام معظم رهبری، به کوشش مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران: ج دوازدهم، ۱۳۸۴، صص ۱۷۷-۱۷۸.
۱۳. صحیفه امام، ج ۱۲، همان، ص ۱۱۶.
۱۴. در مکتب جمعه، مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران، ج ۲، به کوشش مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱-۳.
۱۵. همان، ج ۲ و ۳، اکثر صفحات.
۱۶. همان ج ۲، ص ۳۵۰.
۱۷. خاطرات و حکایت‌ها، ج ۱، همان، صص ۱۵-۱۲.
۱۸. همان، صص ۱۸-۱۶.
۱۹. مصاحبه‌ها (مجموعه مصاحبه‌های آیت ا... خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری ۱۳۶۳-۱۳۶۴)، به کوشش سازمان مدارک

جنگ جنوب به مرکزیت اهواز شد و دیری نگذشت که حتی لباس نظامی به تن کرد و در خط مقدم نبرد و در موارد متعددی در خطوط تماس با دشمن حضور یافت. وی ضمن تهیه گزارش‌های دقیق و دست اول از اوضاع و تحولات جبهه‌های جنگ برای امام خمینی (ره) به عنوان مشاور نظامی ایشان و برای شورای عالی دفاع به عنوان نماینده امام (ره) در آن شورا، موجبات رفع کاستی‌ها و نیازمندی‌های نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم تأسیس شده توسط شهید مصطفی چمران و همچنین شکل‌گیری و اقتداربایی نیروهای نظامی مردمی، بسیجی و سپاه پاسداران را فراهم آورد. ایشان توانست با استفاده از جایگاه نمایندگی و مشاور امام خمینی (ره) به مقاومت در مقابل دشمن شکل تازه‌ای بدهد و در دفاع و دفع تجاوز از همه نیروهای ارتشی و مردمی سهیم شدند. عملیات پیروزمندانه ثامن الائمه (ع) و سایر عملیات‌های پس از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، صحیح بودن نظر و تأکیدهای عملی ایشان را اثبات نمود.

آیت ا... خامنه‌ای علت اصلی شکست و سقوط مناطق جنوب و غرب کشور به دست دشمن را ناشی از عدم انسجام، نداشتن اطلاع فرماندهان از مقدرات نظامی و تفرقه و تشتت نیروهای داند؛ براین اساس، تلاش خستگی‌ناپذیری را برای ایجاد یکپارچگی و هماهنگی بین نیروهای مردمی و ارتش انجام داد. وی با حضور و بازدیدهایی که از جبهه‌های گوناگون جنوب و غرب از جمله: اهواز، آبادان، سوسنگرد، دزفول و کردستان و غیره انجام داد و همچنین با سخنرانی‌های تأثیرگذاری که در جمع پرسنل نظامی و رزمندگان جبهه‌های مختلف ایراد نمود، موجبات افزایش تقویت روحیه و انسجام آنها برای دفاع از کشور و عقب راندن دشمن را فراهم آورد. از تریبون همگانی نماز جمعه نیز این نقش را برای مردم سراسر کشور بازی کرد. در شورای عالی دفاع نیز در کنار چند عضو دیگری که در خط امام (ره) داشتند، موجب ایجاد تعادل در تصمیم‌گیری‌ها و جلوگیری از تسلط جریان فکری و سیاسی جبهه مقابل به نمایندگی بنی‌صدر را فراهم آورد.

- فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۵۹.
۲۰. روزنامه کیهان، ش ۱۱۳۹۵ (۷ مهر ۱۳۶۰)، ص ۱۶.
۲۱. روزنامه آفرینش، ش ۲۹ (۲ مهر ۱۳۷۶)، ص ۷.
۲۲. خاطرات ماندگار، همان، صص ۳۸-۳۹.
۲۳. مصاحبه‌ها، ۱۳۶۳-۱۳۶۴، همان، صص ۸۵-۸۰.
۲۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۶ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰)، ص ۲.
۲۵. روزنامه جرعه‌نوش کوثر، همان، صص ۱۷۸-۱۷۹.
۲۶. خاطرات جبهه (مصاحبه با آیت... خامنه‌ای)، جمهوری اسلامی، ش ۱۵۴۶ (۸ مهر ۱۳۶۳)، ص ۱۰.
۲۷. خاطرات ماندگار، همان، ص ۱۹.
۲۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۲۵ (۱۱ فروردین ۱۳۶۰)، ص ۱۰.
۲۹. اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌ها، سال ۱۳۶۱، به کوشش محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰، صص ۶۳-۶۲.
۳۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۶۸ (۲ مهر ۱۳۶۰)، ص ۱۲.
۳۱. علی بنی‌لوحی، هادی مرادپیری و محسن محمدی معین، نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸؛ محمد درودیان، جنگ؛ بازیابی ثبات، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۹۳.
۳۲. ابوالحسن بنی‌صدر، روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹، صص ۴۳-۴۲.
۳۳. در مکتب جمعه، ج ۳، همان ۲۶۰-۲۴۹.
۳۴. مصاحبه‌ها، ۱۳۶۱-۱۳۶۲، همان، صص ۹-۸.
۳۵. علی بنی‌لوحی و دیگران، همان، ص ۳۲.
۳۶. خاطرات ماندگار، همان، ص ۲۰.

غلامرضا یزدانی*

[illegible]

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸، دو ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بنا به نیاز وضعیت آن دوران، تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان حضرت امام خمینی (ره) ابلاغ شد که مهم ترین مأموریت آن عبارت بود از: «حفاظت از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن به دلیل تهدید انقلاب از سوی ضدانقلابیون داخلی و عناصر وابسته به رژیم طاغوت.»

* سردار شهید غلامرضا یزدانی در تاریخ ۱۹ دی ماه سال ۱۳۸۴ به همراه سردار سرلشکر شهید احمد کاظمی و تنی چند دیگر در سانحه هوایی به شهادت رسید.



مردم یاری در ابعاد مختلف نیز در کنار مأموریت حفظ امنیت انقلاب انجام می شد که به مرور زمان تقریباً با هم عجین شده و مأموریت و سازمان سپاه ماهیتی امنیتی، فرهنگی پیدا کرد که به ترتیب تقدم تبلیغات فرهنگی و سلاح دو ابزار اصلی اجرای مأموریت سپاه در این مقطع تلقی می شد. اما شورش های قومی واگرایانه در نقاط مرزی که مهم ترین آنها حوادث تجزیه طلبانه در کردستان بود سپاه را در ۱۵ ماه اول عمر خود

متوجه ضرورت تقویت صبغه نظامی کرده و با این رویکرد تا شهریور ۱۳۵۹ که در آستانه هجوم رژیم بعث عراق قرار گرفتیم، حداکثر توسعه سازمان رزم سپاه تعدادی محدود گردان های رزمی بود که با روش های چریکی و غیرکلاسیک درگیر مبارزه با اشراک و ضد انقلابیون مسلح در کردستان گردید و سنگین ترین سلاحی هم که در اختیار سپاه بود، تعدادی از انواع خمپاره انداز و نیز آرپی جی و تیربار بود. در حالی که در همین وضعیت، ضدانقلابیون در کردستان به توپخانه هم مسلح بودند.^(۱) شاید آمار کل سلاح های سپاه در آن مقطع از چند هزار تفنگ ژ ۳ و کلت و ده ها خمپاره انداز و آرپی جی تجاوز نمی کرد و این، همه موجودی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود اما....

وقتی جنگ پایان یافت، وضعیت و چهره سپاه با اوایل آن نه تنها قابل قیاس که حتی قابل تصور هم نبود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در روز شروع جنگ، سازمان رزم آن شامل چند گردان رزمی و چند ده خمپاره انداز و تیربار و... بود، در مرداد سال ۱۳۶۷ به سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی، ۱۵ لشکر پیاده و زرهی با ده ها تیپ عملیاتی، صدها عراده جنگ افزار توپخانه متوسط و سنگین سازماندهی شده در قالب گروه های

توپخانه و توپخانه لشکرها، صدها دستگاه تانک و نفربر، انواع سیستم های پدافند هوایی موشکی که موفق شد پیشرفته ترین هواپیمای دشمن را سرنگون کند، سیستم موشکی زمین به زمین قدرتمند که دشمن را از شرارت باز می داشت، یگان های مخابراتی با سیستم های ارتباطی کافی، یگان های اطلاعاتی با شبکه های فعال و کارآمد، سازمان بهداری رزمی قوی که در منطقه عملیات و نزدیک خط مقدم عمل های جراحی سنگین انجام می داد، مهندسی رزمی بسیار قوی که قادر بود پروژه ای چون پل فاو یا جاده جزیره مجنون را در هورالهویزه احداث کند، یگان های شناور سبک که قادر به درگیری و ضربه زدن به ناوهای ابرقدرت ها در خلیج فارس شده بود و از همه اینها مهم تر، هزاران فرمانده مجرب و کارآمد با تجربیات بسیار ارزنده در سطوح مختلف، مجهز گردیده بود و اینها همه از برکات دفاع مقدس هشت ساله با هدایت و فرماندهی حضرت امام خمینی (ره) «ره» که محور حرکت ایشان معنویت و ادای تکلیف الهی بود، به دست آمده بود.

حال این سوال قابل طرح است که چه اتفاقاتی افتاد که آن نهال کوچک به این شجره طیبه نیرومند و پرشاخ

۱. در ماه های اولیه پیروزی انقلاب، گروه های ضدانقلاب در کردستان شورش کردند و موفق شدند ضمن تصرف بعضی شهرهای بزرگ، پادگان های ارتش را نیز تصرف کنند که از جمله تیپ مهاباد از لشکر ۶۴ ارتش تصرف شده و یک گردان توپخانه که به دست آنها افتاد و تا چند سال بعد به وسیله آنها روی نیروهای خودی اجرای آتش می کردند.

و برگ گردید؟

در این نوشتار مختصر که تحت عنوان «تاریخچه تشکیل توپخانه سپاه» به قلم کشیده شده است، صرفاً نگاهی گذرا و کلی به سیر مراحل و چگونگی شکل گیری یکی از این سازمان های مهم و تأثیرگذار بر دفاع مقدس یعنی «توپخانه نیروی زمینی سپاه» پرداخته می شود.

امید است این مقاله تصویری کلی و روشن از توپخانه سپاه به خوانندگان گرامی و نیز نسل های آینده ارائه و در حد وسع، به تلاش و مجاهدات خالصانه شهیدان، فرماندهان و رزمندگان فداکار این رسته ارج گذاشته شود.

ب) روند شکل گیری توپخانه سپاه

«بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) که منجر به رفع محاصره آبادان گردید، از جمله غنائم به دست آمده از عراق یک آتش بار توپخانه ۱۵۵م.م کششی بود که از جانب دشمن در شمال آبادان بین دارخوین و پل مارد مستقر بود. این آتش بار توپخانه بلافاصله تعمیر و عملیاتی گشته و در همان منطقه علیه دشمن به کار گرفته شد. سه ماه بعد در عملیات فتح بستان نیز مجدداً یک گردان توپخانه ۱۳۰م.م و یک آتش بار ۱۰۵م.م پرتغالی از ارتش عراق از سوی رزمندگان تیپ ۱۴ امام حسین (ع) اصفهان به غنیمت گرفته شد که این گردان به دستور حسین خرازی، فرمانده تیپ، سازماندهی شده و در عملیات فتح المبین در پشتیبانی از گردان های مانوری بسیجی مبادرت به اجرای آتش کردند و این دو اتفاق مبداء شکل گیری توپخانه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

تا قبل از عملیات فتح المبین کسی به ایده تشکیل توپخانه در سپاه به طور جدی فکر نمی کرد، هرچند همه فرماندهان یگان های مانوری به خصوص در سطوح بالاتر در خلال چند عملیات کوچک و بزرگ قبل از آن این ضرورت را احساس می کردند؛ کسی به طور واقعی آن را هنوز درک نکرده بود. از طرفی، عنصر اصلی و مورد اتکا آتش پشتیبانی در سپاه تا عملیات فتح المبین خمپاره اندازها بودند که به وفور هم به

غنیمت گرفته شده بودند. اما در لایه هایی از یگان های رزم، عناصر و افرادی بودند که نیاز به جنگ افزارهای پشتیبانی با برد بلندتر و حجم بیشتر از ادوات را لمس می کردند و حتی مصرانه به دنبال آن بودند اما نمی دانستند چگونه و از کجای می توان چنین سلاح هایی را فراهم کرد. به خصوص که کشور ما با تحریم جهانی نیز مواجه بود به طوری که حتی سیم خاردار هم به ما نمی فروختند. اگر به این احساس نیاز، توسعه سریع یگان های رزمی سپاه را که ضرورتی اجتناب ناپذیر بود و بعد از هر عملیات، احتیاج به تشکیل چندین تیپ برای گسترش دامنه عملیات های بزرگ را نیز اضافه کنیم، آنگاه این کمبود بیشتر نمایان می شود.

در آستانه عملیات فتح المبین که حمله بسیار گسترده و مهمی در منطقه ای به وسعت ۵۰۰۰ کیلومتر مربع در غرب دزفول طراحی و آماده اجرا شد، یکی از مشکلاتی که ذهن طراحان و فرماندهان سپاه را به خود مشغول کرد و دغدغه آن قابل کتمان نبود، کمبود و یا

**عملیات فتح المبین
با همه عظمت خود، در زمینه
آتش پشتیبانی نزدیک بیشتر
با استفاده از جنگ افزارهای
ادوات و خمپاره اندازها
انجام شد**

فقدان آتش پشتیبانی کافی برای این عملیات بود. هرچند که به گردان های توپخانه ارتش، مأموریت پشتیبانی آتش ابلاغ شده بود؛ به هر حال با توجه به حجم عظیم نیروهای بسیجی در قالب تیپ هایی که سپاه سازماندهی کرده و وارد عملیات می شدند، آتش پشتیبانی اطمینان بخش وجود نداشت. با این اوصاف عملیات فتح المبین با همه عظمت خود، در زمینه آتش پشتیبانی نزدیک بیشتر با استفاده از جنگ افزارهای ادوات و خمپاره اندازها انجام شد.

برای حداکثر استفاده از مقدرات محدود موجود، برادر حسن مقدم در قرارگاه کربلا با یک حرکت ابتکاری و برنامه ریزی شده قبل از عملیات با دعوت از

شرایط بسیار سخت و فشارهای دشمن در جبهه آبادان با عراقی‌ها جنگیده بود و قدر آتش توپخانه را می‌دانست، ایده تشکیل توپخانه در سپاه را با توجه به این حجم غنائم به دست آمده به فرماندهان مافوق ارائه داد که برادر سیدرحیم صفوی، معاون عملیاتی سپاه، بدون لحظه‌ای تردید این فکر و پیشنهاد را پذیرفته و همان جا طی دست نوشته‌ای به حسن مقدم مأموریت تشکیل توپخانه سپاه را از موضع فرماندهی سپاه ابلاغ کرده و تدابیر و راهکارهای لازم را نیز ارائه و دستور داده بود هرچه زودتر تشکیلات و سازمان مناسبی را پیشنهاد دهند.

حسن مقدم بعد از اخذ ابلاغ فوق، روز بیستم فروردین سال ۱۳۶۱ مبادرت به تشکیل «مرکز توپخانه سپاه» نموده و با شناسایی، جذب و سازماندهی تعدادی از عناصر و فرماندهان موجود در رده‌های مختلف، در عمل هسته مرکزی توپخانه سپاه را فعال و بدین ترتیب کارهای بزرگی را برنامه ریزی و شروع می‌کند. از همان قدم‌های اولیه، حسن شفیع زاده نقش محوری و تأثیرگذاری در این روند ایفا می‌نماید و این دو حسن، سازمان توپخانه را بنیان‌گذاری و آماده اجرای مأموریت‌های مهمی می‌کنند.

به موازات این اقدامات برای انجام عملیات بیت المقدس تمام توپ‌های به غنیمت گرفته شده تعمیر، سازماندهی و در قالب گردان‌ها و آتش‌بارها در پشتیبانی از عملیات فوق به کار گرفته شدند. واقعاً اتفاق بزرگی افتاده بود. سپاه و بسیج مجهز به توپخانه شده بود و این موضوع برای دشمن فوق‌العاده شوک‌آور و غیرقابل تصور بود. به ویژه اینکه با استفاده از تجهیزات خود دشمن این کار انجام شده بود. تجهیز سپاه به توپخانه در تحلیل‌ها و ارزیابی‌های جهانی نیز نکته قابل توجه و تأملی بود. آنها آن را دلیلی بر قدرت قوی سازماندهی و مدیریت موفق میادین جنگ از سوی رزمندگان اسلام و فرماندهان سپاه می‌دانستند.

رزمندگان توپخانه سپاه برای به کارگیری یگان‌های توپخانه جدید خود در عملیات فتح خرمشهر هیچ کمبودی جدی‌ای نداشتند.

در فاصله بین دهم فروردین تا دهم اردیبهشت که

همه فرماندهان یگان ادوات تیپ‌ها مبادرت به ایجاد مرکزی برای هماهنگی بین یگان‌ها به منظور حداکثر استفاده از آتش‌های موجود نمود که این حرکت مبارک منجر به ارائه ایده تشکیل سازمان توپخانه بعد از این عملیات گردید. برای این کار بزرگ نه نیرویی، نه توپی، نه مهماتی، نه تجهیزاتی، نه مرکز آموزشی و خلاصه هیچ چیزی وجود نداشت اما خداوندی مدبر، مردانی با اراده، فرماندهی چون امام (ره) و نصرت‌های غیبی خداوند وجود داشت.

وقتی عملیات فتح‌المبین در دهم فروردین ۱۳۶۱ به پایان رسید، علاوه بر پانزده هزار اسیر و سایر غنائم، ۱۶۵ عراده، انواع توپ‌های مدرن و دوربرد و متوسط به همراه همه تجهیزات لازم و توپک‌کش و مهمات بر... و حتی خدمه و متخصصان آنها به دست رزمندگان اسلام به غنیمت گرفته شد. در یک امداد آشکار خداوندی، توپ و توپچی و توپخانه دشمن یکجا به دست سربازان امام (ره) افتاده بود.

واقعیت این است که قبل از عملیات فوق، در تصور نمی‌گنجید که چنین اتفاقی ممکن است بیفتد، ولی به هر صورت حدود ده گردان توپخانه در اختیار سپاه قرار گرفته بود و باید کار شروع می‌شد که با یک تدبیر سازمانی که تشکیل آتش‌بارهای چهارتویی بود، این ده گردان توپ در قالب ۱۵ گردان سازماندهی شد. حسن مقدم که فوق‌تخصص در شکار فرصت‌های طلایی است، روز ۱۲ فروردین با مشورت چند تن از فرماندهان از جمله حسن شفیع زاده که در این مقطع معاون تیپ المهدی (عج) بود و او نیز انگیزه‌ای قوی در ایجاد توپخانه برای سپاه داشت، به دلیل اینکه از روزهای اول جنگ با یک خمپاره انداز و روزی سه گلوله سهمیه و در

از اوایل سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶
به تدریج گروه‌های شش‌گانه
توپخانه سپاه تشکیل شد و با
انجام مأموریت‌های محوله در
عملیات‌های مختلف نقش
چشمگیری را در موفقیت‌های
به دست آمده ایفا کردند

بود که در تپه های «تینه» در منطقه دشت عباس و تنگه ابوغریب زاغه های بزرگ و حاوی ده ها هزار انواع مهمات موجود، به غنیمت گرفته شده بود. حجم این مهمات آن قدر بود که تا حدود ۹ ماه بعد ما مهمات توپخانه مورد نیاز خود را از این زاغه ها برداشت و مصرف می کردیم.

توپکش، تجهیزات و حتی مدارک آموزش جنگ افزارها را هم به مقدار کافی به دست آورده بودیم. باید گفت با اراده خداوند، سپاه به دست دشمن مجهز به بهترین سلاح ها، تجهیزات و مهمات روز دنیا شده بود که با آنها علیه خودش می جنگید. توپهای ۱۳۰، ۱۲۲ و ۱۵۲م. که در این عملیات و سایر عملیات ها به غنیمت گرفته شدند، از پیشرفته ترین جنگ افزارهای موجود توپخانه در دنیا تا آن زمان محسوب می شدند. جالب است هر جا که از نظر اطلاعات فنی و تخصصی در به کارگیری توپ ها با مشکلی مواجه می شدیم، بلافاصله فرمانده آتش بار یا گردان همان سلاح را از اردوگاه اسرای عراقی به منطقه آورده و او خیلی دقیق همه چیز را برای

نیروهای ما آموزش داده، به اردوگاه بر می گشت. وقتی یک فرمانده توپچی عراقی از اردوگاه برای رفع بعضی اشکالات فنی به منطقه آورده می شد و آتشباری را که خود روزی فرمانده آن بود می دید و حالا باید طرز کار آن را به بچه های بسیج آموزش می داد، صحنه ای دیدنی بود که توصیف کردنی نیست....

در زمینه آموزش های تخصصی مشکل اصلی در به کارگیری جنگ افزارها بود که سیستم آنها شرقی و ارتش نیز مانند آن را نداشت که از تجربه شان استفاده کند. لذا استفاده از مدارک آموزشی همراه غنائم، اسرای توپچی دشمن و نیز ابتکارات و تجربه رزمندگان

شروع عملیات بیت المقدس بود تمام یگان هایی که توپ غنیمتی در اختیار داشتند، مبادرت به تعمیر و راه اندازی آنها کردند. البته ۹۰ درصد توپ ها سالم و حتی بسیاری از آنها نو و آغشته به گریس کارخانه سازنده بودند.

شهید ناهیدی، فرمانده یگان ذوالفقار تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص)، بعد از عملیات فتح المبین نگارنده را که در آن عملیات فرمانده یک گروهان ادوات بود، مامور راه اندازی و به کارگیری جنگ افزارهای ۱۵۵م. کششی به غنیمت گرفته در منطقه «علی گره زد»



نمود. وقتی آنها را تحویل گرفتم متوجه شدم هنوز گریس کارخانه توپ ها پاک نشده بود. از اطلاعات عملیات تیپ درخواست کردیم، پی گیری کنند فرمانده این گردان را که اسیر و در اردوگاه بود، برای کسب اطلاعات فنی در اختیارمان بگذارند. وقتی با سرگرد عراقی صحبت کردم گفت: «این توپ ها را عراق از فرانسه خریده و از طریق دریا حمل و پنج روز قبل از حمله شما در بندر عقبه اردن از کشتی پیاده و ۲۴ ساعت قبل آن را وارد منطقه کرده بودیم که حمله شما شروع شد و ما اسیر شدیم...»

نیازمندی اساسی که در این مرحله داشتیم، مهمات

توپخانه مبنای آموزش ها قرار گرفت که بسیار راه گشا بود. تخصص دیدبانی و هدایت آتش هم با ادوات اشتراک زیادی داشت.

بدین ترتیب طی پنج ماه یعنی از فتح المبین تا بعد از عملیات رمضان که مقطع مهم و سرنوشت سازی در شکل گیری یگان های توپخانه سپاه بود، گردان ها و آتش بارهای توپخانه یگان های رزمی سپاه تشکیل و عملیاتی شده و کم کم جای خود را در ذهن فرماندهان باز کرده و در طرح ریزی عملیات به آنها توجه و نقش داده می شد. البته با مشکلات زیادی هم مواجه بودیم. یکی از اقدامات مهم و غیرقابل اجتناب تاکتیکی ایجاد «مرکز هماهنگی

پشتیبانی آتش» بود که با توجه به حضور یگان های توپخانه ارتش در عملیات و نیز تشکیل و در اختیار داشتن توپخانه در سپاه و ضرورت ایجاد هماهنگی ها، مبادرت به ایجاد این مرکز شده که حسن مقدم خود در قرارگاه مرکزی کربلا، حسن شفیعی زاده در قرارگاه فتح و سایرین در بقیه قرارگاه های عمده، این وظیفه را انجام و هماهنگی های لازم صورت می گرفت.

ج) روند توسعه سازمان و تشکیل گروه های توپخانه
روند به غنیمت گرفتن توپخانه های دشمن در عملیات های بعدی همچنان ادامه داشت و تسلیحات غنیمتی هم زمان تعمیر، بازسازی، سازماندهی و به کار گرفته می شد و بعد از هر عملیات سازمان توپخانه توسعه می یافت. بعد از فتح المبین در عملیات های بیت المقدس ۳۰ عراده، مسلم ابن عقیل (ع) ۱۵ عراده، والفجر هشت ۲۰ عراده، والفجر دو ۱۸ عراده، کربلای پنج ۲۰ عراده، والفجر ده ۱۰۰ عراده و مرصاد ۱۸ عراده انواع

توپ های دشمن به غنیمت گرفته شد. تحلیل این روند و اینکه چگونه حتی در عملیات والفجر ده در حلبچه که در سال آخر جنگ انجام شده است، یک صد قبضه توپ به غنیمت گرفته شد، کار جداگانه ای را می طلبد، ولی به هر حال در مجموع حدود ۴۰۰ عراده انواع توپ های ارتش عراق در طول دفاع مقدس به غنیمت نیروهای خودی درآمده و در سازمان توپخانه سپاه، علیه خودشان به کار گرفته شده است. این عدد معادل یک سوم کل توپ های ارتش عراق در روز آغاز جنگ می باشد که قابل تأمل و توجه است. با انجام عملیات های گسترده یکی بعد از دیگری سازمان رزم سپاه نیز از نظر کمی و کیفی توسعه یافت. تیپ ها به لشکر تبدیل شدند. موفقیت های بزرگی که در صحنه جنگ نصیب نیروهای خودی شد و طراحان، فرماندهان و مسئولین کشور را به تقویت و توسعه رده های پشتیبانی رزمی به موازات یگان های رزمی ترغیب کرد. لذا خرید جنگ افزارهای جدید توپخانه که مقدمات آن با تدبیر حسن شفیعی زاده انجام شده بود، در اولویت قرار گرفت و با قابلیت هایی که توپخانه سپاه در طول عملیات ها از خود نشان داده و اعتماد مسئولین کشور و جنگ را جلب کرده بود، مبادرت به تأمین سلاح و مهمات و تجهیزات کرده و توپخانه سپاه بعد از مقطع شکل گیری اولیه خود جان تازه ای پیدا کرد. هم زمان با تشکیل گروه های توپخانه احساس نیاز به آتش های دوربرد و تقویت آتش یگان های رزمی نیز در دستور کار قرار گرفت لذا از اوایل سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۶ به تدریج گروه های شش گانه توپخانه سپاه تشکیل شد و با انجام مأموریت های محوله در عملیات های مختلف نقش چشمگیر و غیرقابل انکاری در موفقیت های دفاع مقدس ایفا کردند. در سال ۱۳۶۲ تقریباً همه لشکرها و تیپ های رزمی سپاه به یگان های توپخانه مجهز شده بود و بدین ترتیب سازمان توپخانه مراحل رشد و توسعه خود را طی کرد. ولی از آنجا که در ادامه دفاع مقدس و به منظور بازداشتن رژیم متجاوز عراق، ضرورت تجهیز سپاه به موشک های دوربرد برای پاسخ گویی به شرارت های دشمن بعثی، ضرورتی قطعی تشخیص داده شده بود لذا در آبان سال ۱۳۶۲ به

با پایان جنگ،

توپخانه نیروی زمینی

سپاه با هزاران نیروی

مجرب و کارآمد

و حدود ۶۰ گردان

توپخانه سازماندهی شد



برادر حسن مقدم، مأموریت راه‌اندازی و سازماندهی «فرماندهی موشکی زمین به زمین سپاه» محول و حسن شفیع زاده به عنوان فرمانده توپخانه سپاه منصوب گردید. ایشان بعد از طی مراحل شکل‌گیری اولیه توپخانه طی ۱۸ ماه گذشته، در راه توسعه و رشد و ارتقاء توان عملیاتی سپاه قدم‌های بسیار بزرگی را برداشت.

توپخانه نیروی زمینی سپاه با تدبیر و درایت فرمانده شهیدش حسن شفیع زاده به

سپاه بعد از حدود دو سال از بدو تاسیس، از چنان توان تاکتیکی برخوردار شد که در بعضی عملیات‌ها گردان‌های توپخانه ارتش را زیر امر گرفته و با طرح ریزی آتش و اقدامات استاندارد عملیاتی و تاکتیکی آنها را سازماندهی و به کار گرفت که به عنوان نمونه می‌توان به عملیات فتح فاو که با ابلاغ شورای عالی دفاع ۱۵ گردان توپخانه ارتش تحت امر سپاه به مدت ۷۰ روز به کار گرفته شدند، اشاره کرد.

(د) سازمان توپخانه بعد از جنگ

با پایان یافتن جنگ، توپخانه نیروی زمینی سپاه با هزاران نیروی مجرب و کارآمد و حدود ۶۰ گردان توپخانه سازماندهی شده و با تجربیات تخصصی بسیار ارزشمند مانند سایر بخش‌های نیروهای مسلح بازسازی خود را برنامه‌ریزی و آغاز کرد.

در این مرحله که از سال ۱۳۶۸ به بعد شروع گردید و با توجه به تشکیل دو نیروی جدید در سازمان سپاه طرح تفکیک شروع که به موجب آن کلیه نیروها، امکانات، ابنیه و... سپاه باید بین پنج نیرو متناسب با مأموریت‌های آن تقسیم می‌شد که این کار به سرعت انجام و با شکل‌گیری لشکرها و تیپ‌های متناسب و تعیین آمایش سرزمینی، یگان‌های موجود توپخانه نیز بین تیپ‌ها و

موازات اجرای مأموریت‌های سنگین محوله در ۸ سال دفاع مقدس در طول ۱۴۰۰ کیلومتر جبهه‌های جنگ با عراق و پشتیبانی یگان‌های درگیر در کردستان و نیز عملیات در جزایر و سواحل خلیج فارس، هم‌زمان موفق به کارهای بزرگ دیگری نیز شده است که این اقدامات مکمل فعالیت‌های عملیاتی بوده و بدون آنها امکان بقای سازمان توپخانه میسر نمی‌شد که از جمله مهمترین این اقدامات عبارتند از: توسعه مرکز آموزش توپخانه در اصفهان، فعال کردن صنایع دفاعی برای تولید و ساخت توپ در کشور و قطع وابستگی به بیگانه، راه‌اندازی مرکز تعمیرات توپخانه در تهران، ابداع ابتکارات تاکتیکی و تکنیکی متعدد برای پاسخ‌گویی به نیازهای جبهه در زمینه آتش پشتیبانی، برنامه‌ریزی برای کادرسازی و تربیت صدها فرمانده توپخانه در سطوح مختلف به طوری که در کل نیروی زمینی سپاه سیستم توپخانه منسجم و کارآمدی تشکیل شد، ایجاد هماهنگی تنگاتنگ با توپخانه ارتش در مأموریت‌ها و به وجود آوردن یک انسجام سازمانی بسیار مطلوب و کارآمد، تعریف و ارائه نقش بازدارندگی برای توپخانه در زمینه جنگ شهرها به وسیله توپخانه‌های دوربرد سپاه که بسیار هم‌کار ساز واقع شد، برنامه‌ریزی برای ارتقای توان تاکتیکی در توپخانه به نحوی که توپخانه

لشکرها توزیع و سازمان شکل نهایی خود را پیدا کرد و در مقطع فعلی تمام تیپ ها و لشکرها دارای یگان های توپخانه سازمانی بوده و روز به روز توسعه کمی و کیفی مطلوبی را طی کرده اند.

هم اکنون سازمان منسجم و کارآمد توپخانه نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدها گردان و آتش بار در قالب گروه های توپخانه و توپخانه یگان های رزمی با داشتن توانایی تخصصی تاکتیکی، تکنیکی و فنی بسیار بالای خود به لطف خداوند، توجهات حضرت ولی عصر «عج» و به برکت خون شهیدان والامقام آماده اجرای مأموریت های محوله می باشد.

باید یادآور شد که توپخانه نیروی زمینی سپاه در دفاع مقدس، ۱۵۰۰ شهید و صدها جانباز و سی آزاده و مفقود الجسد تقدیم انقلاب اسلامی نموده است که برای همه آنها از خداوند علو درجات را مسئلت می نماییم.

عملکرد توپخانه و موشک‌های نیروی زمینی سپاه؛ (عملیات کربلای ۵)

سردار سرتیپ پاسدار

يعقوب زهدي*

[illegible]

مقدمه

سال ۱۳۶۵ یکی از نقاط عطف و مهمترین فرازهای هشت سال دفاع مقدس بود، قراردادن شبه جزیره فاو در دست رزمندگان جمهوری اسلامی ایران، موجب قطع کامل ارتباط عراق با آب های آزاد گردیده بود. به خصوص اینکه ارتش بعثی عراق با ۷۵ روز پانک و پس از گذشت یک سال موفق به بازپس گیری فاو نشده بود و این نشان بارزی از برتری نظامی جمهوری اسلامی ایران به شمار

* معاون نیروی انسانی ستاد کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

می‌رفت و همین واقعیت باعث افزایش فشارهای محیط بین‌المللی و در رأس آنها آمریکا علیه ایران گردید و رژیم صدام نیز با اجرای استراتژی دفاع متحرک و بمباران و موشک باران شهرها نتوانست از این مخمصه و تنگنا رهایی یابد. در این میان مسئولین سیاسی نظامی جمهوری اسلامی ایران بر این باور بودند که وارد نمودن یک ضربه کاری و مؤثر بردشمن می‌تواند او را وادار به پذیرش شرایط جمهوری اسلامی ایران نماید.



شهر بصره با یک میلیون نفر جمعیت به عنوان دومین شهر بزرگ و قطب بزرگ نفتی و صنعتی عراق در صورتیکه در معرض تهدید جدی قرار می گرفت می توانست منظور فوق را برآورده نماید. باتوجه به حضور نیروهای ایران در شبه جزیره فاو، عبور دیگری در منطقه ابوالخصیب از اروند رود و الحاق با جبهه فاو، نیروهای اسلام را در موقعیت برتر و مسلط بر دروازه های بصره قرار می داد. عملیات کربلای ۴ با این هدف، طراحی

و به مورد اجرا گذاشته شد لکن به دلیل از بین رفتن غافلگیری و به ویژه آشنایی دشمن با تاکتیک عبور از رودخانه نیروهای خودی و آمادگی برای دفع آن، با عدم موفقیت مواجه و ظرف ۲ ساعت از شروع آن لغو و به یگان ها دستور عقب نشینی داده شد.

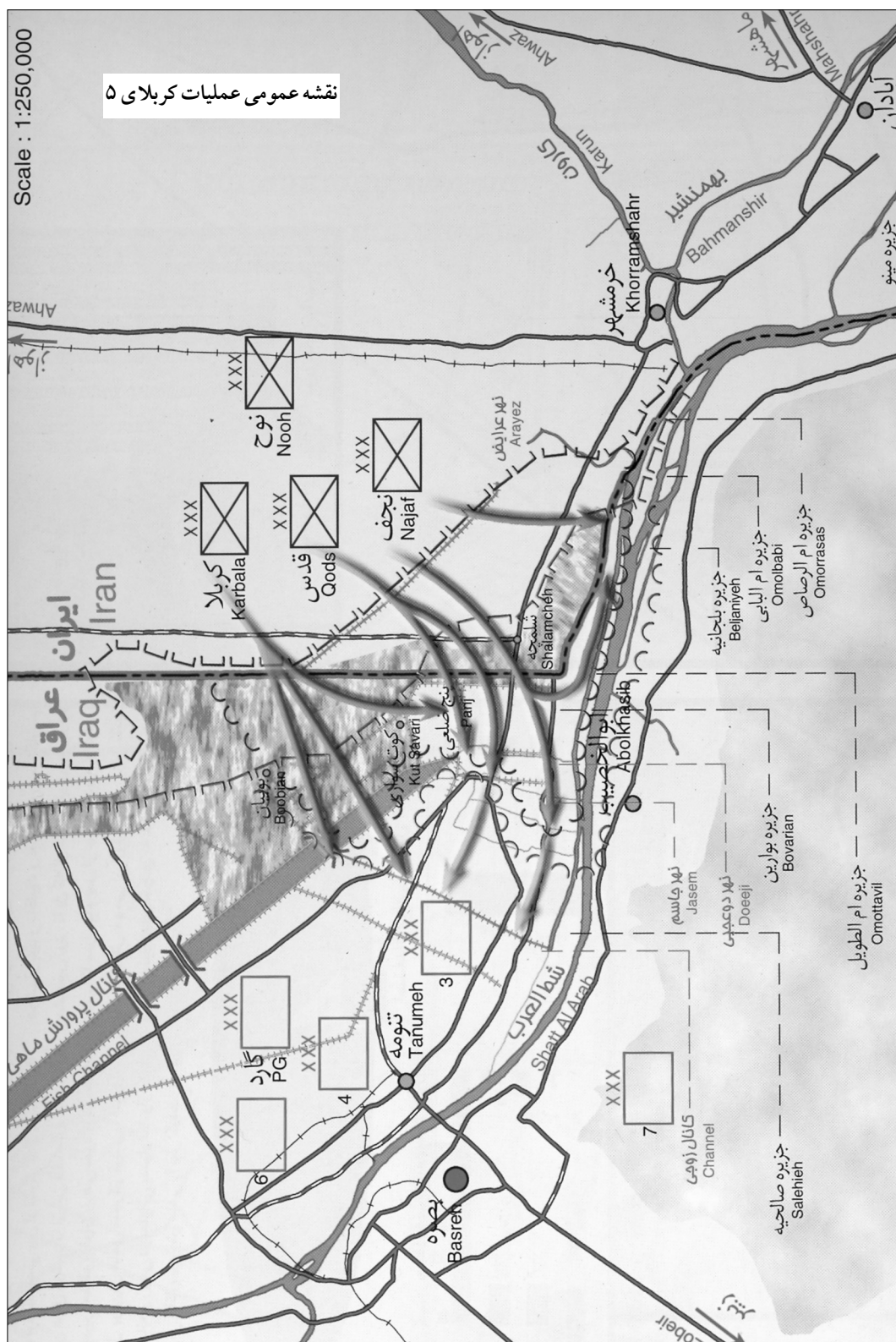
بلافاصله پس از این ناکامی، فرماندهان سپاه تشکیل جلسه دادند تا برای انجام عملیات تصمیم گیری نمایند و پس از بحث و تبادل نظر نسبتاً طولانی به دلایلی تصمیم به انجام عملیات در منطقه شلمچه گرفته شد.

لذا به کلیه یگان ها از ۶۵/۱۰/۸ یک هفته فرصت داده شد تا در ۶۵/۱۰/۱۵ آماده اجرای عملیات باشند، بالاخره در ۶۵/۱۰/۱۸ عملیات کربلای ۵ با مسئولیت قرارگاه خاتم (سپاه) آغاز گردید.

تشریح منطقه عملیات کربلای ۵

منطقه عملیاتی کربلای ۵ در شمالغربی خرمشهر واقع شده است که در حفاصل بین اروندرود (جنوب) و پاسگاه زید (شمال) قرار گرفته است. شلمچه نقطه مرزی ایران و عراق است که جاده ارتباطی خرمشهر به بصره از آن عبور می کند. دشمن بعضی در شروع جنگ برای تصرف خرمشهر و جزیره آبادان از همین منطقه با لشکر ۳ زرهی و لشکر ۱۱ پیاده و تیپ ۳۳ نیروی

مخصوص وارد شد و در طول جنگ نیز در چند نوبت این منطقه صحنه نبرد بین ایران و عراق بوده است. از جمله در عملیات بیت المقدس (اردیبهشت ماه سال ۶۱) و عملیات رمضان (تیرماه سال ۶۱) و خیبر (اسفندماه ۶۲ توسط ارتش) که در هیچ کدام از آنها توأم با موفقیت و پیشروی برای نیروهای ایرانی و عبور از دژ مستحکم شلمچه و موانع و کانال ها و میادین مین متعدد آن نبود. زمین منطقه عملیات از جنوب اروند رود و جزایر موجود در آن از غرب و شمال به آب گرفتگی های مصنوعی که از طرف عراق ایجاد شده بود و همچنین کانال پرورش ماهی که در اصل بعنوان خط دفاعی مستحکمی برای بصره محسوب می شد محدود می گردید زمین منطقه به طور کلی به جز عوارض مصنوعی مانند جاده ها، سیل بند و خاکریزها عاری از هرگونه برجستگی می باشد. جنوب منطقه عملیاتی تقریباً پوشیده از نخلستان می باشد. از جمله عوارض دیگر منطقه، تعدادی مناطق مسکونی و تعدادی نهر می باشد که برخی از آنها از جمله نهر جاسم و نهر الدعیجی به عنوان موانع بزرگی محسوب می گردند. در این منطقه، تعدادی جاده از جمله ۴ جاده آسفالت و وجود دارد که مهمترین آنها جاده شلمچه-بصره می باشد. این جاده شرقی-غربی و از طرف شلمچه به طرف بصره می باشد.



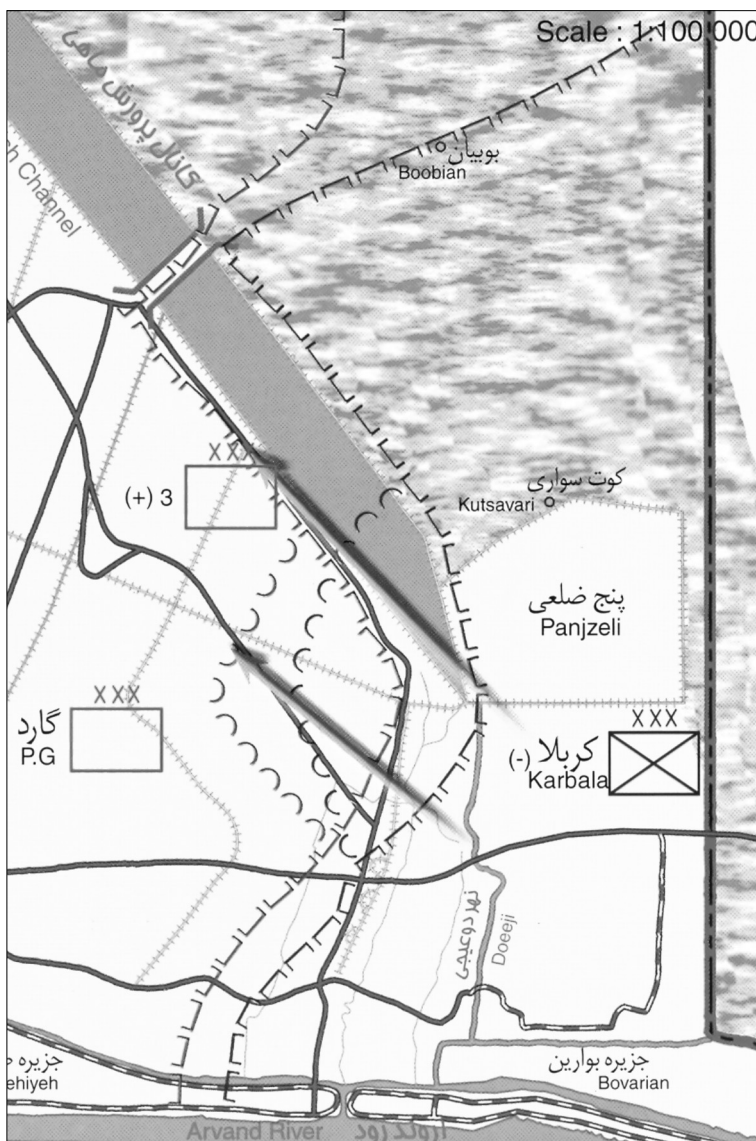
گردد که نشانگر میدان نبرد است، سه ربع آن در اختیار دشمن و فقط یک ربع آن در اختیار نیروهای خودی بود. این بدان معنی است که دشمن می‌توانست توپخانه و مقدمات پشتیبانی آتش خود را در ۲۷۰ درجه دور نیروهای ما آرایش دهد و همین امر نیز در طول عملیات اتفاق افتاد و نیروهای خودی مستقر در پشت نهر الد عیجی گلوله‌هایی را از منطقه ابوالخصیب که تقریباً پشت سرشان بود دریافت می‌کردند و همچنین توپخانه‌های دشمن از منطقه زید بر روی عقبه خودی اجرای آتش می‌کرد.

بعد از عملیات رمضان، دشمن سعی کرد علاوه بر وجود موانع طبیعی موجود در منطقه، موانع مصنوعی زیادی را بر سر راه رزمندگان اسلام ایجاد نماید. از جمله این موانع، ایجاد آب گرفتگی‌های مصنوعی، مواضع مثلثی، مواضع هلالی شکل، کانال‌های آب و دژها و استحکامات بسیار قوی، میادین مین متعدد و لایه‌های سیم خاردار بود.

تحلیل منطقه از نظر کاربرد توپخانه

باتوجه به حساسیت این منطقه که دروازه ورودی بصره محسوب می‌شد، پیش‌بینی می‌شد که ارتش عراق با حداکثر توان خود به مقابله با نیروهای ایران برخیزد و تجارب قبلی نیز نشان می‌داد که دشمن از آتش خود به صورت وسیع و گسترده استفاده خواهد نمود. از طرف دیگر عبور از موانع و میادین مین نیاز به پشتیبانی آتش پرحجم از نیروهای خودی داشت. مجموع بررسی‌ها نشانگر نقش مهم و مؤثر آتش در عملیات کربلای ۵ و استفاده وسیع از آن توسط دوطرف بود لکن وضعیت زمین به دلایل زیر محدودیت‌هایی را برای جبهه خودی ایجاد می‌نمود که بایستی با تدبیر و چاره‌جویی به حل آن می‌پرداختیم:

- اولاً؛ زمین در اختیار نیروهای خودی در مقایسه با دشمن بسیار محدود بود به طوریکه اگر با مرکزیت نقطه مرزی شلمچه دایره‌ای رسم



یگان های توپخانه سپاه، شرکت کننده در عملیات:

۱) توپخانه ۱۵ خرداد		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
گردان جوادالائمه (ع)	م. ۱۳۰	۹ عراده
گردان امیرالمؤمنین (ع)	م. ۱۳۰	۱۰ عراده
گردان امام حسین (ع)	م. ۱۳۰	۱۱ عراده
گردان امام رضا (ع)	م. ۱۲۲ کاتیوشا	۶ عراده
آتشبار یکم، گردان ۱۵ شعبان	م. ۱۵۵	۳ عراده
آتشبار دوم، گردان ۱۵ شعبان	م. ۱۷۰	۳ عراده
۲) توپخانه ۶۱ محرم		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
گردان توپخانه فجر	م. ۱۳۰	
گردان ساجدین توپخانه	م. ۱۲۲ کاتیوشا	
آتشبار دوم، گردان توپخانه رمضان	م. ۱۳۰	
آتشبار دوم، گردان توپخانه رمضان	م. ۱۵۵	
۳) توپخانه ۶۳ خاتم الانبیاء (ص)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
گردان توپخانه مقداد	م. ۱۳۰	۹ عراده
گردان توپخانه بعثت	م. ۱۲۲ کاتیوشا	۶ عراده
گردان توپخانه یاسر	م. ۱۳۰	۹ عراده
آتشبار یکم گردان توپخانه حمزه	م. ۱۵۲	۳ عراده
آتشبار دوم گردان توپخانه حمزه	م. ۱۷۰	۳ عراده
آتشبار یکم گردان ؟	م. ۱۲۲ کاتیوشا	۳ عراده
۴) توپخانه لشکر ۵ نصر		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۲ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۵۲	۴ عراده
آتشبار چهارم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده

- توپخانه خودی باید سه مأموریت مهم را انجام می داد:
- ۱- خاموش کردن و خنثی کردن توپخانه دشمن که در ۲۷۰ درجه دور منطقه گسترش داشتند؛
 - ۲- پشتیبانی از نیروهای در خط مستقر در ۵ ضلعی و نهر جاسم والدعجی؛ و
 - ۳- اجرای آتش روی عقبه دشمن و انهدام و جلوگیری از حرکت یگان های تقویت و احتیاط دشمن به خط مقدم.
- ثانیا؛ نکته مهم دیگری که محدودیت زمین را برای کاربرد توپخانه بیشتر می کرد آب گرفتگی زمین در فصل زمستان بود. برای استقرار توپخانه در چنین زمینی بایستی حتماً زیرسازی محکم و شن ریزی انجام گیرد که اصطلاحاً پدسازی گفته می شود. که این امر نیاز به حجم عظیم فعالیت مهندسی دارد و در نتیجه موجب آگاهی دشمن از آماده نمودن زمین برای عملیات می گردید.
- از سوی دیگر فشردگی زیاد یگان های مانوری در منطقه عملیات و مقرهای متعدد مربوط به آنها از قبیل زرهی، مهندسی، آماد، بنه ها و عقبه ها و مناطق تجمع گردان ها و... محدودیت مضاعفی را برای مواضع توپخانه ایجاد می نمود.
- در مجموع ملاحظات زیر در کاربرد توپخانه جمع بندی گردید:
- ۱- محدودیت زمین برای استقرار توپخانه؛
 - ۲- وضعیت نامناسب زمین باتوجه به آب گرفتگی در فصل زمستان؛
 - ۳- آسیب پذیری در برابر تک های هوایی و شیمیایی دشمن؛
 - ۴- لزوم باقی ماندن بخشی از توان توپخانه در منطقه پدافندی والفجر ۸ (فاو)؛
 - ۵- خارج شدن ۵ گردان از یگان های توپخانه ارتش از کنترل سپاه به دستور قرارگاه خاتم؛
 - ۶- نیاز به حجم انبوه پشتیبانی آتش توپخانه در عملیات به طوریکه برخی فرماندهان اعتقاد داشتند که در این عملیات جنگ، جنگ آتش است و توپخانه نقش تعیین کننده ای دارد؛
 - ۷- محدود بودن منطقه آتش؛ و
 - ۸- نیاز به مهمات زیاد و مشکل تأمین و ترابری آن.

۱۱) توپخانه لشکر ۲۷ محمدر سول... (ص)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۵۵	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۱۲) توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۱۳) توپخانه لشکر ۴۱ ثار... (ع)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۱۴) توپخانه لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۶ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۱۵) توپخانه لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۱۶) توپخانه لشکر ۱۰۵ قدس (۱۶ قدس)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۳ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده

۵) توپخانه لشکر ۷ ولی عصر (عج)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۶) توپخانه لشکر ۸ نجف اشرف		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۳ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۷) توپخانه لشکر ۱۴ امام حسین (ع)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۸) توپخانه لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۹) توپخانه لشکر ۱۹ فجر		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۰۵	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده
۱۰) توپخانه لشکر ۲۵ کربلا		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م. ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م. ۱۵۲	۴ عراده
آتشبار سوم، گردان توپخانه	م. ۱۳۰	۴ عراده

آتشبار یکم، گردان ۳۹۲ توپخانه	م.م ۲۰۳	۳ عراده
آتشبار یکم، گردان ۳۹۷ توپخانه	م.م ۲۰۳	۳ عراده
(۲) توپخانه ۲۲		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
گردان ۳۳۰ توپخانه	م.م ۱۵۵ خودکشی	۱۰ عراده
گردان ۳۳۳ توپخانه	م.م ۱۳۰	۱۰ عراده
گردان ۳۲ توپخانه	م.م ۱۳۰	۱۰ عراده
(۳) توپخانه ۳۳		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
گردان ۳۳۶ توپخانه	م.م ۱۳۰	۸ عراده
(۴) توپخانه لشکر ۷۷		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
گردان ۳۴۳ توپخانه	م.م ۱۳۰	۷ عراده
(۵) توپخانه لشکر ۸۱		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
گردان ۳۲۰ توپخانه	م.م ۱۵۵	۸ عراده
گردان ۳۴۰ توپخانه	م.م ۱۵۵	۱۰ عراده

* جمع ادوات ۱۷۸ عراده.

اقدامات توپخانه برای آمادگی عملیاتی**(۱) برآورد توپخانه**

جنگ در منطقه شلمچه مستلزم آتش پشتیبانی قوی و پرحجم بود و پیش بینی می شد که شدیدترین جنگ آتش بین دشمن و خودی در تمام طول جنگ خواهد بود. لذا بایستی حداکثر توان پشتیبانی آتش در این منطقه بسیج می شد. ضمن اینکه به دلیل حساسیت منطقه فاو بایستی بخشی از یگان های توپخانه در آن منطقه باقی می ماند. تدبیری که منطقی به نظر می رسید این بود که بخش باقیمانده توپخانه در منطقه فاو از یگان های توپخانه مامور ارتش باشد. علاوه بر این، محدودیت زمین و موضع مناسب برای توپخانه و همچنین محدودیت مهمات از دلایل دیگری بود که در برآورد توپخانه مؤثر بود.

(۱۷) توپخانه لشکر ۱۵۵ ویژه شهداء		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م.م ۱۰۵	۴ عراده
(۱۸) توپخانه تیپ ۲۱ امام رضا (ع)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م.م ۱۲۲	۳ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م.م ۱۳۰	۴ عراده
(۱۹) توپخانه تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م.م ۱۲۲	۳ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م.م ۱۳۰	۴ عراده
(۲۰) توپخانه تیپ ۳۳ المهدی (عج)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م.م ۱۲۲	۴ عراده
آتشبار دوم، گردان توپخانه	م.م ۱۳۰	۴ عراده
(۲۱) توپخانه تیپ ۴۸ فتح		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م.م ۱۲۲	۴ عراده
(۲۲) توپخانه تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م.م ۱۲۲	۴ عراده
(۲۳) توپخانه تیپ ۱۲ قائم (عج)		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
آتشبار یکم، گردان توپخانه	م.م ۱۲۲	۴ عراده

* جمع ادوات بیش از ۲۵۱ عراده.

یگان های توپخانه ارتش، شرکت کننده در عملیات:

(۱) توپخانه لشکر ۱۶ قزوین		
نام واحد	نوع ادوات	تعداد
گردان ۳۹۶ توپخانه	م.م ۱۵۵ خودکشی	۹ عراده

جدول روز آماد مهمات				
ردیف	نوع یگان توپخانه	تعداد یگان	تعداد قبضه	روز آماد تقریبی براساس ۲۰ روز آفند
۱	هویتزر ۱۰۵م			۵۰ تیر
۲	هویتزر ۱۲۲م D30			۳۵ تیر
۳	توپ ۱۳۰م			۴۰ تیر
۴	توپ هویتزر ۱۵۲م			۸۰ تیر
۵	توپ هویتزر ۱۵۵م N45			۸ تیر
۶	هویتزر ۱۵۵م			۱۰۰ تیر
۷	موشک انداز ۱۲۲م کاتیوشا			۱۰ موشک
۸	هویتزر ۲۰۳م			۲۰ تیر

توضیح اینکه جدول روز آماد فوق بر مبنای مهمات موجود و قابل واگذاری پشتیبانی سپاه تنظیم گردیده و مقرر شد که مهمات تولیدی یا خریداری شده که در طول عملیات حاصل می گردد مستقیماً از مبادی تولید و بنادر به منطقه عملیاتی حمل و در اختیار یگان های آتش قرار گیرد. به همین دلیل مهمات مصرفی عملیات به مراتب بیشتر از روز آماد جدول مصوب بود. تدبیر مهمی که در امر پشتیبانی اتخاذ گردید تحویل مهمات در موضع تیر گردان های توپخانه توسط مرکز پشتیبانی جنوب بود. که راندها عملیاتی یگان های توپخانه را فوق العاده افزایش می داد.

آماده سازی مواضع توپخانه

به طوری که گفته شد منطقه عمومی شلمچه در فصل زمستان مواجه با آب گرفتگی می باشد و برای استقرار توپخانه نیاز به زیر سازی و شن ریزی (پد سازی) دارد. برای تهیه مواضع توپخانه از سه راه کار استفاده شد: (۱) احداث جاده های پهن با ارتفاع مناسب و شن ریزی آنها که به موازات خطوط تماس (در عرض منطقه نبرد) و با فاصله مناسب (۵ الی ۱۰ کیلومتر) انجام شد و

از نقطه نظر فرصت زمانی نیز قادر به انتقال یگان از مناطق دور دست جبهه نبودیم. مجموعه شرایط فوق ایجاب می کرد که به یگان های آتش موجود در عملیات کربلای ۴ اکتفا کنیم. البته ترمیم و تقویت یگان های توپخانه سپاه به وسیله جایگزینی قبضه های نو به جای ادوات فاقد کارایی و اضافه نمودن تعدادی قبضه توپ که تازه به دستمان رسیده بود در دستور کار قرار داشت. در مجموع با تلاش های صورت گرفته و استفاده از راه کارهای مذکور، چهل گردان توپخانه برای عملیات کربلای ۵ آماده گردید.

۲) برآورد مهمات توپخانه

روز آماد مهمات برای این عملیات، براساس تعداد یگان های موجود و مهمات موجود بر مبنای ۲۰ روز آفند به تصویب رسید. مهمات یگان های توپخانه ارتش که تحت امر سپاه قرار داشتند همانند عملیات کربلای ۴ توافق شده بود که به جز هویتزرهای ۱۵۵م و ۲۰۳م که خود ارتش تأمین خواهد نمود بقیه از طرف سپاه تأمین گردد. کمبود مهمات کاتیوشا به حدی بود که حتی یک گردان کاتیوشای ارتش که مأمور به سپاه بود اصلاً در عملیات شرکت داده نشد. البته مقدار مهمات مصرفی به خصوص در مورد کاتیوشا خیلی بیشتر از روز آماد تعیین شده بود و یگان ها عمدتاً این کمبودها را از طریق ذخیره های عملیاتی و یا مهمات اضافی دیگری که از تدارکات دریافت می کردند جبران می نمودند. میزان مصرف مهمات به حدی بود که زاغه اکثر یگان ها خالی شد. مسئله عمده دیگری که در رابطه با مهمات لازم به تذکر است نیاز به خرج ضعیف برای توپ های ۱۳۰م و هویتزرهای ۱۲۲م D30 بود چون یگان ها به علت جلو کشیدن توپ ها بر روی اکثر هدف های خود با خرج ضعیف تیراندازی می نمودند و با توجه به اینکه مهمات واگذاری براساس ۴۰٪ خرج ضعیف و ۶۰٪ خرج قوی در نظر گرفته شده بود، این کمبود به طور محسوسی مشاهده می شد. از جمله مشکلات دیگر در رابطه با مهمات عدم وجود گلوله های فسفر سفید، روشن کننده و دودانگیز بود به خصوص با توجه به مشکلاتی که برای دیده بانی و تنظیم تیر در این منطقه وجود داشت، کمبود گلوله فسفر سفید بسیار محسوس بود و تأثیرات زیادی در هدایت آتش هامی گذاشت.

دیدگاه‌های توپخانه

علاوه بر دیده بان‌هایی که در عملیات آفندی به همراه گردان‌های مانوری به جلو اعزام می‌شدند، دیدگاه‌های عمل کلی توپخانه در نقاط مرتفع مستقر می‌شدند تا با تسلط بر عمق منطقه دشمن به اهدافی مانند توپخانه دشمن و مقرها و قرارگاه‌ها و بنه‌ها و جاده‌های تدارکاتی، اجرای آتش نمایند و در مانور و جابجایی و پشتیبانی و هدایت نیروهای دشمن ایجاد اختلال نمایند. در منطقه خوزستان و شمال خرمشهر که سرزمینی صاف و هموار و فاقد عوارض طبیعی می‌باشد برای استقرار دیدگاه عمل کلی، تپه‌های دیده بانی و دکل احداث می‌گردد که البته این

تحويل مهمات در موضع تیر گردان‌های توپخانه توسط مرکز پشتیبانی جنوب، تدبیر مهمی بود که راندمان عملیاتی یگان‌های توپخانه را فوق العاده افزایش داد

احداثات زمان‌بر می‌باشد. در ابتدای جنگ از دکل‌های فشار قوی انتقال برق استفاده می‌شد که بعضاً در منطقه عملیاتی موجود بود و پس از عقب راندن دشمن و رسیدن به مرزها چون در مناطق مرزی از این دکل‌ها وجود نداشت با هماهنگی شرکت برق تعداد محدود و انگشت شمار از آنها ایجاد شد که البته مراحل

هماهنگی و احداث آن چند ماه به طول می‌انجامید.

در سال ۱۳۶۲ حین عملیات خیبر، یک نوع دکل به نام (مرو) که توسط پیچ و مهره مخصوص سوار می‌شد توسط شهید مهندس سلیمی طراحی و ساخته شد. این نوع دکل حداکثر ظرف ۴۸ ساعت در نقاط مورد نظر برپا می‌شد و حتی در مناطقی که زیر آتش شدید دشمن بود مثل طلائی و جزایر مجنون موفق به احداث این دکل‌ها شدیم و با سفارش توپخانه سپاه دهها دستگاه از این دکل توسط شهید سلیمی و با پشتیبانی اداره صنایع خوزستان در طول خطوط مرزی طلائی تا کوشک و تا شلمچه به فاصله چند کیلومتری از همدیگر و حدود دو کیلومتری پشت خط مقدم ایجاد گردید.

خاکریزی بلندی (حداقل به ارتفاع ۳ متر) در سراسر جاده و در سمت دشمن ایجاد گردید که در مدت زمان چند ساعت با انجام عملیات خاکی محدودی قابل استقرار توپخانه بود. این تجربه از عملیات والفجر ۸ (۱۳۶۴) به دست آمده بود و دو رشته از این جاده‌ها برای عملیات کربلای ۴ بطول تقریبی ۳۰ کیلومتر احداث گردیده بود که قابل استفاده در عملیات کربلای ۵ بودند.

جاده‌های توپخانه دارای محاسنی به شرح زیر بودند:

الف) در هنگام احداث، دشمن نمی‌دانست که متعلق به مواضع توپخانه می‌باشد و این از نظر حفاظت اطلاعات عملیات‌ها حائز اهمیت بود؛

ب) به سهولت و در کوتاه‌ترین زمان قابلیت استقرار یگان‌های آتش را داشت؛

ج) از نظر تاکتیکی و طرح ریزی آتش و تمرکز و انتقال آتش‌ها امکان بهتری را فراهم می‌نمود؛ و

د) پشتیبانی و مهمات‌رسانی با سرعت و سهولت توأم بود.

البته مواضع خطی توپخانه روی جاده‌های موصوف عیبی هم داشت که آن هم آسیب‌پذیری در برابر حملات هوایی دشمن بود.

۲) راهکار دوم استفاده از دژ (سیل بند) موجود در منطقه بود.

۳) با توجه به اینکه منطقه شلمچه در طول دفاع مقدس بارها صحنه نبرد و درگیری میان دشمن متجاوز بعثی و رزمندگان اسلام بوده لذا عوارض مصنوعی و مواضع متعددی در این منطقه وجود داشت که با مقداری کار مهندسی و ترمیم قابل استفاده بودند.

در زمان کوتاه ۱۰ روزه‌ای که برای آمادگی در اختیار بود توپخانه سپاه با استفاده از سه راه کار فوق و بسیج حداکثر مقدمات مهندسی مواضع مورد نیاز قریب به ۴۰ گردان توپخانه را فراهم نمود.

عامل مهم دیگری که به این آمادگی کمک نمود محدودیت دید دشمن به دلیل مه آلود و غبار آلود بودن منطقه ظرف این ۱۰ روز کار مهندسی وسیع بود که از امدادهای الهی تلقی می‌شد.

باریک بودن منطقه عمل لشکرها از یک سو ایجاب می کرد که از نظر پشتیبانی آتش، هماهنگی دقیقی اعمال شود تا نیروهای در حال پیشروی مورد اصابت آتش خودی قرار نگیرند، از سوی دیگر اشتراک منطقه آتش توپخانه های لشکرها همجوار این امکان را فراهم کرده بود که مانند عملیات والفجر ۸ بتوانند به هنگام لزوم، از آتش یگان های همجوار بهره مند شوند.

به همین دلیل در سازماندهی توپخانه عملیات کربلای ۵ از تاکتیک عملیات والفجر ۸ که به طور تمرکزی بود استفاده گردید. بدین ترتیب که هر کدام از قرارگاه های سه گانه کربلا، قدس و نجف به دو قرارگاه فرعی تقسیم شد و در هر قرارگاه فرعی یک مرکز تطبیق آتش تشکیل شد که متشکل از توپخانه چند لشکر بود.

سازماندهی توپخانه به شکل فوق برای هر لشکر این امکان را فراهم می کرد تا مستقیماً از آتش پشتیبانی توپخانه چند لشکر استفاده کند و در صورت ضرورت گروه توپخانه قرارگاه نیز به درخواست آتش پاسخ می داد. در مواقعی که پاتک و فشار اصلی دشمن متوجه یک نقطه از خط پدافندی خودی می گردید به سرعت و سهولت امکان استفاده از یگان های توپخانه قرارگاه و یگان های همجوار وجود داشت.

سازمان طرح ریزی و هدایت توپخانه در عملیات کربلای ۵

قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) سپاه پاسداران با فرماندهی برادر محسن رضایی، هدایت و کنترل عملیات کربلای ۵ را در منطقه شلمچه برعهده داشت.

توپخانه سپاه برای هدایت و کنترل آتش های پشتیبانی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) سپاه و قرارگاه های تاکتیکی توپخانه را به شرح زیر سازماندهی نمود:

۱) مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش قرارگاه خاتم (م.ه.پ.آ.ق.خاتم) با مسئولیت شهید حسن شفیع زاده و جانشینی برادر یعقوب زهدی که مسئولیت هماهنگی و هدایت کلیه آتش های پشتیبانی عملیات کربلای ۵ را برعهده داشت. هماهنگی عملیات هوایی و هوانیروز و پدافند هوایی نیز در این مرکز انجام می گرفت.

سه گروه توپخانه ۱۵ خرداد و ۶۳ خاتم و ۶۱ محرم که

تعدادی از دکل های فوق الذکر در منطقه عملیاتی شلمچه موجود بود که مورد استفاده دیده بانی توپخانه قرار گرفت. البته به دلیل تراکم یگان های مانوری و هجوم عناصر اطلاعاتی و فرماندهان یگان های مانوری برای استفاده از این دکل ها برای امور شناسایی و توجیه، باعث شد که استفاده دیدبانان توپخانه با محدودیت و اشکال مواجه گردد.

همچنین دو تپه دیده بانی در منطقه احداث شده بود که مورد بهره برداری قرار گرفت. احداث تپه دیده بانی به دلیل حجم زیاد عملیات خاکی دارای محدودیت بود و نیاز به زمان زیادی داشت لذا در دستور کار برنامه توپخانه برای عملیات کربلای ۵ قرار نداشت.

تاکتیک و نحوه سازماندهی توپخانه

توپخانه سپاه تجارب گرانمایی از عملیات والفجر ۸ (۱۳۶۴) کسب نموده بود. سازماندهی توپخانه در عملیات فتح فاو به نحوی بود که استفاده آتش به شکل تمرکزی را ممکن می ساخت به خصوص

در منطقه البحار (مجاور اروندرود) که در برد یگان های آتش بیشتری قرار داشت هر بار دشمن به خط دفاعی یک لشکر پاتک می کرد آتش های توپخانه آن لشکر و دو لشکر همجوار و گروه عمل کلی توپخانه به میزان قریب ۷ الی ۱۰ گردان توپخانه در آن نقطه به طور متمرکز اجرای آتش می کرد و دشمن با تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی می شد، لذا عراقی ها علیرغم انجام دهها پاتک در آن منطقه موفق به ایجاد کوچکترین رخنه ای در خط پدافندی خودی نگردیدند.

منطقه عملیاتی شلمچه (کربلای ۵) دارای عرض محدودی بود به طوری که هر کدام از لشکرها عمل کننده در محدوده ای حدود ۲ کیلومتر آفند می کردند.

از جمله مشکلاتی که در تأمین مهمات واحدهای توپخانه وجود داشت کمبود گلوله های فسفر سفید، روشن کننده و دودانگیز بود که تأثیر زیادی در هدایت آتش ها بر جا می گذاشت



به ترتیب مسئولیت طرح ریزی آتش قرارگاه‌های کربلا و قدس و نجف را برعهده داشتند. در داخل شبکه ارتباطی هدایت و کنترل این مرکز قرار داشتند و برای هماهنگی و کنترل بیشتر شبکه‌های ارتباطی، هرکدام از مراکز تطبیق آتش قرارگاه‌ها با دو قرارگاه فرعی نیز در مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش قرارگاه خاتم دایر بود.

(۲) گروه توپخانه ۱۵ خرداد با فرماندهی برادر سید محمد میر صفیان، مرکز تطبیق آتش

قرارگاه کربلا را تشکیل داد. این مرکز تطبیق آتش، عهده دار امور زیر بود:

(الف) طرح ریزی و هدایت یگان‌های آتش عمل کلی (۱۳۰ م.م و کاتیوشا) را که مستقیماً در اختیار داشت؛

(ب) هماهنگی آتش‌های پشتیبانی دو قرارگاه فرعی کربلای ۱ و کربلای ۲ و پاسخ به درخواست‌های آتش آنها به هنگام ضرورت؛ و

(ج) تأمین آتش پشتیبانی منطقه پدافندی آبادان که این مسئولیت را با دایر نمودن یک مرکز تطبیق فرعی در آبادان انجام می‌داد.

(۲/۱) مرکز تطبیق قرارگاه کربلا ۱ توسط توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا به فرماندهی برادر احمد جهانسری تشکیل شد که شامل توپخانه لشکرهای ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۱۰ سید الشهداء و تیپ ۴۸ فتح بود.

(۲/۲) مرکز تطبیق آتش قرارگاه کربلا ۲ توسط توپخانه لشکر ۲۵ کربلا با مسئولیت برادر بهزاد اتابکی تشکیل شد که شامل توپخانه لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثار... (ع) و ۳۳ المهدی (عج) بود.

(۳) گروه توپخانه ۶۳ خاتم با فرماندهی شهید حبیب... کریمی، مرکز تطبیق آتش قرارگاه قدس را تشکیل داد که عهده دار امور زیر بود:

(الف) طرح ریزی و هدایت یگان‌های آتش عمل کلی (۱۳۰ م.م و کاتیوشا) را که مستقیماً در اختیار داشت؛

(ب) هماهنگی آتش‌های پشتیبانی در قرارگاه فرعی قدس ۱ و قدس ۲ و پاسخ به درخواست‌های آتش آنها به هنگام ضرورت؛ و

(ج) تأمین آتش‌های پشتیبانی منطقه پدافندی قرارگاه نصرت (منطقه خیبر) با دایر نمودن یک مرکز تطبیق آتش فرعی.

(۳/۱) مرکز تطبیق آتش قدس ۱ توسط توپخانه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با مسئولیت برادر سیدحبیب... اعتصامی، شامل توپخانه لشکرهای ۸ نجف اشرف و ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۴ امام حسین (ع) تشکیل شد.

(۳/۲) مرکز تطبیق آتش قدس ۲ توسط توپخانه لشکر ۷ ولیعصر (عج) با مسئولیت برادر عبدالرضا هکوکي تشکیل شد که شامل توپخانه‌های لشکر ۷ ولیعصر (عج) و ۳۲ انصارالحسین و ۴۴ قمر بنی هاشم بود.

(۴) گروه توپخانه ۶۱ محرم با فرماندهی برادر زین العابدین احمدی، مرکز تطبیق آتش قرارگاه نجف را تشکیل داد که مسئولیت امور زیر را بر عهده داشت:

(الف) طرح ریزی و هدایت آتش یگان‌های عمل کلی (۱۳۰ م.م و کاتیوشا) که مستقیماً در اختیار داشت.

(ب) هماهنگی آتش‌های پشتیبانی قرارگاه‌های نجف

۲ و ۱ و پاسخنگوئی به درخواست های آتش به هنگام ضرورت؛

۴/۱) مرکز تطبیق آتش قرارگاه نجف ۱ توسط توپخانه لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) با مسئولیت برادر غلامحسین مصدقی تشکیل شد که شامل توپخانه های لشکرهای ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) و تیپ ۱۲ قائم و لشکر ۱۶ قدس بود.

۴/۲) مرکز تطبیق آتش نجف ۲ توسط توپخانه لشکر ۵ نصر با مسئولیت برادر قنبری تشکیل شد که شامل توپخانه لشکر ۵ نصر و تیپ ۲۱ امام رضا (ع) بود.

۵) توپخانه قرارگاه نوح که در مرحله دوم عملیات شرکت داشت. مسئولیت توپخانه قرارگاه نوح با غلامعلی سپهری بود. مسئولیت طرح ریزی و هدایت آتش های پشتیبانی قرارگاه نوح به عهده گروه توپخانه ۶۱ محرم بود و مسئولیت پشتیبانی آتش قرارگاه فوق به عهده این گروه بوده است که این پشتیبانی را با تحت اختیار گرفتن توپخانه های قرارگاه نوح انجام می داد. ضمناً مسئولیت تطبیق کمک مستقیم این قرارگاه به عهده لشکر ۱۷ بوده که غلامحسین مصدقی مسئولیت تطبیق آتش این قرارگاه را به عهده داشت و نظارت و طرح ریزی و هماهنگی بر آتش های قرارگاه نوح به عهده توپخانه لشکر ۱۷ بود.

همکاری مشترک امضاء کرده بودند.^۲ حزب بعث دارای اندیشه و گرایش های سوسیالیستی بود و به لحاظ فکری نزدیکی زیادی به بلوک شرق داشت. بدین ترتیب وقتی عراق به ایران حمله کرد، روس ها اعلام کردند که این درگیری صرفاً یک جنبه منطقه ای دارد و به نفع هیچ یک از طرفین نخواهد بود. ضمناً آنها آمریکا را متهم می کردند که می خواهد از جنگ به نفع خود بهره برداری کند. پرآودا نوشت: «سیا در حال دمیدن شعله های جنگ است».^۳ شوروی نگران تحرکات نظامی آمریکا در منطقه بود و برژنف در سفر به هند در سال ۱۹۸۰ پیشنهاد غیرنظامی کردن خلیج فارس را داد. اما به مرور زمان و با تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی ایران در داخل کشور و آشکار شدن مواضع صریح نه شرقی و نه غربی ایران در روابط خارجی خود و موضع گیری صریح رهبری انقلاب در برابر حمله ارتش سرخ به افغانستان از یک سو و توقف و سپس شکست عراق در پیشروی در جبهه های جنگ، سران کرملین مرحله بی طرفی اعلامی در جنگ را به کنار نهاده و در جهت تامین اهداف خود به سوی عراق تمایل یافته و به حمایت از آن پرداختند.^۴

۱) انقلاب اسلامی و مواضع حزب توده

در اجلاسیه ۲۳ دی ماه ۱۳۵۷، تغییراتی در ترکیب هیأت دبیران و هیأت اجراییه حزب توده ایران به وجود آمد. در پی این تغییرات بود که نورالدین کیانوری، دبیر اول حزب توده ایران شد.^۵ حزب توده همچنین یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، با انتشار اعلامیه ای، فعالیت علنی خود را در دوره جدید تاریخ ایران اعلام کرد و متذکر شد که «شرط مقدم نیل به هدف های جنبش انقلابی مردم ایران» اتحاد همه نیروهای دخیل در این جنبش جدا از باورهای مسلکی و عقیدتی دانست. بر مبنای چنین رویکردی حزب توده مدعی شد که «دست دوستی و اتحاد به سوی سایر نیروهای ملی و دموکراتیک دیگر احزاب، سازمان ها، گروه ها و شخصیت های ملی و دموکراتیک و در پیشاپیش آنان حضرت آیت ا... العظمی خمینی و هواداران شان دراز می کند».^۶

حزب توده ایران با برگزاری پلنوم شانزدهم در اسفند ۱۳۵۷ ضمن پذیرش تغییرات اجلاسیه ۲۳ دی ۱۳۵۷

جنگ تحمیلی به هیچ وجه قابل تعمیم به دوره های بعدی نیست. مواضع آن به تبع موضع ضدشوروی جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوز این کشور به کشور مسلمان افغانستان و بعداً دستگیری و محاکمه سران حزب توده در ایران دچار تغییرات اساسی شد و موضع مخالفت با جمهوری اسلامی ایران را در پیش گرفت که در نوشته های بعدی به آن پرداخته خواهد شد. در این نوشته صرفاً به مواضع و عملکرد این حزب در دوره نخست اشاره می شود.

اما قبل از ورود به بحث اصلی اشاره ای کوتاه به برداشت و موضع شوروی در برابر انقلاب اسلامی می تواند در شناخت مواضع حزب توده در برابر جنگ تحمیلی مفید باشد. در سال های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات شوروی شناخت درستی از انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن نداشتند.^۱ آنها نگران پیامدهای انقلاب بر جمهوری های مسلمان نشین و کشورهای دیگر منطقه بودند که اکثریت مردم آنها را مسلمانان تشکیل می دادند و حکومت شان روابط خوبی با شوروی داشت. در همین حال شوروی از اینکه یک متحد استراتژیک رقیب خود، در مرزهای جنوبی اش، روابط خود را با آمریکا قطع کرده خشنود به نظر می آمد. در ماه های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به خصوص پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران روس ها ایران را یک نیروی ضدامپریالیستی تلقی می کردند که در آینده می تواند به تحکیم بیشتر موقعیت آن در منطقه بینجامد؛ اما به دلیل ناتوانی در شناخت ماهیت انقلاب اسلامی نمی توانستند در برابر ایران به جمع بندی استواری برسند.

در حالی که این کشور روابط بسیار خوبی با عراق داشت و آنها در سال ۱۹۷۲ با یکدیگر پیمان دوستی و

مواضع حزب توده
در برابر جنگ تحمیلی،
از حمایت کامل از مواضع
جمهوری اسلامی ایران
تا مقابله با آن در تغییر
بوده است

برنامه تفصیلی خود را اعلام کرد. این حزب به دنبال شکل گیری «جبهه متحد خلق» بود. بخشی از گزارش هیأت اجرایی حزب به شانزدهمین پلنوم حزب، درباره ماهیت جنبش انقلابی کنونی بود. در این باره، آنها به جایگاه تاریخی مذهب تشیع، در ایجاد سنن خلقی و مبارزاتی ضد بیگانه اشاره کردند. همچنین حزب از جایگاه روحانیون مرفقی به رهبری آیت... خمینی سخن گفت. حزب توده در زمینه سیاسی یکی از مهمترین وظایف خود را همکاری تمام عیار «با نیروهای راستین انقلابی خلق» به ویژه نیروهائی که تحت رهبری آیت... خمینی هستند، اعلام نمود.^۷

پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده و با پیشنهاد «جبهه متحد خلق برای بارور کردن انقلاب ملی و دموکراتیک به سود زحمتکشان و قشرهای میانه حال جامعه» ابتکار آیت... خمینی را در باب اعلام جمهوری اسلامی تأیید کرد و مدعی شد که برای «تحقق آن از بذل هیچ گونه مساعد، دروغ نخواهد ورزید».^۸

همچنین حزب توده سازمان‌های سیاسی آن زمان همچون مجاهدین و فدائیان خلق و دیگر نیروهای مبارز را به پیوستن به جبهه متحد خلق و پشتیبانی از جمهوری اسلامی دعوت کرد.^۹

حزب توده ایران بر بنیاد چنین رویکرد مثبتی نسبت به تأسیس و شکل‌گیری نظام برآمده از انقلاب، به فعالیت تبلیغی و ترویجی خود دامن زد. حزب توده با توجه به رهبری جمهوری اسلامی و ترکیب طبقاتی حاکم، از سیاست «اتحاد و مبارزه» پیروی می‌کرد. تحلیل آنها از ماهیت طبقاتی نظام جمهوری اسلامی این بود که خرده بورژوازی، پایگاه اصلی این نظام است. از اینرو بر اساس مشی مارکسیستی در برخورد با خرده بورژوازی، به دفاع از وجوه مترقی آن و مبارز با وجوه به زعم خود ارتجاعی و ضد خلق، آن برآمدند.^{۱۱}

حزب توده بر بنیاد چنین سیاستی حفظ انقلاب و دستاوردهای آن و تلاش برای تقویت و جوه متری جریان حاکم را در دستور کار خود قرار داد. آنها فعالیت ضد انقلاب ایران را پیگیری می کردند و گزارش های مفصلی برای افشای تحرکات ضد انقلاب، در روزنامه مردم، ارگان حزب توده، منتشر می ساختند.

۲) حزب توده و تحولات گروهای ضدانقلاب

به طبع رویکرد تحلیلی فوق از انقلاب اسلامی و رهبری آن، حزب توده به تلاش های گروه بختیار، نظامیان فراری چون اوئسی و پالیزبان و نیز مخالفان جمهوری اسلامی در منطقه کردستان و همکاری این نیروها با حزب بعث عراق و دولت صدام حسین حساس بود. به زعم آنها، بحران کردستان در ارتباط با ائتلاف ضد انقلاب بود. حزب توده بر این باور بود که حزب بعث عراق، با گرایش به راست، به متحد راهبردی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه تبدیل شده است، آنها سرکوب حزب کمونیست عراق و همکاری با ائتلاف ضد انقلاب ایران توسط دولت صدام را در همین راستا تحلیل می کردند.^{۱۱}

روزنامه مردم، از نیمه دوم سال ۱۳۵۸ و به ویژه از ماه های نخست ۱۳۵۹ به آگاهی بخشی و هشدار دهی از فعالیت های ائتلاف ضد انقلاب ایران برآمد. روزنامه مردم در چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۹، اخبار مذاکرات شاهپور بختیار را با سران حزب بعث عراق و صدام را منتشر ساخت. آنها با

مختاری در چهارچوب ایرانی واحد، آزاد و مستقل به رسمیت بشناسد، از اینرو بنا به دیدگاه حزب توده، اگر دولتمردان جمهوری اسلامی سیاست مسالمت آمیزی نسبت به مسئله کردستان در پیش می گرفتند، زمینه فعالیت نیروهای ضدانقلابی و دولت بعث عراق فراهم نمی شد. آنها سیاست نادرست نظام را عاملی برای فعالیت امپریالیسم آمریکا و بعثی های عراق بر ضد دولت ایران و خلق کرد می دانستند. امپریالیسم و دولت عراق بر آن بودند که به زعم خود «بار دیگر خفقان و وابستگی و غارت را بر سر خلق کرد و دیگر خلق های ایران تحمیل کنند».^{۱۴}

بر چنین زمینه ای از توطئه های دولت عراق و امپریالیسم آمریکا در مناطق غرب بود که حزب توده، ایجاد جبهه متحد خلق را به عنوان شعار خود برگزید. حزب متذکر می شد که با اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک است که می توان از گسترش فعالیت ضد انقلاب متکی بر امپریالیسم و رژیم عراق مانع شد.^{۱۵}

۳) حزب توده و بسترهای آغاز جنگ

در سال ۱۳۵۹ حزب توده بر اساس اطلاعاتی که از طریق روزنامه طریق الشعب، ارگان مرکزی حزب کمونیست عراق، کسب کرده بود، یادآور شد که دولت آمریکا به تجهیز نظامی عراق می کوشد. منابع حزب توده یادآوری می کردند که کارشناسان نظامی و اطلاعاتی آمریکا با حضور در پایگاه های عراق به پرواز اکتشافی در مرزهای ایران و عراق می پردازند. آنها بر اساس اطلاعات روزنامه طریق الشعب مدعی بودند که آمریکا پشتیبان عملیات اخلاص گرایانه حزب بعث عراق در مناطق مرزی است.^{۱۶}

حزب توده همچنین بر اساس استناد به نشریه اتحاد، ارگان حزب کمونیست اسرائیل، مدعی شد که اسرائیل برای ضربه زدن به انقلاب ایران با آمریکا و رژیم عراق همکاری می کند.^{۱۷}

روزنامه نامهمردم به ارائه اطلاعات در باب فعالیت ضد انقلاب متکی به رژیم عراق در نواحی غرب پرداخت. بنابر گزارشی، ضد انقلابیون در نواحی مرزی دالاهو و قصر شیرین به فعالیت می پرداختند. آنها در میان عشایر فعال بودند و مقاومت عشایر را با گروگان گیری اعضای خانواده آنها، درهم می شکستند.

استناد به مصاحبه بختیار با روزنامه فرانسوی پاری ماچ و با استناد به سخن بختیار که دولت عراق، کردهای ایران را بر ضد «ملاها» مسلح می کند، بر صحت دیدگاه حزب توده نسبت به جریان های درگیر در کردستان تأکید کردند. حزب، سخنان بختیار را «حقیقت کهنه و اعتراف بجایی» دانست، چون مدعی بود که حزب توده به «نقش رژیم بعثی عراق و عمال آن چون کومله، شیخ جلال و شیخ عثمان، روزگاری و...» در ایجاد جنگ برادرکشی در کردستان اشاره کرده و با صدها دلیل و مدرک نقاب از چهره این جنایتکاران برگرفته است.^{۱۸} حزب اطلاع داد که ورود اسلحه به مرزهای غربی و کردستان از سوی رژیم عراق انجام می گیرد.^{۱۹}

حزب توده، این خط افشاگرانه را دنبال کرد و متذکر شد که رژیم بعثی عراق به مخالفان جمهوری اسلامی به شرط تلاش برای سرنگونی آن اسلحه می دهد. گویا این حزب به دلیل ارتباط با اتحاد جماهیر شوروی، اطلاعاتی از آن کشور در ارتباط با تحرکات ضد انقلاب ایران و حکومت عراق دریافت می کرد.

از دیدگاه حزب توده، رژیم عراق نوار مرزی را به «جولانگاه عمال کوچک و بزرگ امپریالیسم آمریکا» بدل ساخته است. رژیم عراق به سازماندهی وابستگان رژیم شاه و مخالفان جمهوری اسلامی می پرداخت و انواع اسلحه را به داخل خاک ایران وارد می کرد تا به زعم این حزب «جنگ برادرکشی در کردستان» را دامن بزند.

حزب توده، سیاست دولتمردان جمهوری اسلامی ایران نسبت به مردم کردستان را نادرست می دانست و به آن انتقاد داشت. حزب معتقد بود که جمهوری اسلامی، باید هر چه سریع تر حقوق حقه خلق کرد را که در حدود ۸۰ سال است برای احقاق آن مبارزه می کند، متحقق سازد. انقلاب بزرگ ایران باید، حق مردم کرد را، در کسب خود

در ماه های اولیه پس از
پیروزی انقلاب اسلامی،
روس ها ایران را یک نیروی
ضدامپریالیستی تلقی
می کردند که می تواند به
تحکیم بیشتر موقعیت آنها
در منطقه کمک کند

می کند. در آن پیام آمده بود که دولت بعثی عراق با نزدیکی به دولت های عربستان سعودی و مصر در تلاش بر ضد جمهوری اسلامی و عمل به طرح های کارتر رئیس جمهور آمریکایی باشد.^{۲۴}

رژیم عراق با نزدیکی به عربستان، پاکستان و مصر، کشورهایی که متحد راهبردی آمریکا در منطقه بودند، به دنبال ایجاد اتحادی بر ضد جمهوری اسلامی و نیز جبهه پایداری کشورهای عرب بود. از دیدگاه حزب توده، تلاش دولت صدام بر ضد ایران و کشورهای جبهه پایداری در راستای سیاست راهبردی آمریکا در منطقه بود.^{۲۵} حزب توده، اتحاد عراق، عربستان و پاکستان را ائتلاف «اسلام آمریکائی» قلمداد می کرد.^{۲۶}

این حزب، همچنین اسنادی دال بر همکاری جناح قاسملو در حزب دموکرات کردستان با دولت عراق منتشر کرد.^{۲۷} آنها معتقد بودند که ارتش بعثی خود را برای حمله آماده می کند، از اینرو دولت عراق فرستادگانی نزد قاسملو به کردستان اعزام کرده است.^{۲۸} حزب توده، سیاست آمریکا یعنی خط برژنیسکی را در این می دانست که دولت ایران را از اتحاد با همسایه شمالی اش یعنی اتحاد جماهیر شوروی جدا کند. به زعم حزب توده، اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین پشتیبان انقلاب ایران بود.^{۲۹}

حزب توده در کنار افشاگری بر ضد نقشه های دولت عراق و ضد انقلاب متحد آن، از همه نیروهای وفادار به انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی دعوت می کرد که در برابر توطئه عراق متحد شوند، چون نقشه دولت عراق مبنی بر تجاوز به خاک ایران، حلقه ای از طرح توطئه وسیع آمریکا برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران تلقی می شد.^{۳۰}

هم زمان با هجوم عراق به ایران، اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ منتشر شد. حزب در این اعلامیه با عنوان، هموطنان، تجاوز نظامی رژیم عراق را در چهارچوب توطئه براندازی آمریکا تحلیل کرد. حزب، «خلق قهرمان ایران» را مخاطب قرار داد و مدعی شد که اکنون «یکی از لحظه های سرنوشت ساز تاریخ» است. خلق قهرمان ایران، مسئولیت بزرگ نبرد خونین با امپریالیسم آمریکا و متحدانش را عهده دار است. پیروزی در این نبرد سرنوشت ساز از دیدگاه حزب

حزب بنا به گفته یکی از مسئولین سپاه پاسداران قصر شیرین به ضرورت توجه نهادهای انقلابی و مسئولین دولتی به وضعیت معیشتی مناطق مرزی کشور اشاره کردند. نیروی ضد انقلاب مجهز به سلاح های جدید و سنگین دریافتی از دولت عراق به این مناطق هجوم می آوردند. آنها در هجوم به مناطق روستایی به سرقت احشام مردم می پرداختند و با ایجاد ناامنی به دنبال نارضایتی مردم منطقه مرزنشین از انقلاب ایران بودند.^{۳۱}

حزب توده که سیاست خود را در حفظ و تحکیم نظام جمهوری اسلامی که ضد امپریالیستی اش می خواند بنیاد گذاشته بود، نقش قابل توجهی در افشای طرح کودتای نوژه در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ داشت. حزب به دلیل عناصر نفوذی خود در میان کودتاچیان، اطلاعات دقیقی از طرح ها و نقشه های کودتاچیان به مقامات جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد و مسئولین نظام نیز بر اساس همین اطلاعات دقیق دریافت شده از حزب، موفق به خنثی کردن و شکست طرح کودتا شدند.^{۳۲}

حزب توده بلافاصله پس از شکست کودتای نوژه، کودتاگران را، عامل امپریالیسم آمریکا و بعث عراق دانست.^{۳۳}

روزنامه مردم، بیش از پیش فعالیت های دولت عراق را گزارش می کرد و از هجوم واحدهای ارتش عراق به منطقه دشت آزادگان خبر داد.^{۳۴} در یکی از شماره های این روزنامه آمده بود که: یکی از نقشه های دولت عراق، کشتار مردم بی گناه ایران با فرستادن اتومبیل هایی با نمره ایرانی بود که حامل مقدار زیادی تی ان تی و انفجار آنها در مراکز پر جمعیت شهرهای مرزی بود.^{۳۵}

۴) حزب توده و آغاز جنگ تحمیلی

حزب توده در اوایل مرداد ۱۳۵۹ هشدار داد که رژیم عراق در اوایل شهریور، عملیات خراب کاری و تحریکات نظامی را تشدید خواهد کرد.^{۳۶} حزب توده همچنین پیام سازمان زنان عراق را منتشر ساخت. سازمان زنان عراق در پیام خود متذکر شده بود که سیاست دولت بعثی عراق، ترور و اختناق در داخل و توسعه و تجاوز در خارج است. در آن پیام، سازمان زنان عراق یادآور شدند که دولت عراق انقلابیون کمونیست و شیعیان عراق را به شدت سرکوب

سازمان‌های وابسته به حزب از جمله شورای هنرمندان و نویسندگان ایران، هر یک با انتشار اعلامیه‌ای آمادگی خود را برای نبرد با ارتش متجاوز عراق اعلام کردند.^{۳۳} احسان طبری، نظریه پرداز، نویسنده و شاعر برجسته حزب توده، اشعاری برای «شهیدان جنگ» و نیز ضرورت جنگ عادلانه سرود.^{۳۴} حزب توده، دفاع ملت ایران در برابر تهاجم دولت عراق را مصداق واقعی جنگ عادلانه و جنگ میهنی خلق انقلابی می‌دانست.^{۳۵}

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در دومین اعلامیه خود که در ۱۲ مهر ۱۳۵۹، در ارتباط با جنگ تحمیلی، منتشر ساخت، با فراخوان، هموطنان و هواداران انقلاب و توده‌ای‌ها، اعلام کرد که این نبرد، نبرد سرنوشت ساز است. حزب توده، مقاومت مردم جنوب و شوق و مشارکت وسیع مردم را در دفاع از میهن، نمودار متعالی وحدت خلق‌های ایران دانست و در این فراخوان از انقلابیون و توده‌ای‌ها خواست که به بسیج مستضعفین بپیوندند، در واحدهای اعزامی نام‌نویسی کنند، با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همکاری کنند و با اعمال ضد انقلاب و توطئه‌ها و خرابکاری‌های دشمنان انقلاب، آگاهانه مقابله کنند. در مصرف، صرفه جویی و در تولید، هر چه بیشتر بکوشند و در همه عرصه‌های تولید نهایت تلاش خود را بکار گیرند.^{۳۶}

درباره مواضع حزب توده باید به این نکته مهم اشاره کرد که اتحاد جماهیر شوروی که حزب توده آن را دوست مطمئن انقلاب ایران می‌دانست تجاوز عراق به خاک ایران را زمینه ساز سلطه امپریالیسم آمریکا در منطقه می‌دانست. اتحاد جماهیر شوروی آگاه بود که دو متحد عرب آن یعنی لیبی و سوریه، سلاح‌های روسی در اختیار ایران قرار می‌دهند. کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق نیز در دیدار با حزب کمونیست شوروی خواستار خروج عراق از خاک ایران شده بود. حزب کمونیست عراق از مدت‌ها قبل به مبارزه با رژیم عراق می‌پرداخت.^{۳۷}

حزب توده، سیاست همکاری با جمهوری اسلامی را در نبرد با تجاوز دولت عراق ادامه داد.^{۳۸} حزب توده در پلنوم وسیع هفدهم خود در فروردین ۱۳۶۰ متذکر شد که جنگ تحمیلی «ششمین توطئه امپریالیسم»^{۳۹} بر ضد انقلاب ایران است. آنها هدف این تجاوز را «سرنوشت

توده، تنها از راه پیکار «توده‌ای و همگانی» متحقق خواهد شد؛ چرا که پدیده‌های بزرگ تاریخی، حاصل فداکاری توده‌هاست. خلق قهرمان ایران در این زمان باید برای «حفظ استقلال و آزادی و حیثیت انسانی خود» آماده فداکاری باشند. حزب توده، تجاوز همگانی عراق را مرحله جدیدی از توطئه براندازی انقلاب ایران از سوی جبهه امپریالیستی و متحدان آن می‌دانست. از اینرو حزب توده، اتحاد توده‌های وسیع خلق را پیشنهاد می‌کرد. حزب با درک مسئولیت‌های تاریخی خود، همه نیروهای انقلاب را به اتحاد زیر پرچم انقلاب به رهبری امام خمینی (ره) دعوت می‌کرد.

حزب از اعضای خود

می‌خواست که در مقابل تفرقه‌افکنی ضد انقلاب، وحدت آفرین باشند. در این مقطع که میهن در معرض هجوم بیگانه قرار گرفته است، مقدس‌ترین وظیفه، دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی می‌باشد. حزب توده اعضای خود را به عمل به موارد ذیل فراخواند:

- آماده باش برای دفاع از انقلاب؛

تحلیل حزب توده از ماهیت طبقاتی نظام جمهوری اسلامی این بود که خرده بورژوازی، پایگاه اصلی این نظام است، از اینرو بر اساس مشی مارکسیستی در برخورد با خرده بورژوازی، به دفاع از وجوه مترقی آن و مبارز با وجوه به‌زعم خود ارتجاعی و ضد خلقی آن برآمدند

- همکاری با سپاه پاسداران انقلاب؛

- شناسایی و معرفی عوامل ضد انقلاب؛

- آمادگی برای شرکت در ارتش ۲۰ میلیونی؛ و

- نگهداری از انبارها، مخازن، لوله‌های آب و نفت و سایر تأسیسات حیاتی بر طبق دستورات فرماندهی سپاه پاسداران هر محل. حزب همچنین از دختران و زنان عضو می‌خواست طریق مواظبت از بیماران و پانسمان، تزریق و کمک‌های اولیه را بیاموزند.

حزب توده در این اعلامیه از همه رفقا، هواداران و دوستان خود خواست در هر کجا که هستند آماده فداکاری در راه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران باشند.^{۴۰} پس از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران،

امکانات خود را در اختیار مقاومت بر ضد تجاوز عراق قرار دادند.^{۴۱}

حزب توده بار دیگر در پلنوم هفدهم، علی رغم انتقاد از حاکمیت انقلابی ایران، که زمینه را برای بهره گیری ائتلاف ضد انقلاب متکی به امپریالیسم از اوضاع داخلی فراهم می کرد، پشتیبانی خود را از نظام جمهوری اسلامی و خط امام خمینی (ره) و فعالیت در چهارچوب قانون اساسی و ضرورت مقابله با تهاجم عراق را اعلام داشت.^{۴۲} برخی از وابستگان نظامی حزب در رده های مختلف ارتش، مقابله با تهاجم عراق را تا مقطع فتح خرمشهر به عنوان وظیفه ای میهنی می نگریستند و با حضور در برخی مناصب مهم نظامی به فعالیت مشغول بودند.^{۴۳}

نتیجه گیری

حزب توده ایران با تحلیلی که از نیروهای انقلابی و نیز شرایط پس از انقلاب داشت، حمایت توأم با انتقاد خود را در چهارچوب سیاست اتحاد و انتقاد از نظام نوپای جمهوری اسلامی اعلام کرد. بر زمینه چنین سیاستی، از همان آغاز ۱۳۵۹ش با استفاده از همکاری های اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست عراق به افشاگری و ارائه اطلاعات دقیق از فعالیت دولت بعثی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران پرداخت. این حزب با آغاز جنگ ضمن انتشار بیانیه هایی در ضرورت دفاع از انقلاب، نظام و میهن، همه انقلابیون و سازمان های راستین انقلابی را به اتحاد در جبهه متحد خلق بر ضد امپریالیسم و دولت وابسته عراق فراخواند. این حزب، انحصارطلبی جناح حاکم و ماجراجویی های سازمان های انقلابی و چپ را از موانع اصلی ایجاد جبهه متحد خلق در مقابله با تجاوز دولت عراق تلقی کرد. حزب توده، این سیاست را در سال ۱۳۶۱ هم ادامه داد اما تحولاتی در روابط این حزب با نظام جمهوری اسلامی به وجود آمد که در نهایت به دستگیری بخشی از سران حزب در بهمن ۱۳۶۱، و دستگیری بقایای سران و انحلال آن در اردیبهشت ۱۳۶۲ انجامید. دلایل و چرائی این رویداد را باید در نوشتار مستقلی پیگیری کرد.

رهبر حزب توده: خطر کودتای خائنه را نباید ناچیز شمرد

● دکتر کیانوری از آیت الله العظمی خمینی ستایش کرد.



ایران است ستایش کرد. رهبر حزب توده ایران همچنان گفت که حزب او به طور کامل از هدف های آیت الله برای تسخیر هدف های انقلابی و تشکیل شورای انقلابی اسلامی که در جهت شکست بختیار و زوال های خادم او، مبارز می کند جانبداری می کند.

کیانوری گفت که حزب توده دارای سیاست انقادی و اتحاد با دیگر نیروها در ایران است. به گفته او نیروهای انقلابی در ارتش و رده گردانند و این امر خطر کودتا را کمتر می کند.

کیانوری گفت حزب توده به سرعت سرگرم تجدید فعالیت، به فراری تماس با مردم و حتی در ارتش است. کیانوری گفت دخالت نظامی آمریکا در ایران غیر ممکن است اما گفت خطر کودتای نظامی خائنه را نباید ناچیز شمرد. نه در حال حاضر و نه در مراحل بعدی. وی افزود نیروهای امپریالیسم پیوسته آمریکا ممکن است از زوایای ریشه گیر برای

بود است. خبرگزاری فارس. نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده ایران در مصاحبه ای گفت که ایران در گرداگرد یک انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی است.

کیانوری در مصاحبه ای با یک روزنامه چاپ محافل سلطنتی گفت که همه ملت ایران برای لغو استبداد سلطنتی مبارزه می کند و جوانان یک جمهوری آزاد است. ملت ما همچنین خواهان رفتن آمریکاها از ایران است.

کیانوری خاطر نشان کرد که انقلاب کبوتری ایران حاکم مذهب دارد زیرا که در این کشور تشیع دارای ریشه های عمیقی است که با آرمان های ملی توده ها پیوند دارد. رهبر حزب توده ایران همچنین گفت که عده کثیری از مذهب های ایران تحت رهبری آیت الله خمینی با

نورالدین کیانوری، امپریالیست انقلابی در ارتش و رده گردانند.

پایداری و مقاومت از مدتها پیش علیه استبداد شاه مبارزه می کند.

کیانوری از آیت الله خمینی که در خور احترام تمامی جنبش انقلابی

رژیم جمهوری اسلامی ایران و مستقر ساختن رژیم دست نشانده امپریالیسم یعنی دار و دسته اشرف، اویسی، بختیار و زوایان شان بر اریکه قدرت در میهن ما» دانستند. این حزب معتقد بود که نقشه تجاوز با اشتراک مستقیم آمریکا، انگلیس و فرانسه و با همکاری دولت های مرتجع منطقه یعنی اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، اردن، ترکیه، پاکستان، عمان و شیخ نشین های خلیج فارس تنظیم شده است، و صدام و دولت عراق مأمور اجرای آن می باشد.^{۴۴}

حزب توده، در گزارش پلنوم هفدهم خود متذکر شد که آنها از همان ماه های نخست پیروزی انقلاب، توطئه ای را که در سرانجام در شهریور ۱۳۵۹ به صورت تجاوز نظامی عراق اجرا شد، هشدار می دادند، اما مقامات مسئول در نظام جمهوری اسلامی توجه و اعتنایی به آن هشدارها نکردند.^{۴۵} حزب مدعی بود که از همان آغاز مقاومت، مبارزان توده ای در کنار سایر مبارزان راستین راه انقلاب در صفوف مقدم مقاومت حضور داشتند و همه

یادداشت‌ها

۱. علی اکبر علیخانی، مواضع و عملکرد نظام بین الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران، در دفتر بررسی های سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، و نظام بین الملل. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۲.
۲. کارول ر. سیوتز؛ اتحاد شوروی و خلیج فارس، ترجمه بیژن اسدی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۶، ص ۲۷.
۳. همان، صص ۷۵-۷۴.
۴. همان، ص ۸۰.
۵. اسناد و دیدگاه‌ها (حزب توده از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷)، تهران: انتشارات حزب توده، ۱۳۶۰، ص ۹۴۰، نور الدین کیانوری، خاطرات، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲، صص ۴۹۳-۴۹۹، درباره چند و چون این تحول در رهبری حزب و انتخاب کیانوری به جانشینی ایرج اسکندری به عنوان دبیر اول حزب، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، برای روایت خود کیانوری، همان، صص ۴۸۸-۴۹۸، و ایرج اسکندری، خاطرات، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۲، صص ۳۹۶-۴۰۳.
۶. اسناد و دیدگاه‌ها، ص ۹۸۱.
۷. همان، صص ۹۵۴-۹۶۱.
۸. همان، ص ۹۶۹.
۹. همان، ص ۹۶۲.
۱۰. نورالدین کیانوری، برنامه حزب توده ایران در شرایط کنونی و آینده، (پرسش و پاسخ، ۸)، تهران: انتشارات حزب توده، ۱۳۵۹، صص ۳۷-۳۸.
۱۱. همان، صص ۱۶-۲۰.
۱۲. روزنامه مردم، چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱.
۱۳. همان، شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۹، ص ۱.
۱۴. همان، ص ۲.
۱۵. همان، ص ۲.
۱۶. همان، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۹، ص ۶.
۱۷. همان، شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.
۱۸. همان، یکشنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۹، ص ۱-۲.
۱۹. سید هادی خسرو شاهی «مجاهدین و حزب توده در خط امام!»، چشم انداز ایران، شماره ۵۱ (شهریور-مهر ۱۳۸۷)، صص ۳۷، ۴۸۹-۴۹۰، ۶۷۰.
۲۰. روزنامه مردم، شنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۹، ص ۱.
۲۱. همان، ۷ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱.
۲۲. همان، ۴ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱.
۲۳. همان، پنج شنبه، ۱۶ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱.
۲۴. همان، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص ۲.
۲۵. همان، شنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۹، ص ۳ و ۲۹ مرداد ۱۳۵۹، ص ۲.
۲۶. همان، ۲۹ مرداد ۱۳۵۹، ص ۲.
۲۷. همان، ۲۳ تیر ۱۳۵۹، ص ۳ و ۱۶ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱-۷.
۲۸. همان، شهریور ۱۳۵۹، ص ۱.
۲۹. همان، ص ۱ و ۱۳ شهریور ۱۳۵۹، ص ۷.
۳۰. همان، ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، ص ۱.
۳۱. همان، سه شنبه ۱ مهر ۱۳۵۹، ص ۸.
۳۲. همان، پنج شنبه ۳ مهر ۱۳۵۹، صص ۱ و ۷ و ۱۰ مهر ۱۳۵۹، ص ۲.
۳۳. همان، شنبه ۵ مهر ۱۳۵۹، ص ۱، چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۵۹، ص ۱.
۳۴. همان، ۱۰ مهر ۱۳۵۹، ص ۱.
۳۵. همان، یکشنبه ۱۳ مهر ۱۳۵۹، ص ۱.
۳۶. کارول ر. سیوتز، همان، صص ۸۵-۸۸.
۳۷. فرج ا... میزانی (جوانشیر)، مبانی علمی مشی انقلابی حزب توده ایران و برخی از مسایل مبرم ایران و جهان، تهران: انتشارات سازمان جوانان حزب توده ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۰، صص ۲۸-۳۰.
۳۸. مجموعه اسناد مصوب هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران (فروردین ۱۳۶۰)، تهران: انتشارات حزب توده، ۱۳۶۰، ص ۱۵. حزب توده معتقد بود که تاکنون از سوی امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه هفت توطئه براندازی برای نابودی انقلاب ایران به وقوع پیوسته است «اول، توطئه کودتای نظامی در روزهای پیش از ۲۲ بهمن، دوم توطئه منحرف ساختن انقلاب به کمک دولت لیبرال ها، سوم توطئه اعمال فشار از راه محاصره اقتصادی پس از اشغال جاسوسخانه آمریکا و در ارتباط با آن تلاش مجدد برای منحرف ساختن انقلاب در ماه های آخر سال ۱۳۵۸ بهره گیری از رویداد افغانستان، پنجم، کودتای نوژه، ششم، تجاوز عراق به خاک ایران، هفتم، ایجاد تشنج در سراسر ایران در ماه های بهمن و اسفند»، همان، ص ۲۲.
۳۹. همان، ص ۱۵.
۴۰. همان، ص ۹۸.
۴۱. همان، صص ۹۸-۹۹.
۴۲. همان، صص ۳۷-۳۸، ۱۱۵-۱۲۲.
۴۳. حمید احمدی، تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، ج ۲، برلین، ۲۰۰۰، صص ۸۶۳-۸۶۴.



بررسی گرایش های این کشورها در روابط شان طی جنگ ایران و عراق نیز می تواند بخش مهمی از هرگونه تلاش برای درک الگوهای مربوط به پس از ۱۹۸۸ از آتش بس تا منازعه ۲۰۰۳ عراق و بعد از آن باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا روابط دولت های منطقه در طول جنگ و همچنین تداوم ها و تحول های درازمدت و تأثیر آنها بر سیاست های (Politics) منطقه ای مورد بررسی قرار گیرد.

۲. واکنش دفاعی در قالب تشکیل یک گروه منطقه ای فرعی به نام شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، که شکل گیری آن تنها ناشی از محیط منطقه ای جدید نبود؛ بلکه این شورا در پی جنگ ایران و عراق و با هدف تقویت و برتری بخشیدن به یکی از طرفین مخاصمه علیه دیگری به وجود آمد.

۳. تمایل مشترک به پایان یافتن جنگ و پیروزی عراق، مشاهده طولانی تر شدن جنگ علی رغم وعده صدام مبنی بر حمله برق آسا.

۴. تلاش هایی برای برقراری و یا گسترش ارتباط با ایران پس از گذشت مرحله اول جنگ و در عین حال، تلاش برای در امان ماندن از تهدیدهای ایران و همچنین یافتن راههای ابتکاری برای برقراری صلح.

۵. استفاده از کانال ها و سکوها های مختلف برای فرستادن پیغام های مختلف برای شنونده های مختلف. این موضوع نشان دهنده گوناگونی سیاستگذاری ها و بیانات هر کدام از این شش دولت بود و از سوی دیگر، سیاست ها و بیانات این دولت ها در متن GCC نیز از همسویی و یکسانی چندانی برخوردار نبود؛ این امر بین سیاست گذاری های حکومتی و رویکردهای جایگزین مطرح شده در رسانه ها و همچنین بین سیاست های اعلام شده و اقدامات عینی به عمل آمده نیز مشهود بود.

از نقطه نظر شش دولت محافظه کار عرب منطقه، جنگ ایران و عراق ترکیبی از فرصت ها و تهدیدها بود. این فرصت ها و تهدیدها نه تنها در طول زمان، بلکه بسته به هر کشوری - حتی بین امیرنشین های امارات متحده - تغییر می یافت. هر شش دولت با وجود این جنگ آسیب پذیر بودند و ابعاد مختلف نگرش و ساختار سیاسی آنها وجوه مشترک زیادی داشت که اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی متمایل به غرب از آن جمله بود؛ در عین حال، متفاوت بودن موقعیت جغرافیایی، پیوندهای اقتصادی و وسعت این کشورها موجب متفاوت بودن دینامیک های آنها شده بود؛ بنابراین، جای هیچ گونه تعجبی نبود که این شش کشور در سیاست هایشان در قبال خود منازعه و طرفین آن واگرایی ها و همگرایی هایی داشته باشند.^۱ این واگرایی ها و همگرایی ها طی مراحل مختلفی بروز یافت و این دولت ها را بر آن داشت که به روش های مختلف درصدد موازنه تهدیدهای مختلف برآیند و تا حد امکان پلی را پشت سر خود خراب نکنند.

شش ویژگی مشترک عمده می توان یافت:

۱. تمایل اولیه به سوی عراق که دلیل آن واهمه از جهت گیری انقلاب ایران ذکر می شد.

بودند. تشکیل GCC بار دیگر به عنوان یک ابزار و کانال سیاسی جایگزین عمل کرد، تا اختلاف مواضع دو جانبه بین اعضا را تعدیل کند و در سیاست خارجی خود سیگنال‌های جدیدی را برای سرپوش گذاشتن بر اختلافات داخلی بفرستد. ایران دریافته بود که برای بهره‌برداری از چنین سیاست‌هایی باید قطعنامه ۱۹۸۸ شورای امنیت سازمان ملل را بپذیرد. عراق نیز به این نکته پی برده بود که نمی‌تواند بر اتحاد اعضای GCC در خصوص اعمال تحریم‌های سازمان ملل فایق آید و بر وتوی عربستان و کویت در مورد میزان پیشرفت موضع جمعی GCC غلبه نماید و یا بتواند اقداماتی به عمل بیاورد تا حمایت

**از نقطه نظر
شش دولت محافظه کار
عرب منطقه،
جنگ ایران و عراق
ترکیبی از فرصت‌ها و
تهدیدها بود**

اعضای GCC از خاتمه مداخله نظامی ۲۰۰۳ به فراتر از حمایت ظاهری و لفظی برسد.^۲ درخصوص حمایت‌های لفظی می‌توان از قطر نام برد. این کشور بیش از سایر کشورها در مورد لغو تحریم‌ها و پذیرفته شدن مجدد عراق در جمع دولت‌های منطقه پافشاری می‌کرد؛ در

عین حال، همین کشور بود که بستر ائتلاف مخالفت با عراق را در مارس ۲۰۰۳ فراهم آورد. کویت برخلاف کشورهای دیگر، در قبال عراق به صورت افراطی عمل نمی‌کرد؛ اما گرایش سیاسی مورد نظرش بسیار با دولت‌های دیگر همسو بود. این نکات نشان دهنده عوامل محرک و بازدارنده در سیاست‌گذاری‌های خارجی در کشورهای عضو GCC و همچنین حاکی از استفاده ابزاری از GCC در سطوح مختلف می‌باشد.

عوامل تعیین کننده سیاست

سیاست‌های شش دولت منطقه در قبال جنگ ایران و عراق را باید با در نظر گرفتن برخی عوامل تعیین کننده،

۶. وابستگی مداوم و فزاینده به همکاری‌های دفاعی غربی. سعی می‌شد اقدامات مربوطه با احتیاط و ژست‌های مختلف انجام گیرد، تا در معرض انتقادات داخل کشور و همچنین ایران در رابطه با این وابستگی قرار نگیرند.

مهم‌ترین واگرایی‌ها، که به تدریج بروز یافت، بین عربستان و کویت که حمایت را از عراق و شدیدترین انتقادات را از ایران به عمل می‌آوردند و دولت‌های جنوبی خلیج فارس که نسبت به جنگ رفته رفته کاملاً و یا تقریباً بی‌طرف شده بودند، وجود داشت؛ با وجود این، این دولت‌ها هنوز عضویت خود را در GCC حفظ کرده بودند و دلیل آنها نیز دشواری انتخاب بین دو طرف بود. بحرین بین این دو گروه سرگردان بود و تقریباً به سوی کویت و عربستان متمایل بود؛ اما امارات متحده عربی دو جبهه کاملاً متفاوت را در خود داشت؛ جبهه کاملاً بی‌طرف به رهبری دبی که شارجه و ام‌القوین را دربرداشت و جبهه متمایل به ایران که ابوظبی رأس الخیمه، عجمان و فجیره را دربرمی‌گرفت؛ البته امارات متحده عربی در کل بی‌طرف محسوب می‌شد.

زمانی که ما به دوران پس از ۱۹۹۰ (و جنگ ۲۰۰۳ عراق) نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که ساختارهای یادشده تأثیر بسیار زیادی بر شرایط دگرگون شده منطقه پس از شکست عراق در سال ۱۹۹۱ و اعمال تحریم‌های سازمان ملل داشته‌اند. به تدریج بر اتکای عراق بر دولت‌های GCC افزوده می‌شود و این کشور سعی می‌کرد تا با توسل به متقاعدسازی، شیرین‌زبانی و تهدید، حمایت دیگر کشورهای عرب را برای پذیرفته شدن مجدد عراق در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی جلب نماید. شکاف به وجود آمده میان دولت‌های عرب، این کشور را در نیل به اهدافش یاری می‌کرد. عربستان و کویت شدیدتر از سایرین از عراق حمایت می‌کردند؛ در حالی که دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس، که آسیب‌پذیرتر بودند، منافع عینی خود را مدنظر داشتند و تقریباً بی‌طرف ماندند؛ البته خود عربستان نیز در پی یافتن راهی برای پایان صلح‌آمیز جنگ و برداشته شدن تحریم‌های موجود علیه عراق بود و تمامی اعضای GCC در طی جنگ در پی یافتن راههایی برای گفتگو با ایران

قطعاً آسیب پذیری این کشورها یک واقعیت مشترک است. اهمیت هیچ کدام از آنها از لحاظ قرار گرفتن در منطقه نفت خیز قابل کشتی رانی و یا اطراف آن بر قدرت های بزرگ پوشیده نیست؛ البته موقعیت و میزان اهمیت آنها بسته به عوامل مختلف فرق می کند. در این مورد می توان از عمان و قطر به عنوان مثال یاد کرد. در عمان که تا سال ۱۹۷۰ از بقیه جهان عرب فاصله داشت، ایدئولوژی ملی گرایی عربی آنچنان رواج نگرفته بود و موضوع مشروعیت حکومت چندان مورد سؤال قرار نگرفته بود و سلطان قابوس با تکیه بر حمایت غرب، عمل گرایی خود را پیش می برد؛ اما حتی این کشور هم تا حدی به برقراری ارتباط با کشورهای عرب میانه رو احساس نیاز می کرد، تا نظر آنها را به اهمیت جغرافیایی سیاسی تنگه هرمز و تهدیدهای ناشی از آن و همچنین به خطر حضور ایران جلب کند. از سوی دیگر، کویت به دلیل موقعیت جغرافیایی خود دوست نزدیک عراق محسوب می شد و مردم این کشور نیز به لحاظ سیاسی از آزادی بیان نسبی برخوردار بودند. این دو عامل، دولت را بر آن داشت تا از ملی گرایی عربی فاصله بگیرد و سیاست خارجی آن غیرمتعهدتر باشد. موضع کویت با توجه به وجود جمعیت قابل توجه شیعه، که اکثر اجداد فارسی داشتند و به حمایت دولت از عراق اعتراض می کردند، پیچیده تر بود.^۲ امیرنشین های دیگر موضع میانه تری داشتند. آنها نمی توانستند (و هنوز هم نمی توانند) به دلیل وجود جمعیت قابل ملاحظه شیعه، همسایگی خود با ایران، و به دلیل مشروعیت بخشی ملی گرایی عربی، همسایگی با عراق را نادیده بگیرند. دبی علاوه بر این دو عامل می بایست ریشه ایرانی بخش چشم گیری از جمعیتش و همچنین روابط تجاری دیرپای خود را با ایران مدنظر قرار می داد. برای شارجه و ام القوین نیز مدیریت مشترک میدان نفتی مبارک در سواحل جزیره ابوموسی عامل مهمی بود؛ زیرا از این میدان درآمد سرشاری عایدشان می شد و حجم تجارت بحرین و قطر نیز با ایران بسیار قابل ملاحظه بود. همچنین امکان دفاع از تأسیسات نفتی عربستان سعودی به رغم برخورداری این کشور از درجه بالایی

که خود این جنگ نیز یکی از آن عوامل بود، بررسی کرد. برخی از این عوامل به قبل از آغاز جنگ مربوط می شوند؛ بنابراین، مطالعه ساختارهای سیاسی بلندمدت، ما را در این راه یاری خواهد کرد. در واقع، تغییر سیاست این دولت ها نسبت به طرفین جنگ، مخصوصاً عراق، در همان لحظه اتفاق نیفتاد؛ بلکه ریشه های آن به مدتها پیش و حتی قبل از انقلاب ایران برمی گردد. در یک نگاه اجمالی، عوامل تعیین کننده مورد بحث می توان عبارت باشند از:

۱. آسیب پذیری این کشورها در برابر برخی تهدیدات خارجی،

۲. نیاز به حمایت

کشورهای خارج از

منطقه،

۳. تعارض نیاز به

دریافت حمایت از

کشورهای خارجی با

لزوم برخورداری از

مشروعیت در داخل

کشور، و در پی آن لزوم

توجیه دریافت چنین

حمایتی،

۴. عوامل محرک سیاسی

و داخلی،

۵. موقعیت،

۶. تأمین شدن منافع از طریق تجارت و روابط اقتصادی منطقه ای (ایران و عراق) و جهانی (صادرات نفت و واردات حیاتی)، و

۷. تحولات محیطی که شامل: دگرگونی های سیاسی در داخل عراق از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد و تحولات صورت گرفته در سیاست خارجی این کشورها، انقلاب ایران و تهدیدات ضمنی و عینی ناشی از آن، حمله شوروی به افغانستان، شروع جنگ ایران و عراق و تحولات عظیم متعاقب آن و دگرگونی رویکرد ایرانیان است.

از عوامل تعیین کننده ذکر شده در بالا، سه مورد اول، نیاز چندان به تحلیل بیشتر در این قسمت ندارد؛ اما درباره موارد دیگر توضیحاتی ارائه خواهد شد.

عربستان و کویت

شدیدتر از سایرین

از عراق حمایت می کردند؛

در حالی که دولت های

حاشیه جنوبی خلیج فارس،

که آسیب پذیرتر بودند، منافع

عینی خود را نیز مدنظر داشتند

داشتند و در وهله اول سعی در تلطیف این تهدید داشتند. در مرحله بعد، هر کدام از آنها در پی مواجهه با تهدیدات اعلام شده توسط مقامات ارشد تهران، به درجات مختلف به سوی دولت عراق متمایل شدند. در عین حال، هیچ کدام از این شش دولت احتمال گسترش روابط با انقلاب اسلامی را در صورت بروز فرصت نادیده نمی گرفتند؛ بنابراین، نشانه های تمایل ایران برای نزدیکی را دریافتند و مشتاقانه به آنها پاسخ دادند. محدودیت چنین پاسخ هایی و بروز بحران های جدید در روابط ایران و اعراب (به ویژه با عربستان و کویت) به سیاست های ایران و مهم تر از همه به اصرار ایران برای تداوم جنگ، مدتها پس

موضع کویت در قبال جنگ

با توجه به وجود جمعیت

قابل توجه شیعه، که اکثراً

اجداد فارسی داشتند و

به حمایت دولت از عراق

اعتراض می کردند،

پیچیده تر بود

از اعلام تمایل عراق به خاتمه جنگ در سال ۱۹۸۱، به تهدیدات اعمال شده علیه رژیم های منطقه برمی گردد؛ حتی زمانی که نشانه هایی از تمایل به برقراری روابط نزدیک مشهود بود، ایران پیغام ها و واکنش های ضد و نقیضی از خود بروز می داد.^۱

تغییرات صورت

گرفته در موضع سیاست خارجی عراق بعد از اواسط دهه ۱۹۷۰ نیز قابل ملاحظه بود. تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ایدئولوژی انقلابی و جامعه گرایی بعثی در عراق غالب بود؛ اما بعد از ۱۹۷۴ که صدام کنترل ایدئولوژی و سیاست را در دست گرفت، ایدئولوژی پان عربیسم رواج یافت. در عین حال، عدم تعهد (به جای همسویی با شوروی) گسترش یافت. به نظر می رسید که این روش برای انطباق با نظام جهانی که از دو قطبی بودن به سوی تک قطبی شدن پیش می رفت، شیوه مناسبی باشد.^۲ زیربنای چنین تغییر ژرف در ایدئولوژی عراق را، رویکرد عمل گرایانه ای تشکیل می داد که صدام حسین در مورد روابط بین الملل اتخاذ کرده بود. وی معتقد بود

از جنگ افزارهای نظامی موجود بر این مشکل می افزود. مشکل دیگری که دولت سعودی با آن روبه رو بود، این بود که استفاده از سیاست های امنیتی خارجی به مشروعیت داخلی و تعصب عربی و اسلامی آنها لطمه می زد. ویلیام کوانت^۳ معتقد است که: این عوامل سبب شد که رهبران سعودی به جهات مختلف سوق داده شوند و از جهات مختلف بازداشته گردند و آنها را به یافتن راهی میانبر، که فشارها و خطرهای را به حداقل برساند، واداشته است. گاهی ماهیت فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی، امر مزبور را تشدید بخشیده است. بعد از مرگ سعود الفصیل (پادشاه عربستان) شرایط برای این کشور مشکل تر شد و هر کدام از شاهزاده ها با توجه به پیش زمینه ها و ایده هایشان نظرات متعددی را بیان می کردند. در چنین ساختاری ممکن است تصمیمات به تعویق بیفتد و یا به جای اجماع سازش صورت بگیرد.^۴

سیاست منطقه ای عربستان سعودی ایجاد «موازنه»^۵ بین تهدیدات پیش روی رژیم و برقراری و حفظ اجماع در منطقه بود؛ تا حدی که این دولت حتی حاضر به همکاری با برخی از دولت های عرب «تندرو» شد (البته از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد از میزان تندروی این دولت ها نیز کاسته شده بود. عربستان از ثروت خود برای ملایم کردن و حفظ روابطش، حتی با ایران انقلابی، استفاده می کرد و ایران را یک کشور اسلامی (و یک تهدید بالقوه) می شمرد؛ اما تمایل عربستان سعودی به اجماع و اجتناب از منازعه و عوامل داخلی مؤثر بر تصمیم گیری، که در بالا به آنها اشاره شد، به معنی اجتناب این کشور از اتخاذ تصمیمات سیاسی جدی نبود؛ بنابراین، بعد از تلاش های اولیه برای سازش و یا انقلاب نوپای ایران، عربستان به این نتیجه رسید که رژیم ایران به یک تهدید واقعی برای منطقه تبدیل شده است و طرفندهای آشتی جویانه در برخورد با این رژیم کارآیی ندارد؛ بنابراین، دولت این کشور حمایت خود را از عراق در جنگ علیه ایران به شدت گسترش داد.

در واقع، سیاست ایران در تعیین سیاست های شش دولت عرب در قبال تهران و همچنین در قبال جنگ، تعیین کننده بود. هر شش دولت از تأثیر انقلاب واهمه

1. William Quantar

شد. سوم اینکه، ارتقای سطح امنیت داخلی بعد از قرارداد الجزایر موجب کاهش اهمیت ایدئولوژی انقلابی به عنوان یک عامل مشروعیت بخش شد. چهارم، افزایش درآمدهای عراق و موفقیت در ایفای یک نقش منطقه ای و بین المللی، می توانست موجب افزایش اعتبار و مشروعیت آن در سطح منطقه ای و داخلی شود. و سرانجام اینکه، از سال ۱۹۷۹ به بعد سیاست آزادسازی اقتصادی و تا حدی خصوصی سازی آغاز شد که بنا به گفته رابرت اسپرینگ برگ^(۱) هدف صدام تضعیف نفوذ حزب بعث بر اقتصاد و فراهم ساختن زمینه ظهور یک گروه اجتماعی جدید بود، تا با برخورداری از حمایت آنها پایه های قدرت خود را تقویت نماید. گسترش خصوصی سازی نشان دهنده جدایی عراق از سوسیالیسم قبلی و کم رنگ تر شدن تأثیر ایدئولوژی به عنوان یک عامل پیچیده مؤثر بر روابط عراق با دولت های عرب محافظه کار و غرب بود.^(۲)

انقلاب ایران گمان به تهدید را، هم در عراق و هم در بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تقویت کرد. این انقلاب لزوم نزدیکی بغداد به سایر دولت های عرب به جز سوریه، از جمله دولت های محافظه کار منطقه خلیج فارس یادآور شد. بالاخره، حمله شوروی به افغانستان، که موجب تحول در نگرش دولت های محافظه کار منطقه نسبت به امنیت منطقه شد، سردی عراق نسبت به مسکو را افزایش داد و این امر زمینه نزدیکی مجدد شش کشور را فراهم آورد.

منشور ملی دولت های عرب، که در ۸ فوریه ۱۹۸۰ پیشنهاد شد، حاکی از تغییرات صورت گرفته در سیاست خارجی عراق بود.^(۳) این سند بر عدم تعهد، حل و فصل مسالمت آمیز مسایل بین دولت های عرب، دفاع متقابل اعراب، پایبندی به حقوق بین الملل و همگرایی اقتصادی اعراب تأکید داشت. این منشور به معنای به رسمیت شناختن نظام حکومت داری کشورهای عربی موجود بود.

سیاست عراق در قبال ۶ دولت محافظه کار عرب خلیج فارس در قبل از جنگ ایران و عراق تحولی اساسی بود؛ به علاوه برخورد عراق با این شش دولت از

برای اینکه عراق بتواند طبق رسالت منطقی خود، نقش فعال و هدایت کننده ای در جهان عرب و جهان سوم ایفا کند، باید تغییرات اساسی در ایدئولوژی خود به عمل آورد.^(۴) در واقع، سیاست عملی عراق بعد از اواسط دهه ۱۹۷۰ نشان دهنده تمایل این کشور به عادی کردن روابطش با دیگر دولت های عرب منطقه بود. این سیاست نه تنها در عمل مشهود بود؛ بلکه در گزارش نهمین کنگره منطقه ای حزب بعث نیز که در سال ۱۹۸۲ برگزار شد، آشکارا بیان شد و این گزارش توجه عموم را به همزمانی این تحولات و کنترل قدرت توسط صدام جلب کرد و بر گسترش همکاری های عراق از جولای ۱۹۷۹ به بعد با جهان

عرب و جهان سوم تأکید داشت؛ به علاوه، عراق سعی می کرد که موضوع کمک به کشورهای فقیر جهان سوم را مهم تر از ایدئولوژی مبارزه با امپریالیسم جلوه دهد.^(۵) موضع عملگرایانه سیاست خارجی عراق بعد از دهه ۱۹۷۰ تنها از تغییرات ایدئولوژی حزب بعث ناشی نمی شد؛ بلکه خود

صدام اعلام کرد که مواضع حزب و دولت می تواند با هم متفاوت باشد: «کشور مجبور به انطباق با تغییرات محیطی و انجام امورات روزمره می باشد؛ اما حزب این گونه نیست.»^(۶) قسمت دیگری از علل گرایش به سوی میانه روی و به سوی غرب را باید در انگیزه ها و شعارهای داخلی یافت؛ نخست اینکه، عراق به مواد و فناوری غرب برای سرعت بخشیدن به روند توسعه خود احتیاج داشت و دوم اینکه، افزایش قیمت نفت موجب افزایش تقاضای مردم برای کالاهای مصرفی وارداتی شده بود؛ همچنین با جدایی از ملی گرایی قبلی در عین حال ثروت تازه به دست آمده موجب استقلال مالی رهبر عراق و دوری او از اتحاد جماهیر شوروی

سیاست منطقه ای

عربستان سعودی

ایجاد «موازنه» بین

تهدیدات پیش روی رژیم و

برقراری و حفظ اجماع

در منطقه بود

1. Robert Springberg



نحوه نگرش خود آنها و عنصر ایران متأثر می شد. سیاست عراق ابعاد گوناگونی داشت:

۱. بعد استراتژیک؛ مانند کنترل ایران بر اروندرود و کنترل کویت بر وریه و بوبیان، ظرفیت نظامی عراق در خلیج فارس را به لحاظ جغرافیایی محدود کرد.
۲. بعد اقتصادی؛ زیرا اروندرود و خلیج فارس تنها راه ارتباطی عراق با جهان بود.
۳. بعد ایدئولوژیکی و ملی گرایانه، از نقطه نظر عراق تأثیر ایران (به عنوان یک دولت

غیرعرب طرفدار غرب که اکنون به یک دولت اسلام گرای انقلابی تغییر هویت داده است.) باید در خلیج فارس محدود شود.

۴. بعد سیاسی تمایل به تقویت موقعیت و نفوذ عراق، که در منطقه بین عراق و دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس زمینه هایی از تنش وجود داشت. رقابت منطقه ای با عربستان سعودی، موضوع جزایر با کویت و جهت گیری سیاست خارجی عراق نسبت به امنیت خلیج فارس از جمله عوامل اصلی تنش را بین آنها بود. این موارد در بطن سیاست تلاش برای نزدیکی مجدد عراق به شش دولت مستتر بودند.

گرایش های قبل از جنگ

پس از انقلاب ایران، روابط شش دولت عرب و ایران شاهد تحولات شدید و ناگهانی شد که دلیل آن تهدید ضمنی اعمال شده بر ثبات منطقه و امنیت داخلی این کشورها و همچنین یک سلسله بیانات تهدیدآمیز مقامات و روحانیان ارشد - از جمله [امام] خمینی و بنی صدر - رژیم ایران در غلبه بر رژیم های پادشاهی خلیج بود.^{۱۳} تنها نقش افراطی گرایی های آغازین انقلاب، تشدید این اوضاع بود. بعد از انقلاب، در بازی موازنه روابط موجود در خلیج فارس، ائتلاف با ایران به

هیچ وجه گزینه مورد نظر نبود؛ البته این به معنی قطع کلیه مناسبات نبود و تلاش هایی برای ایجاد پل های ارتباطی صورت می گرفت و به ویژه دبی به حفظ روابط تجاری خود با ایران اهمیت فراوانی می داد؛ اما با همه اینها، از نقطه نظر این کشورها، ایران در یک مدت بسیار کوتاه، از یک ژاندارم وابسته به غرب در منطقه به یک تهدید بالقوه عمده تبدیل شده بود؛ اما برخلاف ایران، پیشرفت های تدریجی عراق موجب شد که روابط دیگر کشورهای عرب با این کشور که دست کم از پنج سال قبل از جنگ گسترش یافته بود، روند مثبت تری به خود بگیرد. اکنون دیگر برای هر دو طرف [هم عراق و هم دیگر کشورهای عرب] تهدید ایران به یک معنی بود. آغاز جنگ ایران و عراق و گسترده تر شدن همکاری های نزدیک عراق با دولت های خلیج فارس به معنی قطع کامل روابط با ایران نبود و برخی از این شش دولت در پی تداوم گرایش های قبلی خود بودند. نشانه های گسترش روابط با عراق در زمینه های اقتصادی و سیاسی، قبل از شروع جنگ نیز مشهود بود؛ اگرچه در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ دولت های عرب نسبت به بغداد اندکی بدبین و بی اعتماد شده بودند، اما با همه اینها آماده همکاری های اقتصادی با این کشور بودند.^{۱۴} پاسخ مثبت عربستان به درخواست های همکاری و

مقامات عالی رتبه عمان، به نام قیض الزواوی که از معتمدین سلطان بود، از عراق دیدار کرد.^{۱۹} سلطان عمان از منشور ملی حمایت می کرد؛ هرچند که او بعدها خواستار شفاف تر شدن آن شد و اعلام کرد که عمان تغییر محسوسی در سیاست های خود در قبال عراق نخواهد داد. الزواوی هنگام ورود خود به عراق در مورد گسترش همکاری های دو کشور و رفع سوء تفاهم های ناشی از برخی نقطه نظرات سیاسی اظهار امیدواری کرد. نخست وزیر بحرین، ولیعهد کویت و شیخ رأس الخیمه در دیدارهایشان حمایت شدید خود از عراق را اعلام کردند. مطبوعات منطقه نیز این مسایل را دنبال می کردند و در عین حال به صدام یادآوری می کردند که بیش از این خطر نکند. مباحثات مربوط به تعیین مرز موجود بین عراق و کویت نیز در ماه جولای از سر گرفته شد.^{۲۰} و در ۵ اوت دیدار پریهوهی صدام از عربستان صورت گرفت. دو کشور در نتیجه این دیدار «در موقعیت کنونی... در جهان اسلام» و در زمینه انسجام اعراب به توافقاتی دست یافتند که بیشتر به منزله گوشزدی به ایران بود.^{۲۱}

همان گونه که قبلاً در جای دیگر گفته شده است،^{۲۲} به نظر می رسد که دست کم عربستان از قبل، از تصمیم عراق برای حمله به ایران مطلع بوده است و احتمالاً ریاض در دیدار ۵ اوت در این خصوص به عراق چراغ سبز نشان داده بود. شیخ سغر، شیخ رأس الخیمه بعدها گفت که: صدام پیشاپیش او را از تصمیم خود بر لغو قرارداد الجزایر مطلع ساخته بود.^{۲۳} به نظر می رسد که میزان حمایت هر کدام از شش دولت از اقدامات عراق متفاوت بود. آنها با اکراه به این نتیجه رسیده بودند که هیچ گزینه کارآمد دیگری برای جایگزین کردن وجود ندارد و اینکه یک عملیات نظامی کوتاه خواهد توانست انقلاب ایران را محدودتر سازد.^{۲۴} در امارات متحده عربی موضع دبی و شارجه کاملاً متفاوت از موضع دیگر دولت های عرب بود.

گسترش روابط اقتصادی عراق با کشورهای خلیج فارس، از اواسط دهه ۱۹۷۰، هم در سطح دولتی و هم سطح خصوصی نیز قابل ذکر است. عراق در تمامی شکل های عربی خلیج فارس، کنفرانس های وزارت و

دوستی عراق با عملگرایی روزافزون خود این کشور تحت تأثیر ولیعهد فهد همزمان شد. گسترش روابط عربستان با عراق موجب برتری ریاض در برابر تهران می شد. انقلاب ایران موجب شد که چنین محاسباتی در سراسر منطقه خلیج فارس به عمل آید و هر شش کشور در بازی موازنه، ایده هایی را برای مقابله با ایران مطرح کردند. سردتر شدن روابط عراق و شوروی سابق نیز بر نگرش پادشاهی های خلیج نسبت به عراق تأثیر گذاشت. با حمله شوروی به افغانستان یکی از مقامات ارشد خلیج فارس، عراق را دومین خط دفاعی برای حمایت از مراکز تولید نفت در منطقه دانست؛^{۲۵} بنابراین، جای تعجبی نیست که

تمایل عراق به گسترش روابط در نظرات دولت های خلیج فارس نیز بازتاب یابد. در فوریه ۱۹۷۹، یک قرارداد امنیتی متقابل بین ریاض و بغداد به امضای رسید و یک سال بعد از آن، وزیر اطلاعات عراق گفت: «هرگونه حمله علیه هر کدام از کشورهای خلیج فارس به منزله حمله مستقیم علیه عراق

می باشد».^{۲۶} همه کشورهای خلیج فارس به غیر از عمان از «منشور ملی»^(۱) پیشنهادی صدام حمایت کردند. در دوره منتهی به جنگ، به ویژه بعد از اوج گیری تنش های ایران و عراق در آوریل ۱۹۸۰، موضع گیری دولت های خلیج فارس با جدی تر شدن تهدید صدور انقلاب ایران کاملاً تغییر یافت. در ۸ می، وزیر اطلاعات اعلام کرد که عراق قرارداد الجزایر را فاقد اعتبار و ملغی می داند.^{۲۷} از ماه می به بعد، فعالیت های دیپلماتیک و دیدارهای مقامات عالی رتبه بغداد و شش کشور خلیج به طرز چشم گیری افزایش یافت؛ البته، قطر از این امر مستثنی بود؛ اگرچه این تعبیر را هم می توان کرد که قطری ها عربستان را نماینده خود می دانستند.^{۲۸} حتی یکی از

بعد از انقلاب،

در بازی موازنه روابط

موجود در خلیج فارس،

ائتلاف با ایران به هیچ وجه

گزینه مورد نظر نبود؛ البته این

به معنی قطع کلیه مناسبات با

این کشور نبود

1. National Charter

محتاطانه به خاطر حمایت عراق تا دهه ۱۹۷۰ از جبهه مردمی آزادیبخش عمان، در ابتدا در گروه حامی عراق قرار داشت؛ ولی گزارشات متعدد حاکی از آن است که عمان به عراق اجازه داده بود که از پایگاههای داخل این کشور برای بازپس گیری ابوموسی و تنبها استفاده کند؛ اما با اعمال نفوذ آمریکا و انگلستان این اجازه را پس گرفت. یکی از مقامات عمان نشین فرود دو هواپیمای ترابری عراق در عمان در روزهای آغازین جنگ را تأیید می کند؛ اما طبق یک گزارش، عراق قبل از مطلع شدن سرویس اطلاعاتی انگلستان، تعدادی از هلیکوپترها نیروهای خود را در این سلطان نشین پیاده کرده بود.^{۲۷} عربستان

**میزان حمایت از عراق و
راه های ارائه آن بین شش
کشور متفاوت بود،
آنها در عین اعلام حمایت
مراقب بودند که تا حد امکان
هیچ پل ارتباطی با ایران را نیز
خراب نکنند**

سعودی نیز هم طبق گزارشات و هم بر اساس شایعات موجود، به هواپیماهای عراقی اجازه نقض حریم هوایی و فرود آمدن در خاک این کشور را داده بود؛ بنابراین، سعی می کرد حمایت خود را در بی طرفی ظاهری در مورد منازعه موجود کتمان کند.^{۲۸} کویت نیز نقطه پیوند خود را با

عراق برای حمل و نقل دریایی کالاها باز گذاشت و این امر عراق را به هنگام حمله ایران به نقاط شمالی خلیج فارس و اعلام آن به عنوان منطقه ممنوعه برای این کشور یاری فراوانی رساند.

همچنین عدم حصول پیروزی زود هنگام وعده داده شده و تشدید تهدیدات دولت های عرب از سوی ایران برای متوقف کردن همکاری هایشان با عراق، موجب تغییر تصویر ذهنی این دولت ها نشد. هر شش کشور با مشاهده شرایط موجود، سعی در اعلام رسمی بی طرفی خود داشتند. عربستان سعودی عراق را به دست کشیدن از حمله به جزایر ذکر شده متقاعد کرد و با رسیدن آواکس های آمریکایی، هواپیماهای عراقی را به آن

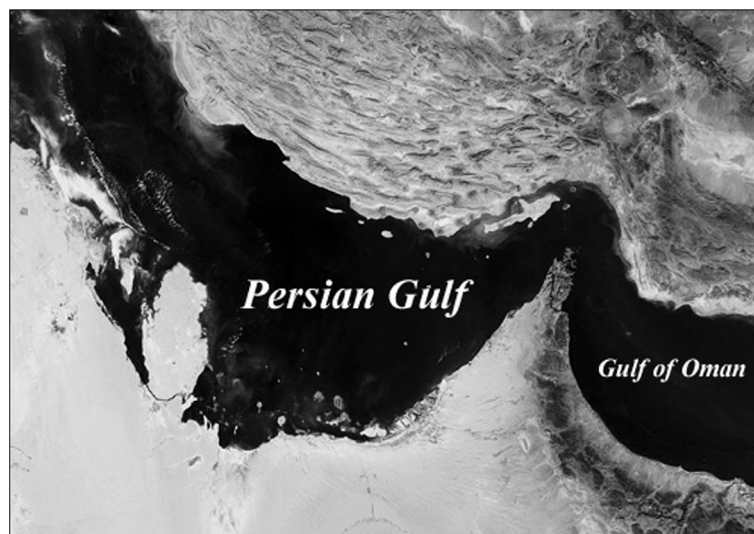
پروژه های مشترک عضویت داشت؛ با همه اینها، سطح معاملات تجاری در کل پایین باقی ماند؛ اما روابط عراق و کویت، به ویژه پس از ۱۹۸۰، به طور چشم گیر و ناگهانی گسترش یافت. تعدادی از قراردادهای عمده با شرکت های کویتی بسته شد و پروژه های مربوط به پمپاژ آب از شط العرب و اتصال شبکه های برق دو کشور مجدداً به جریان افتاد. همچنین اهمیت کویت به عنوان یک بندر ترانزیتی افزایش یافت. این کشور تسهیلات ویژه ای را برای عراق که شهرهای بصره و ام القصر آن، بسیار پرازدحام بودند، فراهم می کرد. بنادر امارات متحده عربی نیز به طور مداوم برای حمل و نقل مورد استفاده قرار می گرفتند. عراق در سیاست های نفتی و قیمت گذاری خود در سال ۱۹۸۰ برخلاف موضع خود در اواخر دهه ۱۹۷۰، به سیاست های سایر دولت های عرب نزدیک تر شد و در موارد زیادی با آنها همسو گشت.^{۲۹}

روابط در طول جنگ

حمله عراق: ۲۲ سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۰

زمانی که جنگ شروع شد، پادشاهی های خلیج [فارس] کاملاً طرفدار عراق بودند، به جز امیر نشین های دبی، شارجه و ام القوین که بی طرف بودند. این سه امیر نشین از آغاز جنگ، به دلایلی که قبلاً اشاره شد، سعی در حفظ روابط خوب خود با جمهوری اسلامی ایران داشتند و موفق هم شدند؛ اما، گویا شیخ حاکم راس الخیمه از ایده حمله به ابوموسی و تنبها، که صدام آن را به عنوان یکی از اهداف اولیه خود (برای افزایش مشروعیت خود در میان اعراب و جلب حمایت بیشتر آنها) اعلام کرده بود، حمایت نموده بود. عملکرد ابوظبی بسیار محتاطانه بود و حمایت خود از چنین اقدامی را کاهش داد؛ اگرچه طبق گزارشات موجود، پیشنهاد ارائه آشیانه به هواپیماها و کشتی های عراقی را به این کشور داده بود.^{۳۰} میزان حمایت از عراق و راه های ارائه آن بین شش کشور، متفاوت بود. آنها در عین اعلام حمایت مراقب بودند که تا حد امکان هیچ پل ارتباطی با ایران را نیز خراب نکنند. با همه اینها نباید موضع سیاسی آنها را در فاز آغازین جنگ نادیده گرفت؛ حتی عمان هر چند

ممانعت از پیروزی ایران بود؛ بنابراین، بیشترین حمایت را از عراق به عمل آوردند. نکته سوم، یافتن ابزاری برای تأمین امنیت گروهی آنها بود که شکل گیری GCC در فوریه ۱۹۸۱ و افتتاح رسمی آن در ماه می همان سال نمایانگر این نگرانی بود. به نظر نمی رسد که پیغام های عربستان سعودی به پنج کشور دیگر در نوامبر ۱۹۸۰ برای تشکیل این شورا با شروع بحران و بن بست بی ارتباط باشد.



عربستان سعودی به عراق

پیشنهاد حمل محموله های نظامی و غیر نظامی را داد و همچنین ۶ میلیارد دلار کمک نقدی تا آوریل ۱۹۸۱ در اختیار این کشور گذاشت و وعده اعطای ۴ میلیارد دلار دیگر تا پایان سال ۱۹۸۱ را نیز داد. از این مبلغ ۲ میلیارد دلار در پاییز ۱۹۸۰ و ۲ میلیارد دلار دیگر در آوریل ۱۹۸۱ داده شد. به نظر می رسد که امارات متحده عربی (در اصل ابوظبی) مبلغی بین یک تا سه میلیارد دلار و قطر ۱ میلیارد دلار را تقبل کرده بودند.^{۳۰} در همین دوره بود که عربستان ساخت یک خط لوله نفتی به سوی دریای سرخ را (که خط لوله نفتی عراق از طریق عربستان (IPSA) بود) تقبل کرد تا نفت عراق مجبور به عبور از خلیج فارس نباشد. نقش کویت در حمل و نقل دریایی محموله ها به عراق افزایش یافت. تا سال ۱۹۸۱ هفت اسکله در بندر شعبیه به کشتی های عراقی اختصاص داده شد که قبل از جنگ تعداد آنها به چهار عدد می رسید. حجم تردد جاده ای از کویت به عراق هم در آن سال سه برابر شد؛ اما کویت درخواست عراق مبنی بر اجاره ۹۹ ساله جزیره بوبیان را نپذیرفت؛ البته موضع امارات متحده عربی، که خود را حامی عراق می دانست، به اندازه کافی مستحکم بود که درخواست عراق در مورد حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مرزی را رد کند؛ در عین حال، دولت با اعتراضات شیعیان و

کشور برگرداند؛ اما حمایت زیربنایی خود را از عراق حفظ کردند؛ در واقع، حتی اصرار رهبران این کشورها برای حل و فصل مسالمت آمیز منازعه نیز در راستای منافع عراق بود که از ۲۸ سپتامبر درخواست آتش بس سازمان ملل را پذیرفته بود. سلطان قابوس نیز نشستی را برای مقامات ارشد نظامی منطقه ترتیب داد که طبق گزارشات، یکی از مقامات ارشد ارتش عراق در آن حضور داشت.^{۳۱} لحن دولت ها و رسانه های منطقه حاکی از تمایل هر شش دولت به سوی عراق بود.

آغاز بن بست: نوامبر ۱۹۸۰-اواخر سپتامبر ۱۹۸۱

تغییر موقعیت ایران و عراق در جنگ و به بن بست رسیدن منازعه بعد از نوامبر ۱۹۸۰ تأثیرات چشم گیری بر نظرات شش دولت عرب داشت (منطقه شمالی کویت، ابدالی، در یازدهم و شانزدهم آن ماه مورد اصابت موشک ها قرار گرفت). اهمیت اجتناب از طولانی تر شدن جنگ، بسیار بیشتر از دستاوردهای حاصل از تحریک طرفین منازعه بود؛ زیرا این جنگ تأثیرات اقتصادی زیان بار و همچنین حضور یک ابر قدرت را به دنبال داشت؛ بنابراین، مهم ترین چیزی که هر شش دولت به آن می اندیشیدند، خاتمه جنگ بود که در این مورد با عراق همسو بودند. هدف دوم،

حملات متقابل ایران: ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۱-ژوئن ۱۹۸۲

با شکسته شدن حصر آبادن توسط ایران، فاز جدیدی از جنگ آغاز شد. خرمشهر بازپس گرفته شد و صدام عقب نشینی نیروهای خود به مرزهای شناخته شده بین‌المللی را تا پایان ژوئن ۱۹۸۲ اعلام کرد. در این مرحله از جنگ، رویکرد همراه با «حساسیت» عراق نسبت به GCC شدت گرفته بود و دیگر از مواضع شش دولت محافظه کار انتقاد آشکاری به عمل نمی‌آورد. GCC نیز به نوبه خود جایگاهش را مستحکم تر ساخته بود و عراق هم در صورت کنار گذاشته شدن از آن مجبور به پیروی بود. اظهارات GCC همچنان بی طرف می نمود؛ اما در عین حال، اعضای آن رویکردهای متفاوتی داشتند. روابط ایران و عربستان در پی ماجرای حجاج ایرانی در اکتبر ۱۹۸۱ در مکه رو به وخامت گذاشته بود. کودتای ۱۹۸۱ بحرین که موجب اولویت بخشیدن به امنیت در میان اعضای GCC شد، از سوی دولت های عربستان و بحرین مستقیماً به ایران نسبت داده شد. شاهزاده (Nagif) وزیر کشور عربستان سعودی مکرراً حمایت خود را از عراق اعلام کرد و دیگر دولت های عرب را نیز به چنین حمایتی تشویق می کرد. وی که یکی از مقامات سعودی انتقادکننده از ایران بود، بارها از ایران به عنوان تروریست خلیج فارس یاد می کنند. با توجه به این تحولات، توافقنامه مرزی نهایی بین عراق و عربستان سعودی به امضا رسید. عربستان بار دیگر کمک نقدی قابل ملاحظه ای در اختیار عراق قرار داد. کویت نیز در دسامبر ۱۹۸۱، ۲ میلیارد به این کشور کمک کرد. این امر موشک باران تأسیسات نفتی کویت از سوی ایران را در اوایل اکتبر به دنبال داشت. کویت نیز سفیر خود را از تهران فراخواند. مطبوعات عربستان و کویت به مخالفت با ایران برخاستند؛ هرچند که دولت کویت سعی در حفظ ظاهر بی طرفانه خود و ایفای نقش میانجی داشت. درواقع، دولت کویت تقاضای ایران و عراق را مبنی بر فراهم کردن امکان دیدار خانواده های اسرای جنگی در خاک این کشور را پذیرفت.^{۳۳}

تمایل کویت به کمک به عراق نشان دهنده آسیب پذیر بودن این کشور می باشد. سه کشور جنوبی

مهاجران ایرانی علیه سیاست های جانبدارانه از عراق مقابله کرد. همان گونه که پلتنکن اشاره کرده است، این اعتراضات از جمله اولین نشانه های آشکار تأثیر جنگ بر امنیت داخلی امارات بود؛ زیرا این جنگ موجب افزایش تنش میان بخش های شیعه و سنی کشور شده بود و افزایش اخراج مهاجران از ملیت های خارجی و سختگیری های مربوط به پذیرش مهاجرت را به دنبال آورده بود و مردم امارات ناگزیر ترکیبی از سذبندی^(۱) و همکاری را در پیش گرفته بودند.^{۳۴}

عمان در این مرحله از جنگ از موضع جانبدارانه خود از عراق عقب نشینی کرد و خود را بی طرف اعلام نمود. بعد از یک حادثه دریایی در اواخر ۱۹۸۰، که تقریباً موجب رویارویی نیروی دریایی عمان و ایران شد، سلطان قابوس در آب های خلیج فارس یک توافق موقت را پذیرفت و از آن به بعد عمان نیز همانند امارات متحده عربی موضع بی طرفانه ای اتخاذ کرد؛ اما روی هم رفته، برای حامیان عراق نگرانی های قبلی مربوط به این کشور هنوز رفع نشده بود. در مباحثات امنیتی، که منجر به شکل گیری GCC شد، عراق به هیچ وجه به عنوان یک عضو بالقوه مدنظر گرفته نشده بود؛ درواقع، درگیر شدن عراق در جنگ و وابستگی روزافزون آن به یاری دولت های خلیج فارس و فراهم نبودن زمینه اعتراض به این کشور، از دلایل عمده تشکیل GCC بود. با شکل گیری این شورا مشخص شد که عراق به عنوان یک کشور بیرونی شمرده می شود؛ در عین حال، کشورهای عضو این شورا سعی در تفهیم این نکته داشتند که این گروه در نظر ندارد به دلایل سیاسی و امنیتی عراق را کاملاً کنار بگذارد.^{۳۵}

کاهش اهمیت ایدئولوژی و کاهش تأثیر منفی آن بر روابط عراق با دولت های عرب محافظه کار حاکی از افزایش وابستگی عراق به این دولت های محافظه کار بود. پذیرش ناگزیر GCC از سوی عراق با اخراج نمایندگان بغداد از جبهه مردمی آزادیبخش عمان می تواند نشان دهنده افزایش نزدیکی این کشور به ایران باشد؛ اما بین عراق و کویت مسأله وره و بوبیان همچنان حل نشده باقی مانده بود.^{۳۶}

1. Containment

تغییر داد. این کشور، که قبلاً نسخه اولیه طرح مزبور را رد کرده بود، در نشست سران کشورهای عرب در سپتامبر ۱۹۸۲ در Fcz، نسخه تغییر یافته آن را تایید کرد.

واهمه کویت از تهدیدات ناشی از پیشرفت های ایران در جنوب عراق نیز قابل درک بود؛ بنابراین، دولت این کشور موضع بی طرفانه خود را به صورت رسمی (از جمله از طریق نشست (GCC) اعلام کرد؛ اما در عین حال، کمک های جنسی به عراق می رسانید. با وجود این، از سال ۱۹۸۲ به بعد، به غیر از ۶ میلیارد دلار قبلی، نشانه هایی از کمک مالی کویت به عراق دیده نشد؛ در عین حال، به نظر می رسد که این کشور از طریق شرکت های تأمین کننده مواد مورد نیاز عراق، نزدیک به ۱۰ درصد از قیمت طی شده در قراردادهای را تخفیف داده است. همچنین برای اعطایکنندگان وام های درازمدت تسهیلات و تخفیف هایی را در نظر گرفته بود؛ اما همه این موارد به ندرت به ۱ میلیارد دلار در سال بالغ می شدند. همچنین کویت به همراه عربستان از فوریه سال ۱۹۸۳، روزانه ۳۳۰۰۰۰ بشکه از نفت خام خود را به مصرف کنندگان عراقی می فروخت. سهم عربستان ۲۰۰۰۰۰ بشکه در روز بود که کویت نیز از نیمه اول سال ۱۹۸۳ با ۵۰۰۰۰۰ بشکه در روز آغاز کرد و به ۱۳۰۰۰۰ بشکه در روز در نیمه دوم آن رسانید؛^{۳۶} با همه اینها، کویت نمی خواست موضوع جزیره بوبیان به دست فراموشی سپرده شود؛ به همین منظور پلی را بین جزیره خالی از سکنه و زمین های مقابل آن ایجاد کرد.

ابوظبی هم در سال ۱۹۸۲ در حدود ۱ میلیارد دلار کمک به عراق را تقبل کرد (که کل کمک های این کشور به ۲۰۰۴ میلیارد بالغ می شود). اما در آغاز سال ۱۹۸۳ حمایت های علنی ابوظبی از عراق بسیار کم رنگ شده بود. قطر برخلاف نسبت همیشگی خود، در سیاست خارجی اش دنباله روی عربستان نبود. در واقع، در پی بیم از پیشرفت های جدید ایران، کشورهای بحرین، قطر، امارات و عمان به سرعت به موضع ملایم تر قبلی خود بازگشتند و مجدداً بی طرفی رسمی خود را اعلام کردند.^{۳۷} کاهش عمومی کمک ها به عراق موجب نگرانی و آزردهی شدید بغداد شد؛ اما مقامات عراق این موضوع را در لفافه بیان کردند.^{۳۸}

GCC در این دوره با توجه به آسیب پذیری خود، تهدیدهای ایران و منافع اشاره شده، کمک ها و مشارکت اندکی داشتند؛ اما نشانه هایی از تمایل تلاش دولت های عضو GCC برای برقراری صلح دیده می شد. در پایان ماه می، بعد از بازپس گیری خرمشهر و عزم ایران برای تداوم جنگ، وزرای امور خارجه کشورهای عضو GCC در ریاض گرد هم آمدند. آنها در این نشست از ایران خواستند که به پیشنهادهای مربوط به برقراری صلح پاسخ دهد و به کمیته میانجی سازمان کنفرانس اسلامی (ICO) که چند روز بعد در جده جلسه داشت، توجه داشته باشد. این موارد به همراه مشاوره های متعدد شش دولت در پایتخت های سایر کشورهای عربی، نشان دهنده پیشنهادهای سری این دولت ها به عراق در آغاز جولای ۱۹۸۲ بود. شش دولت نزدیک به ۲۵ میلیارد دلار در اختیار عراق قرار دادند، تا برای بازسازی کشور و جبران خسارت ناشی جنگ مصرف شود.^{۳۵}

عبور ایران از خط مرزی و بحرین جدید: ۱۲ جولای ۱۹۸۲ - فوریه ۱۹۸۴

در این دوره، ایران جنگ را به خاک عراق کشاند. جزایر معجون در جنوب این کشور را اشغال کرد، و حملاتی را علیه بصره آغاز نمود. عراق نیز امکانات دفاعی خود را مستحکم تر ساخت و مرحله جدیدی از بحرین شروع شد. وابستگی شدید عراق به حامیان خود در خلیج فارس بارزتر گشت. اعضای GCC علی رغم هشدار به ایران درخصوص زیر پا گذاشتن خط مرزی، واکنش نسبتاً آرامی داشتند. این شش دولت مانند همیشه در مورد این موضوع نیز واکنش های متفاوتی نشان دادند. عربستان هم در ظاهر و هم در باطن با عراق متحد بود و بار دیگر ۴ میلیارد دلار وام در طول سال ۱۹۸۲ و احتمالاً ۶ میلیارد دلار دیگر در نیمه اول ۱۹۸۳ در اختیار عراق می گذاشت، که روی هم رفته به مبلغ ۲۰ میلیارد دلار می رسید که معادل با کل درآمد غیرنفتی عربستان بود. همچنین این کشور اجرای قرار داد «نفت خام فارغ از جنگ» را آغاز کرد. عراق نیز نظر خود را درباره طرح فهد درخصوص منازعه اعراب - اسرائیل

بین‌المللی شدن منازعه (جنگ نفت کش ها): بهار ۱۹۸۴- ژانویه ۱۹۸۶

عراق در این فاز از جنگ، استراتژی بین‌المللی کردن جنگ را در پیش گرفت و در همین راستا جزیره خارک و سایر تأسیسات نفتی ایران را مورد هدف قرار داد و ایران نیز با حمله به کشتی‌ها و نفت کش‌های عربی، که نفت کشورهای عرب را حمل می‌کردند، در مقام تلافی برآمد؛ اما قصد عراق مبنی بر بین‌المللی کردن جنگ در سال ۱۹۸۷ بر همگان آشکار شد.^{۳۹} با همه اینها، تهدیدات مکرر عربستان و کویت از سوی ایران به دلیل کمک به عراق و مهم‌تر از همه، حملات ایران علیه کشتی‌های عربستان و کویت، موجب فراهم شدن زمینه تصویب یک قطعنامه در سازمان ملل شد که حملات ایران علیه کشتیرانی بین‌المللی را محکوم می‌کرد. در تصویب این قطعنامه، انتقادات عربستان و کویت و درکل، GCC نقش عمده‌ای داشت. توهین‌های لفظی ایران علیه کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار افزایش یافته بود و موجب ضدیت این کشورها با ایران شده بود. در کشاکش این اوضاع بحرانی بود که در ۵ جولای ۱۹۸۴ نیروی هوایی عربستان یک فروند هواپیمای F4 ایران را، با این ادعا که بر فراز آب‌های سرزمینی عربستان در پرواز بوده است، ساقط کردند.

تمام کشورهای منطقه، از جمله عربستان و کویت، به شدت نگران روند تهدیدآمیز رویدادها بودند و درصدد یافتن راههایی برای کنترل و محدود کردن دامنه مخالفت‌های آن بودند. برای کویت این شرایط بحرانی، تهدیدات امنیتی بیشتری را به دنبال داشت که اقدام به ترور امیر این کشور، تعدادی بمب‌گذاری در سال ۱۹۸۵ و افزایش تنش بین سنی‌ها و شیعه‌ها و همچنین بین ملت کویت و خارجی‌های مقیم، از جمله آنها بود.^{۴۰} وزیر امور خارجه کویت، شیخ صباح، در مارس ۱۹۸۴ خواستار مداخله بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ شد و زمانی که جنگ نفت کش‌ها در ماه می همان سال آغاز شد، وی گفت: از آنجایی که آب‌های خلیج فارس بین‌المللی است، تأمین امنیت آن نیز بر عهده جامعه بین‌الملل می‌باشد. اعضای ملی‌گرای نشست ملی به چنین طرز فکر و رویکردی از سوی دولت به شدت

اعتراض کردند و به دولت به دلیل داشتن چنین طرز فکر و رویکردی به شدت اعتراض کردند و همین امر یکی از دلایل عمده تعلیق این نشست در سال ۱۹۸۶ شد.^{۴۱} عربستان سعودی برای پایان یافتن جنگ، درصدد برانگیختن همت سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش غیرمتعهد و سازمان ملل برآمد و علی‌رغم قدردانی از خلبانان‌های ساقط‌کننده هواپیمای F4 ایرانی، هر دو کشور تلاش‌هایی را برای عادی‌سازی روابط به عمل آوردند.^{۴۲}

این رویدادها با بازنگری کلی ایران در سیاست‌های خود همزمان شد. توصیه‌های امام خمینی (ره) به دیپلمات‌های کشورش در اکتبر ۱۹۸۴ مبنی بر لزوم اتخاذ یک رویکرد جدید برای خاتمه دادن به انزوای کشور و گسترش روابط ایران با دیگر دولت‌های جهان شاهی بر این ادعاست: همچنین میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، گفت: «ایران قصد صدور انقلاب مسلحانه به کشوری را ندارد».^{۴۳} در روابط ایران - عربستان، واکنش محدود ایران به ساقط شدن هواپیمای F4 زمینه را برای از سرگیری روابط دیپلماتیک دو کشور فراهم کرد. از بهار ۱۹۸۵ به بعد، ایران به تهاجمات خود علیه دولت‌های عضو GCC شدت بخشید. صدام حسین نیز ضمن محکوم نمودن این موضوع، به این دولت‌ها یادآوری کرد که «اگر پایداری عراق نبود، خمینی‌گرایی در سراسر کشورهای منطقه رواج پیدا کرده بود».^{۴۴} با همه اینها، وزیر امور خارجه عربستان، سعود الفصیل، در ماه می بنا به دعوت رسمی ایران از این کشور دیدار کرد و وزیر امور خارجه ایران، علی اکبر ولایتی نیز در پایان همان سال در پاسخ این دیدار متقابلاً از عربستان دیدار نمود؛ اما ریاض از حمایت مؤثر خود از عراق دست برنداشت. اگرچه GCC در نشست خود در نوامبر ۱۹۸۵ نسبت به گذشته، در قبال ایران و عراق اعتدال بیشتری از خود نشان داد؛ اما هنوز هم اصرار داشت که علی‌رغم میل ایران، مذاکرات عراق و ایران بر پایه دو قطعنامه پیشین سازمان ملل مبتنی باشد. امتناع ایران از تغییر موضع خود درباره تداوم و پایان جنگ، موجب بروز تنش جدیدی شد؛ در واقع، خبرهای موجود درخصوص دیدارهای محرمانه ایران و عربستان از سال

اما رهبر کویت نه تنها حاضر به پذیرفتن درخواست وی نبود، بلکه جزیره بوبیان را به یک جزیره نظامی تبدیل کرد و موضوع جزیره و خط مرزی به یک کدورت در روابط عراق و کویت تبدیل شد.^{۲۸}

در آغاز سال ۱۹۸۶، که اقدامات مربوط به نفت فارغ از جنگ در حال خاتمه یافتن بود، ارزش مواد تأمین شده از سوی عربستان و کویت برای عراق طی سه سال گذشته به مبلغی معادل ۹ میلیارد دلار بالغ می شد. این مبلغ، به همراه کمک های نقدی ذکر شده پیشین نشان می داد که کل کمک های دولت های منطقه خلیج فارس به عراق تا آغاز سال ۱۹۸۶ به مبلغی معادل ۴۰ میلیارد دلار می رسید که ۵-۳ میلیارد دلار آن از طرف عربستان و کویت بود.^{۲۹}

در پایان این دوره، چهار کشور جنوبی خلیج فارس به این نتیجه رسیده بودند که بی طرفی بهترین گزینه برای آنهاست و اینکه حتی باید به دنبال یافتن راههایی برای خاتمه یافتن صلح آمیز منازعه باشند؛ با همه اینها، جمع این کشورها در چهارچوب GCC هنوز به عراق متمایل بود. این مورد، مثال خوبی برای نشان دادن این نکته است که چگونه می توان از راههای متفاوت برای دنبال کردن سیاست های «دیوانه وار» استفاده کرد؛ سیاست هایی که در خدمت منافع متنوع باشد و برای مخاطبان مختلف به ویژه مخاطبان داخلی تدارک دیده شده باشند. در عین حال، گروه GCC به میانجی گران متمایل به عراق اجازه داد که در کویت و عربستان بمانند.

تسخیر فاو و پیامدهای آن: ۹ فوریه ۱۹۸۶ - ژوئن ۱۹۸۷

تسخیر شبه جزیره فاو توسط ایران شکل جنگ را تغییر داد؛ البته این موضوع برای کشورهای عضو GCC، به جز کویت، تغییر عمده ای محسوب نمی شد. تغییر صحنه بزرگ از این لحاظ برای شش دولت دیگر مشکل آفرین بود که عربستان و کویت همواره پیش از این موضوع، سیاست های مشترکی اتخاذ می کردند. اکنون عربستان در دوراهی روابطش با کویت از یک سو و عراق از سوی دیگر مانده بود. کاهش شدید قیمت نفت به کمتر از ۱۰

۱۹۸۴ نشان می دهد که عربستان در پی کاهش تنش بوده و تمایلی به رهبری عراق ندارد؛ اما از سوی دیگر، تقاضاها و رفتار ایران بارها موجب عصبانیت شدید این کشور می شد.^{۳۰} با این وجود، بنا به گفته عبیر «عربستان برای جلب رضایت تهران و واشنگتن، از طریق شاهزاده بندر، در سال ۸۶-۱۹۸۵ در صدد گسترش روابط خود با تهران برآمد و در پی تأمین حجم محدودی اسلحه برای ایران توانست گروهگانی های آمریکایی در لبنان را آزاد کند... عربستان سعودی نه تنها حمل هوایی تسلیحات آمریکایی به ایران را تسهیل کرد؛ بلکه برخی فرآورده های نفتی پالایشگاهی ضروری خود را نیز به ایران فروخت.^{۳۱} شاید

نقش عربستان به عنوان تسهیل کننده این معامله تسلیحاتی از حد میانجی گری عدنان خاشوقی، دلال اسلحه، فراتر نباشد؛ اما نکته حائز اهمیت، صدور اجازه این میانجی گری از سوی خانواده سلطنتی عربستان می باشد.^{۳۲} هرچند اقداماتی نظیر این، همانند فروش فرآورده های نفتی به

ایران رسماً توسط دولت ممنوع اعلام نشده بود؛ اما می توانست با ممانعت مواجه شود.

کویت نیز از تمایل ایران به برقراری روابط خشنود شد و از تغییر آشکار سیاست ایران در سال ۱۹۸۵ استقبال کرد؛ اما از آنجایی که امارات دست از حمایت خود از عراق نکشیده بود، تهدیدات ایران مجدداً از سر گرفته شد که این امر موجب بیان علنی حمایت از عراق توسط خانواده سلطنتی، مطبوعات و مجلس ملی این کشور شد. بحث با بغداد بر سر جزایر ورهبه و بوبیان نیز همچنان تداوم داشت و این جزایر بیش از پیش برای عراق اهمیت استراتژیک پیدا کرد؛ هرچند که صدام حسین حالا دیگر به ۲۰ سال اجاره این جزایر راضی بود؛

حتی اصرار رهبران
کشورهای عضو شورای
همکاری خلیج فارس برای
حل و فصل مسالمت آمیز
منازعه نیز در راستای منافع
عراق بود



دلار در بشکه بر همه کشورهای منطقه، به ویژه ایران، تأثیر گذاشت. به نظر می‌رسید که این کاهش قیمت تا حدی برنامه ریزی شده بود، تا ایران در اثر کاهش ظرفیت اقتصادی اش تحت فشار قرار گیرد و در ادامه دادن به جنگ با مشکل مواجه شود. ویژگی دیگر تغییر شکل جنگ پس از تسخیر فاو، اوج گیری جنگ نفت کش ها در پی حملات عراق علیه پایانه های نفتی ایران در جنوب خلیج فارس بود. این امر نیز بر ظرفیت

اقتصادی ایران تأثیر منفی گذاشت؛ اما از سوی دیگر نیز احتمال مداخله بین المللی برای خاتمه دادن به جنگ را افزایش می داد که همین طور هم شد و عربستان و کویت از کشورهای فعال و مؤثر در عرصه منطقه بودند که آشکارا به نفع عراق فعالیت می کردند.

تحولات شدید در جنگ موجب شد که کویت از سیاست امنیت خارجی سنتی خود فاصله بگیرد. از یک سو، کویت، که از ۱۹۸۱ عملاً از جمع اعضای GCC کنار گذاشته شده بود، در اواخر ۱۹۸۶ در پیمان دفاعی متقابل این گروه مشارکت کرد و از سوی دیگر، موقعیت جدید به همراه تهدید حملات ایران، زمینه را برای طرح امارات مبنی بر پرچم گذاری ناوگان های نفتی و تأمین امنیت آنها فراهم کرد. امر پرچم گذاری با حمایت شدید عربستان سعودی آغاز شد. وزیر امور خارجه بحرین نیز حمایت کشور خود را از این اقدام اعلام کرد. این موضوع حضور گسترده نیروی دریایی خارجی در خلیج فارس را به دنبال داشت؛ البته آنها سعی می کردند این اطمینان را به ایران بدهند که این نیروها علیه این کشور استفاده نخواهد شد.^{۵۰} دولت کویت در سال ۱۹۸۴ خواستار مداخله بین المللی در مسایل خلیج فارس شد که در آن زمان با مخالفت ملی گرایان در مجلس ملی مواجه شد. این خواسته نشان دهنده تغییر شدید در

موضع سیاسی کویت بود که البته بدون دلیل و پیش زمینه هم نبود.

اشغال شبه جزیره فاو توسط ایران بلافاصله از سوی هر شش دولت عضو GCC محکوم شد. عربستان سعودی و کویت این اقدام را آشکارا تقبیح کردند؛ البته ریاض سعی می کرد که در صورت امکان، روابط دیپلماتیک جزئی با ایران داشته باشد؛ ولی کویت از همان ابتدای این مرحله، از جنگ عراق جانبداری می کرد که رفته رفته دولت و مطبوعات نیز آشکارا همین موضع را اعلام می کردند. وزرای امور خارجه عربستان و کویت به دمشق سفر کردند تا سوریه را به محدود کردن ایران، البته با پیامدهای اندک، متقاعد سازند. ایران با تشدید تهدیداتش در صدد واکنش برآمد که موجب سخت تر شدن موضع و احساسات عربستان و کویت و هم رأی شدن کشورهای عضو GCC در محکوم کردن ایران در نشست وزرای امور خارجه این کشورها در ۳-۱ مارس شد. دولت ها و مطبوعات هر چهار کشور جنوب خلیج فارس نیز در یک اقدام مشابه، اقدامات ایران را البته در سطح محدودتری محکوم کردند.^{۵۱}

ایران بار دیگر سعی کرد با وارد کردن فشار و ارسال پیغام های متفاوت باعث جدایی شش کشور شود و

۱۹۸۶ با توجه به پایین ماندن قیمت نفت، تصمیم به همکاری با ایران درخصوص موضوعات نفتی گرفت. زمانی که بغداد از این موضوع آگاه شد، بنای ناسازگاری گذاشت. صدام حسین درخواست شاه فهد برای همکاری با اپک را به منظور تثبیت قیمت نفت رد کرد؛ همچنین عراق از عربستان خواست که بر سر راه جریان آزاد نفت خام عراق از طریق خط لوله نفتی IPSA T که در سال ۱۹۸۵ تکمیل شده بود، مانعی ایجاد نکند. ریاض در پاسخ به عملکرد عراق تا پایان سال ۱۹۸۶ جریان نفت را بیش از پیش کاهش داد. این وضع تا دیدار یک مقام ارشد عراق از عربستان در فوریه ۱۹۸۷ ادامه داشت و بعد از آن بود که عربستان با بی میلی اجازه عبور ۵۰۰۰۰ بشکه نفت را در روز، که دو برابر ماه های ژانویه و فوریه بود، داد.^{۵۳}

در مارس سال ۱۹۸۷ تلاش های عربستان (و در رأس آن سعود الفیصل) برای یافتن یک راه حل آبرومندانه برای خاتمه دادن به جنگ به دلیل اختلاف نظرهای داخلی ایران ناموفق ماند.^{۵۴} از این به بعد، انسجام عربستان و کویت در حمایت از عراق علیه ایران مستحکم تر شد. بمب گذاری های صورت گرفته در کویت در آوریل، می و ژوئن ۱۹۸۷ به ایران نسبت داده شد که تهدیدات بیشتر ایران را به دنبال داشت. در ماه ژوئن ایران موشک های کرم ابریشم را در فاو مستقر نمود که مستقیماً کویت را تهدید می کرد. این اقدامات ایران با قطعی شدن قرارداد کویت و آمریکا (در ۱۰ می) برای پرچم گذاری مجدد کشتی های کویتی همزمان بود. دولت های عضو GCC در کل طرح پرچم گذاری مجدد کشتی ها را تأیید کردند؛ اما به نظر می رسید که سه کشور بی طرف با رضایت کامل آن را توصیه نمی کنند؛ درواقع، امارات متحده و به ویژه عمان در سال ۱۹۸۷ تلاش هایی را برای گسترش روابط دوستانه با ایران به عمل آورد؛ تا جایی که حتی شیخ زاید در ماه می همان سال اعلام کرد که کشتی های امارات نیازی به حمایت کشورهای خارجی ندارد. ایران نیز از این فرصت بهره لازم را برد و وزیر امور خارجه خود، ولایتی، را به سه کشور جنوبی خلیج فارس فرستاد. در عین حال یکی از معاونان وی نیز به نیابت از او از بحرین دیدار کرد.^{۵۵}

آشکارا عربستان و کویت را هدف اصلی خود قرار داد. این روش در درازمدت کارگر واقع شد؛ تا حدی که دست کم امارات متحده، قطر و عمان به تدریج به موضع بی طرفانه قبلی خود بازگشتند. هرچند که در GCC برخی از دولت ها گاهی زیر چتر احساسات متمایل به عراق را از خود بروز می دادند؛ اما این واکنش ها بسیار کم رنگ و تحت القای عربستان و کویت صورت می گرفت؛ البته بحرین به خاطر اعتراضات الهام گرفته از ایران و وابستگی شدیدش به کمک های مالی، نفتی و حمایت نظامی عربستان، تا حدی به سوی این کشور گرایش پیدا کرده بود. گفته می شد که عربستان و کویت در نیمه دوم سال ۱۹۸۶، ۴ میلیارد دلار دیگر به عنوان وام در اختیار عراق قرار دادند. در ضمن، عربستان به هواپیماهای عراقی اجازه داد که در مسیر حمله به تأسیسات نفتی ایران در جنوب خلیج فارس، در خاک این کشور فرود آیند و سوخت گیری مجدد کنند.^{۵۶} بین کویت و

عراق یک معامله متقابل صورت گرفت که بر اساس آن، روزانه ۲۲۰ فوت مکعب از گاز عراق در اختیار کویت قرار می گرفت. این قرارداد از ماه می ۱۹۸۶ به اجرا درآمد.

موضع عربستان با تصویر ارائه شده از سوی دو طرف تفاوت زیادی داشت. ریاض، همانند مرحله قبل، هنوز آماده استقبال از پیشنهادات و ابراز تمایلات تهران بود. فروش سلاح های آمریکا به ایران در جریان بود. کشتی ها از اواسط سال ۱۹۸۶ به بعد بود که فرآورده های پالایشگاهی عربستان را به ایران حمل می کردند (هرچند که نشانه هایی از تأیید این موضوع از سوی مقامات عربستان دیده نمی شد) و ریاض در پایان سال

برای کشورهای

عضو شورای همکاری

خلیج فارس، اهمیت اجتناب

از طولانی تر شدن جنگ،

بسیار بیشتر از دستاوردهای

حاصل از تحریک طرفین

منازعه بود

کامل برای حمله به ایران برخوردار شدند و سعودالفیصل در نشست وزرای امور خارجه کشورهای عرب در ماه اوت در تونس از ایران با عنوان تروریست یاد کرد. همچنین عربستان در صدد بود تا با اعطای کمک های مالی به سوریه، این کشور را از ایران دور کند.^{۵۸}

ولایتی همزمان با دیدار خود از کویت، اعلام کرد که ایران در برخوردهای تلافی جویانه خود علیه کشورهای حامی عراق، محدودیتی برای خود قایل نخواهد شد. این گفته ها خصومت و کینه کویت را به دنبال داشت. موضع امارات در خصوص رویدادهای مراسم حج کاملاً منطبق

بر موضع عربستان بود. بحرین نیز ایران را به خاطر این رویدادها سرزنش کرد؛ اما قطر در این خصوص ساکت ماند و عمان و امارات متحده عربی سعی در بی طرف جلوه دادن خود داشتند. عمان در اوت ۱۹۸۷ وزیر امور خارجه ایران را پذیرفت و (با وجود حمایت از حق کسویت برای

**در آغاز سال ۱۹۸۶،
ارزش مواد تأمین شده از
سوی عربستان و کویت برای
عراق طی سه سال گذشته به
مبلغی معادل ۹ میلیارد دلار
بالغ می شد**

پرچم گذاری) ایران را موجب افتخار منطقه نامید. بغداد از این دو کشور آزردہ خاطر شد. روزنامه حزب بعث از دولت هایی که «دشمنان اعراب، اسلام و بشریت» را می پذیرند، انتقاد کرد.^{۵۹}

عمان و امارات از جمله کشورهایی بودند که در نشست وزرای امور خارجه کشورهای عربی در ماه اوت با موضوع جدایی ایران و اعراب کاملاً مخالفت می کردند؛ با این وجود، در پایان این نشست به ایران در خصوص لزوم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هشدار داده شد.

بعد از حمله موشکی ایران علیه کویت از طریق شبه جزیره فاو در ماه سپتامبر، کویت پنج دیپلمات

شش کشور عضو GCC طی نشست وزرای امور خارجه خود در ۸ ژوئن، ضمن حمایت از اقدامات صلح جویانه، اقدامات تروریستی و کشتار مردم در کویت را محکوم کردند و تلاش های این کشور برای تأمین امنیت منافع اقتصادی و تجاری خود را ضروری و به جا دانستند؛ اگرچه اتفاق نظر موجود میان اعضای GCC تا حد زیادی ناشی از اعمال نفوذ عربستان و کویت بود؛ اما باید توجه داشت که توانایی ایران برای ایجاد تفرقه بین این دولت ها با محدودیت هایی همراه بود.

از پرچم گذاری و قطعنامه ۵۹۸ تا مذاکرات جدید ایران با GCC: جولای ۱۹۸۷ - ژانویه ۱۹۸۸

جولای ۱۹۸۷ یک ماه تعیین کننده برای منازعه ایران و عراق و همچنین برای روابط سه گانه ایران، عراق و دولت های عضو GCC محسوب می شود. شیخ سعد، ولیعهد کویت، در روز ۲۰ جولای در یک کنفرانس مطبوعاتی به شدت از عراق حمایت کرد و درست در همان روز، سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را صادر کرد. این قطعنامه قاطع ترین درخواست از طرفین برای برقراری صلح و کناره گیری مرحله به مرحله از منازعه تا آن تاریخ بود. روز بعد، عملیات پرچم گذاری آغاز شد. تنها ده روز بعد صدها زائر در مراسم حج به دنبال تظاهرات سیاسی ایرانیان و ناآرامی و خشونت ناشی از آن کشته شدند. این امر تهدیدهای ایران (به مدت هفت هفته) و اختراهای عربستان در خصوص تظاهرات طی مراسم حج را به دنبال داشت.^{۶۰} عراق قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و ایران در عین حال که کلیت قطعنامه را رد نمی کرد، در محکومیت عراق به عنوان آغازگر تهاجم پافشاری می نمود و ادعا می کرد که قطعنامه براساس پیشنهادهای عراق برای پایان یافتن منازعه پی ریزی شده است.^{۶۱} این موضوع به همراه تداوم حملات ایران علیه کشتی های عربی و شمرده شدن این کشور به عنوان مسوؤل آشوب های مکه، موجب بدتر شدن روابط ایران با کویت و عربستان شد. یک دیپلمات عربستان در حمله علیه سفارت خانه این کشور در تهران کشته شد و رییس مجلس ایران، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، خواستار محو السعود از منطقه شد. مطبوعات عربستان از آزادی



ایرانی را اخراج کرد. بحرین آشکارا این اقدام ایران را محکوم کرد و خواستار اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، در صورت عدم پذیرش قطعنامه از سوی این کشور شد. در همان ماه، عربستان و عراق قرارداد مرحله دوم خط لوله IPSA را به امضا رساندند که در صورت تکمیل این خط لوله، ۷۶۵ میلیون بشکه دیگر نفت از عراق به دریای سرخ منتقل می‌شد. گفته می‌شد که عربستان و کویت قول اعطای ۱ میلیارد دلار دیگر در طول سال

این نارضایتی را منعکس نمی‌کردند؛ هرچند که این کشورها بیانات مطرح شده در نشست سران عرب در نوامبر ۱۹۸۷ در عمان را کاملاً تأیید کرده بودند. این نشست از عراق حمایت کرده و ایران را مورد سرزنش قرار داده بود؛ حتی سوریه قول داده بود که ایران را به قبول آتش‌بس، که پیروزی دیپلماسی عربستان محسوب می‌شد، متقاعد کند. سه کشور بی‌طرف، از اعتراض مستقیم به ایران خودداری می‌کردند. شاید موضع عمان از همه تعجب‌برانگیزتر بود؛ سلطان قابوس ضمن اعلام تمایل خود به حفظ روابط کشورش با ایران، «به حکم تاریخ و جغرافی»، بر لزوم تلاش دو کشور برای برقراری آتش‌بس تأکید کرد. زمانی که صدام حسین فرستادگان خود، طارق عزیز و سعدون شکیر، را قبل از نشست سران کشورهای GCC در دسامبر ۱۹۸۷ روانه پایتخت‌های این کشورها می‌کرد، کشور عمان کنار گذاشته شد.^{۶۱}

فشارهای وارد شده از سوی عمان و امارات (و شاید قطر) بر تصمیمات نشست سران تأثیر گذاشت؛ اگرچه رهبران حاضر در جلسه از «تعطل ایران در اجرای قطعنامه ۵۹۸ ابراز تأسف کردند و شاه فهد شخصاً به دلیل عدم پابندی، ایران را مورد سرزنش قرار داد؛ اما کویت و عربستان سعی کردند تا از طریق دولت‌های

۱۹۸۷ برای کمک به عراق را داده بودند. (طبق یک گزارش تأیید نشده عربستان به تنهایی قصد اعطای ۲ میلیارد دلار دیگر وام به عراق را داشته است.) از نقطه نظر ایران، بحرین از جمله کشورهای متمایل به عراق محسوب می‌شد. فرمانده سپاه پاسداران ایران در ماه اکتبر طی بیاناتی اعلام کرد: از آنجایی که جزیره بحرین در کنترل و اشغال آمریکایی‌ها می‌باشد، حمله به آمریکایی‌ها و در نتیجه حمله به بحرین مجاز می‌باشد. با وجود اینها سه کشور جنوبی خلیج فارس بر موضع بی‌طرفانه خود پافشاری می‌کردند. عمان که آشکارا خواستار رعایت تساوی بین ایران و عراق بود، سعی می‌کرد بین ایران در یک سو و گروه متمایل به عراق و همچنین غرب در سوی دیگر نقش میانجی ایفا کند. ۶۰ دو رویداد تاریخی مهم دیگر، حمله موشک‌های ایران به دو فروند نفت کش تحت پرچم آمریکا در آبهای کویت و انهدام دو سکوی نفتی تحت کنترل سپاه پاسداران ایران توسط آمریکا در تلاقی اقدامات ایران بود. مطبوعات کویت و عربستان مقابله به مثل آمریکا را موجه دانستند. ایران نیز به نوبه خود یک پایانه نفتی کویت را مورد هدف قرار داد که موجب اعتراض بحرین و همچنین نارضایتی عمومی مردم خلیج فارس از ایران شد. عمان، امارات و قطر هنوز در سیاست رسمی خود



عمل نمودند. معاون دبیر کل GCC نیز در ماه مارس از ایران خواست که حسن همجواری مورد ادعای خود را نشان دهد.^{۶۷} حمله چندین قایق گشت ایران به جزیره بوبیان و ربوده شدن یک هواپیمای کویتی در مسیر مشهد در ۵ آوریل موجب وخیم تر شدن روابط رسمی ایران - کویت شد؛ هرچند که تهران هیچ کدام از این دو رویداد را رسماً تأیید نکرد. دولت کویت برای رفع این مشکلات، ابراز امیدواری کرد؛ اما در عین حال، به همراه عربستان تهران را به همدستی با ربایندگان متهم نمود.^{۶۸} دیدار شیخ خلیفه بن سلمان از بغداد در ماه آوریل برای انجام مذاکرات «حمایتی» نشان دهنده عضویت این کشور در

گروه حامی عراق بود. ایران نیز در پی ارسال پیغامهای خصوصت آمیز به کشورهای عمان، قطر و امارات و ارائه مدارکی دال بر استفاده عراق از سلاح های شیمیایی در حلبچه بود؛^{۶۹} اما در اواسط ماه آوریل بود که تصاعد تدریجی جنگ به نقطه عطف خود رسید. تشدید رویارویی های نظامی آمریکا با نیروهای

کل کمک های دولت های منطقه خلیج فارس به عراق تا آغاز سال ۱۹۸۶ به مبلغی معادل ۴۰ میلیارد دلار بالغ می شد که ۵-۳ میلیارد دلار آن از طرف عربستان و کویت بود

ایران در آبهای خلیج فارس با یک رشته موفقیت های نیروهای عراقی در خشکی همزمان شد. ایران در این مرحله پایانی جنگ، با پس رفت هایی از قبیل: بازپس گیری شبه جزیره فاو در ۱۸ آوریل و جزیره مجنون در ۲۶ ژوئن توسط نیروهای عراقی مواجه شد. ایران کویت را متهم کرد که به عراق اجازه داده تا از جزیره بوبیان برای اجرای عملیات خود استفاده کند؛ اگرچه دولت کویت منکر این موضوع بود، اما هم مطبوعات و هم مقامات رسمی این کشور موفقیت عراق را تبریک گفتند. تمجید عربستان از موفقیت های عراق نیز اغراق آمیز بود.^{۷۰} در روابط ایران و عربستان، برعکس روابط ایران و کویت، پیشرفت های چندانی

بی طرف راهی برای متقاعد کردن ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پیدا کنند؛ به همین منظور، قرار شد شیخ زاید، امیر امارات متحده، رهبری مذاکرات GCC با ایران را بر عهده بگیرد.

بغداد بلافاصله اعلام کرد که با چنین مذاکراتی موافق نیست؛ مگر اینکه جانب عراق مراعات شود. عزت ابراهیم، معاون شورای فرماندهی انقلاب، در ژانویه ۱۹۸۸ روانه کویت و ریاض شد، تا مانع پیشرفت این مذاکرات شود؛ اما در آن مقطع زمانی، نه تنها سه کشور بی طرف؛ بلکه بحرین نیز - هرچند مردد - موافق مذاکره با ایران بودند؛ حتی موضع دولت کویت نیز علی رغم نظرات و نوشته های مطبوعات این کشور بسیار منعطف تر شده بود. بیانات وزیر امور خارجه کویت را در ۲۵ ژانویه، مبنی بر عدم قطع روابط ایران و کویت و بازگشایی سفارت خانه کویت در تهران نمی توان چیزی به جز بی اعتنایی به خواسته های علنی بغداد دانست.^{۶۳} موارد ذکر شده نشان دهنده تأثیرات گروه عمل گرایان در تهران و کانال های ارتباطی حفظ شده توسط دولت های عرب بی طرف و همچنین شاید نقش میانجی گرانه سوریه بود. بغداد ناراضیاتی خود را در روزنامه تحت کنترل دولت بروز داد و گرایش دولت های عضو GCC را نقض آشکار قطعنامه نشست سران در عمان دانست؛^{۶۴} با وجود این، حاکمان عمان، قطر و امارات، مخالفت خود را با تحریم تسلیحاتی علیه ایران اعلام کردند.^{۶۵} در عین حال، همان گونه که بعدها وزیر آمریکا، جورج شولتز، تأیید کرد، عمان به همکاری های خود با آمریکا در خلیج فارس، هرچند در سطح پایین، ادامه می داد.^{۶۶}

از تشدید درگیری نظامی تا آتش بس: فوریه - ۶ اوت ۱۹۸۸

جنگ ایران و عراق با تشدید «جنگ شهرها» در فوریه ۱۹۸۸ شکل دیگری به خود گرفت؛ اگرچه شهر بغداد بسیار آسیب پذیر بود؛ اما این بار تهران و قم نیز، که در پشت کوههای زاگرس واقع شده بودند، مورد هدف قرار گرفتند. مطبوعات کویت و عربستان بار دیگر از عراق حمایت کردند؛ ولی کشورهای دیگر محتاطانه تر

دستیابی GCC به مقاصد تعیین شده گشت. دوم ژوئن آن سال یک نقطه عطف محسوب می شد؛ زیرا هاشمی رفسنجانی، رئیس عمل گرای مجلس، به عنوان جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح تعیین شد. وی بلافاصله بر لزوم برقراری روابط دوستانه از سوی ایران تأکید کرد. بیانات وی در کشورهای آن سوی خلیج فارس به عنوان نشانه ای دال بر افزایش قدرت مهره های عمل گرا در رهبری ایران تلقی شد. حرکت به سوی آتش بس از همان فردای این بیانات همزمان با ساقط شدن اشتباهی یک هواپیمای مسافری ایران توسط ناوگان جنگی آمریکا سرعت گرفت. این رویداد تمایل ایران را به نزدیکی مجدد تدریجی به کویت و عربستان سعودی افزایش داد. هر دو کشور کویت و عربستان از مرگ افراد غیرنظامی ابراز تأسف کردند و در عین حال خواستار توقف جنگ شدند؛ هر چند که مطبوعات عربستان هنوز همدردی اندکی از خودشان دادند. کویت با خانواده های داغداد نیز ابراز همدردی کرد و ایران هم مراتب تشکر خود را اعلام نمود.^{۷۲}

«بی طرف» با ایران ساختار قبلی خود را ادامه داد؛ اما ساختار روابط سه کشور دیگر حاصل یک ساختار زیربنایی همیشگی، تلاش برای حفظ راه های ارتباطی با تهران بود. نحوه نگرش تهران به جنگ و به عربستان سعودی به عنوان یک محدودیت برای این ساختار به حساب می آمد. زمانی که این عوامل محدودکننده از سوی ایران تغییر کرد، ساختار روابط سه کشور مزبور نیز به تدریج شکل عادی خود را بازیافت. در ساختار روابط این سه کشور با بغداد، نگرانی از عراق و تلاش برای یافتن یک عامل توازن بخش همواره از عوامل تعیین کننده بوده است. انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق موجب کم رنگ تر شدن این نگرانی شده بود که پایان یافتن جنگ و تغییر رویکرد ایران موجب تشدید مجدد این نگرانی شد.

کاهش روابط کشورهای منطقه با عراق و جنگ ۹۱-۱۹۹۰ کویت موجب توقف روند ۱۵ ساله گسترش روابط عراق و خدشه دار شدن عمل گرایی فزاینده این کشور در روابطش در منطقه شد. با توجه به پیشرفتهای عراق از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹، ساختار گسترش روابط این کشور با

حاصل نشد. احساسات امام خمینی (ره) نسبت به السعود و ماهها اتهامات متقابل بر سر موضوع مراسم حج در مکه موجب تشدید خصومت شده بود؛ حتی دولت ایران در ژانویه ۱۹۸۸ کنفرانسی را با موضوع خلع سعود از تولیت مکه و مدینه ترتیب داد. عربستان سعودی نگران عملکرد زایران ایرانی بود و این نگرانی در تعداد زایران پذیرفته شده نیز مشهود بود. پافشاری ایران بر سر موضوع و امتناع این کشور بر سر تعداد (۴۵۰۰۰ نفر) زایر برای مراسم حج ۱۹۸۸ زمینه ساز قطع روابط ریاض و تهران در ۲۶ آوریل بود؛ از سوی دیگر، صدام در ۱۹ آوریل به قصد حج عمره وارد عربستان شد و در دیدار خود با شاه فهد پیشنهاد آتش بس را مجدداً مطرح کرد. فهد در پیغام عید فطر خود در ۱۶ می، رهبر عراق را به خاطر تحمل تجاوزات و سرکوبگری ها پی در پی ایران ستود.^{۷۳}

مطبوعات کویت در مورد لزوم دنباله روی از عربستان و قطع روابط با تهران مطالب زیادی نوشتند؛ اما دولت کویت در عمل، این مطالب را جدی نگرفت. عمان و امارات نیز دیدارهای خود را با تهران در سطح مقامات عالی رتبه حفظ کردند و سعی در ثابت نشان دادن موضع خود داشتند؛^{۷۴} با همه اینها، وزرای امور خارجه کشورهای عضو GCC در نشست خود در هفته اول ژوئن، موفقیت های عراق را تبریک گفتند و بار دیگر از ایران خواستند که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد. کشورهای بی طرف، همانند همیشه، سعی در تلطیف بیانات مطرح شده داشتند؛ هر چند که گوشزدهای سعود الفیصل این گونه نبود. وزیر دفاع بحرین، شیخ حمد بن خلیفه، با دیدار خود از مناطق تازه آزاد شده فاو و شلمچه در ۲۰ ژوئن موضع دولت خود را قاطعانه نشان داد.

قبلاً گفته شد که عامل تعیین کننده در رویکرد دولتهای عضو GCC نحوه نگرش ایران نسبت به آنها و نسبت به جنگ بود؛ همچنین تصمیم ایران مبنی بر ایجاد تفرقه بین شش دولت مزبور و موفقیت نسبی آن در خصوص عمان، امارات و قطر، عدم تمایل ایران به برقراری عملی صلح و ارسال پیغام های ناهمگون به دلیل گرایش برخی از این دولت ها به ایران موجب عدم

مثبت فراهم شود؛ حتی پس از بحران کویت نیز امکان احیا و تداوم پیوندهای قبلی مشهود بود. در واقع، عمان در راستای حفظ بی طرفی اش هرگز روابط دیپلماتیک خود را با بغداد قطع نکرد و قطر نیز موضوع پذیرش مجدد عراق در منطقه را مطرح کرد. همان طور که در قسمت اول این بخش گفته شد، دولت های عضو GCC، به استثنای کویت، از نقطه نظر عراق به عنوان یک منبع حمایتی برای گریز این کشور از قید و بندهای بین المللی محسوب می شدند؛ هرچند که محدودیت تأثیر چنین حمایت هایی در پایان مشخص شد.

صرف نظر از حوزه سیاسی، روابط اقتصادی و سایر پیوندهای کلیدی بین عراق و دولت های عضو GCC توسط تحریم های سازمان ملل و پافشاری و مقاومت کویت، که یکی از اعضای فعال سازمان های منطقه ای عرب و خلیج فارس بود، محدود می شد؛ اما در عمل، منافع مانند تجارت و بازرگانی، حمل و نقل دریایی، سرمایه گذاری، حمایت های زیست محیطی، شبکه های الکتریسته، سیاست های نفتی و یا ترتیبات فرامرزی مربوط به تأمین آب و گاز (صرف نظر از یک سلسله سازمان های کاربردی مشترک) موجب برقراری یک ثبات ظاهری در منطقه می شد. کویت که قبل از حمله ۱۹۹۰ عراق، روابط اقتصادی و پیوندهای گسترده دیگری با این کشور داشت، از زمینه بالقوه طبیعی بیشتری برای برقراری ارتباط برخوردار بود. تمایل و امکان بالقوه فعالیت شرکت های کویتی در بازسازی میان مدت و طولانی مدت عراق قابل ملاحظه است؛ اما به نظر می رسد رویدادهای پس از ۱۹۹۰، محدودیت هایی در این زمینه ایجاد کرده اند. قبل از حمله مزبور، کویت طی قراردادی، آب شط العرب را در اختیار امارات قرار می داد؛ اما پس از این حمله، کویت نمی خواست با اتکای به عراق وارد چنین معاملاتی شود؛ از سوی دیگر، بعد از ۱۹۸۶ قطر به جای عراق نقش تأمین کننده قسمت عمده گاز طبیعی کویت را ایفا کرده است. شرکت های سعودی نیز همانند شرکت های خدماتی و مالی دبی و بحرین و بخش حمل و نقل دریایی امارات، سعی در بهره برداری از دوران بازسازی عراق داشتند. در میان مدت و درازمدت، در صورت

سایر کشورهای منطقه جاافتاده بود. توقف این ساختار دیرپا موجب تعجب ناظران امر بود. یکی از دلایل توقف این ساختار رنجش بغداد از رویکرد جدید دولت های عضو GCC بود. دلایل دیگر نیز عبارت بودند از: عدم برخورداری رژیم عراق از امنیت داخلی، بحران های مالی و تمایل استراتژیک همیشگی برای دستیابی به خلیج فارس. که جنگ ایران و عراق نیز مزید بر علت شد؛ البته تصمیم گیری های انفرادی و مستبدانه صدام حسین را نیز نباید نادیده گرفت. با همه اینها ساختارهای تقویت کننده روابط دولت های عضو GCC با عراق قوی تر از ساختارهای مربوط به همکاری های مشترک آنها بود. جنگ نتوانسته بود امکان کنترل عراق بر شط العرب را فراهم آورد؛ در عین حال، اهمیت دسترسی به خلیج فارس را بارزتر کرده بود. تعارض قدیمی با کویت بر سر جزایر و خط مرزی ای که به موضوع جزایر مرتبط بود، همچنان حل نشده باقی مانده بود؛ همچنین عراق در نتیجه حجم انبوه بدهی خود به کویت و عربستان و سیاست های نفتی GCC با بحران مالی عمده ای مواجه شده بود. درک شخصی صدام از مأموریتش به همراه نیازهای سیاسی و مادی وی برای بقا، موجبات قضاوت نادرست وی درباره کویت و در پی آن، رویارویی عراق با این کشور را فراهم آورد که رویارویی با تمامی کشورهای عضو GCC نیز از پیامدهای آن بود.

انقلاب ایران به همراه آسیب پذیری های سیاسی و استراتژیک عراق و آمال و آرزوهای صدام حسین موجب بروز جنگ ایران و عراق شده بود جنگ نیز به نوبه خود آثار ضد و نقیض در پی داشت. این جنگ به همراه عوامل ذکر شده در بالا به طور غیرمستقیم زمینه بحران کویت را فراهم آورده بود؛ هرچند که به طور موقت موجب تقویت روابط عراق با دولت های شمال خلیج فارس شده بود. پی آمد نهایی این جنگ از بین رفتن روابط گسترده اقتصادی، صنعتی و سیاسی عراق با سایر دولت های عضو GCC بود و عراق به جز چند مورد، شریک کاملاً قابل اعتمادی برای دولت های GCC نبود؛ اما اگر رهبری دیگری حاکم بود، ممکن بود عوامل تعارض محدودتر شوند و زمینه گسترش گرایشات

نمودی از آن بود، توسل به ترتیبات حمایتی دوجانبه با قدرتهای غربی بود.

ترکیبی از گرایش های نظامی، منطقه ای و داخلی ایران در آخرین مرحله جنگ منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در ۱۸ جولای ۱۹۸۸ از سوی این کشور شد. واکنش مقامات رسمی مطبوعات و به ویژه مردم کویت، آمیخته با شادی بود. عربستان در خصوص نحوه واکنش به این موضوع اندکی مردد بود؛ اما در بحرین خوش بینی به این اقدام ایران مشهود بود. شیخ زاید از امارات متحده نیز، طی پیغامی، جسارت ایران را در اتخاذ این تصمیم ستود و آن را یک «نقطه عطف» نامید. دولت ها و مطبوعات عمان و قطر نیز واکنش های مشابهی داشتند.^{۷۴}

تصمیم ایران موجب بر هم خوردن محاسبات و همچنین یکدستی میان دولت های عضو GCC شد. اساساً هر شش کشور درباره لزوم خاتمه یافتن جنگ اتفاق نظر داشتند و معتقد بودند که نباید به عراق اجازه دهند به هر دلیلی مانع اتمام جنگ شود. درست است که روزنامه های کویت و عربستان از امتناع عراق در خصوص پذیرفتن آتش بس و حمله مجدد این کشور به خاک ایران حمایت کردند؛ اما باید توجه داشت که دولت های عربستان و کویت از عراق خواستند که انعطاف بیشتری از خود نشان دهد و برای رفع موانع موجود بر سر راه آتش بس تلاش کند. انکار گزارش های مربوط به اعمال فشار ریاض را بر بغداد از سوی عربستان نمی توان چندان جدی گرفت. عراق به فرستاده های خود به کشورهای اطراف خلیج فارس فرستاد تا موضع این کشور را تشریح کنند؛ اما موقعیت بغداد بسیار تضعیف شده بود. وزیر اطلاعات عربستان در ۴ اوت به بغداد فرستاده شد، تا عراق را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸، آن گونه که هست، و برقراری آتش بس فوری ترغیب کند. دست کم از سال ۱۹۸۱ به بعد، مشخص شده بود که خسارات جنگ بسیار بیشتر از فواید و دستاوردهای آن بوده است؛ بنابراین رهبران عربستان بعد از ابراز تمایل ایران برای برقراری صلح، دلیلی بر حمایت مالی از ماجراجویی های نظامی عراق نمی دیدند. عربستان سعودی از طریق شاهزاده بندر،

همکاری عراق در سیاست های نفتی OPEC و OAPEC، موضوع استفاده از خط لوله IPSA برای صدور نفت عراق از طریق عربستان بار دیگر مطرح می شد. شاید هم این خط لوله روزی همانند زمان جنگ ایران و عراق، به عنوان خط لوله نفتی استراتژیک در منطقه خلیج فارس مطرح شود.

از سوی دیگر، موضوع کاربردی و (در واقع سیاسی) مهمی که می تواند باز هم موجب کشمکش میان عراق و کویت باشد، موضوع دسترسی عراق به خلیج فارس است که زمینه اقدامات عراق را علیه کویت فراهم می سازد؛ به ویژه اینکه خطوط مرزی تعیین شده توسط سازمان ملل در ۹۳-

۱۹۹۲ موجب کاهش کنترل عراق شده است. در مرز خشکی، بازگشت عراق از موقعیت دو فاکتور به مرزهای قانونی، باعث از دست دادن قسمتی از ام القصر شده است و در مرز آبی نیز قسمت عمده کانال کشتیرانی خور عبدالله که مدت ها در اختیار عراق بود، به کویت واگذار شد.^{۷۵}

از ملاحظات استراتژیک و صرف نظر از نوع رژیم حاکم، به نظر می رسد که این موضوع باعث برانگیخته شدن حس ملی گرایی عراق می شود.

دولت های عضو GCC بعد از پشت سر گذاشتن دو جنگ، ضمن هوشیاری در برابر دو همسایه قدرتمند خود، سیاست های مربوط به موازنه گروهی عمل گرایانه را دنبال می کنند. آنها تا حد امکان در جستجوی روابط خوب هستند و در عین حال، مراقب بی ثباتی های سیاسی ایران و عراق و همچنین موضوعات جغرافیایی تأثیرگذار بر عراق و امکان بروز مجدد منازعه می باشند. یکی از نتایج میان مدت جنگ ایران و عراق، که پرچم گذاری مجدد کشتی های کویتی

ویژگی دیگر تغییر شکل جنگ پس از تسخیر فاو، اوج گیری جنگ نفت کش ها در پی حملات عراق علیه پایانه های نفتی ایران در جنوب خلیج فارس بود

گسترده‌ای با بغداد داشتند، دولت‌های عرب منطقه همواره مایل بودند روابط خود را با ایران حفظ کنند؛ اما انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق، این گرایش را محدود کرده بود. با پایان جنگ و تغییر ایستار ایران زمینه برقراری روابط دوباره فراهم شد. تغییر روند روابط دولت‌های منطقه با عراق، در پی جنگ ۹۱-۱۹۹۰ کویت، روند ۱۵ ساله گسترش روابط آنها را مختل کرد و موجب افزایش عمل‌گرایی عراق در منطقه شد. تغییر رویه عراق موجب تعجب ناظران منطقه شد؛ زیرا گسترش روابط عراق با کشورهای دیگر از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹ به یک روند جاف‌تاده تبدیل شده بود. این تغییر روند نه تنها از دلخوری بغداد از رویکرد جدید دولت‌های GCC ناشی می‌شد؛ بلکه از درک شخصی صدام حسین از ناامنی رژیم در داخل بحران‌های مالی و تمایل همیشگی برای دستیابی به خلیج فارس نیز متأثر بود. تصمیمات فردی و خودسرانه صدام حسین نیز مزید بر علت بود؛ با همه اینها، وزنه الگوهای منطقه‌ای، که نحوه واکنش دولت‌های عضو GCC را در قبال منازعه مشخص می‌کرد، بر وزنه الگوهای مربوط به همکاری‌های منطقه‌ای چربید. عراق نتوانسته بود از طریق جنگ موفق به کنترل شط العرب شود؛ اما در عین حال، اهمیت دستیابی به خلیج فارس بارزتر شده بود. تنش قدیمی عراق با کویت بر سر موضوع جزایر و خطوط مرزی همچنان حل نشده باقی مانده و بدهی‌های عظیم عراق به کویت و عربستان و همچنین سیاست‌های نفتی GCC موجب بروز بحران مالی در عراق شده بود. برداشت صدام حسین از مأموریت خود و همچنین نیاز سیاسی و مادی او برای بقا موجب قضاوت نادرست او و حمله به کویت و در نتیجه، رویارویی با تمام دولت‌های عضو GCC شد.

انقلاب ایران به همراه آسیب‌پذیری‌های سیاسی و استراتژیک عراق و جاه‌طلبی‌های صدام موجب بروز جنگ ایران و عراق شد. این جنگ به نوبه خود تأثیرات ضد و نقیضی داشت و به طور غیرمستقیم موجب بروز بحران کویت شد. هرچند که به طور موقت موجب تقویت روابط دو کشور شمالی خلیج فارس شد؛ ولی پیامد نهایی این جنگ، گسترش روابط عراق با

سفیر عربستان در آمریکا، در مذاکرات سازمان ملل حضور فعال داشت. اکنون سعود الفیصل با صدام حسین به رایزنی می‌پرداخت؛ به عبارت دیگر، عربستان سعودی در متقاعد کردن عراق به پذیرش قطعنامه در ۶ اوت و خاتمه دادن به جنگ نقش مهمی ایفا کرد؛ هرچند که بازگشت عراق به مرزهای قبل از جنگ دو سال طول کشید.^{۷۵}

از جنگ اول تا جنگ سوم خلیج فارس

ساختارهای تعیین‌کننده روابط بین کشورهای عضو GCC از یک سو و ایران و عراق از سوی دیگر دقیقاً با شروع جنگ شکل نگرفتند؛ بلکه ریشه در انقلاب ایران و تغییرات صورت گرفته در اواسط دهه ۱۹۷۰ در عراق داشتند؛ به همین ترتیب، پایان جنگ نیز به معنی برگشت فوری این ساختارها در دو سوی مرزها نبود. برخی از این ساختارها پس از آتش‌بس تداوم داشتند؛ اما برخی دیگر، دچار تغییراتی شدند. علت تغییر این ساختارها غالباً وجود یک ساختار دیگر مانند: احتیاط مداوم دولت‌های عضو GCC در قبال عراق و وجود منابع تقابلی مانند مناقشات مرزی عراق و کویت بود.^{۷۶}

روابط عراق با کشورهای دیگر، در ابتدا ساختارهای قبلی خود را حفظ کرد؛ برای مثال: می‌توان از تکمیل خط لوله IPSA-2 از طریق عربستان و امضای قرارداد تأمین آب انبوه با کویت نام برد. نقش کویت در حمل و نقل دریایی محموله‌های عراق همچنان قابل ملاحظه بود؛ اما موضوعی که موجب رنجش عراق می‌شد، بهبود نسبی روابط دولت‌های عضو GCC با ایران بود؛ البته در این میان، عربستان سعودی باید پس از فوت آیت الله خمینی، مدتی برای برقراری روابط خود با ایران منتظر می‌ماند. روابط سه کشور بی‌طرف همانند قبل گرایش‌های خود را ادامه دادند؛ اما روابط سه کشور دیگر با ایران از گرایشات زیربنایی این کشورها مانند: تلاش برای حفظ کانال‌های ارتباطی با تهران (که نحوه نگرش ایران به جنگ و عربستان موجب مسدود شدن آنها گردیده بود)، متأثر می‌شد. زمانی که موانع ارتباطی از سوی ایران برداشته شد، پیامد قابل انتظار آن برقراری مجدد روابط بین آنها بود. این امر موجب نگرانی و هراس عراق می‌شد. هرچند که این شش دولت روابط

وابستگی به عراق در خصوص چنین منبع حیاتی مهمی بسیار اندک است؛ از سوی دیگر، از سال ۱۹۸۶ به بعد، قطر به جای عراق نقش تأمین کننده قسمت عمده گاز کویت را بر عهده گرفته است. شرکت های عربستان نیز همانند شرکت های مالی و خدماتی دبی و بحرین و بخش حمل و نقل دریایی امارات، در صدد بهره برداری از دوران بازسازی اقتصادی عراق هستند. در میان مدت و درازمدت، علاوه بر همکاری در زمینه سیاست های نفتی در OPEC و OAPEC، موضوع صادرات ایمن نفت عراق، استفاده مجدد از خط لوله نفتی IPSA در عربستان و حتی شاید خط لوله نفتی استراتژیک خلیج فارس را پیش بکشد؛ از سوی دیگر، مهم ترین نکته کارکردی (و شاید سیاسی) تنش زای باقی مانده، موضوع دسترسی عراق به خلیج فارس خواهد بود که ناخواسته عراق را علیه کویت تحریک می کند؛ به ویژه تعیین خط مرزی سال ۹۳ - ۱۹۹۲ از سوی سازمان ملل موجب کاهش کنترل عراق شد. در خشکی، بازگشت به مرزهای قانونی منجر به از دست دادن بخشی از ام القصر شد. در مرز آبی نیز قسمت قابل کشتیرانی خور عبدا... که مدتها در دست عراق بود، به کویت واگذار شد.^۸ صرف نظر از ملاحظات استراتژیک و نوع رژیم عراق این امر ممکن است موجب بروز علایم ملی گرایسی در سیاست گذاری های عراق شود.

دولت های عضو GCC بعد از پشت سر گذاشتن دو جنگ، با هوشیاری نسبت به دو غول مجاور خود، سیاست های موازنه گروهی عملگرایی را دنبال می کنند و تا حد امکان در صدد برقراری روابط کاری خوب هستند؛ در عین حال، بی ثباتی های سیاسی ایران و عراق را نیز مدنظر دارند و از مسایل ژئوپلیتیک منطقه، که ممکن است مجدداً تنش آفرین باشد، غافل نیستند؛ پس همان طور که قبلاً اشاره شد، یکی از پیامدهای میان مدت جنگ ایران و عراق، اقدامات حمایتی دوجانبه با مشارکت قدرتهای غربی بود؛ اما این موضوع دست کم در عربستان موجب تشدید آسیب پذیری های داخلی شده است. این آسیب پذیریها (و اسامه بن لادن) از پیامدهای غیر مستقیم جنگ ایران و عراق هستند.

دولت های عضو GCC در زمینه های سازمانی، سیاسی و اقتصادی بود. آنها به عراق به عنوان یک شریک قابل اعتماد نگاه نکرده بودند، چه برسد به اینکه اجازه دهند که آن کشور عضو GCC شود؛ اما اگر رهبر عراق فرد دیگری بود، ممکن بود منابع تنش به طور قابل ملاحظه ای کاهش یابد و گرایش های مثبتی بین آنها به وجود آید. حتی بعد از بحران کویت نیز برخی از پیوندها تداوم یافتند. عمان در راستای موضوع بی طرفی خود هرگز روابط دیپلماتیک خود را با بغداد را قطع نکرد. قطر نیز پذیرفته شدن دوباره عراق را در منطقه مطرح کرد. همان طور که در بخش نخست این مقاله گفته شد، دولت های عضو GCC - به جز کویت - در زمره حامیان عراق مجازات های بین المللی محسوب می شدند؛ هر چند که بعدها محدود بودن تأثیر چنین حمایت هایی مشخص شد.

صرف نظر از حوزه سیاسی، پیوندهای اقتصادی و کارکردی عراق با دولت های عضو GCC، به دلیل مخالفت کویت، که عضو فعال سازمان های عربی و منطقه ای بود و همچنین به خاطر مجازات های سازمان ملل محدود باقی ماند؛ با وجود این، کاملاً آشکار بود که منافع عملی حاصل از تعاملات منطقه ای خلیج فارس (تجاری و بازرگانی، حمل و نقل دریایی، سرمایه گذاری، حمایت های محیطی، شبکه های الکتریسته، سیاست های نفتی، و ترتیبات مربوط به تأمین آب و گاز در دو سوی مرزها - صرف نظر از برخی سازمان های کارکردی مشترک) همچنان تداوم خواهند یافت. تغییر رژیم بغداد احتمال برقراری ثبات در منطقه را افزایش داد و زمینه را برای حصول منافع مختلف فراهم ساخت. کویت که قبل از حمله ۱۹۹۰ روابط اقتصادی پیوندهای کارکردی گسترده دیگری با عراق داشت، بعد از تغییر رژیم نیز دلایل بالقوه فراوانی برای احیای پیوندهای خود می دید.^۹ زمینه مشارکت شرکت های کویتی در بازسازی میان مدت و درازمدت عراق نیز فراهم می باشد، اما رویدادهای پس از ۱۹۹۰ محدودیت های خاصی در این زمینه به وجود آورده اند. احتمال احیای مجدد قرارداد تأمین آب امیرنشین از طریق شط العرب به دلیل اکراه کویت برای اعتماد و

یادداشت‌ها

۸. در مورد نگرش صدام به نقش عراق در خلیج فارس و جهان عرب ر.ک. به:

Shahram Chubin and Charles Tripp, *Iran and Iraq at War* (London: I.B. Tauris, 1988), p.140.

9. Al-taqir al-markazi li - l - mutamar al-qutri al-tasi baziran 1982 (Baghdad: Dar-al-Arabiya, 1983), pp. 355-58; and Saddam Hussein, *On Social and Foreign Affairs in Iraq* (London: Cromm Helm, 1979), pp. 73-87; Marion Farouk- Sluglett and peter Sluglett, *Iraq since 1958* (London: Kpl, 1988), p. 204.

10. Ahmad Yusuf Ahmad, "The Dialectics of Domestic Environment and Role Performance: The Foreign Policy of Iraq, in *The foreign policies of Arab States*, ed. Bahgat Korany and Ali Dessouki (Boulder: Westview, 1984), p. 159.

11. Robet Springborg, "Infitah, Agrarian Transformation, and Elite Consolidation," in *The Middle East Journal*, Vol. 40 (1986), pp. 38-51; Isam al - khafaji, "State incubation of Iraqi Capitalism, in *MERIP Report*, no 142 (September 1986), pp. 8-9.

۱۲. برای مطالعه متن کامل ر.ک. به:

For the full text, see Anoushiravan Ehteshami and Gerd Nonneman, *War and peace in the Gulf* (Reading: Ithaca press, 1991), pp. 152-54.

۱۳. برای نمونه ر.ک. به:

the statement by Khomeini reproduced in Foreign Broadcast information Service, NES - 80, March 24, 1980; and by Bani - Sadr, quoted n Al- Ray al-Aamm (Kuwait), March 15, 1980. On Iran and Saudi Arabia, See Khalid bin Ibrahim Al - Ali, *The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign Policy in the Gulf Region, 1971-1991*, ph. D. thesis, University of Exeter, 1997; and Saleh al-Mani, "The Ideological Dimensions in Saudi - Iranian Relations," in *Iran and the Gulf*, ed Jamal al - Suwaidi (Abu Dhabi: Emirates Centre for

۱. در دو مورد قبلی به موضوع تغییر سیاست این شش دولت در خصوص منازعه و نقش و نگرش آنها در طول جنگ توجه اندکی شد.

Ursula Braun, "The Gulf Cooperation Council," in *The Gulf War: Regional and International Dimensions*, ed. Hansns Maull and otto pick (New York: St. Martins press, 1989), pp. 90-102; and Barry Rubin, "The Gulf states and the Iran - Iraq War," in the *Iran - Iraq War: Impact and Implications*, ed. Efraim Karsh (London: Macmillan, 1989), pp. 121-32.

2. Raad Alkadiri's lucid analysis, "Iraq and the Gulf since 1991; The Search for Deliverance," in *Security in the Persian Gulf: Origins, Obstacles, and the Search for Consensus*, ed. Lawrence G. potter and Gary S. Sick (New York: Palgrave, 2002), pp. 253-73.

3. Lori Plotkin, "Kuwait, 1979-1991: Problems and Policies for Internal Security" (D.phil. Thesis, St Antony's College, University of Oxford, 2003).

4. William Quandt, *Saudi Arabia in the 1980s* (Washington: The Brookings Institution, 1981). Over two decades later, this assessment has remained pettinent.

۵. این اصطلاح برای تحقیق بار توسط استفان دیوید در مقاله زیر استفاده شده است:

"Explaining Third World Alignment," in *World politics*, vol. 43, no. 2(1991), pp. 233-56.

۶. برای مطالعه بیشتر در خصوص سیاست های شش دولت نامبرده در قبال ایران و بالعکس رجوع کنید به:

Gerd Nonneman, "The GCC and the Islamic Republic: toward a restoration of the pattern?" in *Iran and the International Community*, ed. Anoushiravan Ehteshami (London: Routledge, 1991), pp. 102-23.

7. Waqai, al-mutamar al-suhuf li-l-raissaddam Hussain Maa-l-subuftyin al-Masriyin fi 20-7-85 [Documents of the Press Conference of President Saddam Hussein with the Egyptian press on 20 July 1985] (London: Iraqi Embassy, 1985), pp. 17-18.

- 417, 419; Nonneman, Iraq, chapter II.
27. Strategy Week, October 20, 1980, p. 6; Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability, p. 397; MEED, November 21, 1980, p. 7; Dilip Hiro, The Longest War (London: Grafton, 1989, pp. 77-78).
- درستی گزارش های مربوط به بالگردها و یگان ها لزوماً به معنای حضور آنها با هدف عملیات در جزایر نبوده است؛ قبل از وقوع جنگ عراق در سال ۱۹۸۰ قرارداد همکاری های نظامی عمومی با این امیرنشین را مطرح کرده بود این بالگردها و نیروها در آنجا حضور داشتند تا زمانی که دولت عمان دستور توقف آنها را صادر کرد.
28. Economist Intelligence Unit (EIU) Quarterly Economic Report for Saudi Arabia, 1980 no. 4, p. 4; Time Magazine, October 13, 1980, p. 16; Mark Heller, The Iran - Iraq War: Implications for Third parties, JCSS paper no. 23 (Tel Aviv: Jaffee Center for Strategic Studies, January 1984); Nadav Safran, Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security (Cambridge: Harvard University Press, 1985), p. 368.
29. EIU Quarterly Economic Report For Saudi Arabia, 1980, no. 4, p. 4; Time Magazine, October 13, 1980, p. 16; MEED, October 10, 1980, p. 37; October 17, p. 17; and November 21, 1980, p. 7; Cordesman, The Gulf, pp. 588 and 605.
۳۰. برای اطلاعات مالی دقیق تر رجوع کنید به: Nonneman, Iraq, pp. 95-96.
31. Plotikin, "Kuwait, 1979-1991."
32. Al - Watan al-Arabi, February 13, 1981; Emirates News, July 5, 1981; Arabia, 1981, no.1, p. 29. See also Al-Ali, "The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign policy," pp. 143ff.
۳۳. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به: Nonneman, Iraq, pp. 40-42.
۳۴. همان فصل ۴.
35. MEES, June 7, 1982, p. 13; Al - Ali, "The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign policy," p. 147; Frauke Heard-Bey, Die Arabische Golfstaaten Strategic Studies and Research, 1996), pp. 158-74.
14. Naomi Sakr, "Economic Relations between Iraq and the other Arab Gulf states," in Iraq: the Contemporary State, ed. Tim Niblock (London: Croom Helm, 1982), pp. 150-67.
15. An- Nahar Arab Report & MEMO, February 11, 1980.
16. Gerd Nonneman, Iraq, The Gulf States and the War, 1980-1986 and Beyond (London: Ithaca Press, 1986), p. 14; BBC Summary of World Broadcasts, Middle East [henceforth SWB ME], February 8, 1980.
17. Middle East Economic Survey [MEES], May 19, 1980, p. 6.
۱۸. برای مطالعه لیست کامل تبادلات و ملاقات های دولت عراق با دولت های خلیج فارس ر.ک. به:
- For a Comprehensive list of exchanges and visits between Iraq and the Gulf states, see Nonneman, Iraq, Appendix III,
19. SWB ME, May 28, 1980; Baghdad Observer, May 28, 1980; Al - khalij, May 31, 1980.
20. Middle East Economic Digest [MEED], July 4, 1980, p. 23; SWB, ME / 6515/a/2, September 5, 1980; Arab Times, May 8, 1980; Emirates News, June 3, 1980.
21. MEES, August 18, 1980.
22. Nonneman, Iraq, pp. 22-23.
23. Gulf News Agency dispatch, September 20, 1980.
۲۴. در واقع گزارش ر.ک. به: گری سیک می گوید: «منابع عرب که در روزهای اول جنگ با رهبر عراق ملاقات داشتند، به صورت خصوصی ادعا کردند استراتژی جنگی عراق بر الگوی جنگ شش روزه اسرائیل ۱۹۶۷ استوار است.»
- (Gary Sick, Trial by Error: Reflections on the Iran - Iraq War, in Middle east Journal, vol. 43, no. 2(spring 1989), footnote 8, p. 235)
25. Sakr, Economic Relations between Iraq and the other Arab Gulf states; also Nonneman, Iraq, pp. 23-24.
26. Anthony Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability (Boulder: Westview, 1984), pp.

- Nonneman, Iraq, pp. 102-04.
50. Abdul-Reda Assiri, Kuwaits Foreign policy: City - State in World politics (Boulder, Colo: Westview, 1990), p. 102; Plotkin, "Kuwait, 1979-1991," p. 192; MidEast Mirror, July 20, 1987; Abir, Saudi Arabia, p. 127. For a Chronology of the reflagging saga, see Mohamed Heikal, Illusions of Triumpb (London: HarperCollins, 1993), pp. 100-03. See also Hiro, the Longest War, p. 224; Rubin, "The Gulf States and the Iran - Iraq War," p. 128.
51. See Chubin and Tripp, Iran and Iraq at War, p. 155; Hiro The Longest War, p. 213. A detailed account of reactions and stances taken up to March 1986 can be found in Nonneman, Iraq, and Chapter VII. The full text of the communiqué can be found in Ibid., Appendix VII, pp. 197-98.
52. Anthony Cordesman, the Iran-Iraq War and Western Security (London: Jane's, 1987), p. 109; Fred Axelgard, A New Iraq? (New York: Praeger, 1988), p. 75; MEED, September 13, 1986.
53. MEED, November 29, 1986 and March 21, 1987; the Guardian, December 18, 1986; Financial Times, March 12, 1987; Cordesman, The Iran - Iraq War, p. 125.
54. The Times, April 14, 1987; De Standard (Belgium), April 21, 1987.
55. MidEast Mirror, May 11 May 18, and June 1, 1987; MEES, May 25, 1987; EIU, Country Report: Bahrain, Qatar, Oman and the Yemens, 1987 no. 3, p.9.
56. MidEast Mirror, August 3, 1987.
57. See Sick, "Trial by Error," pp. 240-41.
58. MidEast Mirror, August 24 and 25, 1987; Financial Times, August 23, 26, and 28, 1987; EIU Country Report, Bahrain, 1987, no. 4, p. 19.
59. Al- Thawra, August 19, 1987; Financial Times, August 3 and 28, 1987; Sunday Times, August 30, 1987; MidEast Mirror, July 29 and August 21, 1987; IRNA
- im Zeichen der islamischen Revolution, Arbeitspapiere zur internationalen politik, no. 25. (Bonn: Forschungsinstitut der deutschen Gesellschaft fur auswärtige politik, 1983), pp. 187-88.
36. Nonneman, Iraq, pp. 96-97 and 103.
۳۷. برای منابع و جزئیات بیشتر رجوع کنید به: Nonneman, Iraq, chapter V and p. 103. See also MEES, February 13, 1989.
38. Chubin and Tripp, Iran and Iraq War, p. 153.
39. See also ibid, pp. 154-55.
40. Plotkin, "Kuwait, 1979-1991," pp. 137ff, 169, 181, and 189.
41. Ibid, pp. 193-94.
42. Al-Ali, "The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign Policy," p. 150; SWB, ME, December 10-12, 1985, MEED, December 14, 1985; Hiro, The Longest War, pp. 153-54; Nonneman, Iraq, Chapter VI; and Chubin and Tripp, Iran and Iraq at War, pp. 167ff.
43. Sick, "Trial by Error," p. 237; and Hiro The Longest War, pp. 153-55.
44. SWB, ME, July 18, 1985.
45. Le Monde, August 20, 1987.
46. Mordechai Abir, Saudi Arabia: Government, Society and the Gulf Crisis (London: Routledge, 1993), p. 131.
47. Rubin, "The Gulf States and the Iran - Iraq War," p. 127.
48. Al-Ali, "The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign Policy," p. 182; Anoushiravan Ehteshami "Wheels within Wheels: Iran's Foreign policy Towards the Arab World," in Reconstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf, ed. Hooshang Amirahmadi and Nader Entessar (London: Routledge, 1992), pp. 155-92; and Nonneman, Iraq, pp. 74-76.
۴۹. برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به:

8, 1988; The Observer, August 7, 1988.

باید توجه داشت که اختلاف نظرهایی در خصوص این نکته وجود داشت که آیا نامه صدام به هاشمی رفسنجانی در ۱۴ اوت ۱۹۹۰ به معنی پذیرفتن بازگشت به وضعیت قبل از جنگ بود البته

اگر ایران چنین برداشتی از این نامه داشته باشد. رجوع کنید به:

Amatzia Baram and Barry Rubin, (New York: St. Martins Press, 1993), pp. 219-31.

۷۶. برای مطالعه جزئیات بیشتر روابط ایران، GCC، عراق در طول

دوران جنگ و سالهای منتهی به بحران کویت رجوع کنید به:

Ehteshami and Nonneman, War and Peace in the Gulf, pp. 57-76.

۷۷. برای مرور جامع روابط و منافع کارکردی کویت عراق از دهه ۱۹۷۰

رجوع کنید به:

the (Geo) political Economy of Iraqi-Kuwaiti Relations, in Geopolitics, vol. 1, no. 2 (autumn 1996), pp. 178-223.

78. Richard Schofield, Kuwait and Iraq: Historical Claims and Territorial Disputes, 2nd ed. (London: The Royal Institute of International Affairs, 1993), pp. 150-98.

and KUNA dispatches of August 10, 1987.

60. MidEast Mirror, October 15, 1987; Kuwait Times, October 3, 1987; EIU Country Report: Bahrain, 1987, no. 4, p. 19.

61. EIU Country Report: Bahrain..., 1988, no. 1, p. 18; Abir, Saudi Arabia, pp. 139-40.

62. Ibid, pp. 12, 18; MidEast Mirror, December 29, 1987; George Joffe and Keith McLachlan, Iran and Iraq: Building on the Stalemate, EIU Special Report No. 1164 (London: EIU, 1988), p. 15.

63. MidEast Mirror, January 7, 15, and 18, 1988; EIU Country Report: Bahrain..., 1988, no. 2, p. 10.

64. Al- Jumburiya (Baghdad), January 19, 1988; Baghdad Observer, January 29, 1988.

65. Thomas McNaugher, "Walking Tightropes in the Gulf," in Karsh, The Iran-Iraq War, pp. 171-99, See especially p. 185.

66. EIU Country Report: Bahrain... 1988, no. 2, p. 18.

67. MidEast Mirror, March 3 and 16, 1988; Al-Sharq al-Awsat, March 8, 1988; Al-Musawwar (Cairo), March 10, 1988.

68. Riyadh Daily, April 13, 1988; MidEast Mirror, April 11, 1988.

69. MidEast Mirror, April 18-20, 1988.

70. See MidEast Mirror, April 18-20, 1988.

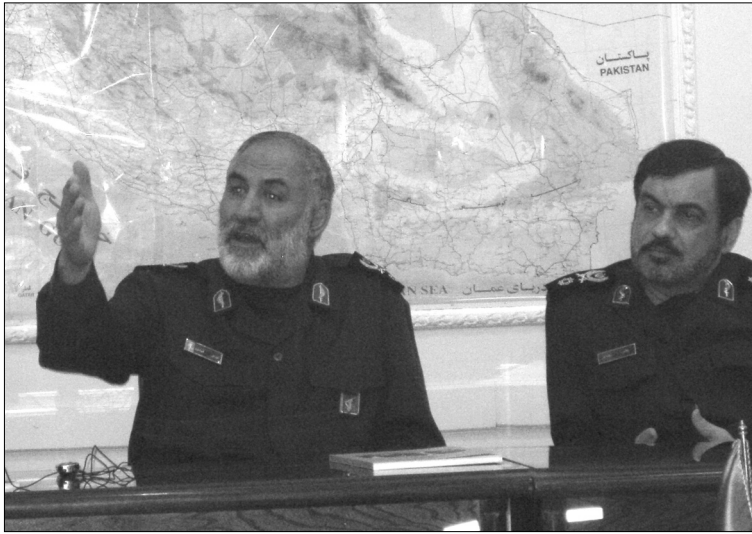
71. al-Mani, "The Ideological Dimensions in Saudi-Iranian Relations," especially p. 166; MidEast Mirror, April 21, 1988; Financial Times, April 28, 1988; SPA dispatches and the Saudi press on May 16, 1988.

72. MidEast Mirror, April 29, May 3 and 23, 1988; khaleej Times (UAE), May 23, 1988.

73. Al-Sharq al-Awsat, July 5-6, 1988; MidEast Mirror, July 5, 1988.

74. See MidEast Mirror, July 19-20, 1988.

75. Al-Qabas, July 26, 1988; Al-Ray al-Amm, July 26, 1988; Kuwait Times, July 26, 1988; Al-Sharq al-Awsat, July 27, 1988; MidEast Mirror, August 1-4 and



جنگ، بدون هیچ ابهامی جنگ را در اولویت اول خویش قرار داد. در فاز اول، نیروهای سپاه با حضور در جبهه ها، هم در عملیات پدافندی و هم در عملیات آفندی به یگان های ارتش در خطوط مختلف کمک می کردند؛ مانند عملیات های انجام شده در غرب کرخه، اهواز و آبادان در سال ۵۹، که سپاه نیروهایش را در کمک به ارتش، سازماندهی می کرد. با گذشت زمان، سپاه به این جمع بندی رسید که خودش قادر است به تنهایی

توجهی از افرادی که بعد توپخانه سپاه را تشکیل دادند و الان هم جز مسوولان توپخانه هستند، قبلاً در ادوات کار می کردند. بعضی از دوستان دیگر نیز در دیده بانی کار می کردند و برای ارتش دیده بانی می کردند و همین ها زمینه های ظهور توپخانه را فراهم کرد. بنابراین از یک طرف به دلیل سابقه بچه های سپاه در بخش ادوات و همکاری آنها با توپخانه ارتش در زمینه دیده بانی و خدمه توپ، و از طرف دیگر با گسترش مسئولیت سپاه در جنگ و شدت گرفتن احساس نیاز به اینکه سپاه برای خودش حتماً باید توپخانه و آتش داشته باشد و پیوند این زمینه ها با لطف و عنایتی که خداوند داشت و رزمندگان توانستند توپ های زیادی را در عملیات هایی مثل فتح المبین و بیت المقدس به غنیمت بگیرند، همه دست به دست هم داد تا برادرانمان مقدم و شهید شفیع زاده به این جمع بندی برسند که زمینه لازم برای راه اندازی توپخانه در سپاه وجود دارد.

○ **فصلنامه:** یعنی به طور مشخص یگان های سپاه از عملیات فتح المبین به بعد صاحب توپخانه شدند؟

● **سردار زهدی:** نه قبل از آن در عملیات ثامن الائمه (ع) بود، که بعد آنها را به آبادان بردند و همراه با توپخانه ارتش، دو آتش بار با هم روی خر مشهر آتش می ریختند. یعنی از عملیات ثامن به بعد ما توپ داشتیم.

عملیات های محدود و موفق را به شکل شبیخون و نفوذ، انجام دهد. لذا در کلیه جبهه هایی که برادرهای سپاهی حضور داشتند این عملیات ها را طرح ریزی و انجام می دادند و در آنها از آتش ارتش استفاده می کردند. البته چون عملیات ها توأم با نفوذ و شبیخون بود در حالت آفندی کمتر از توپخانه استفاده می کردند و بیشتر بعد از اینکه عملیات انجام می شد، برای تثبیت یا بازگشت، از آتش استفاده می کردند. به عبارت دیگر، استفاده جدی سپاه از توپخانه ارتش، زمانی آغاز شد که سپاه انجام عملیات های محدود را در دستور کار خود قرار داد. علاوه بر آن در برخی از مناطق عملیاتی همچون جبهه سرپل ذهاب، بعضی از دوستان ما داخل یگان های ارتش رفتند و به عنوان مسوول قبضه و خدمه و در واقع پرسنل آتشبار، حضور پیدا کردند. با آغاز عملیات های بزرگ، احساس نیاز به آتش توپخانه نزد فرماندهان سپاه افزایش یافت. تا آن مقطع در سپاه این احساس وجود داشت که این نیرو به عنوان یک نیروی سبک و چالاک، نباید به تجهیزات سنگینی مثل توپخانه مجهز شود، اما به مرور زمان این احساس نیاز به آتش توپخانه جدی تر شد. تا قبل از آن، بچه های سپاه بیشتر با خمپاره و ادوات کار کرده بودند و خمپاره را تحت عنوان سلاح های سنگین تلقی می کردند و بخش قابل



○ **فصلنامه:** کدام یگان بود؟

● **سردار کریمی^(۱):** بچه های خرمشهر بودند. توپ هایی که به دست آمد توپ ۱۵۵م بود که در اختیار برادرهای خرمشهر قرار گرفت. در آنجا بود که برادرهای خرمشهری و ارتش توپ هایشان را کنار هم گذاشته و به روی مواضع دشمن در خرمشهر آتش می ریختند.

○ **فصلنامه:** آیا قبضه های توپی که غنیمت گرفته شده بود با توپ های ارتش متفاوت بود؟

● **سردار کریمی:** نه، توپ های آنها هم ۱۵۵م بود.

○ **فصلنامه:** مهمات توپ های غنیمتی را ارتش تأمین می کرد؟

● **سردار کریمی:** بله.

● **سردار آقای^(۲):** باید بین زمانی که ما بر اساس دستور فرماندهی کل سپاه، صاحب توپخانه و آتش شدید با آنچه که در عمل اتفاق افتاد، تفکیک قایل شد. به طور رسمی، فرمانده کل سپاه قبل از عملیات فتح المبین، زمانی که عراق در جزایه پاتک کرد، حکمی برای آقای مقدم صادر کرده و وی را به عنوان مسئول هماهنگی آتش های سپاه معرفی کردند، اما قبل از این دستور، بچه های سپاه در سه جبهه از جبهه های جنگ، در کنار ادوات، از قبضه توپ هم استفاده می کردند. یکی گروه خرمشهر بود که مسئول آن آقای حسن سواریان بود و در نخلستان های بین خرمشهر و آبادان مستقر شده بود. همان زمان بنده با سردار مقدم از محل استقرار آنها بازدید کردیم. گروه دیگر آقای رضا صادقی در غرب بود، چون در سرپل ذهاب، توپ باید تا ۵۰ متری خط می رفت؛ لذا سردار صادقی قبضه توپ را از ارتش تحویل گرفته و به آنها رسید داده و قبضه را به جلو می برد. یک گروه هم بچه های لشکر امام حسین (ع) بودند که وقتی در عملیات طریق القدس، عقبه دشمن در جزایه به دستشان می افتد، تعدادی توپ های کاتیوشا و ۱۳۰م به غنیمت می گیرند. اما سه مسئله باعث شد تا سپاه در آن زمان صاحب توپخانه نشود: یکی اینکه در آن زمان آقا محسن اعتقاد داشت که توپ سپاه را سنگین می کند و چالاکي بچه های سپاه را می گیرد، بر همین اساس آقا رحیم دستور می دهد که توپ ها را به ارتش تحویل بدهید، که آقای اعتصامی ترمرد می کند.

۱. فرمانده توپخانه تیپ امام حسن (ع) و گروه ۶۴ الحدید در دوره جنگ تحمیلی

○ **فصلنامه:** این مسئله قبل از عملیات فتح المبین است؟

● **سردار آقای:** بله قبل از فتح المبین است که در نهایت کاتیوشا را تحویل دادند و در مقابل از ارتش، توپ ۱۰۵م گرفتند. لذا ما در مجموع دو قبضه توپ ۱۰۵م داشتیم یکی در لشکر امام حسین (ع) و دیگری در سرپل ذهاب و یک توپ ۱۵۵م هم در خرمشهر داشتیم که حسن سواریان استفاده می کرد.

● **سردار کریمی:** آقای عباس سرخیلی هم توپ ۱۲۲م داشت.

● **سردار آقای:** بله، این مال بعد است. در حوالی عملیات تک مختل کننده دشمن قبل از عملیات

فتح المبین بود که آقا

محسن به آقای مقدم حکمی داد مبنی بر اینکه آتش هایی را که تیپ های مختلف سپاه دارند، هماهنگ کنند. آقای مقدم در این زمان مسئول ادوات تیپ ۲۵ بودند و من هم معاون ایشان بودم، ایشان به قرارگاه رفتند و من هم جانشین شان شدم. پس از آن، در عملیات

فتح المبین بود که بیش از

صد قبضه توپ از دشمن به غنیمت گرفتیم. به طوری که هر یک از یگان های ما دارای یک و یا سه آتشبار از توپ های مختلف شدند. پس در مجموع سه عامل جلوی تأسیس توپخانه در سپاه تا آن زمان را گرفته بود: یکی تفکر آقا محسن در آن زمان بود که در مورد آن توضیح دادم.

● **سردار زهدی:** آن موقع ارزیابی این بود که توپخانه ارتش می تواند جوابگوی نیاز سپاه باشد.

○ **فصلنامه:** اشاره کردید که آقا محسن قبل از عملیات فتح المبین آن دستور را صادر کرد. یعنی آن اعتقاد اولیه اش را کنار گذاشت؟

● **سردار آقای:** نه این حکم درباره هماهنگی آتش بود.

۲. فرمانده توپخانه گروه ۱۵ خرداد در دوره جنگ تحمیلی

استفاده جدی سپاه

از توپخانه ارتش،

زمانی آغاز شد که سپاه

انجام عملیات های محدود را

در دستور کار خود

قرار داد

آتش است مشخص کنیم. دوم این که وقتی بچه های سپاه به این جمع بندی رسیدند که جنگ ممکن است چندین سال طول بکشد خلاقیت ها در این عرصه رخ داد. من خودم در عملیات رمضان وقتی که طرح تیر و طرح آتش مان را برای قرارگاه فتح بردم، آقای رشید و آقای ردانی پور حرف شان این بود که کدام ارتشی این را برای شما تهیه کرده است؟ گفتیم: هیچ کس، ما خودمان این را تهیه کرده ایم.

● **سردار شوشتری^(۱)**: حالا عملیات رمضان که هیچ، بعد از رمضان هم ما را قبول نداشتند.

● **سردار آقایی**: پس در نقطه شروع از زمان تک مختل کننده عراق به جزابه، وقتی که ما برای فتح المبین آماده شدیم رسماً حکم آقا محسن به حسن مقدم برای هماهنگی آتش صادر شد.

○ **فصلنامه**: در عملیات تک جزابه، آتش توپخانه دشمن تلفات زیادی به نیروهای ما وارد کرد؟

● **سردار شوشتری**: بله تیپ ۲۱ امام رضا (ع) که آنجا بود سازمان اش به هم خورد. یادم است به آقا محسن گزارش دادم که ما یک توپ ۱۰۵م داشتیم که هرچند دقیقه یک بار شلیک می کرد در مقابل توپخانه و کاتیوشاهای عراق واقعاً زمین را شخم می زد. من گردان خراسان را در اختیار داشتم که به طور کلی داغون شد. یک منطقه از جزابه که ۳ - ۴ کیلومتر بیشتر نداشت از بچه های شیراز یک گردان تحویل گرفتم و آن هم داغون شد. از لشکر ۱۴ هم روز سوم آمدند.

● **سردار آقایی**: ما در شوش خواب بودیم و زمین زیر پایمان می لرزید.

● **سردار شوشتری**: روز سوم بود که بچه های تیپ ۱۴ آمدند که من بخشی از خط را در تیرماه تحویل تیپ ۱۴ دادم. واقعاً آنجا وقتی آتش پر حجم دشمن و اثرات آن مشاهده شد، آقا محسن بلافاصله گفتند که باید توپخانه سپاه را تأسیس کنیم.

● **سردار آقایی**: هماهنگی آتش را گفت، اسم توپخانه را نیاورد.

● **سردار زهدی**: تک دشمن در جزابه و آتشی که آنجا روی سر بچه ها ریخت، در ذهن فرماندهان جا انداخت که آتش یعنی چه. هنوز هم ما آتش جزابه را مثال می زنیم.

دلیل دوم این بود که ما بعد از سال دوم جنگ که تفکر بنی صدری کنار رفت، ارتش و سپاه با اتخاذ یک استراتژی ۱۲ یا ۱۴ مرحله ای قصد داشتند تا هر چه سریع تر جنگ را به پایان برسانند که اتفاقاً در عملیات های ثامن الائمه (ع) و طریق القدس با موفقیت اجرا کردند. بودند. بنده با شهید شفیع زاده و مقدم که در ارتباط بودیم به دزفول می رفتیم و تفکرات آقا محسن را می گرفتیم که با آن مخالفت می شد، که آقا جنگ را زود تمام می کنیم. مسئله سوم نیز این بود که دانش توپخانه یک دانش زمان بر و نیروبر است، لذا نمی توانیم در این زمان کمی که داریم سپاه را به توپخانه مجهز کنیم. اما بلافاصله بعد از عملیات

بیت المقدس تا رمضان، که هر یک از یگان هایمان حداقل یک آتشبار داشتند، فرمانده سپاه وقتی این خلاقیت را دید، لذا آن حکمی که در ابتدا برای هماهنگی آتش ها داده شده بود، به راه اندازی توپخانه تبدیل شد و بر همین اساس در عملیات بیت المقدس بلافاصله حکم می دهند و برای هر

قرارگاهی یک مسئول توپخانه تعیین می کنند.

● **سردار شوشتری**: دلیل دیگری هم که باید به اینها اضافه شود این است که بعد از عملیات بیت المقدس که عراق را در بعضی از جبهه ها عقب زدیم، جبهه های عراق شکل پیدا کرد و ما با یک جبهه های سختی مواجه شدیم که در عملیات های فتح المبین و بیت المقدس اینگونه نبود و لذا ضروری بود که حتماً آتش توپخانه داشته باشیم.

● **سردار آقایی**: در تأیید فرمایشات سردار شوشتری، بعد از عملیات بیت المقدس مشخص شد اجرای استراتژی موردنظر، به این زودی ها محقق نمی شود و باید ما در سپاه، تکلیف یکی از سیستم های نه گانه را که

۱. فرمانده توپخانه لشکر ۵ نصر در دوره جنگ تحمیلی

در آغاز جنگ این احساس در سپاه وجود داشت که این نیرو به عنوان یک نیروی سبک و چالاک، نباید به تجهیزات سنگینی مثل توپخانه مجهز شود



● **سردار آقایی:** مطلبی که لازم است به آن اشاره کنم این است که بچه هایی که هسته اولیه و مرکزی توپخانه سپاه را تشکیل دادند، یا ادواتی بودند یا کسانی بودند که سربازی شان را در توپخانه ارتش طی کرده بودند، چه قبل از شروع جنگ و چه در زمان جنگ سربازی شان را در ارتش طی می کردند، یا اینکه به دلایلی که وضعیت دیده بانی داشت، نوک پیکان دیده بانی را بچه های سپاه تشکیل می دادند.

● **سردار شوشتری:** این مطلب، نکته درستی است و می توان آن را به عنوان عامل چهارم در نظر گرفت. مادر ابتدا که می خواستیم به خط برویم، به جبهه ها راهمان نمی دادند و به زور می رفتیم. با این حال همه جا بچه ها نوک پیکان می رفتند. از جمله در اهواز در جبهه دب حران، خودمان در آنجا مستقر بودیم. توپخانه لشکر ۹۲ ارتش در آنجا مستقر شده بود اما دیده بان نداشتند تا در خط مقدم دشمن بروند و توپخانه را درست هدایت کند. وقتی آنها می دیدند که بچه های ما می روند دیده بانی می کنند، خود به خود بچه های ما در توپخانه ارتش نفوذ کردند و یک ارتباط خوبی بین بچه ها و توپخانه به وجود آمد. درست است که ما سازمان نداشتیم، ولی بخش اعظم دیده بانی توپخانه ارتش را ما بر عهده داشتیم.

● **سردار رضایت^(۱):** ضرورت تشکیل را تا حدودی دوستان توضیح دادند. در هنگام شروع جنگ تقریباً تا ۳-۴ ماه اول، (تهاجم گسترده ارتش عراق) همه تلاش ها در این جهت بود که فقط بتوانیم جلوی تهاجم گسترده عراق را به هر شکلی سد کنیم. در این شرایط بچه های سپاه به شکل گروه در کنار ارتش یا با انجام عملیات های پارتیزانی می کوشیدند تا صرفاً ارتش صدام را محدود کنند. بعد از آن دوران است که به تثبیت مواضع

می پردازیم و هنوز بحثی که بتوانیم استفاده مناسبی از آتش توپخانه بکنیم نیست. اما این دوره ای است که تفکر بنی صدری حاکم است. در این دوره حتی دعواسر یک موشک آرپی جی است و لذا اصلاً بحث سلاح سنگین خود به خود منتفی است، اما احساس نیاز وجود دارد. این ضرورت بعد از آغاز عملیات های محدود و کوچک و بعد از برکناری بنی صدر ادامه پیدا می کند و به صورت ضرورت بخشی احساس می شود. در هر حال در آن زمان به چند دلیل امکان عینیت بخشیدن به این احساس ضرورت وجود نداشت: یکی پشتیبانی لازم از جمله تأمین مهمات وجود نداشت، دوم پشتیبانی سازمانی هم وجود نداشت، چراکه ضرورت سازمانی هنوز عینیت پیدا نکرده بود. تنها وقتی این عینیت جدی می شود که در عملیات فتح المبین مادر حدود ۱۶۰ قبضه توپ را به غنیمت می گیریم که حداقل یک آتشبار نصیب هر یک از یگان ها در سپاه می شود. من یادم است که در همان عملیات فقط سه آتشبار را به سمت عراقی ها برگردانیدیم و وقتی ضد حملات عراقی ها شروع شد در همان شرایط از این توپ ها استفاده کردیم. بعد از آن، توپخانه در عملیات بیت المقدس جلوه نمود بیشتر پیدا کرد. در عملیات بیت المقدس تقریباً همه یگان ها آتشبار داشتند. در لشکر امام حسین (ع)، ما

۱. فرمانده دانشکده توپخانه سپاه

ادوات و قوت گرفتن احساس نیاز به آتش در بین بچه ها باعث گسترده شدن ضرورت و اهمیت آتش در بخشی از سپاه شده بود.

○ **فصلنامه:** از همین هسته خرمشهر بحث را ادامه بدهید. در این هسته، عناصر کلیدی چه کسانی بودند و چند قبضه توپ داشتند؟

● **سردار کریمی:** برادر عباس سرخیلی بود، من بودم، آقای سواریان بود و از دیده بان هایش می توان از برادران روشنگر، قطاع، حمید سرخیلی و... نام برد.

○ **فصلنامه:** چه نوع قبضه های توپ در اختیار داشتند؟

● **سردار کریمی:** آنها با چند قبضه توپ ۱۵۵م.م خودکشی که در عملیات شکست حصر آبادان غنیمت گرفته شده بود کارشان را شروع کردند.. آقای سواریان یک آتشبار کنار آتشبار ارتش تشکیل داده بود و به روی مواضع نیروهای عراقی که در خرمشهر مستقر بودند، آتش می ریختند..

○ **فصلنامه:** افراد اصلی هسته اصفهان چه کسانی بودند؟

● **سردار رضایت:** در عملیات طریق القدس تیپ امام حسین (ع) یک تعداد توپ ۱۳۰م.م و کاتیوشا از عراق به غنیمت گرفته بود. در آنجا در چهارچوب بحث ضرورت سازمانی ابلاغ می شود که توپ های غنیمت گرفته شده را به ارتش تحویل دهد که اینها کاتیوشا را تحویل می دهند اما توپ ۱۳۰م.م را نگه می دارند و در ازای تحویل کاتیوشا، ۴ قبضه توپ ۱۰۵م.م را از ارتش تحویل می گیرند. که این آتشبار در تک مختل کننده در جزابه و همچنین در عملیات فتح المبین به کار گرفته شد. عناصر اصلی و اولیه هسته اصفهان عبارت بودند از: سردار اعتصامی، شهید قانیدی و سردار احمدی که به عنوان دیده بان فعالیت می کرد و ایشان جزو فراموش شده هاست.

○ **فصلنامه:** از هسته سرپل ذهاب در بین دوستان کسی نیست؟

● **سردار آقایی:** سردار رضا صادقی بودند.

● **سردار زهدی:** آنها سه تا کار انجام داده بودند، البته کار اصلی شان دیده بانی بود. شهید غفاری در آن محور دیده بان بود که همه از وی به عنوان پدر دیده بانی یاد می کنند.

سه آتشبار ۱۰۵م.م، ۱۳۰م.م و ۱۲۲م.م را شکل داده بودیم. و در واقع یک گردان با کالیبرهای مختلف را سازماندهی کردیم.

○ **فصلنامه:** آقای سردار کریمی شما نکته ای در ارتباط بحث هسته های اولیه تشکیل دهنده توپخانه در سپاه داشتید؟

● **سردار کریمی:** قبل از اینکه احساس نیاز در سازمان ایجاد شود، یک احساس نیاز در خود پاسدارها، آنهایی که در جبهه های نبرد درگیر بودند و گوشت و پوست شان با آتش توپخانه و ترکش عجین شده بود، به وجود آمد. یکی از آن احساس ها، زمانی بود که خرمشهر تحت اشغال

عراقی ها بود و وقتی بچه ها به سوی خط مقدم حرکت می کردند، در بین راه شهید می شدند و به خط مقدم نمی رسیدند و این احساس در بچه ها یک چیز غریبی بود که چرا پشتیبانی لازم را نداریم. چون بچه های بسیجی با هماهنگی های قبلی حرکت نمی کردند که به خط دشمن برسند.

همین طور حرکت می کردند و تفنگ های نارنجک انداز، توپخانه شان بود. از آنجا به بعد بود که احساس نیاز به آتش حمایت کننده در بچه های رزمنده قوت گرفت. اولین بار که بچه ها از خمپاره استفاده کردند، ۴۰ روز بعد از جنگ بود که از خمپاره به صورت سیار استفاده می کردند. خمپاره ای که کار توپخانه را هم انجام می داد و این واقعاً کار بسیار شاقی بود و طبیعی بود که این کمبود و این احساس نیاز به شدت در بچه ها به وجود آمده بود که باید کاری بکنند.

○ **فصلنامه:** آیا منظور تان همان هسته خرمشهر است؟

● **سردار کریمی:** هسته خرمشهر قبل از عملیات حصر آبادان به وجود آمد. منظورم این است که به کارگیری

وقتی نگاه مردمی
به جنگ حاکم شد
که تفکری خط امامی
و انقلابی بود،
تحولی در جنگ
شکل گرفت

در بیت المقدس برای آقا محسن اثبات شد که ما می توانیم توپخانه را به کار بگیریم.

● **سردار زهدی:** دو تا حکم داریم یک حکم بحث هماهنگی آتش بود که در فتح المبین آقا محسن دادند. بعد از بیت المقدس که این همه توپ به غنیمت گرفته شد و برای راه اندازی مرکز توپخانه سپاه ضرورت احساس شد، آقا محسن یک حکم دیگر دادند.

○ **فصلنامه:** یعنی این تصمیم بعد از عملیات بیت المقدس و قبل از عملیات رمضان اتخاذ شد؟

● **سردار زهدی:** بله بعد از اینکه بیت المقدس تمام شد، حکم تشکیل مرکز توپخانه سپاه را به آقای مقدم دادند که شفیع زاده

جانشین شان بود. یک مرحله هماهنگی بود و یک مرحله اجرایی بود.

● **سردار آقایی:** زمانی که بچه های سپاه نشان دادند می توانند در اسرع وقت توپخانه را ساماندهی کنند و با کارآیی بالا از آن استفاده نمایند، چهار مسئول برای چهار آقای سرخیلی مسوول قرارگاه قدس، قرارگاه

اولین بار که بچه ها

از خمپاره استفاده کردند،

۴۰ روز بعد از جنگ بود

که از خمپاره به صورت

سیار استفاده می کردند

نصر سردار ناهیدی است که ایشان قبول نمی کند و سردار یزدانی می شود. حسن شفیع زاده مسئول قرارگاه فجر، که بعد جانشین مقدم می شود، که سردار زهدی جانشین وی تعیین می شود و قرارگاه فتح هم که بنده بودم. یعنی بعد از اینکه سطح تکنیکی را تا عملیات بیت المقدس پشت سر گذاشتیم، در عملیات رمضان، سطح تاکتیکی را بچه های توپخانه دنبال می کنند.

○ **فصلنامه:** همه یگان های ما که در عملیات فتح المبین قبضه توپ غنیمت نگرفتند، آیا قبضه های غنیمتی بین یگان ها تقسیم شد؟

● **سردار مصدقی:** تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) بعد از عملیات بیت المقدس توپ هایش را واگذار کرد. ما بعد

● **سردار رضایت:** نکته اینجا است که اینها به غیر از اینکه هدایت آتش توپخانه ارتش را به عهده داشتند، توپ را به سازمان سپاه وارد کردند.

● **سردار زهدی:** پس در غرب، رضا صادقی، شهید نجفی، آقای ابوالفضل مقدم و... را داریم که اینها تیمی بودند که کار اصلی شان دیده بانی بود و از این طریق به توپخانه ارتش نزدیک شدند. بعد یک آتشبار ۱۰۵م. از ارتش تحویل گرفتند و زیر نظر سپاه سرپل ذهاب بودند. یک آتشبار ۱۵۵م. خودکشی و یک آتشبار ۲۰۳م. که دست ارتش بود ولی اینها کادر ادغامی داشتند مثلاً در تپه های ریخک شیلترهایی درست کرده بودند و توپ های ۲۰۳م. ارتش را به آنجا در حدود یک کیلومتری و شاید کمتر دشمن برده بودند که آقای سردار مصدقی که آن زمان در تیپ حضرت رسول (ص) بودند در این باره توضیح خواهند داد.

● **سردار مصدقی:**^(۱) شروع کار توپخانه سپاه به این صورت نبود که اول فرماندهی ایجاد شود و بعد شعبه ها به وجود بیایند، بلکه برعکس بود. در هر قسمت از جبهه ها، یک توپخانه راه اندازی شد، بعد آنها ساماندهی شدند. یکی از اینها توپخانه تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) بود که شهید ناهیدی که انسان بسیار خلاق و خوش فکری بود، فرمانده آن بود. ایشان در مریوان کارش را با خمپاره و ادوات و مینی کاتیوشا آغاز کرد. در عملیات فتح المبین شهید ناهیدی و برخی دوستانش مثل شهید یزدانی، عباس برقی، نجفی و... در تپه های علی گره زد به توپخانه دشمن می رسند.

○ **فصلنامه:** آیا آنها قبل از عملیات فتح المبین قبضه توپ داشتند؟

● **سردار مصدقی:** نه اصلاً.

● **سردار آقایی:** سه عنصر تکنیکی توپخانه که در عملیات فتح المبین شکل گرفت، در عملیات بیت المقدس به بلوغ رسیده و در عملیات رمضان به نهایت رشدش رسید. در عملیات فتح المبین سردار مقدم حکم داشت شرایط اولیه را فراهم کرد. یعنی ما در دیده بانی و هدایت آتش، که اصلاً بچه هایی که به توپخانه می آیند، مسئول هدایت آتش ارتش هستند و مسئول قبضه ها، بچه هایی هستند که آموزش دیده اند.

۱. فرمانده توپخانه لشکر علی بن ابیطالب (ع) در دوره جنگ تحمیلی

رشید و جانشین وی شهید ردانی پور که مسئول توپخانه آن هم من بودم. از بوبیان تا شلمچه محدوده قرارگاه نصر به فرماندهی شهید حسن باقری بود که مسئول توپخانه او آقای ناهیدی و شهید یزدانی بودند و مسوول توپخانه قرارگاه مرکزی هم سردار حسن مقدم بود. این قرارگاه ها علاوه بر اینکه تیپ های تحت کنترلشان دارای توپخانه بود در حد یک آتشبار تا یک گردان هم خودشان عمل کلی داشتند و حداقل یک گردان ۱۳۰م در



اختیار داشتند. برای نمونه سردار شفیع زاده آن موقع ۱۳۰م کم داشت، ما در قرارگاه فتح قبضه های ۱۳۰م بیشتری داشتیم ولی قبضه ۱۵۲ م.م نداشتیم، حسن آقا دستور داد، آقای زهدی یک آتشبار ۱۵۲م.م به کربلا بدهیم و یک آتشبار ۱۳۰م.م از ما گرفتند. یعنی از لحاظ تاکتیکی این ۴ قرارگاه حداقل در یک گردان ۱۳۰م.م عمل کلی داشتند.

○ **فصلنامه:** آیا در این زمینه نکته ناگفته دیگری وجود دارد؟

● **سردار کریمی:** قرارگاه قدس عباس سرخیلی بود. البته حمید سرخیلی هم از زمانی که مرکز توپخانه سپاه راه اندازی شد مسئول آموزش آن بود که در آبادان در یک مدرسه و در انرژی اتمی کلاس های آموزشی را برگزار می کردند. عملیات بیت المقدس اولین عملیاتی بود که توپ ۱۲۲م.م به فرماندهی حمید سرخیلی به کار گرفته شد، که بعدش هم بنده بودم.

○ **فصلنامه:** فرماندهان به طور کلی در سطح فرماندهی کل و قرارگاه ها و یگان ها، نگاه شان به توپخانه چگونه بود؟ آیا نگاهشان این بود که دست و پایمان را می بندد یا نه؟

● **سردار آقایی:** نگاه به توپخانه بود یک نگاه طیفی بود از نگاه بدبینانه به توپخانه وجود داشت تا نگاه کسانی که

از بازگشت از لبنان دیدیم توپ های ۱۰۵م.م را به لشکر عاشورا داده اند. لذا توپ هایی که لشکر ۲۷ گرفته بود بعد از بیت المقدس به بقیه یگان ها دادند.

● **سردار رضایت:** با تدبیری که اندیشیده شد یک تعداد از اینها بین یگان های دیگر تقسیم شد. حتی بخشی از توپ هایی که به غنیمت گرفته شده بود در لشکر امام حسین (ع) بود که یک گردان ۱۳۰م.م را به آن دادند و مبنای تشکیل گروه ۱۵ خرداد شد. یعنی بخشی از اینها از یگان هایی که غنیمت بیشتری گرفته بودند، گرفته شد و به بقیه یگان ها داده شد و این اقدام مبنای تشکیل گروه های توپخانه در سپاه می شود.

○ **فصلنامه:** از عملیات رمضان که قرارگاهایمان هم توپخانه داشتند، آیا مسئول توپخانه قرارگاه غیر از هماهنگی آتش یگان ها، خودش یگان مستقلی در اختیار داشت؟

● **سردار آقایی:** بله قرارگاه ها یک گردان توپخانه ۱۳۰م.م داشتند. قرارگاه قدس در محدوده کوشک تا طلائیة مسئولش آقای غلامپور بود و مسئول توپخانه آن آقای سرخیلی بود. قرارگاه فجر از کوشک تا پاسگاه زید، فرماندهش شهید دکتر بقایی و مسئول توپخانه اش حسن شفیع زاده و جانشین او سردار زهدی بود. از زید تا بوبیان محدوده قرارگاه فتح بود که فرماندهش آقای

● **سردار رضایت:** یک نکته دیگر که باید اضافه کرد این است که بحث ضرورت را کسی انکار نمی کرد. حتی آن کسی هم که مدافع توپخانه نبود، دلیلش عدم ضرورت نبود، بلکه این بود که جنگ را باید زود تمام کنیم و نقش نظامی کلاسیکی برای سپاه قائل نبودند و دوم اینکه، شرایط جنگ هم نگرش ها را کم کم تغییر داد. زمانی که صرفاً دفاع می کردیم تا عملیات های محدود، به دلیل نوع تاکتیکی که دارند، خود را خیلی نیازمند به توپخانه نمی دانستند اما وقتی جنگ شکل دیگری پیدا می کند، خود به خود نقشی که سپاه در جنگ می گیرد، نقشی نیست که بشود تأثیر آتش توپخانه را انکار کرد. پس روند جنگ هم مؤثر

است، اینگونه نیست که افراد نگرش منفی داشته باشند. بعد از آن حکم تشکیل توپخانه به بچه ها ابلاغ می شود و در قرارگاه ها شکل تاکتیکی به خود می گیرد و بعد از آن ابلاغ تشکیل گروهای توپخانه را داریم که به توسعه سازمان توپخانه در سپاه منجر می شود.

● **سردار آقایی:** من دو

نکته تکمیلی را اضافه می کنم. رشد توپخانه به موازات توسعه سازمان خود سپاه تحقق پیدا کرد. در عملیات طریق القدس ساختار تیپ نداریم، گردان ها هستند و ما در سطح گردان، آتش حرکت داریم ولی در تیپ، آتش مانور داریم. در طریق القدس ۴ تیپ عمده داریم که ارتش آنها را پشتیبانی می کرد. اما بعد سپاه رشد می کند و به تبع آن دهها تیپ داریم که باید یک از مسایل نه گانه جنگ را که آتش است حل می کردند.

○ **فصلنامه:** واقعیت این است که رسته های تخصصی سپاه در جنگ، مقدمات کار خود را از ارتش فرا گرفتند. در توپخانه یکی از نقاط قوت بچه های سپاه، شهامت و شجاعت آنها بود که با ایفای نقش دیده بانی به کمک

عاشق توپخانه بودند. در عملیات والفجر ۸ این سیر صعودی به نقطه اوج خود رسید. به گونه ای که اعتماد کامل فرماندهان را جلب کردیم. در مجموع آقارحیم در عملیات جزابه خیلی زودتر از آقا محسن به توپخانه اعتقاد پیدا کردند. قبل از عملیات بیت المقدس به این جمع بندی رسیده بودند که سپاه به آتش نیاز دارد. به طور کلی یک روند صعودی در جلب نظر فرماندهان ایجاد شده بود. به قول یکی از دوستان ما در سپاه، خودمان را به فرماندهی تحمیل کردیم. بعضی از جلسات حتی بچه های توپخانه را راه نمی دادند.

○ **فصلنامه:** در بین فرماندهان کسی بود که نگاه ویژه ای به توپخانه داشته باشد؟

● **سردار آقایی:** بله، آقای رشید. ایشان حتی زمانی به ما گفت که نه تنها نیازمند آتش توپخانه هستیم بلکه توپخانه ای می خواهیم که با آن بتوانیم در صورت نیاز بغداد را بزنیم که اگر که دشمن با موشک ما را زد ما بتوانیم با توپ به صورت مداوم مقابله به مثل کنیم. کسانی مثل شهید حسن باقری و شهید مجید بقایی نیز از پیشقراولان حمایت از توپخانه بودند. شهید بزرگوار خرازی برای حمایت از توپخانه، بهترین امکانات و نیروی انسانی را در اختیار بچه ها قرار می دادند تا سپاه از این امکان برخوردار شود.

○ **فصلنامه:** مصادیقی را می توان نام برد که حاکی از نگاه ویژه برخی از فرماندهان ارشد سپاه به توپخانه باشد؟

● **سردار آقایی:** در عملیات والفجر ۸ آقا محسن گفت که ما وقتی از اروند عبور می کنیم، خاکریزی نداریم لذا باید پشت آتش توپخانه سنگر بگیریم تا مهندسی بتواند پس از آن برای ما مواضع پدافندی احداث کند. در چند روز اول عملیات والفجر ۸، آتش توپخانه جلوی پاتک دشمن را گرفت و بعد از آن در عملیات کربلای ۵ نیز شرایط همین گونه بود.

○ **فصلنامه:** قبل از زمان شکل گیری توپخانه سپاه، نگاه فرماندهان به توپخانه چگونه بود؟

● **سردار آقایی:** این را بیشتر ارتش عراق مشخص می کرد. عراقی ها هر چه آتش شان را قوی تر می کردند، فرماندهان ما هم بیشتر به اهمیت آتش توپخانه پی می بردند.

**فرمانده کل سپاه قبل از
عملیات فتح المبین، زمانی
که عراق در جزابه پاتک کرد،
حکمی برای آقای مقدم
صادر کرده و وی را به عنوان
مسئول هماهنگی آتش های
سپاه معرفی کرد**

● **سردار چهارباغی^(۱)**: انصافاً ما هرچی از ارتش می خواستیم یا به ما می دادند و یا به ما یاد می دادند که چگونه تهیه کنیم و یا جوری به ما مهمات می دادند که مشخص نشود که به ما داده اند. هرکاری که از دستشان برمی آمد، انصافاً برای ما انجام می دادند.

● **سردار سپهری**: تیمسار سهرابی در غرب به سردار صادقی، توپ ۱۰۵م داده بود. این معروف است.

● **سردار رضایت**: هماهنگ ترین رشته بین ارتش و سپاه، توپخانه بود. ما در طول عملیات ها به صورت مشترک یگان های آنها را به کار می گرفتیم و بیشترین هماهنگی کاری و عملیاتی بین سپاه و ارتش در توپخانه بود. در بعد آموزش، همکاری ها وجود داشت تا دورانی که ضرورتش منتفی شد. به طور کلی نگاه فرماندهان عالی ارتش و سپاه و بخشی از بدنه ارتش که متعهد یا وطن پرست بودند، همکاری و هماهنگی شان خوب بود. البته بخش هایی هم بودند که همکاری لازم را نمی کردند مثلاً آن موقع چون سلاح های ما غنیمتی بود و کمبود تجهیزات مان زیاد بود، آن موقع خط کش تیر، چیزی بود که امکان ساختش نبود، یکی از ارتشی ها آن را به من داد گفت بگیر ولی کسی نفهمد، من آن را جزء انهدامی ها می گذارم.

● **سردار آقایی**: در ارتش بودند افرادی که از متون آموزشی گرفته تا تجهیزات و حتی سلاح از هیچ چیز دریغ نمی کردند. از آموزش در صحنه تا..... من می توانم تعداد کثیری از سران توپخانه ارتش را نام ببرم که از کمک به سپاه هیچ گونه دریغ نکردند.

○ **فصلنامه**: پس همیشه همکاری وجود داشته است؟

● **سردار رضایت**: چرا مشکل مهمات بود.

○ **فصلنامه**: اینکه بچه های سپاه در اجرا چابک تر و موفق تر بودند قابل قبول است ولی توی بحث طرح ریزی چطور؟ آیا شما در طرح ریزی هم از توپخانه ارتش پیشی گرفتید؟

● **سردار آقایی**: بله همین سردار زهدی بالشکر ۷۷ بود، فرمانده توپخانه لشکر ۷۷ آقای سرهنگ جاودانی بود که بعدها فرمانده لشکر شد. وی هیچ دریغ نمی کرد. یعنی بچه ها که پیش ایشان می رفتند، از بیان مسایل تاکتیکی و تکنیکی هیچ دریغی نداشت. بعد از عملیات

توپخانه ارتش آمدند آیا زمانی که سپاه در صدد راه اندازی توپخانه به طور مستقل برآمد نگاه ارتش همدلانه بود؟

● **سردار سپهری**: ما با ارتش هماهنگ بودیم دلیلش هم این است که ما در خیلی از عملیات ها قرارگاه مشترک داشتیم، این خودش نشان می داد که ارتباطات تنگاتنگ بوده است یا در زدن سکوهای موشکی در فاو، یک قرارگاه مشترک داشتیم که موشک های کرم ابریشم را شلیک می کرد، که ما با آنها مشترکاً طرح ریزی آتش داشتیم. در سال ۶۱ بود که با لطفی که شهید صیاد شیرازی انجام دادند ۵ نفر از فرماندهان توپخانه سپاه از جمله سردار رضایت،

خودبنده و... (شب قبل از عملیات والفجر مقدماتی) جهت دیدن آموزش دوره عالی توپخانه اعزام شدیم.

● **سردار رضایت**: ۲۰ فروردین سال ۶۲ بود که عملیات والفجر یک قرار بود انجام شود.

● **سردار سپهری^(۱)**: اولین دوره عالی و تخصصی توپخانه و زرهی و پیاده بعد از انقلاب بود که

توپخانه سپاه ۵ نفر سهمیه داشت. ۲۷ نفر از ارتش بود و ۵ نفر از بچه های سپاه بودند. یعنی نقطه هماهنگی و همکاری ارتش با توپخانه سپاه از آنجا شروع شد.

○ **فصلنامه**: انتخاب افراد بر چه اساسی صورت گرفته بود؟

● **سردار سپهری**: انتخاب افراد بر اساس تجارب و توانایی های آنها بود. قرار بود کسانی بروند که توجیه باشند، چون آنها (افراد شرکت کننده از ارتش) آموزش های مقدماتی را طی کرد بودند و همه در جاتشان سرهنگ دوم به بالا بود.

○ **فصلنامه**: غیر از آموزش، کمک ها و همکاری های دیگر در زمینه تأمین تجهیزات چگونه بود؟

۱. فرمانده توپخانه گروه ۵۶ یونس در دوره جنگ تحمیلی

۲. فرمانده توپخانه قرارگاه رمضان و فرمانده توپخانه کردستان

بعد از پایان عملیات

بیت المقدس، آقا محسن

حکم تشکیل مرکز توپخانه

سپاه را به آقای مقدم دادند

که شهید شفیع زاده

جانشین ایشان بود

مثلی جلوی جزیره جنوبی هدف لشکر ۱۷ بود، این یگان نباید بدون آتش رها می شد، تنها اگر ۱۳۰م در خط مسقر می شد امکان حمایت از آنها وجود داشت، لذا ما قبضه ها را در ۴ کیلومتری خط مستقر کردیم تا بتواند ۳ کیلومتر جلوی لشکر ۱۷ را پوشش دهد. هیچ سلاحی مگر توپ ۱۳۰م نداشتیم تا از آنها پشتیبانی کند.

● **سردار رضایت:** عامل اصلی اینکه توپخانه سپاه با این سرعت و کیفیت شکل گرفته و

توسعه پیدا کرد به رویکرد حاکم بر سپاه ارتباط داشت. واقعیت این است که داشته های سپاه خیلی شان مال خودش نبود. وقتی نگاه به جنگ، مردمی است، با نگاهی که در ابتدای جنگ حاکم بود تفاوت می کند و آن تفکر خط امامی و انقلابی وقتی در صحنه جنگ می آید، تحول شکل می گیرد. علاوه بر آن، برخورداری از خلایق و ابتکار عامل دیگر موفقیت توپخانه سپاه بود.

○ **فصلنامه:** منبع تأمین مهمات توپخانه سپاه از کجا بود؟
● **سردار آقایی:** ما به دو منبع متکی بودیم. یک منبع این بود که در بیت المقدس و قبل از آن حجم وسیعی از مهمات و توپ را از ارتش عراق به غنیمت گرفته بودیم و منبع دیگرمان همان بود که دوستان گفتند یعنی یا ارتش به ما می داد و یا ما خودمان از ارتش تهیه!! می کردیم. در ادامه روند جنگ به دلیل عدم توازن بین آتش عراق با آتش ما، ما مسئولین توپخانه به این نتیجه رسیدیم که پاسخگوی نیازها نیستیم و در نهایت افرادی مثل رفیق دوست به این نتیجه رسیدند که مشکل مهمات و سلاح ما را حل کنند. لذا وزارت سپاه بر آن شد که هم تولید در داخل صورت بگیرد هم به خرید خارجی بپردازد. آقای سردار رضایت و سرهنگ خانی اولین سفیران توپخانه به کشورهای خارجی بودند تا از جنبه های تخصصی راهنمای نیروهای خریدار کننده لجستیک باشند.



رمضان که ما جدول ثبت را دادیم، می گفت از گلوله های فسفری استفاده نکنید. یعنی دریغ نداشتند. بچه ها این نکات را که فرا گرفتند، آمدند و با خلایق و جسارت، خودشان ترکیب کردند. مثلاً در عملیات رمضان ما وقتی طرح آتش را بردیم، مسئول توپخانه ۹۲ به من گفت: این طرح را چه کسی برای شما نوشته است؟ آنها دانش توپخانه را به ما انتقال داده بودند اما ما خودمان با خلایق و جسارت مان به طراحی می پرداختیم.

● **سردار سپهری:** آنها می گفتند حتماً باید عکس هوایی باشد، ولی ما با دیده بانی، آتش می ریختیم.

● **سردار رضایت:** علت دیگر این بود که چون بیشتر عملیات ها را سپاه انجام می داد، بچه های توپخانه سپاه در طرح ریزی ها اشراف بیشتری داشتند. در عملیات خیبر سمت طلایه من فرمانده آتشبار ۱۳۰م سپاه بودم و جلوتر از توپخانه ۱۰۵م ارتش مستقر بودم. آنها می گفتند: که اصول کلاسیک می گوید که عقب تر باشید.

● **سردار آقایی:** البته این علت داشت. یکی از اصول طرح ریزی این است که هیچ یگانی را بدون آتش رها نکنیم. در عملیات خیبر، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) قرار بود در مثلی جلوی جزیره جنوبی برود، لذا چون

می خواهیم دکل باشد چگونه گچ ریزی کنیم. بعد از آموزش، یکی دو هفته کار من این بود که از جزایر تافاو را شناسایی کرده و محل نصب دکل ها را گچ ریزی کردم که پس از آن سازمان آب و برق خوزستان آمد و در کل منطقه، دکل ها را در جاهایی که ما مشخص کرده بودیم، نصب کرد.

● **سردار چهارباغی:** درباره همکاری سایر واحدها با توپخانه نکته ای که قابل ذکر است این است که وقتی احساس شد توپخانه باید فعال تر شود، خاطرم است از بالا ابلاغ شد که همه واحدها همکاری کنند. به یگان ما هم ابلاغ کردند تعدادی از بچه ها را که زیاد در جبهه می مانند به توپخانه بیاورید. آن موقع خدمت در توپخانه برای بچه های بسیجی جاذبه نداشت، چون پشت جبهه محسوب می شد. یادم است شهید خرازی ما را جمع کرد و از ارزش توپخانه برای ما گفت. ما ۲۸ نفر بودیم، ۵ نفر نیامدند. بعد از عملیات رمضان، ما را به زور به توپخانه آوردند و در انرژي اتمی آموزش هدایت آتش دادند. اولین عملیات هم که در نقش توپچی خدمت کردیم عملیات محرم بود. همه قصد داشتند توپخانه فعال باشد، لذا کسانی را گلچین می کردند که بیشتر در جبهه بمانند، کسانی که بیش از ۶ ماه در جبهه هستند و یکسال هم بمانند. همه کمک کردند که راه اندازی شود. ○ **فصلنامه:** در طول جنگ آیا از توپخانه ما چیزی به دست دشمن افتاد؟

● **سردار کریمی:** غیر از سه ماه آخر، نه. تنها در ماههای پایانی جنگ بود که با از دست دادن فاو و جزایر، تعدادی از توپ هایی که قبلاً از دشمن به غنیمت گرفته بودیم از دست دادیم. البته اون هم به دلیل شرایط خاص زمین منطقه بود که امکان جابجایی توپ ها را از ما سلب کرده بود. در بدر هم چند قبضه توپ که در مرحله اول عملیات از عراق گرفته بودیم، در مراحل بعدی که مجبور به عقب نشینی شدیم، به آنها پس دادیم. ○ **فصلنامه:** از همه دوستان به دلیل وقتی که در اختیار فصلنامه گذاشتند، تشکر و قدردانی می کنیم.

○ **فصلنامه:** همکاری توپخانه با ادوات چگونه بود؟
● **سردار کریمی:** بچه ها چون کاربرد ادوات را به خوبی می دانستند، هیچ گاه خود را از ادوات جدا نمی دانستند. همیشه از آتش توپخانه و ادوات با هم صحبت می شد. آن موقع چون آتش کم بود و نیاز به آتش بیشتری بود، خمپاره های ۱۲۰م.م هم بسیار مؤثر بود و چون احساس می کردند تأثیرگذار است این همکاری ها در طرح ریزی آتش، در دیدبانی، در کانال های مخابراتی و در توجیه عملیات وجود داشت. این احساس در درون سازمان ایجاد می شد و به هیچ وجه دستوری نبود. جاهایی هم که فرماندهان دستور می دادند که بروید همکاری کنید، با رغبت انجام می شد.

○ **فصلنامه:** ظاهراً بچه هایی که توپخانه را راه اندازی کردند اکثراً سابقه ادواتی داشتند؟
● **سردار کریمی:** بله
○ **فصلنامه:** احداث دکل های دیده بانی کار خودتان بود یا کار مهندسی بود؟
● **سردار**

سپهری: کارخانه مرو آنها را می ساخت.

یگان مهندسی هم می ساخت. بعضی از دکل های فشار قوی را هم اداره برق نصب می کرد.

● **سرهنگ خانی^(۱):** تا سال ۶۳ با همکاری واحد اطلاعات، از دکل های صدا و سیما و شرکت نفت استفاده می شد اما سال ۶۳ شهید شفیع زاده به من گفت از جزیره مجنون تافاو را شناسایی کن و محل نصب دکل هایش را مشخص کن. اول به سازمان آب و برق خوزستان رفتم و آنجا نحوه فونداسیون ریختن دکل های فشار قوی را به من آموزش دادند.

○ **فصلنامه:** مگر نصب دکل ها بر عهده بچه های توپخانه بود؟

● **سرهنگ خانی:** بله من آموزش دیدم که محلی را که

بخش قابل توجهی
از افرادی که بعدها
توپخانه سپاه را تشکیل دادند
و الان هم جزو مسئولان
توپخانه هستند،
قبلاً در ادوات کار می کردند

۱. مسئول عملیات گروه ۱۵ خرداد در دوره جنگ تحمیلی

آبادان در پشت بیسیم درک می‌کردم.

یعنی شما قبل از اینکه سربازان عراقی را ببینید آتش توپخانه عراق را می‌دیدید؟

● بله آتش را می‌دیدیم. بعد از عملیات ذوالفقاری که ارتش عراق را بیرون کردیم، من به دنبال خمپاره رفتم. برادرم مسئول خمپاره شد و ۲۵ قبضه خمپاره را در اختیار گرفت و مقرر آن در حاشیه نخلستان بهمنشیر بود. ما از این خمپاره‌ها در عملیات ثامن الائمه (ع) در واحدهای



سپاه استفاده کردیم. بلافاصله بعد از شکست حصر آبادان مادر کارخانه اروندان در غرب جاده اهواز مستقر بودیم و صدای توپخانه ارتش را از پشت سرمان می‌شنیدیم که آن دست کارون را می‌زند که توپخانه اصفهان بود که مستقر شده بود. در آنجا ما با افسر این واحد که مسئول تطبیق آتش هم بود توافق کردیم که هر کدام چه محدوده‌ای را زیر آتش بگیریم. آن زمان یک سال از جنگ گذشته بود. در آنجا توافق کردیم که چند نفر از نیروهای ما توسط ارتشی‌ها آموزش ببینند که من، ابراهیم رحمانی و نوادفرد برای آموزش پیشقدم شدیم. آنها گفتند ابتدا باید مشق قبضه را یاد بگیرید.

قبضه‌های ۱۳۰م. ارتش ۱۱ نفر خدمه داشت و با توپ‌های معمولی خیلی متفاوت بود. وقتی به ما گفتند آموزش ۶ ماه طول می‌کشد من باورم شد اما چون ادوات را آموزش دیده بودیم ۳ ماهه یاد گرفتیم. بعد از آموزش گفتند باید امتحان بدهید. موضوع امتحان هم نواخت ۸ تیر با توپ ۱۳۰م. در یک دقیقه بود. در حالی که ما فقط سه نفر بودیم. یکی از ما در پای زاویه یاب بود و دوفردیگر هم گلوله را جا می‌گذاشت و آن را برای شلیک آماده می‌کرد. همه کارها هم دستی بود و هیچ چیز مکانیکی نبود. ما نواخت این ۸ تیر را در یک دقیقه انجام دادیم. این سرگرد توپخانه گفته بود اگر من یک نفر

افرادی همچون حاج عباس سرخیلی که در زمان سربازی اش در توپخانه خدمت کرده بود نیاز به آتش توپخانه را به خوبی می‌دانست از این رو بعد از عملیات ذوالفقاری به بچه‌ها توصیه کرد نزد ارتشی‌ها امور توپخانه را آموزش ببینند. ما آموزش توپخانه را در آبادان از ادوات خمپاره که مشغول کار بودند شروع کردیم. البته با دردسر هم توانستیم هماهنگی‌های مربوط به این آموزش را با ارتشی‌ها انجام دهیم. آنها رغبتی به آموزش ما نداشتند و به عوض اینکه نحوه شلیک را به ما یاد بدهند، از ما برای پاک کردن گلوله‌ها استفاده می‌کردند. اما با هر سختی بود امور مربوط به توپخانه را یاد گرفتیم. من در کمتر از ۲۰ روز کار با خمپاره را یاد گرفتم.

○ آیا این تحلیل امروز شماس است یا در آن موقع نیز به اهمیت آتش توپخانه پی برده بودید؟

● در آن موقع سن من کم بود، ما می‌دانستیم که با خمسه خمسه‌هایی که عراق می‌ریخت باید مقابله کنیم. یادم است وقتی عراق پالایشگاه آبادان را زد پدران ما می‌گفتند اگر یکی از مخازن منفجر شود آبادان منفجر می‌شود. در آن زمان عراق هنوز حمله زمینی را آغاز نکرده بود. در واقع این احساس نیاز همان موقع ایجاد شده بود و من این موضوع را از صحبت فرمانده سپاه

شروع نکرده بودیم. در طریق القدس من پیش عزیز جعفری رفتم که قرار شد خمپاره و نفر بدهند که ما آنها را آموزش بدهیم، که به این ترتیب در عملیات طریق القدس شرکت کردیم. بعد در عملیات فتح المبین که تیپ ۸ نجف تشکیل شد شهید احمد کاظمی تماس گرفت که ما تعداد زیادی خمپاره غنیمت گرفته ایم اما کسی نیست تا آنها را راه اندازی کند که حاج عباس ۲۳ نفر از نیروها را برای این منظور اعزام کرد که این قبضه ها را تحویل گرفتند.

آیا در عملیات فتح المبین، تیپ ۸ نجف توپ غنیمت نگرفته بود؟

● شاید گرفته بود اما من نمی دانم و حاج احمد هم چیزی نمی گفت. ما تا برگشتیم برای بیت المقدس آماده شدیم. حاج عباس تماس گرفت در اهواز یک تعداد توپ است بروید توپ ها را بیاورید که ما رفتیم چهار قبضه توپ ۱۲۲م را به آبادان آوردیم و به شستشوی آنها را شروع کردیم. من تمام تلاشم را کردم تا

اولین بار که
به صورت متمرکز
آموزش توپخانه را
شروع کردیم،
در عملیات رمضان بود

اینها را آماده کنم چرا که تا به حال توپ ۱۲۲م عراقی را ندیده بودم. این توپ ها ۳ تا سهم داشت در حالیکه ۱۲۲های ما ۲ سهم داشت. اینقدر تلاش کردیم و آنها را دستکاری کردیم تا بالاخره فهمیدیم این توپ ها چگونه باز می شوند. من تازه فهمیدم که یک گلوله در لوله یکی از این توپ ها جا مانده اما خوشبختانه اتفاقی نیفتاد.

با این توپ یک گلوله به سمت کارون شلیک کردم که اولین شلیک ما با توپ بود که شیشه های مدرسه ای که در آنجا ما توپ ها را آماده می کردیم شکست. بعد از اینکه این قبضه ها را آماده کردیم، آنها را در حاشیه کارون بین جاده و رودخانه، مستقر کردیم. همانجایی که ارتش خودمان توپ های ۱۳۰م را مستقر کرده بود.

از اینها را داشتیم با ۱۱ نفر از آنها عوض می کردم.

○ ظاهراً توپ های ما نسبت به توپ های ارتش عراق خیلی عقب مانده بود.

● ما توپ خوب هم داشتیم توپ ۱۳۰م عراق از توپ ۱۳۰م ما به تر بود، البته ما توپ ۱۵۵م خودکشی خوب هم داشتیم. اما چون ما برای جنگ آماده نبودیم و ارتش عراق آماده بود لذا سلاح های جدیدی خریده بود. طرح تیر توپ های عراقی خیلی کوچک تر بود.

○ نیروهای توپخانه، توپخانه بلوک غرب را قوی تر می دانند یا توپخانه بلوک شرق را؟

● در بلوک شرق به توپخانه و زرهی خیلی بیشتر ارزش می گذاشتند و در بلوک غرب موشک ها و نیروی هوایی بیشتر اهمیت دارد.

○ شما اشاره کردید که تشکیل اولیه توپخانه سپاه در عملیات عملیات ثامن الائمه (ع) بود اما در صحبت هایی که داشتیم گفته شد که قبل از عملیات ثامن الائمه (ع) بچه های توپخانه در خرمشهر بودند؟

● بله، حسن سواریان، که از بچه های خرمشهر بودند، با بعضی از بچه ها تعدادی از توپ و تانک های ارتش را که آنها جا گذاشته بودند به این طرف خرمشهر آوردند و بین آبادان و خرمشهر در منطقه ای به اسم مرضی مستقر کرده بود که اگر اشتباه نکنم سه چهار قبضه توپ ۱۵۵م کشتی را راه اندازی کرده بودند.

○ آیا این اقدام با هماهنگی ارتش بود؟

● اینها توپ ها را آوردند و بعدها آمدند آنها را پس بگیرند اما بچه ها ندانند اما برای آموزش اینها از ارتشی ها استفاده کردند و سهمیه مهمات را هم از ارتش می گرفتند.

پس بنابراین قبل از ما هم آن بچه ها بودند که ارتش آموزش شان داده بود ما هم تانک و نفربر غنیمت گرفتیم و ادوات هم از قبل داشتیم اسمش را تطبیق آتش گذاشتیم، یعنی هرچه آتش می توانستیم تهیه کنیم. لذا اولین آموزش رسمی را مادر حاشیه آبادان نزد ارتشی ها یاد گرفتیم و در همانجا مستقر شدیم.

○ یعنی بالا به سمت دارخوین مستقر شدید.

● ما به سمت بالا در شمال آبادان بعد از بهمنشیر بودیم. تا عملیات فتح المبین ما هنوز رسماً فعالیت مان را

این حضور شما در واحد توپخانه تا کی ادامه داشت؟

● دقیقاً در بیت المقدس که مرحله اول آغاز شد با بچه‌های آبادان از کارون عبور کردم، کنار جاده، بچه‌های آبادان به آن دست جاده رفتند و می‌گفتند توپخانه عراقی‌ها را غنیمت گرفته‌ایم که لوله‌های بلندی دارد فهمیدم که توپ ۱۳۰م. است. دیدم توپ‌ها را دارند می‌آورند که این توپ‌ها با توپ‌های ارتش متفاوت بود. توپ‌ها را تحویل دادند به آبادان آوردیم و به بچه‌های آبادان تحویل دادیم و آنها را در ناحیه فیاضیه مستقر کردیم و شروع کردیم به کار کردن و توپ‌های ۱۳۰م. را راه انداختیم. بعد از عملیات بیت المقدس ۲ آتش بار داشتیم که برای عملیات رمضان می‌توانستیم از آنها استفاده کنیم. اینجا بود که حسن مقدم و شفیع زاده پیش حاج عباس آمدند و گفتند با توجه به توپ‌هایی که غنیمت گرفته شده ما می‌خواهیم آموزش توپخانه را راه بیاندازیم و حمید سرخیلی را برای این منظور اختصاص بده. من پیش شفیع زاده رفتم و قرار شد در خانه‌های سازمانی دارخوین، ساختمان‌هایی که لشکر ۱۴ امام حسین (ع) آنجا مستقر بود در آنجا آموزش را راه بیاندازیم. ما گفتیم توپ می‌خواهیم که یک قبضه توپ ۱۳۰م. و یک قبضه توپ ۱۲۲م. به ما دادند. اولین بار که به صورت متمرکز آموزش توپخانه را شروع کردیم در عملیات رمضان بود که عبارت بود از راه‌اندازی توپخانه همراه با هدایت آتش، که یگان‌ها استقبال کردند. مشکلی که بود اصرار شفیع زاده برای کوتاه کردن زمان آموزش بود چرا که ایشان قول داده بود نیروها را سریع به یگان‌ها برگرداند. آموزش عملی و نظری با هم بود. اولین بار آتش متمرکز در در عملیات رمضان بود. در عملیات رمضان پای قبضه‌های خودمان بودیم و موقتاً آموزش را تعطیل کردیم. که در این عملیات پشتیبانی تیپ بعثت و لشکر ۴۱‌ثارا... بودیم و آن قدر به سرعت توپخانه ما پیشرفت کرد که سنگر مشترک آتش سپاه و ارتش را با سیمی که بین توپخانه‌ها کشیدیم راه‌اندازی کردیم.

○ آتش واحد توپخانه شما بر اساس مختصات بود یا دیده‌بانی؟

● اول بر اساس آماج‌گیری بود، در حین عملیات هم

درست مثل آن چیزی که از ارتش دیده بودیم محوطه‌ای را آماده کردیم و شلیک کردیم. تا اینکه به مرحله اول عملیات بیت المقدس رسیدیم. وقتی شلیک کردیم گفتند یک افسر ارتشی آمده و می‌گوید با فرمانده آتشبار کار دارم. وقتی آمدند من را دیدند تعجب کردند گفتند اینها چیست؟ گفتیم از ما یک تست بگیرد، و ما شلیک کردیم. که گفت من باورم نمی‌شود که کسانی که چند روز پیش ما آموزش دیده‌اند به این خوبی یک آتشبار را هدایت می‌کنند.

○ موقعی که آن آتشبار را راه انداختید با بچه‌های دارخوین هیچ ارتباطی نداشتید؟

● نه، فقط در عملیات بیت المقدس حاج احمد گفت: توپ‌ها را به خرمشهر بیاورید. که حاجی گفت جایتان اینجا است که من دیدم آقای سواریان قبل از ما توپ‌هایش را آنجا مستقر کرده بود. همان شب گفتند که می‌خواهیم وارد خرمشهر شویم و دیگر فرصتی برای انتقال توپ‌ها به خرمشهر

وجود نداشت و از همانجا ما آتش پشتیبانی را روی خرمشهر می‌ریختیم. بعد از عملیات بیت المقدس حاج عباس به من گفت: حاج احمد کاظمی می‌گوید من تعدادی توپ دارم که لوله‌هایشان بالا و پائین نمی‌شود در این زمان ما تعمیرات توپ را هم یاد گرفته بودیم و واحد اردن‌انس را هم راه انداخته بودیم. ما رفتیم پل نو سوله گمرگ که سوراخ سوراخ شده بود در داخل آن تعداد زیادی توپ در آن سوله بود که در عملیات بیت المقدس گرفته بودند و راه نیانداخته بودند. من رفتم آنجا دیدم اینها موازنه‌هایشان اشکال داشت اینها را هواگیری کردیم و راه انداختیم و بعداً بچه‌های آنها کار را یاد گرفتند. از آنجا ارتباطی با تیپ ۸ نجف پیدا کردیم.

بچه‌های ما عموماً
یاد گرفته بودند که
نقطه بزنند و اگر گلوله‌ای
به ۲۰۰ متری هدف
اصابت می‌کرد،
آن را قبول نداشتند

علی عساکره داده بود چون در آن زمان ادوات جدا نشده بود، علی قنواقی و حبیب نظری هم در توپخانه با من بودند و زرهی را به احمد پاکدامن داد که در آن عملیات اسیر شد. یک آتشبار ۱۲۲م.م هم در اختیار ما بود که فرمانده توپخانه ارتش آمد به شکل توبیخ با ما برخورد کرد چرا که این عملیات، ناموفق بود (والفجر مقدماتی). در توپخانه سپاه ما ابتکارات زیادی داشتیم؛ به عنوان مثال؛ در عملیات والفجر ۱ من مسئول آموزش بودم بعد از والفجر، که به عقب آمدم و در آبادان بودم، شهید شفیع زاده گفت حالا دیگر به توپخانه اصفهان برو که ما آنجا توپخانه مان را می خواهیم راه اندازی کنیم که من هم بی میل بودم ولی شفیع زاده اصرار می کرد که بعداً علی عساکره را فرستادند. در والفجر مقدماتی شبی که مرحله اول را انجام دادیم عمق زیادی رفتیم ما دو کار انجام دادیم. چون فاصله زیاد بود و باید ثبت تیر می کردیم از توپ ۱۲۲م.م نمی توانستیم استفاده کنیم برد ۱۲۲م.م ۱۵ کیلومتر بود و فایده ای نداشت و ما می خواستیم خط دو و سه ارتش عراق را بزنیم، لذا تصمیم گرفته شد توپی را بین منطقه خودمان و عراق ببریم که مجبور شدیم ۶-۷ کیلومتر در رمل ها پیش برویم که توپ در رمل ها گیر کرد، شبانه مجبور شدیم آنها را برگردانیم و دانستیم که توپ های کشتی را در اینجا نمی توانیم استفاده کنیم. حاج عباس پیشنهاد کرد یک توپ ۱۲۲م.م را روی تانک نصب کنید. بر جک یک تانک را برداشتیم، توپ ۱۲۲م.م را با سهم هایش، سه تا سهم توپ را باز کردیم و با تیر آهن به بدنه تانک جوش دادیم و توپ ۱۲۲م.م را با تانک خودمان به منطقه بردیم. فردا شب با آن ثبت تیر کردیم، چند شب آن را تکرار کردیم و ثبت تیرهایمان را گرفتیم و آن را پوشاندیم. این امر تقریباً دو هفته قبل از عملیات بود و خوشبختانه لو نرفت. شب عملیات، ما پیش قبضه هایمان رفتیم آماده بودیم. با شروع عملیات، توپخانه ارتش باید شروع به آتش می کرد. درگیری که آغاز شد به توپخانه گفتیم حرکت کن. از قبل از آن ارتشی ها می گفتند: نمی توانیم در شب ثبت تیر کنیم، گفتیم ما به با این توپ ثبت تیر کرده ایم و این اقدام با موفقیت کامل هم همراه شد. ابتکار دوم این است که در عملیات والفجر مقدماتی



تغییر آتش می دادیم. بچه های ما عموماً یاد گرفته بودند که نقطه بزنند و اگر گلوله به ۲۰۰ متری هدف می خورد آن را قبول نداشتند و می گفتند گلوله باید به هدف اصابت کند. که این کار دقت تیر ما را بالا می برد، البته حجم آتش ارتش بالاتر بود. در عملیات رمضان با استفاده از این قبضه ها آتش خیلی سنگینی را بر روی اهداف دشمن اجرا کردیم. در عملیات رمضان غنیمت چندانی نتوانستیم به دست بیاوریم چرا که این عملیات یک عملیات انهدامی بود.

در عملیات والفجر مقدماتی، چون منطقه رملی بود یک گردان توپخانه ۱۵۵م.م کمک مستقیم قرارگاه و یک گردان تقویت کمک مستقیم به ما دادند. یک گردان ۱۳۰م.م در عمل کلی هم به ما دادند که در اختیار قرارگاه ما بود و یک دسته آتشبار کاتیوشا، بعلاوه توپخانه خودمان و یک آتشبار ۱۲۲م.م که مال لشکر ۷ بود در اختیار ما بود. ما قرارگاه قدس بودیم و حاج عباس مسئولیت تطبیق آتشبار توپخانه را به من داد، ادوات را به

دیده بان ما مجروح شد و گفتند چهار گردان در منطقه گم شده است، درگیری هم آغاز شده بود، نزدیک صبح هم بود و بچه ها که می خواستند به عقب بیایند راه را گم کرده بودند. ما گفتیم منور شلیک می کنیم اما چون عراقی ها شنود می کردند می دیدیم همزمان آنها هم منور شلیک می کنند. ما گفتیم برد منورها را کم می کنیم، ارتش عراق هم برد منورهایش را کم می کرد. آخرین فکری که به ذهنمان رسید این بود که انتحاری عمل کنیم. من به این گردان ها گفتم یک گرابه من بدهید. البته می ترسیدم که عراقی ها جای آنها را شناسایی کنند. گفتیم ما گلوله منور را روی زمین روشن می کنیم خط پشت گلوله ها را نگاه کنید، چون خط پشت گلوله منور پیدا می شد آنها به این وسیله توانستند مسیر را شناسایی کنند و ۴ گردان را از محاصره نجات دادیم.

بعد از عملیات والفجر کی از واحد توپخانه جدا شدید؟

● بعد از عملیات والفجر مقدماتی، عملیات والفجر ۱ شروع شد. در جریان این عملیات آقای شفیعی زاده گفت: لشکر ۴۱ ثار... توپ دارد اما کسی را ندارد تا آنها را راه بیاندازد که پیرو آن من به لشکر ۴۱ رفتم که ۴ قبضه توپ به ما دادند و ما تا قبل از والفجر مقدماتی آنها راه اندازی کردیم در والفجر یک نیز ما از ابتکار استفاده از منور برای راهنمایی نیروها استفاده کردیم و بار دیگر منورها را روی زمین روشن کردیم و و نیروهای خودی با تعقیب خط پشت گلوله های منور، مسیر را پیدا کردند. توپخانه لشکر ۴۱ را هم به شکل عملی راه اندازی کردیم. بعد از عملیات والفجر یک، ابلاغ شد که توپخانه ها در اختیار قرار گاهها قرار داده شوند و ما نیز باید با لشکر ۷ کار می کردیم. من به دارخوئین برگشتم و در کار نوشتن سازمان ادوات همکاری کردم. حاج عباس در اهواز پیشنهاد تشکیل تیپ زرهی را مطرح کرد که به دنبال آن ما بچه هایی را که در ادوات بودند جمع کردیم و من از اینجا به طور رسمی از توپخانه جدا شدم. بعد از عملیات خیبر ما تیپ زرهی را راه انداختیم که اولین عملیات آن در خیبر بود.



از خود نشان دادند و نیاز به توسعه سازمان توپخانه که روز به روز محسوس تر می شد، حسن شفیع زاده که همیشه مترصد فرصت های طلایی بود و حداکثر استفاده را از این فرصت ها می نمود به این فکر و جمع بندی رسید که مسئولین کشور و فرماندهان عالی رتبه جنگ را باید به این نتیجه گیری برساند که در فکر خرید و تأمین سلاح جدید باشند لذا با یک حرکت برنامه ریزی شده و هوشیارانه مبادرت به توجیه و تبیین این

ضرورت و نیاز کرد و همزمان با بالاترین سطوح تصمیم گیران تا پایین ترین سطوح تصمیم سازان و کارشناسان، طرح موضوع کرده و رایزنی های گسترده ای را شروع کرد.

این اقدام بسیار سنجیده که پشتوانه قوی آن سازماندهی و عملیاتی کردن صدها عراده توپ غنیمتی بود و شاهد زنده و گویایی از توان بسیار بالای نیروهای سپاه تلقی می شد، خیلی زود به بار نشست و در کمترین زمان ممکن مسئولین رده اول کشور و جنگ به این نتیجه رسیدند که اولاً باید هرچه زودتر سپاه را به توپ های جدید با برد و دقت بیشتر مجهز کنند و این برای موفقیت در جنگ یک ضرورت بسیار حیاتی است و دوم اینکه پاسداران از ابعاد مختلف تاکتیکی، تکنیکی، فنی و تخصصی دارای این ظرفیت توانایی و قابلیت هستند که سیستم های جدید و پیچیده توپخانه را سازماندهی و به کار گیرند لذا این موضوع در شورای عالی دفاع تصویب و از نیمه دوم سال ۱۳۶۲ به بعد خرید سیستم های جدید توپخانه و تجهیزات لازم از کشورهای دوست و توسعه سازمان و تکمیل گردان های توپخانه لشکرها و نیز توسعه گروه های توپخانه با به کارگیری تجهیزات جدید صورت گرفت. این اقدام بسیار مهم و رویکرد مسئولین کشور به

تقویت و توسعه توپخانه سپاه در واقع هنر بزرگ شهید شفیع زاده بود که بعنوان فرمانده توپخانه سپاه و قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) هم خوب تشخیص داد هم خوب و درست تدبیر کرد و هم بسیار منطقی و مستدل موضوع را با مسئولین طرح و تا تحقق آن پیگیر نتیجه بود. شاید بتوان گفت روزی که اولین جنگ افزارها و تجهیزات جدید خریداری شده وارد سازمان رزم توپخانه سپاه شد در واقع روز تثبیت همیشگی سازمان توپخانه سپاه بود.

توسعه، تجهیز و عملیاتی شدن توپخانه سپاه آن قدر سریع، دقیق و محاسبه شده که بسیاری از فرماندهان رسته توپخانه ارتش که آموزش دیده آمریکایی بودند را به تعجب واداشته بود به گونه ای بود که یک روز در یکی از عملیات ها، یکی از افسران ارشد فرمانده توپخانه ارتش که از توسعه سریع و عملیاتی شدن یگان های توپخانه در سپاه مطلع بود ضمن ابراز خوشحالی و در عین حال تعجب به یکی از فرماندهان توپخانه سپاه می گوید: «راه اندازی یک گردان توپخانه ۱۵۵م.م خودکشی SP در ارتش در دوران طاغوت که با نظارت و مدیریت آمریکایی ها صورت می گرفت حدود ۲ سال طول می کشید. چگونه شما در سپاه با این سرعت زیاد، توپ های غنیمتی را بازسازی، تعمیر و عملیاتی نموده و بلافاصله آنها را در عملیات بعدی بکار می گیرید؟»

دیده بانی در عمق دشمن

اجرای آتش مؤثر بر مواضع نیروها و تجهیزات بعثی، یکی از ویژگی های اساسی توپخانه سپاه بود. این ویژگی، مروهون برخورداری توپخانه سپاه از نیروهای داوطلب بسیجی و سپاهی بود که به عنوان دیده بان به ایفای نقش می پرداختند. شجاعت نیروهای مذکور آنگاه که با دانش و مهارت ترکیب شد، خالق شگفتی های بسیاری در جنگ گردید. شهید جعفر نجفی که در ابتدا، کار خود را با دیده بانی برای هدایت آتش توپخانه ارتش در جبهه ها آغاز کرده و بعدها به یکی از فرماندهان مؤثر توپخانه سپاه تبدیل شد، یکی از این افراد بود. وی همزمان با فعالیت در واحد اطلاعات نظامی سپاه، کار دیده بانی توپخانه را هم انجام و آتش های آنها را روی دشمن هدایت می کند و چندی بعد به عنوان یک دیدبان فوق العاده ماهر و شجاع موفق می شود با ارتباطی که با یگان های توپخانه ارتش که در منطقه مستقر بودند برقرار می کند، آنها چون به تبحر، دانش، تجربه و شجاعت وی واقف می شوند با هماهنگی هایی که صورت می گیرد آتش یگان های توپخانه ارتش را هم در اختیارش می گذارند. به طوری که تخصص و مهارت قوی او موجب وارد آمدن تلفات بسیار زیاد و مؤثری به دشمن می شود. این مهارت، شجاعت و جلب اعتماد آن قدر زبانزد می شود که سرهنگ ویدافر، فرمانده گروه توپخانه ۱۱ مراغه، که تعدادی از گردان هایش در این منطقه بودند با اطمینان به کلیه درخواست های آتش حاج جعفر جواب داده و حتی برای زدن هدف هایی که نجفی با نفوذ به عمق منطقه دشمن شناسایی ولی در برد توپخانه نبود چند آتشبار خود را به پشت خط مقدم منتقل و در یک عملیات غافلگیری، سرهنگ ویدافر و جعفر نجفی موفق می شوند ۸۰٪ یک تیپ عراقی را که برای حمله به خط خودی در مستقر شده بودند منهدم نمایند.

همچنین طی یک عملیات آتشباری دیگر به همین شکل، ویدافر و نجفی پالایشگاه و تأسیسات نفتی خانقین عراق را منهدم می کنند و این نقطه شروع همکاری های گسترده سپاه و ارتش در زمینه آتش های پشتیبانی می گردد و از آن به بعد هم ادامه یافته که در این

مقطع، جعفر مکرر به عمق خاک عراق نفوذ و ضربات کمرشکنی به ارتش عراق وارد می کند. جعفر در عملیات مطلع الفجر در منطقه قصر شیرین در دیماه سال ۱۳۶۰ حماسه ای بی نظیر آفرید. اولاً چون کل منطقه را خوب می شناخت در این عملیات شبانه، چندین گردان نیروی رزمنده خودی را حدود ۲۰ کیلومتر از میان میادین مین سالم عبور داده و با نفوذ، در پشت دشمن مستقر و سپس عملیات شروع شد که علت اصلی موفقیت عملیات نیز همین کار بود. ثانیاً خودش به عنوان دیدبان نفوذی تا عمق منطقه دشمن پیش رفته و از آنجا آتش های توپخانه ارتش را روی مواضع توپخانه، نیروهای پیاده و تانک های دشمن هدایت و دیده بانی کرده ضربات مرگباری به ارتش عراق وارد کرد. اگر این اقدام متهورانه جعفر نجفی نبود قطعاً از ناحیه نیروهای احتیاط و دست نخورده و توپخانه دشمن شاید صدها شهید و زخمی در جبهه خودی داشتیم که این کار جعفر موجب انهدام توان دشمن شد. شدت غافلگیری دشمن در اثر این دو اقدام قهرمانانه نجفی تا آنجا بود که دشمن حدود ۲۰۰۰ کشته و زخمی و ۱۴۰ اسیر داد که این ضربه بسیار سختی برای ارتش عراق در آن زمان محسوب می شد.

در عملیات والفجر ۳ در آزادسازی مهران نیز حاج جعفر نجفی حماسه ای دیگر آفرید. بعد از آزادسازی مهران وقتی پاتک های سنگین عراق شروع شد احساس کرد اگر خودش در خط حضور یابد ضمن دادن روحیه به دیده بانان در خط و نیروها، آتش های توپخانه را بهتر و دقیق می تواند هدایت کند لذا شخصاً به دیدگاه قلاویزان در خط مقدم رفته و شروع به درخواست آتش کرد. جعفر با پیشروی دشمن، به یگان های توپخانه آتش به اختیار داده و در همین اثنا که به محاصره دشمن درآمد مختصات خود را داد و به همه یگان های آتش دستور داد محل مرا بزنید. اما فرماندهان آتشبارها به خاطر حضور جعفر در دیدگاه از اجرای آتش خودداری می کنند که ایشان در بی سیم با عصبانیت و تشر آنها را وادار می کند کل منطقه و محل او را بزنند که بچه ها با اکراه این کار را می کنند، ولی او یک متر عقب نیامد و در صورتی که همه خبر از وضع وخیم خط و

جلوگیری شد. در اوایل که این طرح ارائه شد، فرماندهان توپخانه ارتش دیدگاه چندان مثبتی به آن نداشتند، چون در آیین نامه های خود، موضوعی به عنوان «دیدگاه عمل کلی» را فرانگرفته بودند، ولی وقتی اثرات مثبت و موفق آن را دیدند به تحسین آن پرداختند.

تبدیل توپخانه به یک سلاح بازدارنده در جنگ شهرها

یکی دیگر از اقدامات ابتکاری به کار گرفته شده در جنگ، بهره گیری از توپخانه به عنوان سلاحی با نقش بازدارندگی در برابر شرارت های دشمن بعثی در جنگ شهرها بود. با اتخاذ تاکتیک های مناسب، بعضی از انواع توپ های دوربرد، در مواضع ویژه ای مستقر و عهده دار پاسخ به بخشی از بمباران ها، موشک باران ها و زدن شهرهای ایران شدند. این کار طبق برنامه ریزی خاصی و بعد از بررسی های کارشناسی انجام شد و نقش به سزایی در انصراف دشمن از زدن مناطق مسکونی و قطع بمباران ها و... داشت.

شهید شفیع زاده تیمی از فرماندهان و متخصصان توپخانه سپاه را مأمور کرد تا تمام اهداف نظامی، اقتصادی و... دشمن را که در برد توپخانه خودی قرار داشت را شناسایی کرده و متناسب با آنها جنگ افزار و مواضع مناسب را تعیین و بعضاً اشغال و به محض اینکه دشمن اقدام به زدن مناطق مسکونی یا اقتصادی کشورمان می کرد در کمتر از نیم ساعت توپخانه های خودی پاسخ مناسب را طی عملیات مقابله به مثل می دادند.

در یکی از عملیات های مقابله به مثل که در پاسخ به پرتاب موشک به دزفول و چند شهر دیگر کشورمان صورت گرفت، به دستور شهید شفیع زاده، یگانی از توپخانه سپاه مأموریت یافت تا با زیر آتش قرار دادن نقاط حساس و نظامی شهر العماره عراق، به مقابله به مثل بپردازد. شهید حبیب... کریمی با دریافت مأموریت مقابله به مثل و زدن اهداف دشمن در منطقه العماره، متوجه کافی نبودن برد و عدم امکان زدن آن اهداف به وسیله توپخانه می شود. لذا بعد از بررسی، طرح ساخت یک سکوی بتونی بزرگ در وسط دریاچه

سقوط آن می دادند او با روحیه بسیار بالا و با شجاعت تصحیحات می داد در حالی که اطراف او دشمن مستقر شده و از دیدگاه او عبور کرده بود. بالاخره جعفر با شجاعتی وصف ناشدنی آتش ها را متمرکز و موجب انهدام دشمن و عقب نشینی آنها و نجات مهران از سقوط شد و ساعتی بعد مجدداً صدای نجفی در بی سیم ها پیچید و خبر شکست پاتک دشمن و سلامتی خود را داد. به اعتقاد اکثر فرماندهان حاج جعفر نجفی با هدایت بسیار عالی و دقیق آتش ها توانسته بود در جریان پاتک عراقی ها در این عملیات، یک شکست قطعی را به یک پیروزی قطعی تبدیل کند.

طرح ایجاد دیدگاه عمل کلی

همان طور که قبلاً اشاره شد، یکی از افراد خوش ذوق و مبتکر توپخانه سپاه، شهید جعفر نجفی بود. یکی از ابتکارات دیگر ایشان در توپخانه، طرح ایجاد «دیدگاه عمل کلی» بود که هدف آن ایجاد یک دیدگاه برای هدایت و کنترل همه آتش های توپخانه در هر منطقه بود، خصوصاً هدایت آتش یگان های برد بلند با یک میدان دید وسیع در نقاط سرکوب یا دکل های دیده بانی. تا قبل از ارائه این ایده، طبق اصول کلاسیک، آتش یگان های توپخانه کمک مستقیم در اختیار دیده بان های در خط بود و آتش یگان های برد بلند هم یا در اختیار همین دیده بان ها بود یا به اصطلاح «مختصاتی» و بدون دیده بانی اجرا می شد. نجفی با ارائه این طرح خدمت بسیار بزرگی به دفاع مقدس کرد که در دو بعد قابل توجه است: یکی از بعد تاکتیکی کاربرد توپخانه که آتش ها دیده بانی و هدایت شده اجرا شده و در نتیجه مؤثرتر واقع شده و تلفات زیادی از دشمن می گرفت. ثانیاً از بعد اقتصادی که با اجرای آتش به صورت مختصاتی و بدون دیده بانی، مهمات به هدر نمی رفت. این ابتکار وقتی اثراتش در صحنه عمل به اثبات رسید، تبدیل به یک تاکتیک جدید در میدان های دفاع مقدس شد و برای همیشه در توپخانه نهادینه گردید. به گونه ای که در اثر اجرای این ابتکار و تاکتیک، تلفات دشمن در جنگ افزایش و نیز از هدر رفتن هزاران هزار گلوله مصرفی در اثر اجرای آتش به صورت مختصاتی

گستاخی دشمن در زدن شهرها و مناطق مسکونی کشور، فرماندهان قرارگاه ارائه که شدیداً مورد استقبال قرار گرفته و بعد از ساخت آن یک سیستم توپخانه دوربرد را بر روی آن مستقر و برای اولین بار و در کمال ناباوری دشمن، اهداف مهمی را در استان العماره با غافل گیری تمام زیر آتش قرار دادند و تلفات و خسارات زیادی به آنها وارد شد. این اقدام موجب قطع بمباران و موشک باران شهرهای کشورمان تا مدت مدیدی توسط عراقی ها گردید چرا که ضربات جبران ناپذیری از آتش توپخانه در اثر اجرای این طرح متحمل شدند.

هورالعظیم در عمق ۲۵ کیلومتری را تهیه و آن را به فرماندهان قرارگاه ارائه که شدیداً مورد استقبال قرار گرفته و بعد از ساخت آن یک سیستم توپخانه دوربرد را بر روی آن مستقر و برای اولین بار و در کمال ناباوری دشمن، اهداف مهمی را در استان العماره با غافل گیری تمام زیر آتش قرار دادند و تلفات و خسارات زیادی به آنها وارد شد. این اقدام موجب قطع بمباران و موشک باران شهرهای کشورمان تا مدت مدیدی توسط عراقی ها گردید چرا که ضربات جبران ناپذیری از آتش توپخانه در اثر اجرای این طرح متحمل شدند.

استقرار قبضه های توپ ۱۳۰م در عمق زمین

یکی دیگر از خلاقیت ها و ابتکارات توپخانه سپاه در منطقه طلائی بکار گرفته شد. در این منطقه به علت مسطح بودن زمین، کوچک ترین تحرکی از سوی نیروهای ایرانی در دید دشمن قرار داشت. برای واحد های توپخانه که به دلیل کند بودن تحرک و حجیم بودن تجهیزات، بیشتر در معرض دید دشمن قرار می گرفتند، این مشکل دو چندان جلوه می کرد. یکی از فرماندهان شهید توپخانه سپاه به نام حسن غازی بلافاصله طرحی را برای استقرار توپخانه ارائه داد که تا آن روز به فکر هیچکس نرسیده بود و آن عبارت از این بود که دستور داد در منطقه مسطح طلائی به جای خاکریز زدن دور توپ، گودالی برای هر توپ ۱۳۰م با آن جثه بزرگ در زمین کنده شود و قبضه توپ را در آن مستقر و شلیک نماید. همه کسانی که این طرح را شنیدند واقعاً بهت زده شده و تا پایان جنگ نیز راه حلی بهتر از این برای آن منطقه پیدا نشد. لذا بلافاصله دست به کار شده و شبانه موضعی گودال شکل احداث و خاک های آن نیز کف بیابان پهن شد تا دشمن هرگز متوجه وجود موضع نشود.

گلوله های منور توپخانه سپاه در آسمان بصره

یکی از اقدامات مهم شهید تقی جراح، یکی دیگر از فرماندهان شهید توپخانه سپاه، در جبهه های جنگ، شلیک گلوله های روشن کننده روی آسمان بصره به وسیله توپ ۱۳۰م بود. بعد از عملیات رمضان و

براساس طرح پیش بینی شده، یگان توپخانه ابتدا باید برای هوشیاری و عدم آسیب رسیدن به مردم بصره و نیز به عنوان هشدار به دشمن و اعلام توانایی زدن شهر و در تیررس قرار گرفتن آن، چند گلوله روشن کننده روی شهر شلیک نماید که برای این مأموریت باید توپخانه ۱۳۰م را دقیقاً پشت خط مقدم خودی در شلمچه برده و این شلیک انجام می شد. شهید تقی جراح که به اهمیت این کار واقف بود خود شخصاً با انتقال قبضه های توپ به خط مقدم علیرغم خطراتی که از سوی خمپاره اندازها، تانک ها و توپخانه دشمن متصور بود مبادرت به حضور در موضع تیر و شلیک نمود که این کار در آن مقطع یک فداکاری بزرگ و نیز یک برتری تاکتیکی مهم بر دشمن تلقی می شد که به خوبی انجام و موجب شد تا مدتی دشمن دست از شرارت خود بردارد.^(۱)

قطع ارتباط نیروی دریایی عراق با نیروهای

گرچه مأموریت توپخانه بیشتر اهداف ثابت می باشد اما در جنگ گاهی اوقات با اجرای آتش از تردد شناورهای عراقی نیز جلوگیری می شد. بعد از عملیات فاو و استقرار نیروهای ایرانی در بندر فاو عراق، نیروی دریایی عراق در بندر ام القصر محبوس شده و به سختی قادر به عبور از خور عبدا... و دسترسی به آب آزاد و یاپشتیبانی از نیروهایشان در اسکله های الکبر و الامیه بودند. بر همین اساس، آنها با استفاده از تاریکی سعی می کردند تا این کار را بدون دید ما در شب انجام دهند. ما بچه های توپخانه قرارگاه نوح که مسئولیت منطقه را بر عهده داشتیم به فکر فرو رفتیم که چگونه می توانیم بدون دید، اجرای آتش مؤثر را بر روی شناورهای در حال حرکت عراقی ها در شب داشته باشیم.

پس از مدتی تأمل، ابتکاری در ذهن بچه ها جرقه اش زده شد و وقتی به مرحله اجرا درآمد شاهد موفقیت آن بودیم. از قدیم تعدادی نشان دریایی در

۱. این بخش از مطالب از کتاب توپخانه نیروی سپاه در جنگ که به همت شهید یزدانی تهیه شده است می باشد.

توپ نصب کردیم و پس از آن از این تانک توپ در مناطق رملی و شنزار به کرات استفاده کردیم.^(۳)

انهدام دکل دیده بانی با تیر مستقیم توپ ۱۳۰م.م

برخلاف عملیات والفجر ۸ که ما دید کامل به دشمن داشتیم، در عملیات کربلای ۵، عراقی ها در جنوب ارون درود و در منطقه پتروشیمی خود چندین دکل داشتند که از طریق دیده بانی با آنها، آتش مؤثری بر نیروهای خودی اجرا می کردند و این مساله بچه ها را به شدت آزار می داد. اجرای آتش توپخانه به صورت منحنی و بمباران هواپیماهای خودی نیز چاره ساز نبود. با تلاش بچه های توپخانه سپاه، دژی که در منطقه خودی قرار داشت نقطه مناسبی برای انهدام دکل دیده بانی عراقی ها تشخیص داده شد. لذا برای اینکه توپ ۱۳۰م.م در آن قرار بگیرد، دژ را شکافته و توپ را در آن قرار می دهند بالاخره توپ ۱۳۰ که برد مؤثر ۸ کیلومتری دارد، با شلیک چند گلوله به صورت مستقیم موفق شد تا دکل دیده بانی دشمن را منهدم نماید.^(۳)

هدایت نیروهای پیاده در عملیات بیت المقدس

در عملیات بیت المقدس، خط حد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) ایستگاه حسین و ۹۰ بود که عرض آن حدود ۱۰ کیلومتر می شد. شهید خرازی فرمانده تیپ نگران بود که بچه های پیاده به دلیل تاریکی شب و گستردگی منطقه، خط حد را گم کرده و در موعد مقرر به اهداف مورد نظر دست پیدا نکنند. وقتی موضوع را با ما در میان گذاشت. من گفتم که می توانیم بر روی مختصات هر دو ایستگاه (حسین و ۹۰) اجرای آتش منور کنیم و از این طریق بچه ها را از سردرگمی در منطقه نجات دهیم که مورد موافقت شهید خرازی قرار گرفت و با اجرای این عمل، درصد موفقیت بچه ها افزایش پیدا کرد.^(۴)

وسط خور تعبیه شده بود، مادر روز آنها را به عنوان نقطه نشانی ثبت نمودیم و مطمئن شدیم که در شب بدون داشتن دیده بان می توانیم با استفاده از مختصات ثبت شده به اجرای آتش در محدوده مورد نظر بپردازیم.

پس از هماهنگی با واحد اطلاعات قرار شد رادارهای نیروی دریایی سپاه هرگونه تردد و جابجایی در محدوده مورد نظر را سریعاً به ما اطلاع دهند تا ما که از قبل گلوله گذاری راکت ها و توپ ها را انجام داده و مدت پرواز گلوله از زمان شلیک تا زمان فرود بر روی آب را نیز محاسبه کرده بودیم، به اجرای آتش در نقاط اعلام شده بپردازیم. این اقدام باعث شد تعدادی از شناورهای عراقی مورد اصابت واقع شوند و نهایتاً تردد آنها از خور عبدا... به طور کامل قطع گردید. به عنوان نمونه یک روز صبح در مرکز تطبیق آتش گروه توپخانه ۴۲ یونس (ع) بودم که سردار علایی فرمانده نیروی دریایی سپاه زنگ زده و گفت که ظاهراً بچه های شما دیشب یکی از شناورهای دشمن را در خود شیلانه مورد هدف قرار داده اند، به دیدگاه برو و قضیه را پیگیری کن. سریعاً به دیدگاه رفتم و مشاهده کردم که یک فروند شناور عراقی در حال سوختن می باشد و یک فروند هلیکوپتر دشمن از بالا مشغول خاموش کردن آن و یک فروند یدک کش برای دفاع از آن از آتش های بعدی توپخانه ایران تلاش می کند.^(۱)

انتقال و تحرک توپخانه در مناطق رملی

یکی از مشکلات توپخانه، انتقال و شلیک کردن قبضه های توپ در مناطق رملی بود. چون از یک طرف وسایلی که قبضه های توپ را جابجا می کردند در مناطق رملی قادر به تحرک بالایی نبودند و از طرف دیگر در مناطق رملی به دلیل سست بودن زمین، توپ ها در هنگام شلیک نشست می کردند و این مانع از اجرای آتش دقیق بود. در عملیات والفجر مقدماتی، شهید حسن درویش فرمانده وقت تیپ امام حسن (ع)، ایده ای را مطرح کرد که مورد توجه برادران توپخانه قرار گرفت. بر اساس آن ایده، آمدم و تانکی را که بر جک آن خراب شده بود (تانک تی ۵۵ غنیمتی عراقی) بر رویش

(۳) مصاحبه اختصاصی فصلنامه نگین ایران با سرهنگ تسویه چی.

(۱) مصاحبه اختصاصی فصلنامه نگین ایران با سردار سپهری.

(۴) مصاحبه اختصاصی فصلنامه نگین ایران با سردار رضایت.

(۲) مصاحبه اختصاصی فصلنامه نگین ایران با سردار نورا... کریمی.

عملیات «فتح المبین» نقطه اوج دستیابی سپاه پاسداران به توپ های عراقی بود که گردان های سازمانی توپخانه سپاه تشکیل شدند. توپخانه سپاه با سرعت به استانداردهای مورد قبول دست یافت و ابتکاراتی نیز از خود بروز داد؛ به نحوی که در عملیات های بعدی به نحو احسن و به طور مستقل و گسترده، آتش توپخانه را در پشتیبانی از نیروهای رزمنده به خدمت گرفت. عملیات «الفجر ۸» از جمله عملیات های بزرگی است که مستقیماً به دست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام شد و گردان های توپخانه نیز در آن جایگاه منحصر به فردی داشتند و به همین دلیل با تداوم این شایستگی ها، مسئولان این واحدها مورد تقدیر فرماندهی جنگ قرار گرفتند؛ به هر حال، مرور و بررسی گزیده هایی از اسناد عملیات «الفجر ۸»، شمه ای از مسایل، مشکلات، روند کار، عملکرد و فراز و فرودها و حساسیت های کاری واحد توپخانه را پیش رو قرار خواهد داد.

- ۱۲۲ میلیمتری ۴ گردان
- ۱۵۵ میلیمتری ۲ گردان مینا
- ۱۵۲ میلیمتری ۱ گردان
- ۱۳۰ میلیمتری ۶ گردان
- ۱۰۵ میلیمتری ۱ گردان
- کاتیوشا ۴ گردان
که جمعاً ۵ گردان آن در گروه های توپخانه و بقیه در لشکرها سازماندهی شده اند.
(۲) با توجه به استعداد رزمی سپاه (۱۵ لشکر و ۱۰ تیپ مستقل پدافندی) و میزان خطوط پدافندی ای که سپاه مسئولیت آن را دارد، این استعداد به شدت ناکافی و حداقل ۲۰ گردان توپخانه برای داشتن حداقل آتش پشتیبانی باید به این استعداد اضافه شود.
(۳) باتوجه به بند ۲ ضرورت استفاده از توپخانه ارتش جهت

- آقای محسن رضایی فرمانده وقت سپاه برای تقویت آتش عملیات منطقه فدک در نامه ۶۴/۷/۱۱ به آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا (ص) چنین نوشت:
«باسمه تعالی
شماره: ۱۳۰۸ - ا د ف
تاریخ: ۱۳۶۶/۷/۱۱
فرماندهی کل
حضور سرور گرامی حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی دام عزّه - با اهدای سلام و تحیات:
احتراماً موارد زیر به استحضار می رسد:
(۱) استعداد توپخانه سپاه در حال حاضر حدود ۱۴ گردان به شرح زیر می باشد:



بعد از جلسه‌ای که با حضور فرماندهی تشکیل شده بود، نسبت به عملیات منطقه شماره ۳ توجیه شدیم. در حین بحث طرح مانور، از طرف فرماندهی تأکید بر اصل غافلگیری می‌شد و در بحث توپخانه با توجه به مسأله غافلگیری، این مسأله مطرح شد که یگان‌های توپخانه در شب عملیات اشغال موضع تعجیلی کرده و با امکانات مهندسی‌ای که در اختیار گذاشته می‌شود، برای روزهای آینده مواضع احداث شود که البته با توجه به سایر امکانات و اقدامات مهندسی امکان عملی کردن همچون طرحی در شب عملیات مشکل و یا غیرممکن می‌باشد؛ ولی به هر حال، ما برای شناسایی زمین به همراه برادر عبد...ی به منطقه رفته و از نزدیک زمین منطقه را بررسی کرده و گزارش خود را در جلسه‌ای، که با حضور فرمانده و عناصر عملیاتی قرارگاه خاتم تشکیل شده بود، به طور شفاهی تذکر دادیم که اگر عملیات در تابستان انجام گیرد، منطقه برای اشغال موضع تعجیلی توپخانه آمادگی دارد؛ ولی اگر در فصل بارندگی انجام شود، نیاز به زیرسازی مواضع توپخانه و جاده‌های مواصلاتی دارد.

ما بعد از این جلسه، در تماس‌های مکرر با معاونت عملیات قرارگاه در مورد اقدامات مهندسی سؤال می‌کردیم که جواب داده می‌شد: به موقع خواهیم گفت و با این جواب، ما قطعاً فکر می‌کردیم که عملیات در فصل تابستان انجام خواهد شد. با توجه به مشکلات کاری‌ای که داشتیم، ما فقط در مورد منطقه، برآورد توپخانه (اولیه) را انجام دادیم و فکر می‌کردیم عملیات در فصل تابستان با غافلگیری انجام خواهد شد؛ ولی با گذشت زمان عکس این ثابت شد که برای احداث مواضع سریعاً با شناور توپخانه کربلا هماهنگی کردیم تا اقدامات مهندسی کل منطقه را تهیه و توسط قرارگاه کربلا به فرماندهی خاتم ارسال شود که البته در ارسال این کالک زمان‌گشی بی‌مورد انجام گرفته است که فعلاً جای بحث آن نیست.

الآن این سؤال مطرح است که اگر ما بخواهیم به حول قوه‌الهی در این منطقه با قدرت عمل کنیم، آتش پشتیبانی را با توجه به مسایل حفاظتی به چه شکلی می‌خواهیم انجام دهیم؟ و اگر تدبیر فرماندهی، کل عملیات در این منطقه باشد، با از دست دادن زمان آیا باز مسأله قرارگاه نجف در عملیات بدر تکرار خواهد شد؟ (با توجه به اهمیتی

پشتیبانی نیروهای سپاه همواره مطرح بوده و لذا مرتباً هماهنگی‌هایی در این زمینه صورت می‌گرفته است که طبعاً باعث بروز اشکالاتی می‌شود و انرژی بسیار زیادی از مسؤولین سپاه و ارتش تلف شده، نهایتاً به‌ندرت بهترین روش پشتیبانی حاصل می‌شده است و با توجه به اینکه در حال حاضر استقلال بیشتری نسبت به گذشته در اجرای مأموریت رزمی بین سپاه و ارتش وجود دارد، ادامه هماهنگی از گذشته مشکل‌تر خواهد بود.

۴) لازم به یادآوری است که نیروی زمینی [ارتش] با استعداد رزمی که مطلع می‌باشید، بیش از ۷۰ گردان توپخانه در لشکرها و تیپ‌های مستقل و گروه‌های توپخانه خود دارد.

۵) باتوجه به موارد مذکور و پیش‌بینی حداکثر توان سپاه در اضافه کردن استعداد آتش، لازم است برای انجام عملیات‌های مستقل و تأمین خطوط پدافندی، گردان‌های توپخانه زیر از نیروی زیرزمینی با استعداد پرسنلی و سهمیه مهمات مربوطه به سپاه مأمور گردند (تا تدریجاً پس از جایگزینی عودت داده شوند).

- ۴ گردان توپخانه ۱۰۵ م.م

- ۶ گردان توپخانه ۱۵۵ م.م (۴ گردان کششی - ۲ گردان)

- ۴ گردان توپخانه ۱۲۰ م.م

- ۴ گردان موشک‌انداز ۱۲۲ م.م کاتیوشا

لذا خواهشمند است اگر صلاح می‌دانید دستورات لازم را در این زمینه ابلاغ فرمایید.

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

محسن رضایی»

- یک ماه بعد (شهید) حسن شفیع زاده، فرمانده توپخانه سپاه، ضمن گزارشی از وضعیت جاری، نیازمندی‌ها و راهکارهای عملیاتی مربوط به توپخانه را به فرمانده سپاه (قرارگاه خاتم ۱) ارائه داد:

«باسمه تعالی

شماره ۷۶ - ۳۷ - س

تاریخ: ۶۴/۸/۱۰

به: فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص)

از: توپخانه قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص)

موضوع: منطقه شماره ۳

(۴) برای اجرای بند ۱ و ۲ به نظر می‌رسد که با توجه به شناختی که از برادران ارتش جمهوری اسلامی داریم، زمان عملیات بشکلی طرح‌ریزی شود که در آن ایام، برادران ارتش عملیاتی نداشته باشند؛ چون تجربه ثابت کرده است که عملیات برادران ارتش، هرچند محدود هم باشد، یگان‌های توپخانه زیادی را به خود اختصاص می‌دهد و سپاه با توجه به کمبود بیش از حد توپخانه برای همچون عملیات‌هایی نیاز به یگان توپخانه بیشتری دارد. در پایان، به توپخانه قرارگاه خاتم‌الانبیا (ص) (باتوجه به تجارب گذشته) پیشنهاد می‌کنیم که هرکار مهندسی‌ای که در منطقه ناتمام مانده و یا شروع نشده است، با تمام توان تا شروع فصل بارندگی ادامه پیدا کند و منطقه از هر لحاظ مخصوصاً مواضع توپخانه، پدافند هوایی، هوانیروز و آماده عملیات شود تا در حین این کار عملیاتی در منطقه جنوب، کار را به گستردگی عملیات قرارگاه سلمان انجام بدهیم که باید با تبلیغات وسیع [توجیه] انجام گیرد تا یک ماه بعد، عملیات خود را در منطقه شماره ۳ را با آمادگی کامل شروع کنیم. (ان شاء...)

البته این طرح را برای تمامی مناطق عملیاتی پیشنهاد می‌کنیم؛ مثلاً: اگر قرار است در منطقه مریوان عملیاتی انجام گیرد، اقدامات مهندسی و همزمان با طرح‌ریزی و کوچ کردن یگان‌های مانوری به آن منطقه انجام نشود؛ بلکه بعد از اقدامات مهندسی در منطقه مریوان، عملیاتی در منطقه انجام شود تا ان شاء... ضمن فریب دشمن با آمادگی رزمی کامل با دشمن درگیر شویم.

والسلام

به امید آزادی کربلا و قدس عزیز

توپخانه قرارگاه خاتم‌الانبیا

شفیع زاده»

- با فعل و انفعالات صورت گرفته، فرمانده کل سپاه مجدداً در آذرماه طی درخواست جدیدی از آقای هاشمی خواستار مأمور شدن ۲۵ گردان توپخانه ارتش به سپاه شد:

«باسمه تعالی

فرماندهی کل

شماره: ۱۳۱ - ۱ - ف - ط

که عملیات قرارگاه نجف در بدر داشت و برخورد غیرفعال قرارگاه مهندسی و قرارگاه کربلا در مورد مواضع توپخانه که باید در اختیار قرارگاه نجف قرار می‌گرفت) اگر ما بخواهیم در عمل تردیدی نداشته باشیم و با قدرت وارد عمل بشویم، باید بدون لحظه‌ای تردید تصمیم و با این اقدامات به ظاهر حفاظتی خودمان را فریب ندهیم و ما الآن که این گزارش را خدمت‌تان می‌نویسم، حدوداً یک ماه است که روی چگونه عمل کردن (مهندسی) در منطقه بحث می‌کنیم و تا چند روز دیگر هوای فصلی منطقه به ما اجازه کار را نخواهد داد.

اگر فرماندهی در نظر دارد اهداف مشخص شده در این منطقه را بعد از تصرف، تحکیم موضع نموده، پدافند نماید، در این رابطه به نکاتی چند اشاره می‌شود:

(۱) یگان‌های آتش: منطقه عملیات به شکلی قرار گرفته است که مأموریت توپخانه به مراتب بیشتر از گذشته می‌باشد و توپخانه ضمن پشتیبانی نزدیک و عملیات ضد آتشبار در منطقه درگیری باید این عملیات را به دور از منطقه درگیری با اجرای آتش روی جاده‌های مواصلاتی، عقبه‌های دشمن، قرارگاه‌های فرماندهی و عملیات را پشتیبانی کند. که در این رابطه باید یگان آتش خودی به مراتب بیشتر از دشمن یعنی باشد.

(۲) مهمات: قبضه بدون مهمات هیچ موقع مفهومی ندارد و با توجه به اهداف مشخص شده تأکید فرماندهی در مورد آتش بیشتر، نیاز به مهمات کافی دارد که با توجه به به کارگیری صحیح و الهام گرفته از آیه مبارکه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ أ... رَمَى» (بخشی از آیه ۱۷ سوره انفال ۸) بتوان دشمن را در منطقه منهدم کرد.

۳- مواضع مناسب: باید مواضع توپخانه به شکلی احداث گردد که آسیب‌پذیری کمتری داشته باشد تا بتوان در مقابل عملیات ضد آتشبار و بمباران هوایی از انهدام جلوگیری کرد.

پس باید ضمن داشتن استحکامات مناسب، اصل پراکندگی حتماً مراعات شود که متأسفانه عکس این موضوع در این منطقه به ما تحمیل شده و با توجه به اینکه یگان‌های آتش در یک خط چند کیلومتری قرار دارند، آسیب‌پذیری را خیلی بالا برده است. در این رابطه ما دو موضوع را نباید فراموش کنیم:

«اجرای مأموریت به موقع و حفظ پرسنل و سلاح»

تاریخ ۶۴/۹/۳۰

با اهدای سلام و تحیات، بدین وسیله میزان توپخانه مورد نیاز سپاه و نحوه تأمین آن را برای اجرای عملیات فدک به شرح زیر به استحضار می‌رساند:

در طرح ریزی عملیات فدک به منظور تأمین آتش مورد نیاز عملیات در مجموع ۴۵ گردان توپخانه پیش‌بینی گردید که از این میزان، ۹ گردان در سپاه موجود بوده، مابقی باید از ارتش تأمین گردد؛ علی‌الحال، با توجه به مأموریت واگذاری شده به ارتش و پیش‌بینی حداقل برآورد آتش جهت شروع عملیات فدک، میزان نیازمندی توپخانه حداقل ۳۴ گردان می‌باشد که باتوجه به موجودی سپاه، لازم است که ۲۵ گردان توپخانه مطابق جدول زیر قبل از ۶۴/۱۰/۵ به سپاه مأمور شود تا ان شاء... برطبق زمانبندی، عملیات توسط سپاه سازماندهی شود.

لذا خواهشمند است دستور فرمایید نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران ضمن رعایت موارد زیر و هماهنگی‌های لازم با مسئول توپخانه سپاه برادر حسن شفیق‌زاده، اقلام فوق‌الذکر را حداکثر تا ۶۴/۱۰/۵ به سپاه مأمور نماید.

۱) افسر رابط نزاجا جهت هماهنگی معرفی شود.

عملیات و تأمین مهمات مورد نیاز در عملیات مطابق روز آمار برآورده شده آمادگی کامل داشته باشد.

۴) یگان‌های واگذاری حتی‌المقدور از منطقه جنوب به سپاه مأمور گردند.

خداوند بر طول عمر و سلامتی امام(ره) عزیز و یاران صدیقش بیفزاید. و من ا... التوفیق

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

محسن رضایی»

- آقای هاشمی رفسنجانی در ۶۴/۱۰/۱۹ بر اساس نظریه کمیسیون مربوط، با واگذاری ۱۵ گردان از توپخانه ارتش به سپاه موافقت کرد:

«باسمه تعالی

از: فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص)

به: ف نزاجا

شماره ۱۰۰

تاریخ ۶۴ - ۱۰ - ۱۹

الف) با توجه به بررسی و نظرات کمیسیون مربوطه نسبت به واگذاری ۱۵ گردان توپخانه به نیروی زمینی سپاه پاسداران به شرح زیر تا تاریخ ۶۴/۱۰/۲۷ اقدام نمایید.

۲۰ روز اول	۱۰ روز بعد			
۱۰۰ تیر	۸۰ تیر	۳ گردان توپخانه	۱۰۵ م.م	۱. هویتزر
۱۶۰ راکت	۱۲۰ راکت	۱ گردان توپخانه	۱۲۲ م.م	۲. موشک انداز کاتیوشا
۸۰ تیر	۶۰ تیر	۴ گردان توپخانه	۱۳۰ م.م	۳. توپ
۱۰۰ تیر	۸۰ تیر	۶۰ گردان توپخانه خودکشی	۱۵۵ م.م	۴. هویتزر
۳۰ تیر	۲۰ تیر	۱ گردان توپخانه خودکشی	۲۰۳ م.م	۵. هویتزر

ب) با توجه به امکان برداشت مجدد یگان‌های توپخانه از خطوط پدافندی شمال غرب، غرب و جنوب عملیات خود در دو محور را با در نظر گرفتن این امکانات طرح‌ریزی نمایید.

۲۰ روز اول	۱۰ روز بعد			
۱۰۰ تیر	۸۰ تیر	۴ گردان توپخانه	۱۰۵ م.م	۱. هویتزر
۱۶۰ راکت	۱۲۰ راکت	۲ گردان توپخانه	۱۲۲ م.م	۲. موشک انداز کاتیوشا
۸۰ تیر	۶۰ تیر	۸ گردان توپخانه	۱۳۰ م.م	۳. توپ
۱۰۰ تیر	۸۰ تیر	۱۰ گردان توپخانه خودکشی	۱۵۵ م.م	۴. هویتزر
۳۰ تیر	۲۰ تیر	۱ گردان توپخانه	۲۰۳ م.م	۵. هویتزر

۲) یگان‌های فوق‌الذکر به لحاظ پرسنل، قبضه توپ، امکانات مخابراتی، مهندسی، ترابری، خدماتی و مهمات بار مبنی آمادگی کامل عملیاتی داشته باشند.

۳) نیروی زمینی جهت پشتیبانی یگان‌های مذکور به لحاظ تعمیرات، تأمین قطعات از رده خارج شده در حین

- لیکن وسعت منطقه عملیاتی و همچنین مانع بزرگی همچون رودخانه ارونند برای نقل و انتقال توپخانه‌ها، (شهید) شفیع زاده را بر آن داشت که معضلات و واقعیت‌های موجود را برای فرمانده خود بازگو کند تا ضمن کسب تکلیف، موارد مزبور در طراحی‌های عملیاتی از سوی فرماندهی، مورد غفلت قرار نگیرد.

«باسمه تعالی

شماره: ۱۲۱ - ۳۷ - س

تاریخ: ۶۴/۱۰/۲۳

پیوست: ۶ برگ

سری

به: فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) سپاه

از: توپخانه قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) سپاه

سلام علیکم:

محترم، رهنمودهایی که از فرمایشات جناب عالی در رابطه با مأموریت توپخانه برای منطقه عملیاتی فدک دریافت گردیده، بعد از مطالعه و بررسی‌های لازم با توجه به واگذاری ۲۵ گردان توپخانه، به استحضار می‌رساند که اجرای مأموریت به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست و از آنجا که حذف بعضی از مأموریت‌ها نه در رده اینجانب است و نه قادر به حذف آن می‌باشم؛ لذا خواهشمند است تدبیر خود را در مورد چگونگی حذف قسمتی از مأموریت توپخانه ابلاغ فرمایید.

لازم به توضیح است که در برآورد اولیه، ۴۵ گردان توپخانه درخواست گردیده بود که در ستاد عالی جنگ نیز بعضی از برادران نظامی تأیید می‌کردند. بعداً جنابعالی فرمودید برآورد تعدیل گردد که این امر به ۳۴ گردان توپخانه تقلیل پیدا کرد. در جلسه کمیسیون ستاد عالی جنگ که در حضور حجت‌الاسلام دکتر روحانی مطرح گردید، ضمن تأیید برآورد، هیچ‌گونه دلیلی بر رد آن ارائه نشد. اکنون ما به طور واقعی عملیات آتی را با ۲۵ گردان ناقص پشتیبانی می‌کنیم (مجموع گردان‌های ارتش و سپاه) که درحقیقت، ۱۶ گردان توپخانه می‌باشد.

همان‌گونه که جنابعالی در جلسات، مکرر می‌فرمودید که توپخانه در منطقه عملیات فدک نقش تعیین‌کننده دارد، ما قادر هستیم عقبه دشمن را (۴۰ کیلومتر) که جدا از منطقه درگیری (۳۰ کیلومتر) می‌باشد، تهدید کنیم تا دشمن قادر به انجام پاتک‌های قوی نباشد. بدین سان موارد ذیل هرچند که جناب عالی در جلسات متذکر شده‌اید، به عرض می‌رسد:

(۱) وجود رودخانه ارون‌دود به عنوان یک مانع بزرگ آبی در منطقه عملیاتی که نقطه ضعف عمده‌ای برای نیروهای خودی و بالعکس نقطه قوت برای دشمن محسوب می‌گردد، ایجاب می‌نماید که: اولاً: برای عبور پس از کشف تک، سد آتش قوی و مناسبی ایجاد گردد. ثانیاً: خلأ ناشی از زمان لازمه برای انتقال وسایل مهندسی، ادوات، زرهی، ضد زره و توپخانه به آن طرف رودخانه بایستی با اجرای آتش توپخانه پر شده و با انجام عملیات تأخیری توسط توپخانه، دشمن را سرگرم نموده تا قادر به استفاده از این خلأ زمانی نگردد. ثالثاً: با فرض نرسیدن مهمات و سلاح کافی به نیروهای در خط به دلیل بسته شدن عقبه‌شان در رودخانه توسط حملات هوایی و توپخانه دشمن، توپخانه خودی که در این طرف رودخانه مستقر می‌باشد، قادر به پشتیبانی خواهد بود.

(۲) دشمن با داشتن عقبه و زمین مناسب قادر است توپخانه‌های بسیار زیادی ظرف ۲۴ ساعت از شرق بصره به منطقه آورده و آتش سنگین، که مشابه آن را در والفجر ۱ و خیبر شاهد بودیم، روی نیروهای خودی اجراء نماید و در صورتی که از توپخانه مناسبی جهت انجام عملیات ضد آتشبار برخوردار نباشیم، خدای ناکرده ممکن است باعث از دست دادن اهداف عملیات گردد.

(۳) گسترش عمق و عقبه دشمن در عرض جبهه، این امکان را به نیروهای خودی می‌دهد که در صورت داشتن توپخانه زیاد در شمال منطقه تک، آسیب عمده و قابل توجهی به یگان‌های دشمن، که در حال پاتک می‌باشند، وارد نموده، سازماندهی و روحیه آنان را از هم بپاشد.

(۴) توانایی دشمن در استفاده از سلاح‌های شیمیایی به طور وسیع ممکن است، همان‌طور که در عملیات بدر شاهد بودیم، باعث آسیب‌پذیری و خاموش شدن چندین یگان توپخانه ما در یک زمان گردد و لازمه آن پیش‌بینی توپخانه بیشتری می‌باشد.

(۵) نقاط فوق، نمایانگر این مطلب است که توپخانه نقش قطعی و سرنوشت‌ساز در عملیات فدک داشته، قوت آن تضمین پیروزی عملیات و ضعف و کمبود آن می‌تواند خدای ناکرده موجب عدم موفقیت گردد؛ لذا برای انجام پشتیبانی مناسب، توپخانه‌ها به ترتیبی که در جدول پیوستی ذکر گردیده، لازم است تا هم توپخانه‌های مناسب

واقع بینی تنظیم شده به شکلی که طی جلسات مکرر در کمیسیون ستاد عالی جنگ و همچنین جلسات منعقد در حضور فرماندهی کل قرارگاه خاتم الانبیا (ص) و فرماندهان ارتش و سپاه که به کرات و به طور مشروح بیان گردید، مورد قبول بوده، تاکنون هیچ گونه دلیل نظامی بر رد آن ارائه نگردیده و صرفاً نداشتن توپخانه را دلیل عدم آن تلقی نموده اند؛ بنابراین، چنین نیست که یک برآورد ایده آل صورت گرفته است که اگر ۴۰٪ آن هم تأمین شود، باز مأموریت قابل اجرا باشد؛ لذا کم شدن آتش برآورد شده مستقیماً در نتیجه عملیات تأثیر می گذارد و قبل از اینکه خدای ناکرده دوباره جمع شویم و پس از کلی بررسی و تجزیه و تحلیل نتیجه بگیریم که اگر ۱۰ گردان دیگر توپخانه داشتیم. باید از همین امروز برای این نقیصه فکری کرد؛ در هر صورت، انتظار می رود تا به یاری خداوند متعال برای انجام یک عملیات موفق و تضمین شده پس از یک سال انتظار مردم شهیدپرور، امکانات جنگ جمهوری اسلامی در جهت تلاش اصلی جنگ بسیج و مصرف گردد.

پیوست:

جدول برآورد توپخانه مورد نیاز منطقه فدک که در مجموع ۴۵ گردان توپخانه می باشد:

۲ قرارگاه عمده (کربلا و نوح)	۶ گردان عمل کلی
۸ یگان آفندی	۸ گردان کمک مستقیم و ۱۶ گردان تقویت
۴ یگان دنبال پشتیبان	۴ گردان کمک مستقیم
۲ تیپ پدافندی (شمال منطقه عملیات)	۲ گردان کمک مستقیم ۲ گردان تقویت ۷ گردان عمل کلی

برآورد تعدیل شده توپخانه منطقه فدک که در مجموع ۳۴ گردان توپخانه می باشد:

۲ قرارگاه عمده (کربلا و نوح)	۴ گردان عمل کلی
۸ یگان آفندی	۸ گردان کمک مستقیم و ۸ گردان تقویت و ۳ گردان عمل کلی
۴ یگان احتیاط	۴ گردان کمک مستقیم
۲ تیپ پدافندی (شمال منطقه عملیات)	۲ گردان کمک مستقیم ۲ گردان تقویت ۳ گردان عمل کلی

کمک مستقیم و تقویت در اختیار یگان های درگیر رزم نزدیک قرار گرفته، همچنین توپخانه های عمل کلی در اختیار فرماندهی قرارگاه ها باشد تا بتوانند پشتیبانی عمومی از یگان ها به عمل آورند و در مواقع لزوم با تمرکز آتش سریع و انبوه در عملیات اعمال نفوذ نمایند.

۶) با توجه به مذاکراتی که در مورد واگذاری مهمات در حضور فرماندهی کل قرارگاه خاتم (ص) مطرح شد و حاکی از تقسیم آن به صورت علی السویه بین کلیه یگان های توپخانه (ارتش و سپاه) بود، که این تقسیم عادلانه و منطقی نبود، لازم است فرماندهی کل عملیات (حجت السلام و المسلمین آقای هاشمی رفسنجانی) مهمات را بر اساس موارد زیر دستور واگذاری فرمایند:

الف - نیازمندی آتش منطقه عملیاتی ارتش و سپاه که به طور همزمان انجام می گردد مشخص گردد.

ب - میزان تأثیر گلوله های اجرا شده روی دشمن در هر کدام از مناطق عملیاتی مقایسه شود.

ج - اهمیت اهداف عملیاتی و حیاتی بودن تصرف و تثبیت آن برای جمهوری اسلامی ایران مشخص گردد.

د - کمبود قبضه را می توان با واگذاری مهمات بیشتر تا حدودی جبران نمود.

۷) پیشنهادات زیر می تواند تا حدودی در حل مشکل کمک نماید:

الف - مأموریت واگذاری به توپخانه سپاه تعدیل گردد؛ به عنوان مثال: منطقه صف که ارتش نیز آن را به عنوان منطقه عملیاتی یدکی برای خود تلقی می نماید، از توپخانه های ارتش تأمین گردد تا در صورت لزوم موجب تسهیل عملیات آتی احتمالی آنان نیز بشود یا عملیات صف به عهده ارتش باشد و یا بعد از اتمام عملیات فدک انجام شود.

ب - یگان های توپخانه از طریق آزادسازی از جبهه های شمال الغرب به سپاه واگذار گردد.

ج - گردان های توپخانه واگذاری از ارتش دارای سازمان کامل باشند.

د - جهت راه اندازی و حاضر به کار نمودن توپهای تعمیری و از کار افتاده سپاه، به تعداد کافی لوله و قطعات از ارتش تحویل شود.

در خاتمه، لازم به توضیح است که برآورد انجام شده با

-در هر صورت، طبق دستور فرمانده قرارگاه خاتم الانبیاء، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در تاریخ ۶۴/۱۷۳ با ابلاغیه‌ای به رکن ۳ عملیات جنوب، امریه واگذاری ۱۵ گردان توپخانه ارتش به سپاه پاسداران را صادر کرد و فرماندهی هر توپخانه سپاه نیز در تاریخ ۶۴/۱۷۱۰ طرح آتش توپخانه را بر همین مبنا ارائه داد که با تدابیر انجام شده، واحدهای توپخانه با توانمندی وارد عمل شده، به اجرای آتش پرداختند و رزمندگان را پشتیبانی کردند و به این ترتیب، عملیات با همین نیروهای رزمنده با موقعیت بی نظیری به پیروزی رسید؛ لیکن از آنجا که منطقه تسخیر شده فاو برای حاکمیت عراق جنبه حیثیتی یافته، پس از یک ماه نبردی امان از بازپس گیری آن ناتوان مانده بود لذا هرگز از آن چشم پوشی نکرده، در صدد فرصتی تازه برای تصرف آن بود؛ بر همین اساس، فرماندهی سپاه نیز تحرکات دشمن برای تجدید قوا و احتمال حمله را منتفی ندانست و به تدبیر برای استحکام بخشیدن به خطوط پدافندی پرداخت که یکی از عوامل مهم حفاظت از آن هم آتش توپخانه بود؛ بنابراین، فرماندهی قرارگاه خاتم ۱ طی نامه‌ای در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۹ به فرماندهی عالی قرارگاه خاتم الانبیاء وضعیت منطقه و کمیت و کیفیت توپخانه را این چنین تشریح کرد:

«باسمه تعالی

از: ستاد فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) شماره: ۲۲۷ ق ج

به: ف محترم نزاجا تاریخ: ۶۵/۱/۱

موضوع: پدافندی منطقه فاو و والفجر ۸

پیرو مذاکره تلفنی با جانشین محترم نزاجا:

۱- بدین وسیله تصویر نامه شماره ۲۵۵۷ - ۲ د ف ۶۴/۱۲/۲۹ صادره از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پیوست ارسال می گردد.

۲- خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص مفاد مندرج در نامه فوق الذکر سریعاً بررسی و نماینده تام الاختیار آن نیرو رأس ساعت ۹ صبح مورخه ۶۵/۱/۳ در این ستاد واقع در مجلس شورای اسلامی جهت اخذ تصمیم نهایی حضور به هم رسانند.

رییس ستاد قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)

حسن روحانی

گیرنده: ف محترم کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جهت اعزام نماینده تام الاختیار در تاریخ فوق الذکر.

باسمه تعالی

دفتر فرماندهی کل

شماره ۲۵۵۷ - ۲

تاریخ: ۱۳۶۴/۱۲/۲۹

به: فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)

از: فرماندهی قرارگاه خاتم (۱)

سلام علیکم:

محترماً به استحضار می رساند با توجه به نقش مهم و تعیین کننده‌ای که توپخانه در این عملیات داشته و به حول و قوه الهی توانسته تاکنون ضربات سخت و جبران ناپذیر به دشمن یعنی وارد نموده و با انهدام وی به تصرف و تثبیت اهداف کمک شایانی نماید؛ از سوی دیگر، به دلیل اهمیت حیاتی و استراتژیک منطقه برای دشمن یعنی، وی مصمم است به هر قیمتی که شده، اقدام به بازپس گیری منطقه نماید و بدین منظور مشغول تجدید سازمان و اقدامات مهندسی بوده، منتظر تجدید قوا و شرایط جدی مناسب می باشد؛ لذا حفظ و نگهداری خطوط پدافندی فعلی احتیاج به آتش پشتیبانی با قدرت همانند شروع عملیات و حتی بیشتر از آن دارد؛ به همین منظور، موارد زیر را به استحضار می رساند:

۱) دشمن در حال آماده نمودن زمین برای استقرار توپخانه پر حجم و زیاد (حداقل ۵۰ گردان) می باشد که به مقابله با آن احتیاج به توپخانه ۱۳۰ م. م برای انجام عملیات ضد آتشبار دارد که توپ های ۱۳۰ م. م ارتش (قبضه های روسی) اکثراً در اثر کثرت تیراندازی شعله پوش ترکانده و یالوله آن از رده خارج گشته است و توپ های ۱۳۰ م. م سپاه نیز اکثراً حتی دو برابر و یا شاید بیشتر از حد قانونی لوله هایشان گلوله با خرج قوی تیراندازی نموده و در حال حاضر فقط تعداد ۲۰ قبضه توپ جدید (چینی) مشغول کار می باشد و ۲۰ قبضه مشغول تعویض لوله می باشند.

۲) ارتش از اول عملیات ۱/۷ مهمات واگذاری ۱۳۰ م. م را خرج قوی واگذار نموده که به همین دلیل هیچ گونه کارایی آتش دوربرد نداشته و به مقدار خرج ضعیف آن توسط سپاه تعویض گشته و استفاده شده است و اکنون مهمات خرج قوی در سپاه نیز به اتمام رسیده است.

با توجه به اینکه دشمن یعنی عمده فعالیت ها و تمرکز یگان های خود را از برد توپخانه متوسط خارج نموده،

- پیرو نامه فوق، ستاد قرارگاه خاتم الانبیاء در یکم فروردین ۶۵ خواستار اعزام نمایندگان ارتش و سپاه به محل مجلس شورای اسلامی برای اخذ تصمیم فوری در این باره شد. دو روز بعد، جلسه مزبور تشکیل شد و تصمیماتی درخصوص تقویت اتخاذ گردید؛ اما مشکلات همچنان پابرجا بود.

آقای زهستی، جانشین فرمانده توپخانه سپاه، در تاریخ ۶۵/۲/۱۴ گزارشی از جلسه مشترک فرماندهان توپخانه ارتش و سپاه درباره نحوه ادامه همکاری دو سازمان و چگونگی به کارگیری توپخانه در منطقه را به فرمانده کل سپاه ارائه داد و در پایان نوشت:

«باسمه تعالی»

به: فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) سپاه تاریخ:

۶۵/۲/۱۴

از: توپخانه // // // شماره: ۴۲۱ - ۳۷ راس

موضوع: گزارش پیوستی پیوست: ۶ برگ

سلام علیکم:

احتراماً گزارش بررسی توپخانه «والفجر» به همراه برادران اعزامی ارتش به پیوست تقدیم می گردد.

والسلام

توپخانه شرق خاتم الانبیاء (ص)

حسن شفیع زاده

گزارش بررسی توپخانه منطقه «والفجر» به همراه هیأت اعزامی ارتش در اجرای ابلاغیه مشترک فرماندهی کل سپاه و جانشین ف ن زاجا مبنی بر: ۳۰۰۰/۱/۸ ق ت خ ۶۵/۲/۳ (۱) همکاری ارتش و سپاه در امر تعمیراتی و تأمین قطعه و دیگر امور لجستیکی.

(۲) بررسی نحوه و کیفیت به کارگیری توپخانه در «والفجر» توسط گروه مشترکی از توپخانه ارتش و سپاه هیأتی از برادران ارتشی مرکب از: ۱- سرهنگ ستاری (جانشین مرکز توپخانه) ۲- سرهنگ فرداد (رکن ۳ مرکز توپخانه) ۳- سرهنگ کریمیان (رئیس کمیته بررسی و تحقیق دانشکده توپخانه) ۴- سرهنگ مدنی (رئیس کمیته تاکتیک) ۵- سرهنگ ؟؟؟ (استاد تاکتیک) ۶- سرهنگ صدری (افسر توپخانه نزاچا) ۷- سرهنگ پیشه‌ور (افسر توپخانه نزاچا در

توپخانه دوربرد در جلوگیری از بازسازی و فعالیت و تمرکز دشمن و انجام عملیات ضد آتشبار نقش حساس و تعیین کننده‌ای در عملیات دارد که مستلزم آماده نمودن مهمات خرج قوی زیاد و لوله (به ازای هر ۱۱۰۰ گلوله یک عدد لوله) می باشد.

(۳) یگان‌های مأمور از ارتش اکثراً با کمبود پرسنل روبه‌رو بوده و نظر به تداوم شبانه‌روزی کار توپخانه نیاز به پرسنل حتی بیشتر از سازمان نیز دارند؛ در صورتی که اغلب پرسنل‌شان کمتر از سازمان بوده و تعدادی نیز شهید و زخمی و شیمیایی گردیده‌اند و علی‌رغم تذکرات مکرر به مسؤولین ذیربط ارتش هنوز در این مورد اقدامی صورت نگرفته و برخی یگان‌ها مثل گردان ۳۷۲ کاتیوشا برخی قبضه‌های سالم آن نیز به دلیل فقدان پرسنل کار نمی‌کند.

(۴) مواضع قبلی توپخانه که با ماه‌ها کار طاقت‌فرسای مهندسی قبل از شروع عملیات تهیه گردیده بود، در حال حاضر به دلیل پیشروی نیروهای خودی اکثراً غیرقابل استفاده بوده و نیاز به مواضع جدید در حاشیه اروندرود می باشد که به دلیل وجود نخلستان و آب گرفتگی در منطقه تهیه موضع نیاز به خاکریز و شن‌ریزی و تهیه پدهای مناسب دارد و چون فرصت بسیار کم می باشد، بایستی با توان بسیار زیاد از مهندسی، که شامل تعداد زیادی کمپرسی و ماشین آلات می باشد، در این جهت اقدام گردد تا با استقرار توپخانه متوسط در حاشیه اروندرود محور ام‌القصر و کارخانه نمک نیز با فراهم نمودن آتش پرحجم به یاری خدا دشمن به بن‌بست رسیده و ناامید گردد.

- بند (۴) موضوع را در منطقه دنبال خواهیم کرد و انتظار می‌رود که بندهای دیگر نامه را در منطقه و به سرعت پیگیری تا ان شاء... انهدام بیشتری از دشمن بعثی صورت گرفته و ضربات مهلکی بیش از پیش بر او وارد سازیم.

با تشکر

فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

محسن رضایی

از طرف: علی شمخانی»

مفصلاً توضیح داده و سپس طرح‌های آتش و عملیات ضد آتشبار و محل دیدگاه‌ها و کیفیت ارتباط و تله‌های آتش و نحوه کنترل تاکتیکی آتشبارها و انجام تمرکز آتش در دفع حرکات دشمن ارائه گردید.

گروه مذکور نه تنها کوچکترین اشکال و نقصی را مشاهده و طرح نمودند، بلکه ابتکارات و تجارب جدیدی را، که برادران سپاه در کاربرد توپخانه استفاده نموده بودند، جهت استفاده در کمیته‌های آموزشی خود یادداشت می‌نمودند. در غروب همان روز برادران، منطقه را ترک نموده و مجدداً به روز ۶۵/۲/۸ در قرارگاه خاتم ۱ حاضر گردیده و پس از انعقاد جلسه‌ای با نماینده لجستیک تک سپاه، برادر آبرومند، علی‌رغم اصرار مسئولین سپاه به اینکه چون همان شب عملیات در شرف وقوع می‌باشد و حضور برادران ارتش تا روز بعد مطالب بسیاری را از قدرت آتش دشمن و خودی و نحوه به‌کارگیری توپخانه روشن خواهد گردید، ایشان بدون نتیجه‌گیری از این بازدید در حالی که فقط کمتر از دو روز در منطقه حضور داشتند، همان شب به مأموریت خود پایان داده، از منطقه خارج گردیدند.

لازم به توضیح است به علت اینکه برادران ارتش برنامه بررسی و بازدید را طبق موارد تعیین شده ادامه نداد، حاضر به بررسی روی زمین نگردیدند؛ لذا توافق لازم در تهیه گزارش مشترک حاصل نگردید و نظریات توپخانه سپاه به طور جداگانه به شرح زیر اعلام می‌گردد.

عواملی که سبب کاهش توان رزمی توپخانه ارتش گردیده، به قرار زیر می‌باشد:

- نارسایی تعمیراتی: توان تعمیراتی ارتش در منطقه کافی نبوده است و قطعات یدکی در حد نیاز موجود نمی‌باشد. در موارد متعددی توپ به علت فقدان قطعات ساده‌ای؛ مثل: قفل آتش و یافتر سوزن و غیره از کار افتاده و بدین ترتیب مطابق مدارک ارائه شده به برادران، توپخانه ارتش حدود ۴۵٪ قبضه آماده دارد.

- کمبود مهمات: مهمات خرج قوی ۱۳۰ م. که مربوط به برد ۲۷ - ۱۸ کیلومتر می‌باشد، از اول عملیات به نسبت ۱/۷ (یک هفتم) واگذار گردیده و نیز اخیراً بیش از یک ماه نیز اصلاً خرج قوی واگذار نشده و عملاً در جاده استراتژیک فاو - بصره، که محل عمده تجمع یگان‌ها و قرارگاه‌ها و توپخانه‌های دشمن می‌باشد، حجم آتش، فوق‌العاده کاهش

جنوب) و ۸- سرهنگ ۲ افراز (فرمانده گروه ۲۲ توپخانه)، پس از تماس و هماهنگی تلفنی در مورخه ۶۵/۲/۵ در قرارگاه خاتم ۱ حضور پیدا نموده و جلسه‌ای با حضور برادران ارتش و برادر رحیم صفوی (جانشین خاتم ۱) و اصغر کاظمی (عملیات خاتم ۱) و برادر یعقوب زهدی (جانشین توپخانه خاتم ۱) و برادر میرصفیان منعقد گردید و پس از خیرمقدم و ارائه توضیحات کلی، برنامه کار هیأت به شرح زیر تعیین گردید:

۱. توجیه برادران ارتش نسبت به منطقه عملیات «والفجر» و مراحل عملیات، استعداد دشمن و خودی، گسترش توپخانه خودی و نحوه دسته‌بندی تاکتیکی آن در روی نقشه.

۲. بازدید از مناطق آزادشده فاو و توجیه در روی زمین.

۳. بازدید از مراکز تطبیق آتش و طرح‌های پشتیبانی آتش و مواضع توپخانه.

۴. جلسه با لجستیک سپاه و بررسی موارد مربوطه.

۵. جمع‌بندی کلی و ارائه راه‌کار جهت بالا بردن بهره‌دهی یگان‌های توپخانه و برآورد نیاز توپخانه منطقه در اجرای بند یک، همان شب جلسه‌ای به مدت ۳ ساعت برگزار و ضمن ارائه توضیحات لازم به سوالات حاضرین پاسخ داده شد. برادران ارتش در انتهای بحث از روی نقشه منطقه را بررسی و اظهار نمودند که حدود دوازده کیلومتر خط پدافندی می‌باشد که با حداکثر دو لشکر قابل پوشش بوده و شانزده گردان توپخانه نیز قادر به فراهم نمودن پشتیبانی آتش مناسب می‌باشد. در پاسخ به عرض برادران رسید که برآورد نقشه‌ای دارای اعتبار قطعی نبوده و حضور در منطقه برای بررسی واقعی زمین و دشمن از نظر استعداد نیرو و توپخانه بوده و خط پدافندی‌ای که روی نقشه ۱۲ کیلومتر به نظر می‌رسد، در روی زمین متجاوز از ۲۵ کیلومتر می‌باشد و دشمن هجده تیپ فقط در خط پدافندی خود گسترش داده است؛ ولی این شیوه بررسی مورد قبول برادران قرار نگرفت و حاضر به اجرای بند ۲ - یعنی بازدید از منطقه - نشدند. روز بعد (س ۶۵/۲/۶) به اتفاق برادران ارتش از مرکز تطبیق گروه ۱۵ خرداد (عمل کلی خاتم ۱) و گروه ۶۳ خاتم (عمل کلی در محور آبادان تا خسروآباد) و مراکز تطبیق قرارگاه‌های نجف و کربلا بازدید به عمل آمد. در کلیه بازدیدها پس از انجام جلسه معارفه برادران مسئول تطبیق سپاه، گروه بازدیدکننده را از روی نقشه وضعیت توجیه نموده و هر کدام از آتشبارهای زیر امر را از نظر موضع، قبضه‌ها، مهمات و کیفیت،



سلام علیکم:

محترماً، پیرو نامه شماره ۲۵۵۷ - ۲ دف ۶۴/۱۲/۲۹ و ۱۱۶۲ - ۱ - ف ک ۶۵/۱/۱۷ و راجع به یگان‌های توپخانه مأمور از ارتش، موارد زیر به استحضار می‌رساند:

(۱) باتوجه به اینکه مهمات خرج قوی توپ «۱۳۰ م. م» واگذاری به توپخانه ارتش از اول عملیات فوق‌العاده ناچیز بوده و عملاً ۵ گردان توپخانه «۱۳۰ م. م» ارتش مواقعی که سپاه قادر به تعویض خرج ضعیف با خرج قوی می‌شد، مأموریت محدودی را انجام داده و در غیر این صورت کارایی لازم را نداشتند و علی‌رغم اینکه در جلسه منعقد مورخه ۶۵/۱/۳ از طرف ریاست محترم ستاد خاتم (ص) به وزیر محترم دفاع ابلاغ گردید تا در اسرع وقت نسبت به انتقال و واگذاری انواع خرج اقدام شود؛ ولی تا امروز فقط در یک نوبت به تعداد ۷۰۰۰ گلوله از جمع ۴۰۰۰۰ گلوله به نقاط آماد جنوب انتقال داده شده (بنا به اعلام نزاجا در نامه شماره ۶۵/۲/۱۶ ۱/۱۴۱۲/۵ که با توجه به تعداد یگان‌های مستقر در جنوب این رقم بسیار ناچیز بوده و در واقع کمتر از مناطق غرب و شمال غرب سهمیه داشته است که اگر همه سهمیه جنوب را به پنج گردان ارتش واگذار می‌کردند، باز قادر به جوابگویی نبودند.

(۲) مهمات کاتیوشا نیز از مدت‌ها پیش به تنها گردان مأمور از ارتش واگذار نگردیده است و قادر به هیچ‌گونه مأموریتی نمی‌باشند.

(۳) علی‌رغم درخواست‌های مکرر مبنی بر معرفی نماینده تام‌الاختیار از لجستیک نزاجا جهت نظارت و پیگیری کارهای تعمیراتی، تا به حال هیچ‌گونه اقدامی صورت نگرفته، هیچ‌کنترلی بر نحوه عملکرد یگان‌ها و اکیپ‌های تعمیراتی وجود ندارد و روز به روز از تعداد قبضه‌های موجود در منطقه کاسته شده، به عللی از منطقه خارج می‌گردند.

(۴) متأسفانه در بعضی مواضع مشاهده شده است که در نحوه پشتیبانی و تعمیراتی و ... از یگان‌های توپخانه در منطقه تفاوت‌هایی وجود دارد و به یگان‌های تحت کنترل این قرارگاه کمتر از مناطق دیگر رسیدگی می‌شود؛ از جمله: گردان ۳۴۳ توپخانه زمانی که در کنترل عملیاتی این قرارگاه بوده، موجودی توپهای سالمش به صفر رسیده بود؛ ولی به محض رهاسازی این گردان، ۱۰ قبضه توپ

پیدا نموده است؛ همچنین کاتیوشا نیز از ۶۵/۱/۸ دچار محدودیت مهمات گردیده، مهمات روز آماد آن به چهل موشک تقلیل پیدا نموده که بر اساس نامه کتبی فرمانده گردان کاتیوشا، همان مقدار نیز - علی‌رغم مراجعات مکرر به نقاط آمادی - تحویل نگردیده است و یک ماه اخیر کاتیوشا فاقد مهمات بوده است.

- ضعف آموزشی: در اکثر آتشبارهای ارتش مسئولین هدایت آتش و قبضه، فاقد آموزش لازم بوده و به طور تجربی در منطقه توجیه شده‌اند؛ لذا کارایی و ورزیدگی کافی را نداشته، در روانه کردن قبضه‌ها و مجهز کردن طرح تیر و یا چیدن مهمات و بستن ماسوره و موارد دیگر دارای اشکالاتی می‌باشند و این امر موجب نزول کیفیت و دقت کار و اتلاف مهمات و آسیب‌دیدگی توپ می‌گردد.

(۳) چون مقام مسؤول و صاحب اختیاری از لجستیک ارتش برای رسیدگی به امور لجستیکی و مهمات و تعمیرات یگان‌های توپخانه در منطقه حضور ندارد، انجام سریع و منظم تعمیرات و تأمین قطعه صورت نمی‌گیرد و کنترل و پیگیری مناسب اعمال نمی‌گردد.

(۴) به علت اینکه مرجع و مقامی از ارتش جهت رسیدگی به موارد تخلفات کاری و انضباطی یگان‌ها و برخورد با کم‌کاری و افراد خاطی و یا بهانه‌هایی که در این رابطه عنوان می‌گردد وجود ندارد، این مطلب نیز تأثیر به‌سزایی در نزول راندمان کار یگان‌های توپخانه داشته است.

والسلام

توپخانه ق خاتم‌الانبیا (ص)

حسن شفیعی‌زاده»

- همچنین آقای علی شمخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه، در ۶۵/۳/۸ در نامه‌ای به فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیا (ص) نوشت:

«بسمه تعالی

به: فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیا (ص) تاریخ: ۶۵/۳/۸

از: فرماندهی نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شماره: ۱۶۴ - ۱/ط

موضوع: توپخانه پیوست: ۳ برگ

طبقه‌بندی: سری

۱۳۰ م. م تعویض لوله می‌شود. این عمل زمانی انجام می‌گیرد که: اولاً: ۵ گردان توپخانه «۱۳۰ م. م» این قرارگاه نیز نیاز به لوله داشتند. ثانیاً: تقدم آماده نگه داشتن یگان‌های توپخانه با منطقه «والفجر ۸» بود.

با نگرشی به موارد بالا جهت مقابله با تک گسترده دشمن در منطقه، که برخلاف روزهای اول عملیات شناختی از ما و منطقه دارد، با برنامه‌ریزی دقیق و آماده‌سازی زمین انجام خواهد گرفت؛ بنابراین موارد زیر پیشنهاد می‌گردد: (۱) تقدم تأمین قطعات و تعمیرات یگان‌های توپخانه با منطقه «والفجر ۸» باشد، تا یگان‌ها آمادگی نسبی در مقابل تک دشمن داشته باشند.

(۲) روز آماد مهمات در مناطق پدافندی به شکلی تعدیل شود و یگان‌ها پاسخگوی نیاز منطقه باشند.

(۳) نماینده تام‌الاختیار از لجستیک نزاجا در این قرارگاه مستقر شده تا موارد محوله را پیگیری نموده و مشکلات یگان‌ها را رفع نماید.

در پایان ضمناً آمار قبضه‌های حاضر به کار یگان‌ها به پیوست تقدیم می‌شود.

و من... التوفیق

فرماندهی نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
علی شمخانی»

- وی در ادامه، نیازهای منطقه از جهت مهمات و امور تعمیراتی توپخانه را برشمرد و در انتها گوشزد کرد. به هر حال، واحد توپخانه همچنان به فعالیت‌های مؤثر خود در جبهه‌های جنگ ادامه داد و روز به روز بر توانمندی‌های خود افزود؛ به طوری که پس از عملیاتی «والفجر ۴»، آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) پیامی را به شرح زیر ارسال کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای اسلامی

فرمانده بزرگوار، برادر حسن شفیق‌زاده

مبارکتان باد این نعمت مقام هدایت صالح‌ترین انسان‌های تاریخ به سوی اهداف حق و آسمانی. توجه و سپاس این نعمت بزرگ با پاسداری صحیح و ایفای حق شایسته آن مقدور است. توجه به اینکه شریف‌ترین بندگان صالح خدا

را جان‌برکف و گوش به فرمان در اختیار دارید و هدایت و ارشاد ولیّ فقیه و مرجع عالی‌قدر تقلید را راهنما. مجموعه شرایط حاکم بر منطقه و جهان، فرمان حرکت الامّه تاریخ را به دست شما سپرده و کاروان عظیم رهروان راه خدا به دنبال واحد تحت فرمان شما در حرکت است؛ به پیش می‌تازید و کاروانیان را به دنبال خود می‌کشانید. توجه داشته باشید که دشمن سخت در هراس است و تمام حرکاتش تحت تأثیر این وحشت شکل می‌گیرد؛ فرارش، حمله‌اش، تسلیمش و یا مقاومتش. و شکستن خطوط مستحکم دشمن در عملیات کربلای ۴ در سخت‌ترین مواضع، گواه روشن و صادق ماست. می‌بینید که رزمندگان اسلام آنان را همچون کرباس، پاره می‌کنند و در اولین هجوم، سنگرهای پولادینش را تصرف می‌نمایند و طبیعی است که دشمن تحت فشار و تهدید فرماندهان قسی‌القلب خود در ساعات اولیه، حرکات مذبوحانه‌ای در جهت حفظ و یا بازپس‌گیری سنگر خود داشته باشد.

نقش مهم و اساسی فرماندهی و سپاس نعمت بزرگ الهی و ادای حق این رزمندگان ایثارگر این است که در لحظات سرنوشت‌ساز، درست هدایت شوند، تا امواج ضعیف و کم‌دوام تلاش مذبوحانه دشمن روبه‌شکست را پشت سر بگذارند و بی‌شک پس از رفع این امواج، راه پیشرفت و تداوم جهاد هموارتر خواهد بود. انتظار ما این است که در آینده شاهد بهره‌گیری فراوان از تجربه‌های ارزنده باشیم و گام‌های مهم‌تری در جهت ادامه‌ی تهاجم پس از کسب پیروزی‌های اولیه و به دست آوردن سرپل، برداشته، اجازه ندهیم دشمن پس از از دست دادن سنگر و به هم خوردن تعادلش، مجدداً به سنگر خود برگردد.

نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع

۶۵/۱۰/۱۲»

(مسایل و مشکلات فرمانده توپخانه قرارگاه نجف)

[illegible]

*ف ماندہ تو بخانہ گ وہ چھا رسالت

هماهنگی، با یگان‌های توپخانه سیاه (رده یائین، و بالا) ۳.

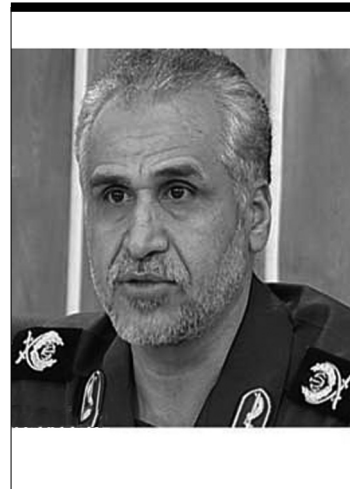
صورت گیرد، حضور این ۲ عنصر از ابتدا شروع عملیات تا پایان عملیات در کنار یکدیگر ضروری است. ولی یکی از مشکلات ما این بود که ۲ قرارگاه نجف (ارتش و سپاه) در رده فرماندهی تا مدتی که آن همه به نظر من در مواقع حساس قبل از عملیات، از هم دور بودند. یکی در کیاندهشت و دیگری در حمید و قرارگاه ارتش خیلی دیر به جلو منتقل شد، و این مشکلی بود چرا که هر تصمیمی از طرف یکی از ۲ نفر مشاور توپخانه گرفته می شد مستلزم حضور دیگری بود و دوری فاصله ۲ قرارگاه بعضی مواقع مشکلاتی به وجود می آورد و این مشکل باید در رده فرماندهان قرارگاه حل می شد ولی بعضی موارد توپخانه تصمیمات یک جانبه گرفته می شد که بعد به علت عدم توافق دیگری مشکل در کار به وجود می آورد.

ب) مشاور توپخانه در قرارگاه باید نظرات کلی خود را در مورد آتش پشتیبانی به اطلاع فرماندهی رسانیده و در ارتباط نزدیک با فرماندهی، از کلیه تغییرات در مأموریت و در جریان باشد و به مقتضای آن، تصمیمات لازم را به موقع گرفته و کار خود را انجام دهد. در قرارگاه نجف به علتی که در بند الف ذکر شد در مورد سازمان برای رزم توپخانه تنها ارتش طرحی نوشته شده و بعد از آن به امضای فرماندهان مشترک ارتش و سپاه رسید و چون به رده بالاتر هم ارسال شده بود تا آخر عملیات تغییری در سازمان توپخانه داده نشد و برای نمونه یکی از لشکرهای سپاه (لشکر نصر) آتش پشتیبانی کمک مستقیم نداشت ولی چون قبلاً سازمان رزم توپخانه از طرف ارتش تعیین و تأیید شده بود تا آخر آتش پشتیبانی به صورت کمک مستقیم نداشت در حالی که از طرف سپاه پیش بینی شده بود، که یک آتشبار ۱۳۰ م. کمک مستقیم این یگان باشد. طرح پشتیبانی آتش و ضمیمه های لازم باید به امضاء و تأیید دو مشاور توپخانه سپاه و ارتش برسد و بعد مورد تأیید فرماندهان مشترک قرار گیرد و کلاً مسئولیت آتش یک قرارگاه با یگان و نحوه بکارگیری آن با تأیید مشاور توپخانه می باشد.

ج) مشکل دیگر ما در عملیات، اجرای آتش دیده بانی نشده بود چرا که یگان ها به اهداف تعیین شده نرسیده بودند و از طرفی منطقه تجمع و فعالیت دشمن در عمق بود و به ناچار بسیاری از اجرای آتش ها در عمق بود جایی که دشمن بود

ارتباطات فرماندهی و توپخانه در سطح قرارگاه ۴. مشکلات داخلی رسالت ۵. وضعیت کلی منطقه عملیات و مأموریت های ویژه.

۱. هماهنگی با ارتش و یگان های توپخانه آن طبق دستور عملیات صادره از خاتم، گروه



توپخانه ۴۰ رسالت از سپاه و گروه ۲۲ توپخانه ارتش مسئولیت پشتیبانی آتش یگان های عمل کننده در قرارگاه نجف را با استفاده از یگان های توپخانه ۲ گروه و نیز طرح ریزی آتش پشتیبانی برای یگان های فوق را به عهده داشتند که استعداد توپخانه سپاه و ارتش در مجموع به این شرح بود:

گروه ۲۲ ارتش: ۲۴ آتشبار ۱۳۰ م. و ۲۰ آتشبار کاتیوشا؛ گروه ۴۰ رسالت: ۱ آتشبار ۱۳۰ م. و ۲ آتشبار ۱۰۵ م.؛ گروه سایر یگان ها مجموعاً: ۲ آتشبار ۱۳۰ م. و ۱ آتشبار ۱۰۵ م.

که با توجه به این استعداد نسبت به طرح ریزی آتش پشتیبانی برای عملیات در منطقه (با توجه به تعیین اولویت ها) اقدام شد. طرح ریزی آتش با توجه به نظرات فرماندهی و با مشارکت عناصر عملیات ۲ گروه انجام شد و در همه موارد هماهنگی لازم صورت گرفت.

مشاور توپخانه ارتش و مشاور توپخانه سپاه در قرارگاه، دستورات کلی و هماهنگی های کلی را در مورد سازمان دادن برای رزم و تعیین خط مشی کلی یگان های آتش را با توجه به مأموریت های قرارگاه انجام می دادند که بعضی اشکالات که در این رابطه وجود داشت ذکر خواهد شد.

به طور کلی مشکلات تناقضی که در تطبیق آتش و هماهنگی ارتش با سپاه در این عملیات بود به طور خلاصه بیان می شود:

الف) چون هماهنگی در مورد به کارگیری توپخانه ها باید مستقیماً با هماهنگی و توافق مشاوران سپاه و ارتش

کمک مستقیم بود و بیان شد.

لازم به توضیح است که شب عملیات، با مشاور توپخانه ارتش در این مورد بحث زیادی شد که یک آتشبار در اختیار لشکر قرار گیرد و به صورت یک دستور ویژه ابلاغ شود ولی علیرغم قبول داشتن این موضوع حاضر به این کار نشدند، و استدلال آنها این بود که قبلاً در سازمان رزم چنین چیزی پیش بینی نشده بود.

ج) طرح ریزی آتش با استفاده از منابعی چون عکس هوایی و اطلاعات عملیات قرارگاه و کالک وضعیت دشمن و هماهنگی با فرماندهی در مورد تقدم ها صورت گرفت و در اختیار یگان های آتش برای اجرا قرار گرفت.

د) مشکل دیگر ما تطبیق و هماهنگی با توپخانه رده بالاتر و همجوار بود که با نبودن تطبیق رده بالاتر در حین عملیات، ارتباطی بین توپخانه رده بالاتر و همجوار خود (قرارگاه خاتم و کربلا) نداشتیم و با بررسی هایی که بعداً انجام شد مشخص شد بعضی از اهداف و نقاطی که ما در عملیات زیر آتش گرفته ایم منطقه عملیاتی قرارگاه کربلا بوده است و حتی در یکی دو مورد روی نیروهای خودی اجرای آتش شده و آنها هم به هیچ وجه با ما ارتباط مخابراتی نداشتند که از ما بخواهند که آنجا را نزیم و به علت تغییرات خط حد و وضعیت عملیات، در حین عملیات نمی شد وضعیت دقیق منطقه را تشخیص داد و لازمه رفع این مسئله، وجود یک تطبیق آتش در رده بالاتر است که انشاء... در آینده مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۳. ارتباطات فرماندهی و توپخانه در قرارگاه

کلاً از نظر ارتباطات فرماندهی قرارگاه و توپخانه به حمدا... مشکلی نداشتیم و خصوصاً از نظر توجیه عملیات در مواقع خود، جلسات لازم صورت می گرفت و شرکت در جلسات توجیه ما نیز که با حضور فرماندهان یگان ها بود تا حد زیادی به نحوه طرح ریزی آتش پشتیبانی کمک می کرد اما این مربوط به قبل از عملیات بود. مسئله و مشکلی که داشتیم بیشتر حین عملیات بود که به علت دور بودن تطبیق از قرارگاه فرماندهی، از آخرین وضعیت عملیات و خطوط درگیری بعضی مواقع بی خبر بودیم و ارتباط مخابراتی نیز برقرار نبود.

دید نبود و قسمت محدودی که دید داشت یک نوار باریک بود که با توجه به اینکه توپخانه های دوربرد آن هم با استفاده از بردهای آخر خود شلیک می کردند آن طور که انتظار می رفت دقت در کار نبود ولی به علت محدودیت زمین و مشخص بودن معابر در طرف دشمن کلیه آتش های اجرا شده به حمدا... مؤثر بود.

د) مشکل دیگر که البته این را با اجبار وضعیت منطقه و زمین تحمیل کرده بود دور بودن تطبیق قرارگاه از یگان های اجراء کننده آتش بود که ارتباطات را مشکل و کنترل بر یگان های آتش را نیز غیرممکن کرده بود و ارتباط با یگان آتش و فرماندهی برای تطبیق آتش مهمترین مسئله بود.

۲. هماهنگی با یگان های توپخانه سپاه (رده های پایین و بالا و همجوار)

در این رابطه چون ابتدا به خاطر جنبه های حفاظت عملیات، تقریباً تا نزدیک عملیات مسئولین توپخانه لشکرها توجیه نشده بودند برنامه های کلی آتش پشتیبانی هم در رده قرارگاه و هم در رده یگان های عمل کننده بود و از این نظر مشکلی بحمدا... نداشتیم ولی از زمانی که مسئولین توپخانه لشکرها توجیه شده بودند فقط یک جلسه موفق شدیم برگزار کنیم ولی نه به طور کامل و علت بیشتر آن عدم ارتباط بود (که به هیچ وجه ممکن نبود یک بار با کلیه یگان های مأمور در قرارگاه ارتباط برقرار شود).

الف) مشکل ارتباط در حین عملیات در رده تطبیق قرارگاه با تطبیق سایر لشکرها ناشی از عقب بودن تطبیق قرارگاه بود که ابتدا فکر می کردیم که ارتباط برقرار می شود و تنها مشکل را در ارتباط با فرماندهی می دانستیم که بعداً متوجه شدیم مشکل بزرگی در این رابطه داریم و چون حین عملیات هم به علت درگیری موفق نشدیم به جلو برویم این مشکل تا آخر وجود داشت و لازم است که انشاء... در آینده در کنار قرارگاه، فرماندهی تطبیق حضور داشته باشد.

ب) لشکر نصر همانطور که قبلاً گفته شد فاقد یگان آتش به صورت کمک مستقیم بود و درخواست آتش این لشکر جواب داده نمی شد که علت آن نداشتن یگان به صورت

۴) مشکلات گروه در رابطه با عملیات

این بخش راجع به مشکلات خود گروه در رابطه با عملیات می باشد:

الف) چون این گروه اولین بار بود که به این صورت وارد عمل می شد، یک سری کمبودها و مشکلات و نقائص وجود داشت که بسیاری مربوط به کمبود نیروی کادر در جاهائی که لازم بود قبلاً گذاشته شوند و آموزش های کافی را ببینند، بود. این مشکل همچنان وجود دارد.

سرعت عمل نداشتن در جابجایی مشکل دیگری بود که بخشی از آن به نبود یک ترابری و موتوری کافی و لازم مربوط می شد. همانطور که قبلاً گزارش شد یک آتشبار ۱۰۵م کامل در عملیات بدر انهدام شد که در منطقه شرق دجله هنگام عقب نشینی نیروهای خودی به جا ماند که به علت منحصر بودن به یک پل شناور جهت عبور نیروهای پیاده و تراکم نیرو امکان انتقال توپ و خودرو نبود و تنها ماشین های سبک می توانستند عبور کنند این آتشبار پشتیبان تیپ ویژه شهدا بود و تا نیم ساعت قبل از عملیات شلیک داشتند.

۵) آخرین وضعیت گروه توپخانه فعلاً به ترتیب زیر است:

الف) به علت نداشتن نیروی کادر خصوصاً نیروهایی که با کیفیت و علاقمند به کار در توپخانه باشند کار آموزان به کار گرفته می شوند، که به همین خاطر ناچار شدیم یک آتشبار ۱۰۵م را منحل کنیم.

آتشبار کاتیوشا ر هم به علت نداشتن نیروی کادری اگر با این وضعیت باشد نمی توانیم آنرا به کار بگیریم چون نیروی کیفی که به آزمون بفرستیم نداریم و الان آموزش کافی و بازدهی عملی خوبی وجود ندارد و آتشبار، فرمانده و معاون ندارد.

به علت اهمیت آموزش و به کارگیری، تا تأمین نیروی کادر جهت آموزش و به کارگیری آنها و قبضه های کاتیوشا، تضمینی برای ابلاغ مأموریت به آنها نیست. اما اگر می خواهند به هر صورت ممکن، قبضه ها بکار گرفته شوند، در اثر عدم آموزش مسئول قبضه و پرسنل آن پس از مدتی کاتیوشائی در کار نخواهد بود. در حالی که باید رئیس و معاون توپ باید کادر ثابت رسمی باشند ما حتی فرمانده آتشبار آموزش هم دیده نداریم و مسئولیت اینها به

عده کیست؟

- یک آتشبار دیگر ۱۰۵م هم به علت نداشتن کادر کافی، از کیفیت خوبی برخوردار نیست.

- موضوع دیگر مشکلات و کمبودهای موتوری و تعمیراتی است. متأسفانه از این نظر در مورد خودروها در منطقه عملیاتی، کمبودهای چشمگیری داشتیم که اگر نیروی متخصص و وسایل لازم را در اختیار داشتیم می شد از استهلاك وسائل جلوگیری کرد. اگر واقعاً مسئولین قبول دارند که رسته های تخصصی باید در سپاه سرمایه گذاری و تقویت شوند باید عملاً آنرا تقویت کنند و این سرمایه گذاری تا حدی با نیرو حل شدنی است.

کیفیت کاری توپخانه در عملیات دقیقاً به این موضوع وابسته است که چه مقدار نیروی کارآمد، آموزش دیده و باتجربه وجود داشته باشد. در پایان با آرزوی موفقیت و توفیق خدمت به اسلام و مورد توجه قرار گرفتن مشکلات و انشاء... حل آنها، مطلب را خاتمه می دهم.

فرمانده گروه چهل رسالت، یزدانی»

سرگذشت راه اندازی توپخانه خرمشهر

مصطفی اسکندری پور

گرفتیم زیرا که ما تجربه آتش منحنی را با تیر کشیده (زیر ۴۵ درجه) با تفنگ ۱۰۶ و آتش منحنی با تیر عمودی (بالای ۴۵ درجه) را با خمپاره داشتیم و توپ هویتزر می توانست همزمان هر دو کار را برای ما انجام دهد. لذا ایجاد ارتباط با نیروهای توپخانه ارتش را جهت جمع آوری اطلاعات کافی شروع نمودیم؛ اما شهادت فرمانده دلسوزمان جهان آرا بلافاصله بعد از عملیات ثامن الائمه (ع)، باعث خلل در بسیاری از کارها گردید. پس از فارغ شدن از مراسم عزاداری شهید جهان آرا و دیگر برادرانی که در این عملیات شهید شدند، بلافاصله به همراه ۱۳ تن از برادران ادوات، جهت پشتیبانی از تیپ عاشورا در عملیات طریق القدس عازم منطقه عملیاتی شدیم، اما برادران دیگر (سردار حسنعلی سواریان، شهید جمور ثانی زاده و برادر پاسدار احمد نوروزی) قضیه راه اندازی توپ را دنبال نمودند. با روی کار آمدن دکتر سیدرضا موسوی بجای شهید جهان آرا، هماهنگی های لازم با گروه توپخانه ارتش جهت آموزش بچه های سپاه خرمشهر صورت گرفته بود. وقتی اینجانب از مأموریت طریق القدس برگشتم بلافاصله مرحله عملیاتی کردن قبضه را با دیگر برادران آغاز نمودیم و یک نفر از توپخانه شهرضای اصفهان بنام ستوان سوم رضایی به مدت یک هفته به سپاه خرمشهر مأمور گردید تا آموزش چگونگی کار با توپ و نگهداری از آن را به چندتن از برادران بیاموزد و بنده به

پس از پیروزی عملیات شکوهمند ثامن الائمه (ع) در بین غنائم بدست آمده از دشمن بعضی چهار قبضه توپ به پایگاه سپاه خرمشهر آورده شد و به انباری در کنار پرشین هتل که مقر سپاه بود منتقل گردیدند. این چهار قبضه عبارت بودند از سه توپ ۱۵۵م. هویتزرکشی آمریکایی و یک قبضه توپ ۱۵۲م. روسی که دو قبضه از توپ ۱۵۵ به ارتش تحویل گردید. سپاه خرمشهر در آن موقع برای جوابگویی به آتش منحنی دشمن، مبادرت به تشکیل مجموعه ای به نام یگان سلاح سنگین کرده بود که عمده سلاح موجود در این یگان عبارت بود از خمپاره های ۸۱م. و ۱۲۰م. و همچنین چند قبضه تفنگ ۱۰۶م. که تعدادی از آنها را به صورت ابتکاری بر روی سکوها سیمانی ثابت نصب کرده و از پشت خط مقدم خودی در منطقه جبهه کوت شیخ واقع در جنوب خرمشهر بر روی خط مقدم دشمن که در قسمت شمالی رود کارون در خرمشهر مستقر بوده اند شلیک می نمودند. اینجانب در آن زمان که هدایت آتش خمپاره ها را بر عهده داشتم، برای عملکرد بهتر، در زمستان سال ۵۹ دوره ادوات را نزد آتشبار ادوات قوچان که در منطقه مستقر بود به همراه چند تن از برادران به دستور شهید جهان آرا آموزش دیده بودیم و تا زمان عملیات شکست حصر آبادان تجربه خوبی پیدا کرده بودیم. لذا با دیدن تویی همچون توپ ۱۵۵م، ذوق زده شده و تصمیم به راه اندازی آن

داده بود را به پادگان لشکر در اهواز منتقل کرده بودند. با پیگیری و مکاتبات بین سپاه خرمشهر و لشکر ۹۲ موافقت بازپس گرفتن آنها را از ارتش گرفتیم و آن دو قبضه را نیز راه اندازی نمودیم.

پس از انجام عملیات فتح المبین از طرف قرارگاه کربلا اینجانب و برادر حسنعلی سواریان مأمور سرشماری از غنائم توپ و مهمات مربوطه شدیم. در سرکشی های به عمل آمده از منطقه عملیاتی، متوجه یک



قبضه دیگر از توپ های ۱۵۵م.م هویتزر در پادگان کرخه شدیم. بلافاصله نسبت به تحویل گرفتن آن اقدام نمودیم و آتشبار ما به چهار قبضه مجهز شد. ناگفته نماند که در منطقه عملیاتی فتح المبین حدود نود قبضه توپ با کالیبرهای مختلف را سرشماری نمودیم که عمدتاً از نوع ۱۲۲م.م بودند و بعداً آتشبار دومی از توپ های ۱۲۲م.م نیز راه اندازی نمودیم که در دو عملیات بیت المقدس و رمضان در نقاط مختلف عملیاتی جنوب به مأموریت اعزام شدیم. در عملیات رمضان بنا به دستور قرارگاه کربلا به عنوان پشتیبان لشکر حضرت رسول (ص) وارد عمل گردیدیم و پس از عملیات رمضان، برادران لشکر حضرت رسول (ص) که قبل از اعزام به لبنان توپخانه لشکر را تحویل لشکر عاشورا داده بودند پس از بازگشت از لبنان به همراه حکمی از فرماندهان وقت برای تحویل گرفتن کلیه توپ ها و تجهیزات متعلق به آن، به سپاه خرمشهر مراجعه نمودند و برادران سپاه خرمشهر به دلیل تقییدی که داشتند علی رغم میل باطنی خود به عمر توپخانه ای که برایشان بسیار عزیز بود پایان دادند.

همراه دو تن دیگر از برادران برای آموزش هدایت آتش توپخانه به آتشبار مستقر در خسروآباد عزیمت نمودیم و از آنجایی که هدایت آتش توپخانه با خمپاره تفاوت چندانی نداشت لذا ظرف مدت حدود دو هفته کلیه کارهای روانه کردن توپ و هدایت آتش را فرا گرفتیم و همزمان با این آموزش، قبضه را به منطقه ای به نام شطه که پوشیده از نخل خرما بود و محل استتار بسیار خوبی برای این منظور بود منتقل نموده و مستقر شدیم. برای تحویل گرفتن وسایل هدایت آتش به نزد برادر احمد فروزنده که در آن موقع مسئول اطلاعات سپاه خرمشهر بود و کلیه نقشه ها و کالک ها نزد وی بود مراجعه نمودم و میز طرح تیر و خط کش های مربوطه و چند عدد کالک عملیاتی که به همراه توپ به غنیمت گرفته شده بودند از وی تحویل گرفتیم. در آنجا بود که متوجه شدم این قبضه توپ از همان آتشباری است که ملک حسین اردنی به صدام جهت جنگ علیه ایران هدیه داده بود. چون بر روی میز طرح تیر و خط کشها به زبان عربی نوشته شده بود (لاهداء المملكة الاردنية الهاشمية الى الجیش العراقی) بالاخره با مستقر شدن در محل تعیین شده و گرفتن تعدادی مهمات از زاغه مهمات چوئیده، کارمان با یک قبضه آغاز گردید. دو قبضه دیگر از همین آتشبار که قبلاً سپاه خرمشهر آنها را به لشکر ۹۲ زرهی تحویل

آمار شهدای توپخانه سپاه در طول ۸ سال دفاع مقدس

۹	توپخانه لشکر ۵ نصر	۶۱
۱۰	توپخانه لشکر ۷ ولیعصر (عج)	۵۳
۱۱	توپخانه لشکر ۸ نجف	۴۷
۱۲	توپخانه لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)	۴۷
۱۳	توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا	۴۷
۱۴	توپخانه لشکر ۴ بعثت	۴۴
۱۵	توپخانه لشکر ۱۹ فجر	۴۳
۱۶	گروه توپخانه ۵۶ یونس (ع)	۳۴
۱۷	توپخانه تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)	۳۳
۱۸	توپخانه تیپ ۲۱ امام رضا (ع)	۳۲
۱۹	گروه توپخانه ۶۴ الحدید	۱۹
۲۰	توپخانه لشکر ۱۶ قدس	۱۲
۲۱	توپخانه تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع)	۱۲
۲۲	توپخانه تیپ ۲۳ المهدی (عج)	۷
۲۳	توپخانه تیپ ۴۸ فتح	۷
۲۴	توپخانه لشکر ۳ حمزه (ع)	۵
۲۵	توپخانه تیپ ۱۸ الغدیر	۵
۲۶	توپخانه لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع)	۴
۲۷	توپخانه نیروی زمینی سپاه	۴
۲۸	دانشکده علوم و فنون توپخانه	۳

تعداد شهدای توپخانه در هشت سال دفاع مقدس بر اساس نوع عضویت		
نوع عضویت	تعداد شهید	
پاسدار	۳۸۸	
بسیجی	۳۱۸	
سرباز	۶۰۸	
-	۶۴	
جمع کل	۱۳۷۸	

آمار تعداد شهدای توپخانه در هشت سال دفاع مقدس بر مبنای یگان		
ردیف	یگان	تعداد شهید
۱	گروه توپخانه ۶۳ خاتم الانبیاء (ص)	۱۵۷
۲	گروه توپخانه ۶۱ محرم	۱۳۴
۳	توپخانه لشکر ۴۱ ثار... (ع)	۱۲۴
۴	توپخانه لشکر ۱۴ امام حسین (ع)	۱۱۷
۵	گروه توپخانه ۱۵ خرداد	۱۱۲
۶	گروه توپخانه ۶۰ رسالت	۷۴
۷	توپخانه لشکر ۲۵ کربلا	۷۴
۸	توپخانه لشکر ۲۷ محمد رسول الله... (ص)	۶۷

آمار تعداد شهدای توپخانه در هشت سال دفاع مقدس بر مبنای مسئولیت		
ردیف	یگان	تعداد شهید
۱	خدمه توپ	۵۱۱
۲	دیده بان	۲۳۵
۳	فرمانده توپ	۱۹۹
۴	فرمانده آتشبار	۴۳
۵	هدایت آتش	۳۸
۶	بی سیمچی	۳۲
۷	راننده	۳۰
۸	پشتیبانی آتشبار	۱۳
۹	جانشین آتشبار	۱۲
۱۰	مخابرات	۱۲
۱۱	فرمانده توپخانه لشکر	۱۰
۱۲	فرمانده دیده بانی	۱۰
۱۳	مسئول فرهنگی	۲
۱۴	پشتیبانی مهندسی	۱
۱۵	تعمیر و نگهداری	۱
۱۶	جانشینی اطلاعات	۱
۱۷	دفتر فرماندهی	۱
۱۸	رئیس بازرسی توپخانه سپاه	۱
۱۹	رئیس تحقیقات توپخانه سپاه	۱
۲۰	رئیس گروه جنگ افزار	
۲۱	فرمانده توپخانه قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) و سپاه	۲
۲۲	فرمانده توپخانه لشکر ویژه شهدا	۱
۲۳	فرمانده عملیات گروه	۱
۲۴	فرمانده گردان تعمیرات	۱

گروه پژوهش فصلنامه

[illegible]

احتراماً، بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که یک نسخه از

گیرنده: فرماندهی محترم توپخانه نیروی زمینی سپاه

دشمن در جنوب، قیضه‌های یک آتشبار (۶ قیضه) را به صورت هلالی و نصف آتشبار را (۳ آتشبار) به صورت مثلثی آرایش می‌دهد. توضیح اینکه: در جنوب، هر گردان توپخانه حدود یک کیلومتر زمین اشغال می‌نماید.

ج) استعداد

کمبود نیرویی که در وضعیت فعلی، دشمن دچار آن شده است و در تمامی رسته‌های ارتش عراق مشهود می‌باشد، به رسته توپخانه نیز سرایت نموده و دشمن را مجبور نموده است که در بعضی از گردان‌ها استعداد توانی خود را کاهش داده (مثلاً از ۱۰ نفر به ۸ نفر) که طبیعتاً در سرعت عمل گردان‌ها تأثیر خواهد گذاشت.

د) استعداد تجهیزاتی

هر آتشبار توپخانه دارای ۶ قیضه توپ می‌باشد.
هر آتشبار کاتیوشا دارای ۶ قیضه کاتیوشا می‌باشد.
هر دسته خمپاره دارای ۴ قیضه خمپاره می‌باشد.

ه) آموزش

آموزش سربازان رسته توپخانه حدود ۳ ماه می‌باشد. آموزش افسران رسته توپخانه در قبل از جنگ ۶ ماه بوده که در وضعیت فعلی به ۴ ماه کاهش یافته است.

و) متفرقه

- گروهان خمپاره لشکرها دارای خمپاره ۱۲۰ م.م ساخت شوروی می‌باشد. خمپاره ۱۲۰ م.م حدود ۴/۵ کیلومتر برد دارد و در حدود ۱ کیلومتری خط مقدم مستقر می‌شود.
- یگان‌های نیرو مخصوص عراق دارای خمپاره ۱۲۰ م.م ساخت فرانسه می‌باشد که حدود ۱۲ کیلومتر برد دارد و در حدود ۲ کیلومتری خط مقدم استقرار می‌یابد.
- یگان‌های پیاده (تیپ‌ها) دارای یک گروهان خمپاره‌انداز ۱۰۰ م.م می‌باشند که هر گروهان دارای ۴ قیضه خمپاره ۱۰۰ م.م ساخت چین و رومانی می‌باشد که این خمپاره‌ها حدود ۵ کیلومتری برد دارد و در حدود ۵۰۰ متری خط مقدم استقرار می‌یابد.
- در حال حاضر ارتش عراق مهمات توپ‌های ۱۳۰ م.م و ۱۲۲ م.م و ۱۰۰ م.م و همچنین مهمات خمپاره را می‌سازد؛ ولی در مصرف مهمات توپ‌های اتریشی و فرانسوی به علت اینکه خود قادر به ساختن آنها نمی‌باشد، محدودیت دارد.

- دشمن بعضی صهیونیستی به لحاظ اهمیتی که به رسته توپخانه می‌دهد، روی مسایل این رسته؛ اعم از تجهیزات و پرسنل جایگزین سریع تجهیزات انهدامی توجه خاص دارد و بدین جهت تقریباً گردان‌های توپخانه دشمن همیشه دارای استعدادی مناسب جهت رزم می‌باشند و چنانچه در حین عملیات، یگان‌های توپخانه دشمن دچار تلفات قابل توجهی گردند، که دشمن را مجبور به خارج نمودن آن یگان از منطقه درگیری نماید، یگان‌های انهدام‌شده در مدت زمان بسیار کوتاه بازسازی گردیده، مجدداً به منطقه عملیاتی اعزام گردد و چنانچه دشمن در حین عملیات فرصت کافی جهت بازسازی گردان توپخانه منهدم‌شده نداشته باشد، یگان منهدم‌شده را، که استعداد خود را در حدود ۷۰٪ از دست داده باشد و مثلاً فقط دارای ۳ قیضه توپخانه باشد، به مناطق پدافندی دیگر منتقل نموده و گردان کامل را به منطقه درگیری اعزام می‌نماید و بدین وسیله گردان منهدم‌شده را در خط پدافندی بازسازی خواهد نمود. در زیر مختصری از وضعیت توپخانه ارتش عراق در ارتباط با نوع استفاده عراق از توپ‌ها و برد توپخانه و دیگر مسائل ذکر گردیده است.

الف) ترکیب

- هر لشکر پیاده در ارتش عراق دارای ۴ گردان توپخانه ۱۳۰ م.م، ۱۲۲ م.م، ۱۵۲ م.م، ۱۰۵ م.م، و ۱ گروهان خمپاره، ۱ گروهان ردیاب (استمکان) ۱ گروهان کاتیوشا و از سال ۱۹۸۳ ۱ گروهان مینی کاتیوشا ۱۰۷ م.م چینی به سازمان توپخانه لشکری اضافه گردیده است.
- هر لشکر زرهی در ارتش عراق دارای ۴ گردان توپخانه خودکشی ۱۲۲ م.م، ۱۵۲ م.م، ۱۳۰ م.م ضد آتشبار می‌باشد.
- هر گردان کاتیوشا دارای ۳ آتشبار می‌باشد.
- هر گروهان خمپاره دارای ۳ دسته می‌باشد.

ب) گسترش

در منطقه جنوب به لحاظ حساسیت مناطق درگیری، دشمن آرایش یگان‌های توپخانه خود را به صورت زیر گسترش داده است.
دشمن در بعضی مناطق، ۲ آتشبار در جلو و یک آتشبار در عقب گسترش داده و در بعضی مناطق ۲ آتشبار در عقب و ۱ آتشبار در جلو تعبیه نموده است.

- بیشترین توپ‌هایی که در ارتش عراق مورد استفاده قرار می‌گیرد، از نوع توپ ۱۲۲ م. و ۱۳۰ م. می‌باشد.

- برد توپ‌های مورد استفاده عراق به شرح ذیل می‌باشد:

۱. توپ ۱۳۰ م. در حدود ۲۷ کیلومتر برد دارد که دشمن، توپ مذکور را حدود ۷ الی ۸ کیلومتری خط مقدم مستقر می‌نماید و جهت اجرای آتش روی قرارگاه‌ها و ستون‌کشی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۲. توپ ۱۵۵ م. م. اتریشی در حدود ۴۵ کیلومتر برد دارد و در حدود ۱۰ کیلومتری خط مقدم استقرار می‌یابد و جهت اجرای آتش روی قرارگاه‌های لشکر و نیروهای عقبه مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۳. توپ ۱۰۰ م. در حدود ۱۸ کیلومتر برد دارد و در حدود ۴ الی ۵ کیلومتری خط مقدم استقرار می‌یابد و جهت اجرای آتش روی تجمعات نیروی مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۴. توپ ۱۵۲ م. م. خودکشی در حدود ۲۰ کیلومتر برد دارد و در حدود ۵ الی ۶ کیلومتری خط مقدم استقرار می‌یابد و جهت اجرای آتش تهیه و در هنگام پاتک‌ها و انجام عملیات‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۵. توپ ۱۲۲ م. در حدود ۱۴ کیلومتر برد دارد و در حدود ۲ کیلومتری خط مقدم استقرار می‌یابد و جهت اجرای آتش روی خطوط مقدم مورد استفاده قرار می‌دهند.

- جهت تأمین گردان‌های توپخانه از حیث مهمات، در مناطق جبهه حدود ۱۰ الی ۱۲ کیلومتری محل استقرار گردان‌های توپخانه ماشین‌های پر از مهمات به صورت آماده حاضر می‌باشند و به محض اطلاع در جهت رفع کمبود مهمات گردان‌های توپخانه اقدام می‌نماید که از زمان اطلاع تا رسیدن ماشین‌ها به گردان‌ها حدود یک ساعت طول می‌کشد و فرمانده توپخانه به محض اینکه زاغه موجود در محل گردان به نصف یا کمتر از نصف رسید، درخواست مهمات می‌نماید.

- در زمان پدافند هر قبضه روزانه ۳ الی ۴ گلوله سهمیه شلیک دارد؛ ولی در هنگام عملیات محدودیتی از لحاظ شلیک وجود ندارد.

- توپ‌هایی که در حال حاضر در ارتش عراق موجود است عبارتند از:

توپ ۱۲۲ م. م. ساخت شوروی، عراقی، بلغارستانی؛
 توپ ۱۰۵ م. م. ساخت ایتالیا؛
 توپ ۱۵۲ م. م. ساخت چین (خودکشی)؛
 توپ ۱۳۰ م. م. ساخت شوروی، چین؛
 توپ ۱۰۰ م. م. ساخت شوروی، رومانی؛
 توپ ۱۵۲ م. م. ساخت فرانسه (خودکشی)؛
 توپ ۱۸۰ م. م. ساخت شوروی جهت سپاه گارد؛ و
 توپ ۱۵۵ م. م. اتریشی جهت سپاه گارد.



۶. توپ ۱۵۲ م. در حدود ۱۷ الی ۱۸ کیلومتر برد دارد و در حدود ۳ الی ۴ کیلومتری خط مقدم استقرار می‌یابد و جهت اجرای آتش روی خطوط دوم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- درجه فرمانده مدیریت توپخانه، سرلشکر می باشد که سازماناً باید سپهبد باشد.

- درجه فرمانده توپخانه لشکری، سرتیپ می باشد که سازماناً باید سرلشکر باشد.

- درجه فرمانده توپخانه گردان، سرهنگ می باشد که سازماناً باید سرتیپ باشد.

- درجه فرمانده آتشبار، سرگرد می باشد که سازماناً باید سرهنگ باشد. »

- در صورت جلسه فرماندهان عراقی، نیز آمده است:

«بِسْمِہِ تَعَالٰی»

بہ کلے، سرّی

قرارگاه تویخانه صحرايي، لشکر ۲۶ بياده عمليات

شماره ۵ / ح / ۱۸ / ۲۱۹۷

تاریخ / ۱۹۸۵/۹/۲۶

برابر با ۴/۱۳۶۴

به: آتشبار ۶۸۸ سبک

موضوع: صورتجلسه فرماندهان تویخانه

نامه توپخانه صحرایی سپاه هفتم به کلی سری شماره
ح/۲۲۵۸/۹ مورخه ۱۳۶۴/۶/۲۳ به پیوست یک نسخه از
صورت جلسه فرماندهان توپخانه لشکرها، گردان‌ها و
آتشبارهای سبک که در ساعت ۱۰:۰۰ مورخه ۱۳۶۴/۶/۲۰
با شرکت جناب فرمانده سپاه منعقد گردیده، ارسال
م‌گردد.

خواهشمند است ضمن ملاحظه مفاد آن، اقدامات لازم در آن مورد اتخاذ نمایید.

ضمانها

بیوست (الف) روش درخواست آتش، یدافندی

سرہنگ شاہ شکر محی الدین

از طرف / ف توپخانه صحرائی، ل ۲۶ ب

جلسه فرماندهان تویخانه‌های لشکری گردان‌ها و

آتشبارهای سبک در ساعت ۱۰:۰۰ مورخه ۱۳۶۴/۶/۲۰ منعقد گردید.

شرکت کنندگان

سر لشکر ستاد شوکت احمد عطا فرمانده سپاه ہفتم

سرتیپ توپخانه صحرائی: نوری همدادی فرمانده توپخانه
سپاه هفتم رییس جلسه

سرهنگ توپخانه صحرایی: حازم ابراهیم ناجی جانشین فرمانده توپخانه لشکر ۱۵

سرھنگ توپخانہ صحرائی: شاکر شکر محی الدین
جانشین فرماندہ توپخانہ سپاہ ل ۲۶

سرہنگ توپخانہ صحرائی: احمد محمد ذالنون فرماندہ
گردان ۵ ردياب

سرھنگ توپخانه صحرائی: عبدالہادی جاسم رضا // //

۶۷۷ توپخانه صحرائی،

/// ۷۶ /// مقداد مصطفیٰ، نوری

سرھنگ ۲ ریاض عبدالخالق سلمان // // ۶۷۰ توپخانه
صحرائی

/// مؤيد شاكر عمران /// ٨٦ ///

/// عبدالرحمن طه احمد /// ۶۲۳ ///

سرگرد صحرائی: عبدالخلیل ترکی حمادی // ۶۹۵ //

/// علاء حمزه حسين جانشين /// ۱۳۷ ///

ستوان یکم // مسیر صالح طاهر // // آتشبار ۱۸ سبک

/// عبدالمنعم مصلح عاصح /// ۶۷۹ آتشیار سبک

/// محمد حسين هادي /// ٦٨٨ ///

سرہنگ // محمد ابراہیم موسی افسر رکن یکم دبیر کل
جلسہ

جناب فرمانده توپخانه با خوش آمدگویی به حاضرین و تشکر از جناب فرمانده سپاه از طرف خود و حضار که علی‌رغم داشتن مشغله و مسئولیت‌های فراوان شخصاً در جلسه حاضر شده است، از وی خواهش نمود که با رهنمودهای ارزنده خود حاضرین را مستفیض فرماید.

فرمانده سپاه ضمن تشکر از فرمانده توپخانه به خاطر خوش آمدگویی از شرکت در این جلسه و ملاقات با افسران توپخانه سپاه و آشنا شدن با مشکلات آنها از نزدیک، ابراز خوشنودی کرد و فرمود: به علت کمّ وقت و دیدارهای

مکرر از یگان‌های جلویی و شناسایی مداوم و کارهای دیگر، که دارای اولویت بیشتری است، ما را از این گونه دیدارها باز می‌دارد. سپس جناب فرمانده، هدف از این دیدار و مسایلی که با فرماندهان تیپ‌ها و گردان‌های توپخانه سپاه طبق خط مشی جدید جهت تبادل نظر مطرح می‌شود و چگونگی آشنا شدن با مشکلات واحدهای توپخانه که از سوی فرماندهان واحدها بازگو می‌گردد و اعلام نظرهای آنان در مورد وضعیت سابق توپخانه اعلام کرد:

در شرایط رزمی باید از توپخانه به عنوان عنصر اصلی به نحو احسن و طبق معیارهای علمی جدید برای فیصله دادن به نبرد در کلیه مراحل استفاده نمود. ایشان به نقش فعال آن در انهدام دشمن و گرفتن دور تک در نبردهایی که در منطقه سپاه پنجم روشن است، اشاره کرد و از اینکه به توپخانه به عنوان یک اصل به آن تکیه شده، تمجید و تجلیل به عمل آورد و آن را ستون مهمی در عملیات پدافندی و به موفقیت رساندن عملیات‌های تعرضی شمرد؛ همچنین بر ضرورت استفاده احسن از آن، طبق معیارهای علمی جدید تأکید نمود و اضافه کرد: توپخانه مانند هر سلاح دیگری است که اگر خدمه آن از خود دلسوزی نشان ندهند و یا از روش‌های خوب پیروی ننمایند، به پاره آهنی مبدل می‌گردد که به درد هیچ کاری نمی‌خورد و چه بسا تأثیرات منفی بر یگان‌های خودی داشته باشد.

افسر خوب توپخانه با تلاش و احساس مسؤولیت معلوم می‌گردد، نه با تظاهر به نظامیگری ای که ما روزانه شاهد آن هستیم؛ بدین ترتیب، نتایج آن غیر معمولی و فوق العاده تحقق می‌پذیرد و بدون شک این مسأله به واحد مربوطه و شخص فرمانده برمی‌گردد و هر فعالیت توپخانه که خارج از چهارچوب مطلوب انجام گیرد، بیانگر بی‌تعهدی فرمانده توپخانه می‌باشد. ایشان از اینکه توپخانه سپاه علی‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه و فراوان به سطح مطلوبی نرسیده، ابراز تأسف کرد و فرمود: این مسأله در دیدارهای مکرر ما و همچنین در دیدارهای جناب رییس ستاد ارتش از دیدگاه‌ها و مواضع توپخانه در اجرای مکرر آتش روی هدفها ملموس بوده است؛ زیرا در هنگام درخواست از افسر دیده بان یکی از گردان‌های خوب و نمونه مبنی بر اجرای

آتش بر روی هدف، معلوم گشت که آن قادر به اجرای آتش در زمان استاندارد و تعیین شده نبود و نتوانست هدف را به طور خوب و مطلوب مورد اصابت قرار دهد؛ بنابراین، تأکید می‌نماییم که منظور از اجرای آتش، شلیک خوب گلوله‌ها در زمان استاندارد بر روی هدف است. عذر و بهانه از کسی که مأموریتی به آن محول می‌گردد، پذیرفته نیست و افسر توپخانه موظف است از قبل به دقت با جزئیات فنی وسایل خود به منظور دستیابی به نتیجه خوب آشنا باشد. ضمناً ایشان به خصوصیات منطقه اشاره و تأکید کرد: که باید سرعت عمل با دقت توأم باشد زیرا این منطقه به علت وجود شط العرب که یک مانع اصلی آبی است، برای عبور از هر نقطه آن مناسب بوده و دارای برتری ویژه‌ای بر هر منطقه دیگر می‌باشد؛ بنابراین، احتمال دارد دشمن [ایرانی] برای استفاده از آن نقاط، رود را پشت سر بگذارد و چنانچه توپخانه قادر نباشد در زمان مطلوب بر آن نقاط اجرای آتش نماید، این توپخانه بدون استفاده محسوب می‌شود؛ لذا عدم وجود زمین ممنوعه میان یگان‌های خودی و نیروهای دشمن به سبب تنگی مانع آبی اهمیت زیادی دارد و هر اشتباه، تأثیرات منفی بر مواضع یگان‌های خودی به ویژه اگر آتش نجات اجرا نکرده، بر جا می‌گذارد؛ بنابراین، برای رسیدن به چنین هدفی لازم است به آموزش مستمر و احساس مسؤولیت و پیروی از بهترین روش‌های فنی و تکنولوژی توجه نموده، دستگاه‌ها و تجهیزات فنی مخصوص توپخانه را (از نقشه و خط کش گرفته تا کامپیوتر و توپ) با کمال دقت و ظرافت به کار گرفت. به قول ضرب المثل معروف: «وسیله ظرف هنرمند است، نه بیل کشاورز». پس اگر دشمن به این منطقه تعرض نماید، قادر خواهد بود در مدت بسیار کوتاهی در حدود یک دقیقه خود را به مواضع ما برساند؛ لذا باید به گونه‌ای آموزش ببینیم که در همین مدت و یا کمتر از آن با دشمن مقابله نماییم و اگر ما نتوانیم خودمان را به این سطح برسانیم، باید گلوله‌های ما قادر باشد بر تجهیزات و روحیه دشمن اثرگذار بوده و در پی آن بتوانیم تک دشمن را شکست دهیم و این کار را باید فرد فرد ما برای میهن خود انجام دهیم.

بدین ترتیب، جناب فرمانده احساسات و شور همه را برانگیخت و فرمود که همه باید با استفاده از روش‌هایی که

برای رسیدن به هدف و افزایش کارایی نیروها تا سطح مطلوب و مناسب است، از میهن و شرف امت خود حراست و نگهداری کنند.

در اینجا جناب فرمانده بر ضرورت ایجاد روابط انسانی با زیردستان در چهارچوب انضباط نظامی و اخلاق پسندیده و دور از روح برتری طلبی، که اجانب بر سنت‌های ما تحمیل نموده‌اند، تأکید کرد و گفت: شعار ما این است که همه باید افسر توجیه سیاسی باشیم و هر افسر موظف است به هر شکل ممکن روحیه افراد زیردست خود را بالا ببرد که در این صورت کمک خداوند سبحان و تعالی به یاری ما می‌آید. ایشان افزود که: تفاوت میان شایستگی آتشبارها و گردان‌هایی که در طی دیدار به آن برخورد نمودیم، ناشی از سهل‌انگاری و سستی در انجام مأموریت بوده و الا آتشبارهایی که از یک یگان و دارای یک شرایط می‌باشد، نباید با یکدیگر تفاوت داشته باشد. وی در آخر، از همه خواست با دقت و سرعت هرچه بیشتر توانایی خود را تا حد مطلوب برسانند.

سپس جناب فرمانده توپخانه ضمن تشکر از جناب فرمانده سپاه به خاطر رهنمودهای ارزنده ایشان، به وی اطمینان داد که خود و حاضرین تلاش خواهند کرد که بیاناتشان را به اجرا درآورند. سپس فرمانده توپخانه خط مشی جدید را، که در دستور جلسه ذکر گردیده و شامل نکات زیر می‌باشد، مطرح ساخت:

طرح‌های آتش، روش درخواست آتش پدافندی، طرح مانور، تلاش توپخانه، وضعیت پشتیبانی آتش، محاسبه حجم آتش، ردیابی و آتش ضد آتشبار، مواضع تاکتیکی، دیدگاه‌های در عمق و سوالات مطرح شده از سوی فرماندهان در جلسه، که اینک به شرح هر یک از آنها می‌پردازیم:

۱) طرح‌های آتش

جناب فرمانده توپخانه اظهار داشت، ایشان از طرح‌های آتش پدافندی که در شرایط کنونی، توپخانه لشکر ۱۵ و توپخانه لشکر ۲۶ آن را اجرا می‌کنند، مطلع شده و مشاهده کرده که آنها خالی از اشکال بوده و به طور دقیق و متقن تهیه شده‌اند؛ لیکن نقص بارزی که دارند، این است که توپخانه بر روی اهدافی که جهت اجرای آتش تعیین شده،

دید ندارد؛ لذا مقتضی است واحدهای پشتیبانی‌ای که برای منطقه هر تیپ اجرای آتش می‌کنند، علاوه بر کمک مستقیم به تیپ خود باید منطقه تیپ‌های دیگری که در برد آنها قرار دارد (مادامی که خودشان مورد تعرض نباشند) اجرای آتش کنند و این امر مستلزم تعیین اهداف برای آتشبار از سوی افسر دیده‌بان و افسر موضع در جلو منطقه یگان‌های جانبی (با صرف نظر از سمت مرکز قوس به منظور ایجاد بیشترین آتش روی هدف مطلوب در جلوی منطقه هر تیپ) می‌باشد که در این صورت لازم است فرمانده آتشبار که به ضرورت، اجرای آتش خواهد کرد، مطلع و طرح‌های خود را به وی عرضه کند؛ در صورتی که پشتیبانی آتش برای یگان‌های تعیین شده کم باشد، باید فرمانده توپخانه به منظور افزایش حجم آتش برای منطقه تیپ، با استفاده از خصوصیات واحدهای توپخانه، که برای پشتیبانی تعیین شده‌اند، از روش‌هایی که این امر را تأمین کند، پیروی کرده و فراموش نکند که باید از یگان‌های جانبی که برای این آتشبار تعیین شده (در حالت عدم تعرض به این یگان که در کمک مستقیم است) پشتیبانی کند که بدین ترتیب، توپخانه یک انعطاف‌پذیری پیدا می‌کند.

لازم به ذکر است که فرمانده توپخانه باید توپخانه‌هایی را که توان اجرای آتش بیشتری دارند، محاسبه کند و فرماندهان یگان‌ها را به این حقیقت آگاه سازد؛ لذا بر این اساس، ما قادر خواهیم بود در طرح‌های مانور تجدید نظر داشته باشیم و یا درخواست افزایش توپخانه کنیم. همچنین تیپ بر اساس این اضافه حجم، محاسبات خود را انجام داده و مبتنی بر تغییر مرکز قوس و یا اجرای نور حرکت اقداماتی جهت تأمین حداکثر پشتیبانی آتش به عمل آورد. این امر مستلزم بحث و گفتگو با گردان‌های توپخانه و قرارگاه‌های لشکرهاست که این موضوع به منظور تجدیدنظر در گسترش واحدهای توپخانه و آرایش مواضع است و این بهترین روش برای اجرای پشتیبانی آتش می‌باشد. چنانچه لازم شد که از مرکز قوس‌های یدکی اجرای آتش شود، باید کلیه رده‌ها را تا رده فرمانده گروه به آن آگاه کرده و نیز لازم است این مراکز در نزد فرماندهی معلوم و تثبیت شده باشد و زمین را علامتگذاری و مشخصات یگان‌هایی که احتیاج به پشتیبانی دارند، در

نیست، بلکه هر افسر دیده بان برای خود یک روش ویژه‌ای برای درخواست آتش دارد که با نحوه درخواست صحیح مغایر است. علت این کار به خاطر این است که افسران دیده بان در کار خود تازه کار هستند و در دوره‌های فشرده‌ای شرکت نکرده، به نحوه درخواست صحیح (که در آن واحد سرعت، دقت و حفاظت را تأمین می‌نماید و مدنظر جناب فرمانده سپاه نیز می‌باشد) آشنا نگشته‌اند. نحوه درخواست صحیح به دلیل کوتاه بودن دستورات آن، برای همگان قابل فهم و به کار سرعت می‌بخشد و دشمن نیز از ردیابی مواضع واحدهای توپخانه خودی محروم می‌شود؛ البته منوط به این است که همگان به نحوه درخواست آتش توپخانه که در پیوست (الف) ضمیمه این صورت جلسه می‌باشد و روش درخواست آتش پدافندی از سوی افسر دیده بان، که در کلیه شرایط با ذکر مثال و شرح مفصل بیان شده است، پایبند باشند؛ لذا لازم است به کلیه افسران، درجه داران و بسیجی‌ها فهمانده شود که جزئیات آن را موبه‌مو اجرا کنند و هرگز از روش دیگری پیروی نکنند. این وظیفه افسر دیده بان است که شخصاً نحوه درخواست را به وسیله تلفن و یا دستگاه منتقل نماید؛ زیرا افسر در درجه اول یک معلم است و باید به جزئیات این امور آشنایی کامل داشته باشد و ما در بازدید آینده خود این امور را بررسی خواهیم کرد.

۳) طرح مانور به وسیله تلاش توپخانه

در این رابطه، طرح ویژه مانوری، از سوی قرارگاه توپخانه به وسیله نامه این یگان به شماره ۲۷۷ مورخه ۱۳۶۴/۵/۹ صادر شده و راهکارهای احتمالی عبور واحدهای آتش در رده لشکر و تیپ که مأمور اجرای مانور هستند، ذکر شده است که فرمانده توپخانه خواست بر اساس آن، تمریناتی به صورت مداوم و مستمر با تکمیل راهنمایی و علامتگذاری مواضع مانوری به منظور اجتناب از دستپاچی در هنگام جابه‌جایی واحدها به مواضع مانوری انجام گیرد که پیگیری جابه‌جایی و سرعت گردش آنها در طی اجرای تمرینات، به ویژه در آموزش‌های شبانه به عهده قرارگاه‌های توپخانه لشکر می‌باشد و ضروری است در آموزش‌های شبانه تابلوهای راهنمایی‌ای، که شماره و مختصات موضع و نام یگان مربوطه روی آن نوشته شده

دستورالعمل توپخانه ذکر گردد و افراد را در این مورد به صورت مداوم آموزش داد؛ همچنین باید شاخص‌هایی که بر روی آن قوس‌های آتش تیبی که نیاز به آتش پشتیبانی کافی باشد، ثبت کرده، این شاخص‌ها را به وسیله پایه‌های بتونی که بتوان آنها را در صورت نیاز حرکت داد روی زمین قرار داد که بدین ترتیب می‌توان از دستپاچی‌ای که برای خدمه توپ در شب ایجاد می‌شود، جلوگیری کرد و به تلاش مطلوب دست یافت.

در اینجا جناب فرمانده سپاه در مورد اهمیت مطلب، نظر خود را ابراز کرد و گفت که: یک فرمانده توپخانه به دلیل توانائیش در تأمین بیشترین تلاش آتش (خواه از واحد زیر امر خود و یا از واحدهای توپخانه مجاور مستقر در جلو جبهه یگانی که خود مأمور پشتیبانی آن می‌باشد و همچنین در انتقال آتش به نقطه دیگر با همان حجم) بر سایر فرماندهان دیگر رسته‌ها برتری دارد.

جناب فرمانده توپخانه ضمن تأکید بر اهمیت طرح‌های آتش پدافندی و آتش پدافندی نزدیک افزود: ضروری است که دیدگاه‌ها با استفاده از اطلاعات از پیش استخراج شده بر روی اهداف، اجرای آتش کنند و به منظور جبران تأخیر آتش بر روی هدف‌های غیرثبیتی می‌توان اهدافی را با استفاده از پلاتین برد، بعد از علامتگذاری خط نزدیک آتش و منطقه لجم نیروهای خودی و محل استقرار گروهان‌ها و گردان‌ها بر روی آن محاسبه و ثبت کرد که بدین ترتیب افسری که این مأموریت را دارد، می‌تواند در اسرع وقت نقطه‌ای را در جایی مورد اصابت قرار دهد و این همان مطلبی است که جناب فرمانده سپاه در سخنانش در مورد تأخیر اجرای آتش درخواستی از سوی افسر دیده بان ابراز کرد.

در این رابطه آتشبارهای واحدهای توپخانه هر یک در محدوده برد خود با ملاحظه سرعت و دقت در جلوی جبهه کلیه تیپ‌ها اقدام به اجرای آتش تمرینی خواهند کرد. ضمناً کنترل دقت آن به عهده رده سپاه خواهد بود.

۲) نحوه درخواست آتش پدافندی

جناب فرمانده توپخانه اظهار کرد: طی بازدید از برخی دیدگاه‌ها مشاهده شده که سردیده بان به دستورات آتش توپخانه گردن نمی‌نهد و پایبند به اجرای آن دستورات



فعلی ابراز کرد و برای بهتر کردن آن، از فرماندهان توپخانه لشکرها خواست که در این مورد تجدیدنظر کنند. وی در این رابطه مثالی ذکر کرد و گفت: در توپخانه لشکر ۱۵ آتشبارهای سبک آن زیر امر تیپ‌های پیاده قرار داده شده بود که در این صورت فرمانده توپخانه را از انجام تمرینات فرماندهی و کنترل محروم می‌ساخت؛ ولی در توپخانه لشکر ۲۶ آتشبارهای سبک در کمک مستقیم اختصاص داده شده بود؛ به طوری که تمرینات فرماندهی و کنترل را از سوی فرمانده توپخانه لشکر به صورت کامل انجام می‌داد که این بهترین پشتیبانی آتش را در منطقه عملیاتی لشکر محقق می‌سازد.

۴) ردیابی و ضد آتشبار

تلاش ردیابی موجود در منطقه مسئولیت سپاه، چنانچه با مناطق مسئولیت سپاه‌های دیگر مقایسه شوند، ملاحظه می‌شود که بسیار خوب بوده و قادر است جبهه را علی‌رغم وسعت آن بپوشاند لیکن بهره‌داری خوب از ویژگی‌های این تلاش منوط به پیگیری روزانه هدف‌های ردیابی شده و آگاه شدن به زمان فعالیت هدف‌ها و اجرای آتش متمرکز می‌باشد. به‌ویژه در رابطه با خمپاره‌اندازها جهت وادار کردن آنها به دور شدن از محل‌های فعلی، زیرا آنها تأثیر زیادی بر نیروهای خودی دارند و برنامه ما در اجرای

باشد، بر سر هر موضع قرار داده شود. جناب فرمانده توپخانه تأکید کرد: واحد مأمور اجرای مانور به منظور تأمین پشتیبانی آتش برای نیروهای مستقر، دیدگاه‌های خود را به عقب نبرند؛ زیرا این دیدگاه‌ها می‌توانند از توپخانه‌های دیگر مستقر در منطقه عملیاتی برای آن نیروها درخواست آتش کنند. وی افزود که لازم است واحد اجراکننده مانور، بار مبنای خط اول را همراه خود داشته باشد و بقیه مهمات نیز از سوی افسران خدمات رزمی تکمیل شود. ایشان در مورد ضرورت تسریع در تکمیل مواضع توپخانه تقویتی به تعداد حداقل ۸ موضع برای هر توپخانه لشکری اشاره کرد و به توپخانه لشکری دستور داده شد که با در نظر گرفتن شرط تأمین بهترین پشتیبانی آتش، محل آن مواضع را پیش‌بینی و انتخاب کند و طبق اصول نقشه‌برداری فنی و مهندسی و مناسب با حجم نیروهای گسترش‌یافته در منطقه لشکر و واحدهای توپخانه‌ای که احتمال رسیدن آنها به منطقه می‌رود، احداث نماید. در این رابطه فرمانده توپخانه از جناب فرمانده سپاه در مورد اختصاص دادن تلاش مهندسی اضافی برای این منظور استمداد کرد که جناب فرمانده سپاه قول داد به لشکر دستور خواهد داد تا در این مورد با توپخانه همکاری به عمل آورند. جناب فرمانده توپخانه نظر خود را در مورد شیوه توزیع

۵) مواضع تاکتیکی

جناب فرمانده توپخانه تأکید کرد که از مواضع تاکتیکی برای تمرینات تیراندازی روزانه استفاده شود و از مواضع اصلی، اجرای آتش نشود؛ به جز برای اجرای طرح آتش در وضعیت‌هایی که خواسته شود هدف را به وسیله حجم آتش بیشتر مورد اصابت قرار داد؛ لذا به جای اینکه تعداد توپ‌ها را افزایش دهیم، باید بر گلوله‌ها و نواخت تیر مواضع تاکتیکی افزود و هیچ مانعی ندارد که یک قبضه و یا بیشتر از مواضع اصلی به موضع تاکتیکی برای اجرای مأموریت محوله منتقل شده، بعد از اتمام مأموریت به موضع خود بازگردانده شود. وی همچنین افزود، مواضع تاکتیکی منحصر به یک موضع برای هر آتشبار نیست؛ بلکه باید ۳ تا ۵ موضع تاکتیکی برای هر آتشبار آماده کرد. ضمناً نحوه فعالیت در آنها باید چنین باشد که در زمان‌های متفاوت به کار گرفته شوند تا در صورتی که مورد ردیابی دشمن قرار گرفت، اقدام به تخلیه آنها کرد.

۶) دیدگاه‌های عمق

جناب فرمانده توپخانه مشاهده کرد که کلیه دیدگاه‌های واحدهای توپخانه سپاه در یک خط (کرانه نزدیک) احداث شده و احتمال می‌رود خدای ناکرده هنگامی که دشمن جاپایی در کرانه نزدیک به دست آورد، آنها سقوط کنند. دیدگاه‌های فعلی به منظور تأمین پشتیبانی نیروهای خودی در شرایط عادی و مراقبت و جمع‌آوری اطلاعات احداث شده‌اند؛ ولی پشتیبانی نیروهای خودی در گرماگرم یک نبرد شدید را تأمین نمی‌کنند؛ بنابراین، باید دیدگاه‌هایی در عمق به میزان دو دیدگاه برای هر گردان (علاوه بر آن دیدگاه‌ها) احداث کرد و بهتر آن است که محل این دیدگاه‌ها در خط (ب) فاصله‌ای تقریباً ۵۰۰ متر از کرانه نزدیک انتخاب شود و کلیه مستلزمات فنی لازم برای افسران دیده‌بانی تعیین کرد تا هر چند مدت در آنها تمریناتی انجام دهند.

۷) مشکلات فرماندهان توپخانه

جانشین فرمانده توپخانه صحرایی لشکر ۱۵ در مورد مشکلات، نکات زیر را بیان کرد:

موضوع کمبود افسران در قرارگاه توپخانه لشکر ۱۵ مطرح

آتش ضد آتشبار برای مقابله با خمپاره‌اندازها فعال است؛ یعنی می‌توانیم با هر خمپاره‌اندازی، که بیرون از شهر آبادان ردیابی می‌شود، با شدت هرچه بیشتر مقابله کنیم و علاوه بر آن، هدایت آتش را به سمت خمپاره‌اندازها در مدت‌های زمانی متفاوت هدایت نماییم. وی افزود که بهترین سلاح برای مقابله با خمپاره‌انداز خود خمپاره‌انداز می‌باشد.

چنانچه به دلایلی نمی‌توان از آن استفاده کرد، باید توپ‌های هویت‌ز جایگزین آنها گردد. او ضمناً هشدار داد که با خمپاره‌اندازها به وسیله توپ‌های متوسط مقابله نشود؛ اما در مورد توپ‌های دشمن [ایرانی] برنامه اجرای آتش ضد آتشبار توپخانه سپاه نیمه فعال می‌باشد؛ یعنی فقط با توپ‌های ردیابی شده‌ای که بر نیروهای خودی تأثیر مستقیم دارد، مقابله می‌کند. برای اجرای بهترین طرح ضد آتشبار لازم است میان آتشبارها و واحدهای ردیاب و واحدهای مأمور اجرای ضد آتشبار هماهنگی باشد؛ ولی در صورت نداشتن چنین واحدهایی، می‌بایست رادارهای «سامبلین» و ایستگاه‌های رادیویی ریلی را به واحدهایی که می‌توانند به نحو مطلوب در صورت ردیابی هدف به طور شایسته بر روی آن آتش اجرا کنند، مرتبط سازد و به دنبال آن به قرارگاه توپخانه لشکر گزارش دهد که با اجرای سریع ضد آتشباری می‌توانیم سلامتی نیروهای خودی را تأمین کنیم؛ لذا این امر مستلزم آن است که واحدهای توپخانه در مورد دشمن با کلیه روش‌های موجود جهت آشنایی به مقاصد آینده آن و برای نقش برآب ساختن طرح‌های عرضی، اطلاعاتی را جمع‌آوری کنند و از افسران توپخانه در کلیه رده‌ها خواسته شود آشنایی کافی به توپخانه دشمن مستقر در جلوی منطقه مسؤولیت خود داشته باشند که این امر از طریق بررسی قیف‌های انفجاری و تشخیص کالیبرها و ماسوره‌های ویژه که در توان واحدها می‌باشد، محقق می‌گردد و همچنین می‌توان حجم توپخانه را از گزارشات آتشبارهای ردیاب و گزارشات ارسالی لشکر و سپاه و گزارشات اطلاعاتی و عکس‌های هوایی و نیز مشاهدات روزانه افسران دیده‌بان تشخیص داد. در این باره در آینده دقت بیشتری خواهد شد.

۸) خاتمه

در پایان جلسه، جناب فرمانده توپخانه لشکر مجدداً تشکر خود را در مورد شرکت جناب فرمانده سپاه در این جلسه ابراز نمود و از سوی شرکت کنندگان قول داد که رهنمودهای گرانقدر ایشان را اجرا نمایند و از کلیه شرکت کنندگان خواست که تذکرات جناب فرمانده سپاه را راهنمای برنامه کار روزانه خود قرار دهند و جهت ادای وظایفشان در تأمین بهترین پشتیبانی آتش برای یگانهای مقاوم سپاه آرزوی موفقیت کرد.

شد که جناب فرمانده سپاه در جواب اظهار داشت که به این مسأله آگاهی دارد و در صدد است که آن را با مدیریت در میان بگذارد. موضوع کمبود بعضی از تجهیزات فنی به ویژه بی سیم را مطرح کرد و جناب فرمانده سپاه اظهار داشت که این کمبود در کلیه یگانهای ارتش به صورت یک نقص عمومی است و تلاش ها همچنان برای رفع این کمبود ادامه دارد. جناب فرمانده خواست که مقامات ذیربط را از این مورد مطلع سازد؛ همچنین دستور داد که کلیه خطوط ارتباطات بی سیمی به طور نوبتی و دقیقاً آزمایش شوند؛ زیرا اینها وسایلی هستند که در طول نبرد بر آنها تکیه می شود.

مشکل تعویض دستگاه ها؛ مانند خودروها و تجهیزات دیگری که در فعالیت های روزانه بر اثر آتش دشمن آسیب می بینند، بیان نمود و عدم تعویض سریع آنها را مطرح ساخت که فرمانده در پاسخ گفت: در این مورد از طریق اصولی، با مقامات ذیربط مکاتبه خواهد شد و سپاه مراتب پشتیبانی و تأیید خود را در این مورد اعلام خواهد داشت و اضافه کرد که همان طوری که فرمانده توپخانه گفتند، جهت رفع کمبود رسته های توپخانه صحرایی با مدیریت توپخانه مکاتبه شود.

جانشین فرمانده توپخانه صحرایی لشکر ۲۶ نیز نکات زیر را مطرح ساخت: در مورد مشکل خرابی مداوم توپ های گردان ۸۲ توپخانه و امکان تعویض آنها با توپ های دیگر صحبت شد که فرمانده توپخانه جواب داد: تیمی از مهندسان الکترومکانیک در حال آزمایش توپ ها می باشند که بر اساس گزارشات آنها با مراجع ذیربط مکاتبه خواهیم کرد. جناب فرمانده سپاه اظهار داشت: ضروری است که با فرمانده مهندسی الکترومکانیک سپاه ۷ جهت حل مشکل توپ ها تماس گرفته شود.

کمبود مهمات منور توپ های ۱۲۲ م. م D 130 مطرح شد که جواب داده شد: این یک مشکل عمومی است و چه بسا با توپ های دیگر و خمپاره های موجود در نیروی پیاده بتوان این مأموریت را انجام داد.

اظهار شد که نمی توان در روی خمپاره های دشمن که در جلوی تیپ ۱۱۱ مستقر هستند، اجرای آتش کرد؛ مگر به وسیله توپ های ۱۳۰ م. م. در این رابطه فرمانده سپاه دستور اعزام توپ ۱۰۵ م. م. سیار را به جلوترین منطقه به منظور انجام این مأموریت داد.



۱) لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و تسلط بر اروند

امضای قرارداد الجزایر برای صدام امری سخت و ناراحت کننده بود و وی سعی داشت به نحوی به جبران این حقارت تاریخی بپردازد. این قرارداد با وجود مزایای فوق العاده آن برای عراق، با روح جاه طلب صدام سنجیتی نداشت، به خصوص اینکه صدام با امضای آن در مقابل خواست ایران که خواهان استقرار حاکمیت خود در ساحل شرقی اروندرود بود، تسلیم شده بود. امری که هیچ یک از زمامداران گذشته عراق به آن تن نداده بودند. صدام برای موجه جلوه دادن این تصمیم بسیار تلاش نمود. وی در سال ۱۹۹۱ در توجیه این امر علت امضای قرارداد را اتمام ذخایر مهمات عراق عنوان کرد و حتی گفت: «این تصمیم به ملت ما فرصت داد تا انقلاب خود را به اجرا بگذارد و به سطح بالاتر قدرت، پیشرفت و ترقی برسد. عاملی که افتخارات و حق حاکمیت عراق را محفوظ نگه داشت»^۱.

از این رو در اولین فرصت ممکن قرارداد را - که نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران بود - لغو کرد. صدام بارها در سخنرانی های خود اعلام نمود که جنگ را برای لغو قرارداد، ۱۹۷۵ الجزایر و استقرار حاکمیت عراق بر اروندرود آغاز کرده است.

۲) تجزیه ایران و جداسازی استان خوزستان

عراق با حمایت از گروه های تجزیه طلبی چون حزب دمکرات در کردستان و جبهه التحریر در خوزستان در اندیشه تجزیه ایران بود. طارق عزیز از سران حکومت بعث در این باره می گوید: «وجود پنج ایران کوچک تر بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود... ما از شورش ملت های ایران پشتیبانی خواهیم کرد و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم نمود»^۲.

جداسازی استان خوزستان از ایران از جهات مختلفی برای عراق اهمیت داشت:

الف) جمعیت قابل توجهی از مردم استان را عرب زبانان ایرانی تشکیل می دهند. رژیم بعث تلاش می کرد با القای تفکر پان عربیسم آنان را جذب کرده، با فعال کردن آنان موجبات جدایی این استان را فراهم کند. این

تصور باعث شد در مرحله اشغال، طراحان نظامی عراق، جایگاه ویژه ای را برای کمک مردم منطقه قائل شوند.

ب) خوزستان به دلیل وجود مراکز اقتصادی و نفتی و نیز دارا بودن موقعیت جغرافیایی اهمیت خاصی دارد. تصرف این استان، به عراق امکان می داد تا ضمن حل بزرگ ترین مشکل خود در دسترسی به خلیج فارس، صاحب مخازن و منابع سرشار نفتی گردد. از سوی دیگر، این امر امکان گسترش سلطه این رژیم را بر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس میسر می ساخت، ضمن آنکه می توانست در سرنگونی نظام نوپای ایران نقشی حیاتی داشته باشد^۳.

۳) براندازی نظام جمهوری اسلامی

طه یاسین رمضان، معاون نخست وزیر عراق، در دی ماه سال ۱۳۶۰ در مصاحبه ای با نشریه الثورة، هدف واقعی عراق از شروع جنگ را چنین مطرح می کند: «این جنگ

وضعیت ایران در هنگام تهاجم سراسری

ایران در هنگام حمله عراق نه تنها آمادگی جنگ نداشت، بلکه آماده دفاع هم نبود. ارتش در حال تجدید ساختار و تصفیه - به ویژه پس از کودتای نوژه - بود. سپاه پاسداران - نیروی تازه تأسیس - با ضد انقلاب و گروه های تجزیه طلب درگیری داشت. از نظر شرایط سیاست داخلی نیز خصومت شدیدی بین بنی صدر و گروه های حامی آن با دولت شهید رجایی و مجلس حاکم بود. کابینه هنوز تکمیل نبود و عدم انتخاب وزیر خارجه، در زمینه دیپلماسی کشور را کم تحرک کرده بود. تحریم اقتصادی مانع تأمین لوازم مورد نیاز کشور به خصوص در زمینه سلاح کشته و از نظر بین المللی ایران تحت فشار غرب و کشورهای مرتجع منطقه واقع شده بود. از سوی دیگر، مخالفت ایران با اشغال افغانستان و کمک به گروه های مبارز افغانی زمینه دوری شوروی از ایران را به وجود آورد.

بین المللی ایران تحت

فشار غرب و کشورهای مرتجع منطقه واقع شده بود. از سوی دیگر، مخالفت ایران با اشغال افغانستان و کمک به گروه های مبارز افغانی زمینه دوری شوروی از ایران را به وجود آورد.

استراتژی عراق در هنگام تهاجم

استراتژی عراق در شروع حمله به ایران استراتژی

«جنگ پرشده و کوتاه مدت» بود. ارتش عراق ابتدا به بمباران هوایی تهران و چند شهر دیگر نمود و توپخانه آن نیز به شدت شهرهای مرزی ایران را گلوله باران کرد، آنگاه هجوم سراسری زمینی خود را آغاز نمود.

ارتش عراق در این مرحله در تصرف سرزمین های گسترده ای چون غرب شوش و دزفول، بیابان های جنوب اهواز و همچنین کوهستان های جبهه میانی با مشکل چندانی مواجه نبود؛ اما در تصرف شهرها به مقاومت های پراکنده و چریکی مردم برخورد که کندی در این محورها، در نهایت منجر به توقف ارتش عراق قبل از دستیابی به اهداف اصلی خود گشت.^(۱)

۱. از رویدادهای مهم در این مقطع جنگ، عملیات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که بلافاصله پس از آغاز جنگ، با به پرواز در آوردن ۱۴۰ فروند

به خاطر عهدنامه ۱۹۷۵ و با چند صد کیلومتر خاک یا نصف شط العرب نیست، این جنگ به خاطر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.^۴

به دنبال شکست عملیات طیس و نیز کودتای نوژه تنها گزینه موجود، تحمیل جنگ بر جمهوری اسلامی ایران بود که عراق از مدت ها قبل آمادگی خود را برای آن اعلام کرده بود. این امر نه تنها از جنبه ایدئولوژیک مطلوب رژیم عراق بود و مانع سرایت انقلاب اسلامی به آن کشور می شد، بلکه از نظر قدرت های بزرگ به ویژه امریکا تأمین کننده اهداف آنان نیز بود. از سوی دیگر، از نفوذ انقلاب اسلامی ایران در کشورهای مرتجع منطقه نیز جلوگیری می شد.

وضعیت عراق در هنگام حمله به ایران

استعداد ارتش عراق در آغاز حمله به جمهوری اسلامی ایران بیش از ۴۸ یگان می شد که از ۱۲ لشکر شامل ۵ لشکر پیاده، ۵ لشکر زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و ۱۵ تیپ مستقل شامل: ۱۰ تیپ پیاده، ۱ تیپ مکانیزه و ۳ تیپ نیروی مخصوص به اضافه تیپ ۱۰ گارد جمهوری و نیز نیروهای گارد مرزی که شامل ۲۰ تیپ مرزی می شدند، تشکیل شده بود.^۵ ماشین نظامی عراق با بهره مندی کامل از تجهیزاتی نظیر ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر از آمادگی رزمی مناسبی برخوردار بود.^۶

سازمان رزم ارتش عراق نیز در شروع تجاوز به خاک ایران به شرح زیر بود:

الف) سپاه یکم در جبهه شمالی با لشکر ۷ پیاده و با بهره گیری از نیروهای ضد انقلاب؛

ب) سپاه دوم در جبهه میانی با لشکرهای ۶ و ۱۲ زرهی، ۲، ۴ و ۸ پیاده؛

ج) سپاه سوم در جبهه جنوبی با لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه، ۳، ۹ و ۱۰ زرهی و تیپ ۳۲ و ۲۳ نیروی مخصوص و لشکر ۱۱ پیاده؛

د) تیپ ۱۰ زرهی گارد جمهوری نیز در احتیاط سپاه سوم بود (این تیپ در حمله به بستان شرکت داشت).^۷

هواپیما، مراکز حساس و استراتژیک عراق را مورد تهاجم قرار داد.

طارق عزیز:

«وجود پنج ایران کوچک تر

بهتر از وجود یک ایران واحد

خواهد بود ... ما از شورش

ملت های ایران پشتیبانی

خواهیم کرد»

ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد.»^{۱۲}

تغییر استراتژی نظامی عراق

پس از ناکامی حزب بعث در تحمیل صلح سیاسی به ایران، ارتش عراق با تغییر استراتژی «جنگ سریع» به «جنگ فرسایشی» مرحله دوم تهاجم خود را آغاز کرد. اهداف ارتش عراق در مرحله دوم تهاجم خود اشغال برخی نقاط مهم و استراتژیک، دستیابی به یک خط پدافندی مناسب، و تأمین حداقل اهداف عراق در جنگ متناسب با ادعاهای این رژیم نسبت به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود.^{۱۳} بدین ترتیب اهمیت تصرف اهواز در مرحله اول به خرمشهر و آبادان (در مرحله دوم) منتقل شد. این جبهه به عنوان اصلی ترین هدف به لشکر سوم زرهی عراق واگذار شد.

اشغال خرمشهر

تا روز هفتم جنگ، عراقی ها پشت دیوارهای خرمشهر متوقف بودند. آنها تا این تاریخ قصد داشتند شهر را با حداقل توان از طرق اجرای آتش و محاصره تصرف کنند. با تغییر استراتژی عراق، آنها ناچار شدند برای تصرف شهر توان بیشتری را مصروف نمایند. دشمن که تلاش خود را در جاده شلمچه متمرکز کرده بود، از طریق پل نو به سمت خرمشهر اقدام به تک کرد. این حمله ابتدا با مقاومت رزمندگان اسلام در حوالی پل نو در هم کوبیده شد و به شکست انجامید.

تا تاریخ شانزدهم مهر، جنگ و گریز همچنان ادامه داشت و عراقی ها دیوانه وار با کوبیدن سر خود به دیوارهای شهر تلاش می کردند، راهی به داخل بیابند. در این روز دشمن با یک مقدمه چینی و طراحی جدید و تقویت مضاعف نیروی عمل کننده و یک برنامه ریزی برای اجرای شدید آتش توپخانه و ادوات، بار دیگر وارد عمل شد. این حرکت عمده دشمن در حالی صورت می گرفت که با گذشت ۱۵ الی ۱۶ روز از آغاز جنگ، خستگی طاقت فرسای مبارزات و مقاومت ها بر روح و جان رزمندگان چیره شده بود و افزون بر آن شهادت و جراحت تدریجی نیروها و عدم جایگزینی آن،

عوامل توقف ارتش عراق به این شرح است:

۱. مقاومت مردمی؛ ۲. ضعف تاکتیک و مانور ارتش عراق؛ ۳. موانع طبیعی؛ ۴. ترس از تلفات بیشتر؛ ۵. طولانی شدن جنگ نسبت به زمان تعیین شده.^{۱۴}
- عدم تحقق اهداف عراق در استراتژی خود، باعث شد پس از پایان هفته اول، رژیم بعث تلاش کند با استفاده از اهرم های سیاسی به جنگ پایان دهد. صدام در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ طی سخنانی خطاب به ملت عراق اعلام کرد: «عراق به مقاصد ارضی خود نائل شده و کشورش مایل است خصومت ها را کنار گذاشته و به مذاکره بپردازد.»^{۱۵}

به دنبال درخواست آتش بس از سوی عراق، کشورهای مختلف به ویژه آمریکا و کشورهای مرتجع عرب ضمن حمایت از پیشنهاد عراق خواستار قبول آتش بس از سوی ایران شدند.^{۱۶} شورای امنیت با آغاز بررسی موضوع تحت عنوان «وضعیت میان ایران و عراق» درباره وضعیت رو به گسترش میان ایران و عراق اظهار

تصرف استان خوزستان،
به عراق امکان می داد تا
ضمن حل بزرگ ترین
مشکل خود در دسترسی به
خلیج فارس، صاحب
مخازن و منابع سرشار نفتی
گردد

نگرانی عمیق کرد و بدون اشاره به وقوع تجاوز از سوی عراق و لزوم بازگشت عراق به مرزهای بین المللی شناخته شده، از ایران و عراق خواست از هرگونه کاربرد زور به فوریت خودداری کنند و مناقشه خود را از راه های مسالمت آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین المللی حل نمایند.^{۱۷}

رژیم صدام که در موقعیت برتر قرار داشت، آن را پذیرفت. اما ایران برای قبول آتش بس شرایطی داشت از جمله: «عقب نشینی عراق» و «اعلام محکومیت متجاوز». امام خمینی (ره) در این باره فرمودند: «ایران می گوید که تا از خانه ما بیرون نروید و تا جرم هایی که کرده اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا

از این تاریخ سقوط شهر قطعی بود، اما رزمندگان اسلام به خود اجازه نمی دادند با دست خود، شهر را به دشمن واگذار کنند. در نتیجه حتی با وجود فشار برخی مسئولین مبنی بر تخلیه شهر، حاضر به خروج از شهر نشدند و به مقاومت ادامه دادند. تلاش دشمن ادامه یافته، حلقه محاصره به سمت مسجد جامع و پل خرمشهر تنگ تر گردید. جنگ ۲۴ مهر، تلفات سنگینی به یگان های عراقی وارد کرد و سازمان یگان ها را از هم پاشید، به همین دلیل همین تداوم عملیات، احتیاج به فرصتی بود تا یگان ها بازسازی شود و با تقویت خود، مقدمات ضربه نهایی را فراهم سازند. در این فاصله تیپ

۱۱۲ و نیروهای جیش الشعبی و گارد مرزی، جبهه عراقی ها را تقویت کرد و سرانجام در اول آبان ماه، یورش نهایی عراقی ها به سمت دو هدف مهم یکی پل و دیگری مسجد جامع آغاز گردید.

بار دیگر خرمشهر شاهد شدیدترین درگیری ها شد. پس از دو روز، عراقی ها توانستند با بستن پل

خرمشهر و دستیابی به مسجد جامع، اشغال خرمشهر را کامل کنند.^{۱۴}

محاصره آبادان

بنابه اسناد و مدارک موجود، آبادان یکی از اهداف عمده عراق در تهاجم بود که طبق اظهار کارشناسان نظامی عراقی، اهمیت استراتژیکی نیز داشته است. این منطقه می توانست آرزوهای دیرینه حزب بعث را برای تسلط بر اروند رود و همچنین دستیابی به سواحل مناسب در خلیج فارس تحقق بخشد.

هم زمان با اوج درگیری ها در خرمشهر، از تاریخ شانزدهم مهر به بعد، اخبار و شواهد حکایت از قصد

محورهای مقاومت را با کمبود مدافع مواجه ساخته بود.

روز هفدهم، هجوم دشمن از محورهای مختلف به سوی شهر آغاز شد و شهر زیر حجم سنگینی از آتش قرار گرفت. مقاومت نیروهای خودی در محور بندر طوری بود که یگان های دشمن را دچار شگفتی کرده بود. به دلیل همان مشکلاتی که ذکر شد، نیروهای دشمن در اکثر محورهای هجوم توانستند، پیشروی کنند. این پیروزی حرکت آنان را برای اشغال نهایی تسهیل کرد و سرانجام به سقوط کامل شهر منجر شد. با طولانی شدن جنگ در خرمشهر، لشکر ۳ عراق، از کارون عبور کرد تا با محاصره آبادان موجبات قطع کمک رسانی به جبهه خرمشهر فراهم گردد. پس از عبور یگان های مأمور از کارون در تاریخ ۵۹/۷/۱۹، تعرضات نیروهای عراقی در خرمشهر تشدید گردید و در گام بعد، عراقی ها توانستند در ۲۱ مهر با استفاده از تاریکی شب و استفاده از امر غافل گیری به ساختمان های کوی طالقانی، که از نظر سوق الجیشی برای مدافعین حائز اهمیت بود، رسیده و آن را به اشغال خود در آورند.

دشمن در تاریخ ۲۴ مهر با حمله ای سنگین تسلط خود را بر شهر قطعی کرد. در این روز دشمن از دو محور پادگان دژ، کشتارگاه و خیابان چهل متری به سمت قلب شهر و از محور سوم، به سمت پل خرمشهر پیشروی نمود. تهاجم دشمن که طی چند روز به شدت ادامه داشت، باعث تضعیف نیروهای مقاومت شده بود. اصرار عراقی ها برای تصرف شهر تا حدی بود که شب ها نیز دستور درگیری داشتند تا هر چه بیشتر جبهه مقاومت را ضعیف کنند. در این روز سنگین ترین درگیری ها رخ داد و با پیشروی یگان های عراقی، شهر در معرض سقوط قرار گرفت، طوری که نیروهای مدافع برای ممانعت از سقوط شهر، بی محابا با اسلحه سبک و کوکتل با نیروهای دشمن و تانک های آنان روبه رو می شدند. شدت درگیری در این روز و حماسه خون و شهادت، روز ۲۴ مهر را خونین ترین روز درگیری ساخت تا جایی که به دلیل این روز نام خرمشهر به خونین شهر تغییر یافت.

- واهمه و تردید نیروهای محاصره کننده در محور آبادان برای ورود به جزیره آبادان؛
- مقاومت های انجام شده و طبیعتاً تحمل تلفات؛
به هر حال، این بلا تکلیفی عراقی ها در شرق کارون به رزمندگان اسلام فرصت داد تا ضمن جلوگیری از ورود دشمن به آبادان، تعرضات و عملیاتی را هر چند محدود و گاه ناموفق انجام دهند. این اوضاع تا چهار آبان، یعنی با اشغال کامل خرمشهر که تمرکز فرماندهی نظامی عراق به جبهه آبادان معطوف شد، ادامه یافت. پس از این تاریخ دشمن زمینه سازی های لازم را برای عبور از بهمنشیر انجام داد تا با حضور در جزیره آبادان و اتصال خود به اروندرود، محاصره آبادان را کامل کند و شهر را بدون تن دادن به درگیری دیگری، همچون درگیری خرمشهر، اشغال نماید.^{۱۵} اما در عبور از بهمنشیر ناکام ماند و در عملیاتی که در ۱۳۵۹/۷/۹ انجام داد، از مدافعین شهر شکست سختی خورد و به آن سوی بهمنشیر عقب نشینی کرد.

تلاش ناموفق دشمن در سوسنگرد

هر چند توجه اصلی دشمن به محور خرمشهر و آبادان معطوف بود، اما نیروهای عراقی در جبهه سوسنگرد، از تحرک باز نایستاده، تلاش می کردند تا با پشت سر گذاشتن شهر سوسنگرد، برای دستیابی به اهواز و الحاق بالشکرهای دیگر، اقدام به پیشروی کنند. نخستین بار هفتم مهر بود که دشمن با برخوردار بودن از موضعی برتر، از شمال سوسنگرد وارد شهر شد و از طرف دیگر، تلاش اصلی خود را متوجه شرق سوسنگرد نمود و از جاده سوسنگرد - حمیدیه به سمت اهواز حرکت کرد. رزمندگان از محورهای مختلف به بخش شمالی شهر رفتند تا مانع ورود دشمن به شهر شوند. شدت فشار دشمن و آتش توپخانه ای که از قبل همه شهر را فراگرفته بود، گسترده تر از تعداد اندک نیروهای مقاومت بود. در نتیجه با شهید و مجروح شدن برخی و عقب نشینی برخی دیگر، دشمن وارد شهر شد. با تسلط دشمن در منطقه و پشت سرگذاشتن سوسنگرد، پیشروی عراق به عمق خاک ایران اسلامی شدت یافت و در اندک زمانی به علت فقدان نیروی دفاعی، عراقی ها به یک کیلومتری حمیدیه رسیدند.

دشمن برای عبور از کارون و محاصره آبادان داشت، اما توجه چندانی از سوی فرماندهان خودی به این جبهه نشد، هر چند در صورت توجه نیز عدم آمادگی نظامی جمهوری اسلامی مانع از آن بود تا بخش دیگری از نیروها صرف این جبهه شود.

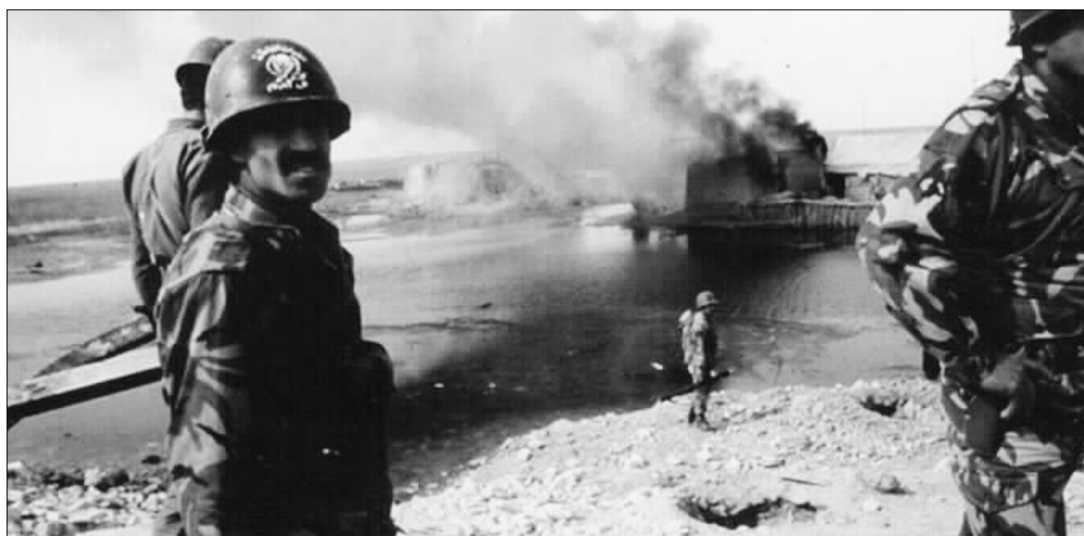
سرانجام طی روزهای نوزده و بیست مهر، نیروهای عراق با نصب پل، بی هیچ مقاومتی از کارون عبور کردند و بدون برخورد با مانعی ای جدی، خود را به جاده آسفالت اهواز - آبادان رسانده، آن را در حد فاصل مارد تا جنوب دارخوین مسدود کردند و در مرحله بعد به سمت آبادان سرازیر شدند.

نیروهای عراقی پس از گسترش سرپل خود و تأمین جناح چپ در محورهای سلمانیه و جنوب دارخوین، با سه فلش به سمت آبادان حرکت کردند. بخشی از نیروها در حد فاصل کارون و جاده اهواز - آبادان به سمت جنوب حرکت نمودند. بخش دیگری مستقیماً از روی جاده آسفالت به سمت پل ورودی شهر آبادان در

عدم تحقق اهداف عراق در
استراتژی خود، باعث شد
پس از پایان هفته اول،
رژیم بعث تلاش کند با
استفاده از اهرم های سیاسی
به جنگ پایان دهد

ایستگاه ۷ و بخش سوم که به نظر می رسد فلش اصلی بود، با عبور از جاده اهواز - آبادان به سمت جاده آبادان - ماهشهر و بهمنشیر به راه افتاد. عراقی ها تا تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳، ضمن حضور بر روی جاده ماهشهر و مسدود ساختن آن در محورهای ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲، خود را به دروازه های شهر نزدیک کردند و آبادان از نظر ارتباط زمینی محاصره شد.

پس از محاصره نسبی شهر، نوعی توقف و تعلل از سوی دشمن برای ادامه جنگ در این محور مشاهده گردید که می توان چند عامل زیر را در جهت تبیین آن برشمرد:
- شدت درگیری های شهری در خرمشهر و اصلی بودن آن؛



یک بار دیگر در اواسط آبان ماه به قصد تصرف شهر به آن هجوم آورد؛ اما پس از ۷۲ ساعت شکست خورد و مجبور به عقب نشینی شد.

توقف در سایر جبهه‌ها

هر چند نیروهای عراقی در جبهه‌های دیگر نیز حرکاتی از خود نشان می‌دادند، اما واقعه مهمی روی نداد. جبهه سرپل ذهاب و گیلان غرب از حرکت بیشتری برخوردار بود. دشمن چندبار سعی کرد این دو شهر را اشغال کند و حرکت خود را به سمت پاتاق تسهیل نماید، ولی مقاومت رزمندگان اسلام این فرصت را به دشمن نداد. در جبهه‌هایی نظیر غرب شوش و دزفول، مهران و سومار، رکود کامل بود. جبهه‌های شمالی راهم دشمن به ضدانقلابیون واگذاشته بود. تعلل و کندی حرکت دشمن در این جبهه موجب تقویت جبهه خودی شده، رزمندگان اسلام فرصت یافتند با فراغت به سازماندهی پرداخته و با تدبیر عمل کنند.^{۱۷}

وضعیت جبهه خودی

نامه علی شمشخانی، فرمانده سپاه اهواز که با عبارت «به داد ما برسید» شروع شده بود و گویای وضعیت نامناسب جبهه خودی و اختلافات گسترده سیاسی در

حضور دشمن در این منطقه، خطر قطع جاده مهم اهواز - اندیمشک را به وجود آورد که خطری اساسی برای شهر اهواز بود. نیروهای خودی با عجله سنگرهایی برای مقاومت تدارک دیدند. در این میان تعدادی از رزمندگان که سنگین‌ترین سلاح آنان آرپی جی ۷ بود، تصمیم گرفتند علیه دشمن عملیات کنند. این حمله که بعدها به شبیخون اول یا عملیات «غیور اصلی» موسوم شد، در ساعت یک بامداد روز نهم مهر، با شلیک همزمان ۹ آرپی جی ۷ به سوی تانک‌ها و نفربرهای دشمن آغاز شد و رزمندگان با ورود به درون مواضع دشمن، به انهدام تانک‌ها و مواضع آنها اقدام کردند. دشمن که ابتدا از سرعت پیشروی و فقدان مقاومت جدی تعجب کرده بود، با این عملیات احتمال فریب را از سوی نیروهای اسلام از نظر دور نداشت و عقب نشینی کرد. در نتیجه شهرهای سوسنگرد و حتی بستان نیز آزاد شد و تحت کنترل نیروهای اسلام درآمد. لشکر ۹ عراق با استقرار در مرز جزابه، مجدداً حرکت خود را آغاز کرد که به علت فقدان نیروی کافی در بستان، این شهر به تدریج به اشغال عراقی‌ها درآمد و یگان‌های دشمن به سمت سوسنگرد سرازیر شدند. با توجه به حضور قبلی در تپه‌های ... اکبر، از دو جناح، شهر سوسنگرد تحت تهاجم قرار گرفت.^{۱۸} ارتش عراق

زده، مواضع خودی را بمباران کردند. طی این عملیات در سه جبهه حداقل ۲۰۰ کشته به جای ماند و برادرانی که دور بعد از این جبهه ها گذر کرده بودند، خبر از انبوه ناله های مجروحینی می دادند که آتش شدید دشمن، کمک به آنها را غیرممکن ساخته است و اجازه جمع آوری اجساد را نمی داد.^{۱۸} اطلاعات سپاه نیز به نقل از فرماندار شادگان اعلام کرد: «در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۳، یک گردان از نیروهای خودی از جاده آبادان - ماهشهر به دشمن حمله کردند و قصد پیش روی داشتند که به علت ضعف شدید فرماندهی و عدم پشتیبانی به موقع، با کمبود مهمات روبه رو شدند و با شلیک شدید دشمن، با دادن تلفات جانی حدود صد نفر و خسارات مالی و تسلیحاتی از جمله انهدام ۱۵ تانک از ۱۷ تانک مواجه شدند.»^{۲۲}

حضور نخست وزیر در سازمان ملل

محمدعلی رجایی، نخست وزیر، برای شرکت در جلسه شورای امنیت به همراه بهزاد نبوی، وزیر مشاور، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۴ به نیویورک سفر کردند.^{۲۳} سفر شهید رجایی و سخنرانی اش در سازمان ملل و خصوصاً اقدام ابتکاری او در حضور خبرنگاران برای نشان دادن آثار شکنجه هایی که از زندان رژیم شاه در بدن داشت، شرایط تبلیغی خوبی برای انقلاب اسلامی در سطح جهانی فراهم ساخت. هر چند که تغییر محسوسی در مواضع سازمان ملل ایجاد نکرد.^{۲۴}

عملیات نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی

در ۸ آذر ۱۳۵۹ نیروی دریایی ارتش طی عملیاتی، به اسکله مهم نفتی البکر عراق حمله کرد و آن را که یکی از پایگاه های دریایی و محل صدور نفت عراق بود، به آتش کشید. در این عملیات ۱۱ ناوچه عراقی غرق و سه میگ عراقی سرنگون شد. همچنین، علاوه بر کشته شدن افراد زیادی از دشمن، ۲۰ تن از پرسنل نیروی دریایی عراق نیز اسیر شدند. از نیروهای خودی نیز ناوچه پیکان غرق شد و فرمانده آن به شهادت رسید. با این ضربه عملاً نیروی دریایی عراق از هم پاشید و فلج شد.^{۲۵}

مرکز بود در روز ۱۳۵۹/۸/۳، یک روز قبل از اشغال خرمشهر، منتشر شد.^{۱۸} فرماندهی بنی صدر بر نیروهای مسلح و ناسازگاری او با نیروهای مردمی و سپاه به دلیل این تصور که حضور آنان در جنگ امتیاز دادن به رقیب سیاسی محسوب می شود - عملاً جبهه ها را به حالت سکون در آورده بود. وی در مصاحبه با مجله نوول ابزرواتور در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۲ (روزی که عراق حرکت اصلی خود را از سرپل کارون به طرف آبادان شروع کرد) گفت: «این ارتش است که دلیرانه در برابر عراق از وطن دفاع می کند نه پاسداران. این همان ارتشی است که من از همان روز اول از آن دفاع می کردم و لزوم بازسازی و تقویت آن را به همه

هشدار می دادم. ارتش ۳۰ بار از پاسداران از هر نظر مهم تر و قوی تر است. ایمن ضدانقلابیونند که ارتش را نمی خواهند و ضدانقلابیون در همه جا هستند، حتی در دولت.»^{۱۹} این در حالی بود که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ در محوور دزفول، ارتش جمهوری اسلامی با اجرای یک

عملیات کلاسیک، تلاش کرد تا دشمن را از کل منطقه غرب رودخانه کرخه عقب براند و با بهره برداری از موفقیت، ضمن تعاقب دشمن به سمت فکه و العماره پیشروی کرده و عراقی ها را تا مرز تعقیب کند، لیکن نتایج مطلوب این عملیات حاصل نشد.^{۲۰}

عملیات سوم آبان ۱۳۵۹

در روز ۱۳۵۹/۸/۳ عملیاتی علیه مواضع دشمن در جاده ماهشهر انجام گرفت. طبق طرح «قرار بود هفتاد فانتوم مواضع دشمن را بمباران کنند، ولی در جریان عملیات فقط یک فانتوم آن هم برای مانور آمد. در حالی که میگ های دشمن حدود یک ساعت ۱۰ بار منطقه را دور

۱. متن داخل گیومه مربوط به گزارش استانداری خوزستان در همان تاریخ است.^{۲۱}

صدام:

انعقاد قرارداد ۱۹۷۵

به ملت ما فرصت داد تا

انقلاب خود را به اجرا

بگذارد و به سطح بالاتر

قدرت، پیشرفت و ترقی

برسد

اسارت وزیر نفت و همراهان

محمدجواد تندگویان وزیر نفت ایران - که در ۳ مهر ۱۳۵۹ از مجلس رأی اعتماد گرفته بود - در هنگام بازدید از تأسیسات نفتی جنوب کشور در روز ۹ آبان ۱۳۵۹ در یک راه فرعی برخلاف قوانین بین المللی با همراهانش به اسارت نیروهای ارتش عراق درآمد. فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق در بیانیه ۱۸ خود این خبر را چنین اعلام کرد: «واحد‌های کماندویی مقدم ما توانستند روز ۳۱ اکتبر محمدجواد تندگویان وزیر نفت ایران را اسیر کنند. وی به بغداد منتقل شده است».^{۲۶}

وقایع مهم دیگر در این دوره

۱. تعیین شرایط آزادی گروگان‌ها

در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۹ کمیسیون ویژه مجلس درباره گروگان‌ها طرحی را تقدیم نمایندگان کرد که شامل ۴ بند مهم بود: ۱. عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران؛ ۲. آزادسازی سرمایه‌های ملت ایران؛ ۳. لغو تحریم‌های اقتصادی و مالی علیه ایران؛ ۴. بازگرداندن اموال شاه معدوم. بر اساس مصوبه مجلس، دولت می‌توانست با تشخیص برآورده شدن این خواسته‌ها، جاسوسان آمریکایی را آزاد کند.^{۲۷}

در پی این تصمیم مجلس، دانشجویان پیرو خط امام (ره) طی اطلاعیه‌ای به نخست‌وزیر، آقای رجایی، اعلام کردند: «از آنجایی که مراحل اجرایی پیشنهاد مصوبه مجلس شورای اسلامی برحسب قانون بر عهده دولت جمهوری اسلامی است، مناسب دیدیم از این پس مسئولیت نگهداری از گروگان‌های جاسوسی بر عهده دولت باشد و این مطلب در دیدار روز گذشته دانشجویان با رهبرکبیر انقلاب، امام خمینی (ره)، مطرح شد و امام (ره) این امر را صحیح دانستند. مقتضی است نماینده خود را جهت تحویل جاسوسان آمریکایی معرفی فرمایید».^{۲۸}

۲. تشکیل هیأت رسیدگی به شایعه شکنجه و وضع زندانیان

به دنبال پخش شایعات گسترده از سوی گروه‌های سیاسی مخالف نظام جدید به خصوص سازمان

مجاهدین خلق (منافقین) مبنی بر شکنجه زندانیان و حمایت بنی صدر از آنان، امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۵۹ آقای موسوی اردبیلی را مأمور نمودند تا با تشکیل هیأتی به این امر رسیدگی کند. اما در این دستور تأکید کردند: «این هیأت که اعضای آن نباید به هیچ وجه به حزب یا گروه و دسته‌ای خاص وابسته باشد، باید از تمام زندان‌ها بازدید و وقایع را بدون هیچ اغماضی بیان کند و در پی ثبوت شکنجه، شکنجه‌گر را قصاص کند». در پی پی‌گیری این مسئله شورای عالی قضایی «هیأت رسیدگی به شایعه شکنجه و وضع زندانیان» را تشکیل داد و امام، آقای محمد منتظری را به عنوان نماینده خود در هیأت منصوب نمودند. این هیأت در تاریخ ۱۶ آذرماه کار خود را آغاز کرد.^{۲۹}

۳. امضای تفاهم‌نامه برای جلوگیری از اختلافات در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۵۹ جلسه‌ای به دعوت جامعه روحانیت مبارز تهران و با حضور آقایان بنی صدر، رجایی و هاشمی رفسنجانی در محل دبیرخانه جامعه تشکیل شد که هدف آن رفع اختلاف میان مسئولین کشور بود، در این جلسه تفاهم‌نامه‌ای بین آنها به امضا رسید.

یادداشت‌ها:

۱. فرهاد درویشی و گروه نویسندگان، ریشه‌های تهاجم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۳۳-۳۲.
۲. محمد درودیان، آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، جلد ۶، ص ۱۸.
۳. مهدی انصاری، حسین یکتا؛ روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب چهارم (کتاب دهم در دوره جدید) هجوم سراسری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۲۱.
۴. همان، ص ۱۹.
۵. سیدعلی نبی‌لوحی، هادی مرادپیری محسن محمدی؛ نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۴.
۶. مهدی انصاری و.....، همان، ص ۲۸.
۷. محمد درودیان؛ جنگ، بازیابی ثبات، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۶.
۸. مهدی انصاری و.....، ص ۲۷.

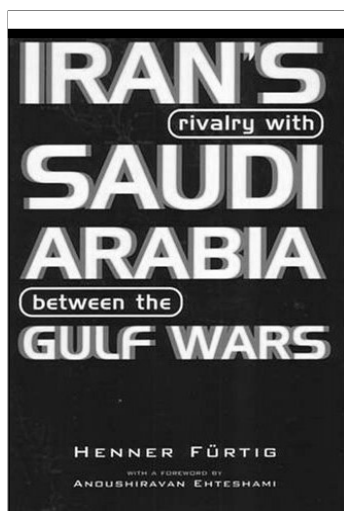


رقابت ایران و عربستان سعودی در بین دو جنگ

Henner Furtig, *Iran's Rivalry With Saudi Arabia Between the Gulf Wars* (UK: Itcha Press, 2002) pp. 288.

معرفی و نقد:

دکتر حیدرعلی بلوچی*



قربانی رقابت های منطقه ای و دخالت های خارجی بوده است. برای فهم ریشه های رقابت های کنونی و ترسیم چشم انداز آتی باید این سابقه تاریخی را همواره مد نظر قرار داشت. براین اساس، هنر فورتیگ^(۱) مورخ و عرب شناس آلمانی در مرکز مطالعات شرق

شناسی برلین، کتاب حاضر را در قالب یک مقدمه و هفت فصل و یک گاه شمار، تحولات روابط دو کشور ایران و عربستان را به رشته تحریر در آورده است. وی که مدتی از زندگی خود را به عنوان دیپلمات و دانشجو در منطقه خاور میانه و به خصوص ایران و مصر سپری کرده است، با کسب معلومات گسترده از سیاست و جامعه در کشورهای منطقه و نیز فراگیری زبان عربی، کتاب حاضر را برای مرکز مطالعات دانشگاه دارهام انگلیس تهیه کرده است.

مقدمه

منطقه خلیج فارس به عنوان بخشی از خاور میانه، از مدت ها پیش به عنوان منطقه ای پر تنش شناخته شده است. در مدتی کمتر از سه دهه، سه جنگ بین المللی تمام عیار و چندین درگیری نظامی دیگر در این منطقه اتفاق افتاده است. با وجود این، به هیچ وجه نمی توان ادعا کرد که این جنگ ها و خونریزی ها اجتناب ناپذیر بوده اند. در واقع، جنگ و تنش جزو خصائص ذاتی منطقه خلیج فارس نبوده و نیست. همچنانکه تجربه نشان داده حتی دشمنان قسم خورده در این منطقه بنا به دلایل مختلف نه تنها حاضر به کنار گذاشتن اختلافات خود نبوده اند، بلکه بر اساس عملگرایی و از طریق همکاری های گسترده با همدیگر، روابط دوستانه ای بین خود برقرار ساخته اند. از جمله عربستان سعودی به رغم جنگ های فوق توانسته است در موقعیت های مختلف با ایران و عراق، دو دیگر کشور مهم منطقه و همسایه با این کشور، به نفع یکی و به زیان دیگری روابط حسنه ای برقرار سازد.

کارشناسان روابط بین الملل معتقدند که پس از خروج نیروهای انگلیس از شرق کانال سوئز در اوایل دهه ۱۹۷۰ و افزایش قیمت نفت، منطقه خلیج فارس

* دکترای روابط بین الملل از دانشگاه تهران

۱. آقای هنر فورتیگ علاوه بر آثاری که به زبان آلمانی منتشر کرده، در زمینه مسائل منطقه ای نیز صاحب تألیفات به زبان انگلیسی است، از جمله:

The Arab Authoritarian Regime between Reform and Persistence (Cambridge, 2007); Conflict and Cooperation in the Persian Gulf:

The Interregional Order and US Policy (Autumn 2007)

دیباجه این کتاب نیز به قلم آقای دکتر انوشیروان احتشامی، استاد ایرانی این مؤسسه نگاشته شده است. ذیلاً با نگاهی به خلاصه محتوای فصل‌های این کتاب، به نقد و ارزیابی آن می‌پردازیم.

خلاصه محتوا

در مقدمه کتاب، نویسنده با نگاهی تاریخی به روابط دو کشور در دهه ۱۹۷۰ و جایگاه دو کشور در سیاست دو ستونی آمریکا، همکاری میان آنها را مرهون رویکرد عملگرایانه دو طرف برای دستیابی به منافع ملی و به خصوص کنترل نقش پان ایرانیسم و پان عربیسم در سیاست‌های کلان ایران و عربستان می‌داند.

فصل اول کتاب، به برخورد عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری زمینه‌های رقابت و تضاد منافع میان دو کشور اختصاص دارد. به نظر نویسنده وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حاکمیت تشیع و نقد سیاست و حکومت عربستان، در نهایت به

تقابل آشکار با وهابیت در عربستان انجامید که تأثیر بارز آن در نهایت در مراسم حج مشهود بوده است. این اختلافات در سال‌ها و مراسمات مختلف تکرار گردیده است. باوجود این، در برخی موارد مثل حمله عراق به کویت به اقتضای مصلحت‌های سیاسی دو کشور از دامن زدن بیشتر به اختلافات خودداری کرده‌اند.

سال ۱۹۷۹ و روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در ایران، نقطه عطفی در روابط ایران با کشورهای دیگر و از جمله عربستان به شمار می‌رود. آثار انقلاب شیعی ایران بر دو کشور عربستان سعودی و عراق بسیار اثر گذاشت. به خصوص مقامات عربستان از سرنگونی رژیم خود در اثر انقلاب اسلامی ایران بیمناک بودند. عراق تحت

حکومت صدام به دنبال مهار و بازگرداندن نیروهای انقلاب ایران بود، در صورتی که عربستان همان رویکرد سنتی خود مبنی بر برخورد انفعالی و سیاست انتظار را پیشه خود کرد. ریاض به ظاهر سعی داشت با برخورد دفاعی آثار ضربات ناشی از انقلاب را کاهش دهد. اما در عمل با نزدیکی به ایالات متحده آمریکا، کمک به عراق، تقویت مجاری ارتباطی اسلامی و عربی و تسریع تقویت بنیه دفاعی خود، عربستان یک موضع فعال در قبال انقلاب اسلامی ایران اتخاذ کرد.

در فصل دوم، نویسنده به ویژه به نقش عربستان در جنگ هشت ساله ایران و عراق و به خصوص کمک‌های عربستان به عراق می‌پردازد. در واقع، ده سال پس از انقلاب، نه ایران انقلاب خود را صادر کرد و نه عراق توانست جنگ با این کشور را به نفع خود پایان دهد. بلکه این عربستان بود که با ضرر و زیان ناشی از جنگ برای دو همسایه شمالی خود، منافع زیادی کسب کرد. در پایان این دوره، موقعیت عربستان در منطقه دست نخورده باقی مانده و حتی تقویت گردید و فراتر از آن متحدین جدیدی نیز برای خود فراهم ساخت. اما این موقعیت چندان دوام نداشت زیرا وقوع جنگ دریگری در منطقه، یعنی حمله عراق به کویت، عربستان را با چالش امنیتی دیگری روبرو ساخت که حتی تمامیت ارضی و بقای سیستم سیاسی عربستان را به خطر انداخت. این بار عربستان با احساس خطر صدام، به ایران نزدیک‌تر شد و با تنش‌زدایی در روابط دوجانبه، فصل جدیدی از روابط ایران و عربستان آغاز شد و بدین ترتیب با تحولات جدید عراق که به فروپاشی حکومت صدام و آشفتگی کامل در این کشور منجر شد، بدون شک تا مدت‌های مدید در قرن بیستم که عراق بتواند قدرت و نفوذ خود را بازیابد، ایران و عربستان، مهمترین قدرت‌های منطقه خواهند بود که آینده سیاست منطقه را تعیین خواهند کرد.

هدف غایی عربستان از این اعطای کمک‌های مالی مستقیم و گسترده به عراق و حمایت از این کشور در عرصه خارجی و بین‌المللی، ممانعت از هرگونه پیروزی و تقویت ایران بود. در مقابل دولت ایران نیز به موج جدید حمله تبلیغاتی علیه عربستان دامن زد. در واقع، به دنبال وقوع انقلاب و جنگ ایران و عراق، عربستان با

نویسنده کتاب
معتقد است که کمک‌های
عربستان سعودی به عراق
ناشی از ترس از برآمدن
قدرت ایران بود

سوم مورد بررسی قرار گرفته است.

در پایان این جنگ هر چند عربستان از نظر نظامی شکستی را متحمل نشد، و از نظر سیاسی حکومت آن کشور ساقط نشد، اما از نظر اقتصادی، مشارکت با آمریکا برای اخراج عراق از کویت هزینه های سنگینی را بر دولت عربستان تحمیل کرد. حتی فراتر از آن، همکاری نزدیک عربستان با آمریکا و دادن پایگاه های نظامی، دستگاه سیاسی عربستان را با چالش های سیاسی و عقیدتی داخلی مواجه کرد که نتیجه دراز مدت آن با تقویت افراطی گری و رشد گروه های تروریستی تندرو مرتبط است.

در این میان، اتخاذ موضع بی طرفی ایران در قبال جنگ عراق با کویت و سپس آمریکا و به هر حال عدم دخالت ایران در جنگ و نیز عدم حمایت ایران از صدام که در آن زمان غلیان احساسات عمومی به نوعی طالب حمایت از صدام در مخالفت با آمریکا را می طلبد، برای همه دولت های منطقه ای و فرمانطقه ای و به خصوص برای عربستان سعودی موهبتی بود که به نزدیکی و بهبود رابطه با ایران بسیار کمک کرد. در نتیجه با وجود این که بسیاری از عوامل رقابت از مسائل سیاسی و عقیدتی گرفته تا مسائل استراتژیک و اقتصادی همچنان حل نشده بودند و حتی حوزه های رقابت جدیدی در منطقه قفقاز و آسیای میانه شکل گرفتند، تنش زدایی در روابط دو کشور آغاز و به تدریج به مشارکت و همکاری نزدیک و گسترده منجر شد.

بر اساس تجزیه و تحلیل کتاب، به اعتقاد ناظران بین المللی، بعد از خروج نیروهای انگلیسی، در بعد موازنه قدرت در سطح منطقه و نقش بازیگران منطقه ای در خلیج فارس، سه کشور ایران، عربستان و عراق در کنار قدرت مداخله گر آمریکا نقش مهمی در ترسیم نقشه و حیات سیاسی منطقه ایفا کرده اند.

هرچند عراق نیز از دهه ۱۹۸۰ به بعد یکی از کشورهای مهم منطقه محسوب می شده، ولی شکی نیست که مداوم ترین اثرگذاری ها در منطقه از سوی ایران و عربستان بوده است. تحولات دهه ۱۹۹۰ موبد این امر می باشد. درست از زمان حمله عراق به کویت که صدام فرایند اضمحلال خود را کلید زد، ایران و عربستان با

بهره گیری از توان نفتی خود، ضمن تلاش برای تقویت بنیه دفاعی خود، به اتحاد با قدرت های بزرگ و به خصوص آمریکا و ایجاد تشکیلات منطقه ای - شورای همکاری خلیج فارس - و بالاخره ارسال کمک های مستقیم و حمایت از عراق روی آورد.

رویدادهای سال ۱۳۵۸ و سیاست صدور انقلاب اسلامی و اقدامات آشکار و پنهان در منطقه، زمینه ای شد تا دو کشور عراق و عربستان سعودی به یکدیگر بیشتر نزدیک شوند و یک سال قبل از شروع جنگ در ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ پیمان امنیت متقابل بین دو کشور امضاء گردید.

صدام حسین با جلب موافقت عربستان سعودی و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس برای جنگ با ایران توانست از امکانات مالی، نظامی و تدارکات این کشورها بهره برداری کند. رژیم عراق در آخرین سال قبل از جنگ حدود ۳۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و با این وجود، کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و قطر) حاضر به پرداخت ۱۴ میلیارد دلار وام بدون بهره به عراق شدند.

کشورهای عربی به ویژه کویت و عربستان، با ارسال کمک های مالی و نظامی به عراق بخشی از هزینه های این کشور را در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران متقبل شدند. در آن مقطع زمانی، دو کشور یاد شده در مجموع ۲۵ تا ۵۰ میلیارد دلار را به صورت قرض یا وام بلاعوض در اختیار عراق قرار دادند که البته همین کمک ها بعداً به زیان خود این کشورها تمام شد و صدام درخواست پرداخت دیون کویت را بهانه ای برای حمله به این کشور و موشک پرانی و تهدید علیه عربستان قرار داد. البته، نویسنده کتاب معتقد است که علیرغم تأکیدات مکرر صدام برای جنگ با ایران به نمایندگی از اعراب، در عربستان این ادعاها مقبول واقع نشدند، بلکه کمک های عربستان به عراق ناشی از ترس از برآمدن قدرت ایران بود.

اما همچنانکه اشاره شد، پس از پایان جنگ ایران و عراق و نیاز صدام به کسب وجهه از طریق یک پیروزی آشکار و مسلم که در حمله و اشغال خاک کویت نمود عینی پیدا کرد، با خطر فزاینده صدام علیه عربستان، باب تنش زدایی با ایران گشوده شد که این موضوع در فصل

آقای هنر علیرغم سابقه روابط پرپیچ و خم میان ایران و عربستان سعودی، ظهور دوران تنش زدایی و همکاری میان آنها نشان می‌دهد که اختلافاتی که در روابط دو کشور قد علم کرده‌اند، نه اختلافات ذاتی و لاینحل و نه غیرقابل اجتناب هستند. همچنانکه در عمل دو کشور هنگام همکاری با مدارا از کنار آنها گذشته‌اند.

در پایان مناسب است به پیش‌بینی نویسنده از چشم انداز آینده اشاره کرد که معتقد است که در قرن بیست و یک دو کشور مهمترین بازیگران بومی منطقه خواهند بود و رقابت و دوستی دو کشور بر دیگران نیز تاثیر خواهد گذاشت.

ارزیابی

کتاب حاضر مطالعه‌ای گسترده و دقیق از فراز و فرود روابط ایران و عربستان، به عنوان دو کشور مهم منطقه خلیج فارس در دوره پس از انقلاب است. آقای دکتر انوشیروان احتشامی نیز در ارزیابی خود از کتاب حاضر با اشاره به این نکته، ویژگی بارز آن را توضیح تحولات روابط ایران و عربستان و فراتر از آن تبیین و ریشه‌یابی دلایل این تحولات می‌داند که با تجزیه و تحلیلی منسجم و بر اساس مشاهدات عینی و مطالعه میدانی و به اتکای منابع دست اول ارائه شده است.

در واقع، نویسنده که بخشی از کار حرفه‌ای خود را در منطقه انجام داده و در منطقه خاورمیانه زندگی کرده است، نه تنها از نزدیک با مردم و جامعه در ارتباط بوده است، واقعیت‌ها را نیز به طور مستقیم مشاهده کرده است. در این میان، به خصوص منابع مورد استفاده کتاب و نقل قول‌های فصول مختلف کتاب حائز اهمیت است. باوجود این، مطالب طولانی و بدون تقسیم‌بندی جزئی که بعضاً بیش از سی صفحه می‌باشند، مطالعه کتاب را کمی خسته‌کننده می‌نماید.

در مجموع، با توجه به تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده و لزوم فهم تصور مسئولین و محققین خارجی از جنگ و دیگر تحولات مربوط به ایران، مطالعه این کتاب برای دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران مسائل استراتژیک، سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل مفید به نظر می‌رسد.

استفاده از فرصت‌های مختلف بر قدرت و نفوذ خود افزودند. در این دوره، ایران و عربستان در عین این که به دنبال تحقق دستورکار و نقشه‌های خود بودند، با فاصله گرفتن از دوران وخیم روابط متقابل، تا حدود زیادی به همدیگر نزدیک شدند.

حوزه‌های رقابت دو کشور در موضوعات جغرافیایی مثل ایفای نقش تعیین‌کننده در تحولات منطقه خلیج فارس و به طور کلی رهبری جهان اسلام، در کنار دیگر موضوعات اقتصادی مثل صادرات نفت و کنترل بازارهای نفتی و اوپک و موضوعات نظامی و استراتژیک مثل همکاری‌های نظامی با غرب و خرید تجهیزات نظامی و آغاز یک مسابقه تسلیحاتی، موضوعاتی هستند که در سه فصل بعدی کتاب، همراه با ذکر مصادیق و سیر تحولات مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

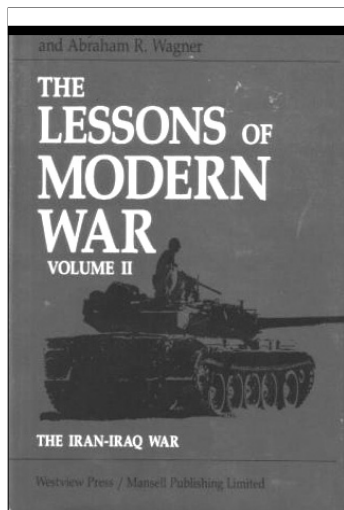
در نهایت، نویسنده در فصل نتیجه‌گیری با جمع‌بندی یافته‌های خود، ادعا می‌کند که متأثر از وقوع انقلاب اسلامی در ایران موتور محرکه رقابت میان دو کشور ایران و عربستان سعودی با سرعت بیشتری به راه افتاد. در مقابل بسیاری از مواضع تهاجمی ایران، عربستان عکس‌العمل انفعالی از خود نشان می‌داد. در عین حال در برخی موارد مثل مسائل اقتصادی ابتکار عمل به دست عربستان نیز افتاد. به طور کلی دیدگاه نویسنده را در این نکته می‌توان خلاصه کرد که باوجود طیف مختلفی از موضوعات سیاسی، اقتصادی و نظامی برای رقابت میان ایران و عربستان، در طول سی سال گذشته انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن جنگ هشتده ساله این کشور با عراق، نه تنها بر روابط ایران و عربستان بلکه بر کل تحولات بعدی منطقه تأثیرگذار بوده‌اند.

هرچند سیر حوادث و تحولات، دو کشور را به سوی همکاری سوق داده است، پیش‌بینی آینده و ترسیم چشم‌انداز رقابت میان دو کشور تا حدود زیادی به جهت‌گیری‌های سیاسی ایران و نظام سیاسی آن بستگی دارد. در عین حال نقش مسائل منطقه‌ای مثل روند صلح خاورمیانه و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل آمریکا در تشدید و یا فروکش کردن رقابت میان دو کشور را نباید فراموش کرد. از سوی دیگر باید تأکید کرد که به اعتقاد

درس های جنگ نوین؛ جلد دوم: جنگ ایران و عراق

Anthony H Cordesman and Abraham Wagner, The Lessons of Modern War: Volume 2: The Iran-Iraq War, Westview Press (April 19, 1990), pp 647.

دکتر حسین یکتا*



این کتاب به کلیاتی درباره هزینه و شدت جنگ، اثرات راهبردی (استراتژیک) و چگونگی بین المللی شدن آن به اختصار اشاره شده است. نویسندگان در فصل دوم که عنوان «شرایط شکل دهنده جنگ ایران عراق» را برای آن انتخاب کرده اند به پیش زمینه ها و بسترهای وقوع جنگ،

درگیری های منتهی به جنگ و دلایل تصمیم عراق برای آغاز تجاوز به ایران پرداخته اند (۱۰-۳۹ صص). در فصل سوم، عوامل گوناگون تأثیرگذار بر فرآیند جنگ از قبیل نقاط قوت و ضعف طرفین، نقش عوامل اقتصادی، واردات جنگ افزار و انتقال تکنولوژی، نیروی انسانی و دموگرافی، دگرگونی در ساختار و توانایی های نیروهای نظامی ایران و عراق و محدودیت های منطقه عملیاتی و جغرافیایی بررسی شده است (۴۰-۷۶ صص). فصول چهارم تا دهم کتاب به مقاطع عملیاتی هفتگانه جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. در فصل چهار با عنوان «مقطع نخست: تجاوز عراق به ایران» به چگونگی آغاز جنگ و ورود نیروهای عراقی به داخل خاک ایران و ناتوانی ارتش بعث

(۱) معرفی کتاب

کتاب «درس های جنگ نوین» مجموعه ای چهار جلدی است که جلد اول آن به جنگ های اعراب و اسرائیل (۱۹۸۹-۱۹۷۳)، جلد دوم به جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰)، جلد سوم به تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و جنگ فاکند بین آرژانتین و انگلستان در سال ۱۹۹۴ و جلد چهارم به جنگ های دوم و سوم خلیج فارس اختصاص یافته است. نویسندگان در پیش گفتار جلد دوم این مجموعه تأکید دارد که «هر یک از این مجلدات اثری مستقل» بوده و هدف «استانداردیزه کردن» تجزیه و تحلیل جنگ هاست تا از این طریق الگویی برای بررسی دقیق «نیروهای درگیر در جنگ، تاریخ مخاصمات، جنبه های کلیدی هنر عملیاتی جنگ و تأثیر انواع نیروها و سلاح ها در آن» ارائه شود. جلد دوم مجموعه مزبور در سال ۱۹۹۰م/ ۱۳۶۹ش هنگامی که حدود دو سال از برقراری آتش بس در جنگ ایران و عراق گذشته و دو کشور درگیر مذاکرات صلح تحت نظارت دبیرکل سازمان ملل بودند، انتشار یافت. این کتاب راهمزمان انتشارات وست ویو^(۱) در ایالات متحده آمریکا و انتشارات منسل^(۲) در انگلستان به چاپ رساندند.

(۲) ساختار کتاب

کتاب درس هایی از جنگ ایران عراق در ۱۵ فصل و در ۶۴۷ صفحه سازماندهی شده است. در فصل نخست و مقدمه

1. Westview

2. Mansell

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

عملیات های سرنوشت ساز و نهایی ایران از والفجر ۸ در ابتدای سال ۱۹۸۶/زمستان ۱۳۶۴ تا کربلای ۹ در زمستان ۱۹۸۷/۱۳۶۵ پرداختند و پس از بررسی فراز و نشیب نظامی - عملیاتی این مقطع از جنگ، عوامل تأثیرگذار بر آن از قبیل اقدام امریکا در فروش سلاح به ایران، افشای ماجرای مک فارلین، افزایش بی سابقه قدرت هوایی عراق و تضعیف موقعیت ایران و... را بر شمرده اند (صص ۲۱۷-۲۷۰). فصل نهم کتاب نیز مقطع ششم جنگ تحت عنوان «تداوم جنگ فرسایشی و ورود غرب به جنگ خلیج» (فارس)، وقایع مارس ۱۹۸۷/زمستان ۱۳۶۵ تا دسامبر ۱۹۸۷/زمستان ۱۳۶۶ را تحت پوشش دارد. تشدید جنگ نفتکش ها در آب های خلیج فارس، ورود موشک های کرم ابریشم در جنگ، تجدید پرچم نفتکش های کویتی و آغاز عملیات اسکورت ناوگان نظامی امریکا و غرب، گسترش جنگ مین در آب های منطقه و برخورد کشتی بریجتون با مین، حملات موشکی ایران به کویت، حمله هوایی عراق به ناو استارک و حمله هلیکوپترهای امریکایی به کشتی ایران اجر از مهم ترین موضوعات مطرح شده در این فصل می باشند (صص ۲۷۲-۳۵۲). فصل دهم کتاب نیز به مقطع پایانی جنگ اختصاص دارد که در آن آخرین تحولات میدان نبرد از سپتامبر ۱۹۸۷/شهریور ۱۳۶۶ تا مارس ۱۹۸۹/اسفند ۱۳۶۷ و پیامدهای سیاسی - استراتژیک آن به اختصار بیان شده است. تدارک عراق برای آغاز عملیات های تهاجمی جدید، اشتباهات سیاسی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران در بسیج مردم، کاربرد سلاح ها و پافشاری بر ادامه جنگ کم اثر در شمال و استفاده گسترده عراق از سلاح های شیمیایی برای مقابله با آن، درگیری دریایی بین ایران و امریکا در آب های خلیج فارس، بازپس گیری فاو، شلمچه و مناطق اطراف بصره توسط ارتش عراق، استمرار حملات زمینی ارتش عراق به داخل خاک ایران همزمان با تشدید درگیری دریایی ایران و امریکا و سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرباس ایران، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران همزمان با تهاجم گسترده زمینی ارتش عراق در جبهه مرکزی و در عمق خاک ایران و سرانجام استقرار آتش بس و آغاز دوره «صلح سرد» از برجسته ترین تحولات مقطع پایانی جنگ به شمار می روند (صص ۳۵۲-۴۱۱). پس از آن، نویسندگان کتاب در

در بهره برداری از موفقیت ها و برتری های اولیه اش در جنگ، کند شدن پیشروی و تغییر اهداف عملیاتی آن از نبرد برای خوزستان به نبرد برای خرمشهر پرداخته شده است. همچنین در این فصل اشاره کوتاهی به آغاز جنگ نفت، نقش نیروی هوایی در مقطع نخست جنگ و نقش قدرت های خارجی در آن وجود دارد (صص ۷۷-۱۰۷). فصل پنجم با عنوان «مقطع دوم: آزادسازی مناطق اشغالی ایران» به آغاز و انجام ابتکار عمل نظامی ایران برای بازپس گیری سرزمین های اشغالی در سال ۱۹۸۱/م/۱۳۶۰-۱۳۶۱ اش اختصاص دارد. این فصل با بررسی شکست نخستین عملیات های تهاجمی ایران به فرماندهی ابوالحسن بنی صدر رئیس

جمهور و فرمانده کل قوای وقت ایران، آغاز می شود و با آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد ۱۹۸۲/۱۳۶۱ به پایان می رسد (صص ۱۰۸-۱۴۵). در فصل ششم، مقطع سوم جنگ و ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق از عملیات رمضان در ژوئن ۱۹۸۲/تیر ۱۳۶۱ تا عملیات خیبر در مارس ۱۹۸۴/زمستان ۱۳۶۲

و فراز و فرود عملیات های نظامی ایران در این مقطع از جنگ از والفجر ۱ تا ۶ تشریح شده اند. در این فصل است که برای نخستین بار از ورود سلاح های شیمیایی در جنگ سخن به میان می آید (صص ۱۴۶-۱۸۹). فصل هفتم با عنوان «جنگ فرسایشی و جنگ در خلیج (فارس)» به مقطع چهارم جنگ اشاره دارد و وقایع نظامی آوریل ۱۹۸۴/اردیبهشت ۱۳۶۳ تا پایان سال ۱۹۸۵/زمستان ۱۳۶۴ را در بر می گیرد. در این فصل تغییر ابتکار عمل جمهوری اسلامی از عملیات های بزرگ به جنگ فرسایشی و واکنش عراق از طریق گسترش جنگ شهرها و تشدید جنگ نفتکش ها در آب های خلیج فارس بررسی شده است (صص ۱۹۰-۲۱۶). نویسندگان در فصل هشتم کتاب به تجزیه و تحلیل

نویسندگان این کتاب،
وجود تاریخ طولانی رقابت و
تنش سیاسی و فرهنگی بین
ایران و عراق را توضیح دقیقی
برای آغاز جنگ بین دو کشور
و تشدید آن نمی دانند

است (صص ۵۹۱-۶۰۰).

علاوه بر فصول ۱۵ گانه اشاره شده، در کتاب درس های جنگ ایران و عراق ۲۴ جدول و نمودار وجود دارد که در آنها داده های آماری موجود در فصول مختلف به نمایش در آمده است. همچنین در بخش پایانی کتاب، منابع و روش های جمع آوری داده ها و اطلاعات تشریح شده (صص ۶۰۱-۶۰۳) و در ادامه کتابشناسی پژوهش به تفصیل آمده است (صص ۶۰۴-۶۲۵). سرانجام این کتاب با نمایه (ایندکس) موضوعی که بهره برداری از مطالب آن را بسیار تسهیل می کند، پایان می یابد (صص ۶۲۶-۶۴۷).

۳) نویسندگان کتاب

پروفسور آنتونی کردزمن رئیس اداره استراتژی در مرکز مطالعات راهبردی و بین المللی امریکا (CSIS) است که در زمینه های سیاست امنیتی امریکا، تاریخ جنگ، خاورمیانه و تحولات آن از متخصصان برجسته به شمار می رود. وی پیش از این، معاون سناتور جان مک کنی در امنیت ملی امریکا بود و سال ها در وزارت دفاع و وزارت امور خارجه ایالات متحده خدمت می کرد. مدتی هم به عنوان وابسته نظامی در کشور عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای منطقه حضور داشت. وی امروزه یکی از برجسته ترین کارشناسان امور جنگ و مسائل استراتژیک به ویژه در خاورمیانه به شمار می رود. کردزمن تاکنون بیش از ۵۰ جلد کتاب به چاپ رسانده است. از جمله مهم ترین کتاب های او می توان از مجموعه چهار جلدی «درس های جنگ های نوین»، خلیج فارس و غرب، خلیج فارس در جستجوی ثبات راهبردی، سلاح کشتار جمعی در خاورمیانه، نوسازی در ارتش چین و... نام برد. علاوه بر این، کردزمن تحلیل گر برجسته آژانس خبری ABC امریکا است و از شهرت جهانی برخوردار است و یکی از مراجع امور نظامی و استراتژیک در جهان و خاورمیانه به شمار می رود.

پروفسور آبراهام آر. واگنر استاد وابسته مدرسه امور عمومی و بین المللی و عضو عالی رتبه مرکز مطالعات پیشرفته تروریسم در امریکا است. وی همچنین به تدریس در موضوعات مربوط به امنیت ملی، سیاست دفاعی، ضدتروریسم و ضد اطلاعات در دانشگاه های امریکا

فصول ۱۱ تا ۱۴ به آنالیز درس های نظامی - عملیاتی و راهبردی حاصل از جنگ ایران و عراق پرداخته اند. در فصل ۱۱ تحت عنوان «فرماندهی، کنترل و نظارت، ارتباطات و اطلاعات (C3I)» و مدیریت جنگ^(۱)، مشکلات و معضلات موجود در فرماندهی عالی، فناوری های ارزیابی تهدید و سیستم های هشدار و نظارت دو کشور درگیر جنگ بررسی شد (صص ۴۱۲-۴۲۲). در فصل ۱۲، درس های حاصل از جنگ زمینی و نقش و کارکرد سلاح های ترکیبی^(۲) از جمله نیروی زمینی، تانک، خودروهای زرهی، هلیکوپتر، سلاح های هدایت شونده دقیق و مهمات ویژه جنگ زمینی، آتشباری و سکوها چندقابله پرتاب راکت، مین ها و موانع، سیستم های دید در شب و در هر آب و هوا و سیستم های پشتیبانی و تدارکاتی در جنگ ایران و عراق به اجمال مرور شده است (صص ۴۲۳-۴۵۵). فصل ۱۳ نیز به جنگ هوایی و موشکی و سلاح های کشتار جمعی اختصاص دارد. در این فصل درس های مربوط به عملکرد موشک های سطح به هوا، توپ های ضد هوایی، توان و قابلیت های هوایی، نبرد هوا به هوا، عملیات پشتیبانی نزدیک، دفع عملیات های هوایی، عملیات های هوایی استراتژیک، عملیات شناسایی هوایی دوست و دشمن، عملیات های ترکیبی، موشک ها و راکت های زمین به زمین، سیستم های دفاعی سلاح های شیمیایی و بیولوژیک و سرانجام تلاش برای دستیابی به سلاح های اتمی مورد بررسی قرار گرفته است (صص ۴۵۶-۵۲۹). نویسندگان برای فصل ۱۴ کتاب، عنوان «جنگ نفتکش ها و درس های جنگ دریایی» را برگزیده و در آن به درس های حاصل از عملیات های دریایی و حضور ناوگان نظامی خارجی در آب های خلیج فارس، حمله به ناو امریکایی استارک و درس های آن برای جنگ سطحی دریایی، جنگ مین و حادثه کشتی بریجتون و درس های مربوط به اسکورت نفتکش ها و انهدام هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو وینسنس پرداخته اند (صص ۵۳۰-۵۹۰). سرانجام در فصل ۱۵ با عنوان «نتیجه گیری» به مهم ترین درس های جنگ ایران و عراق اشاره شده و در ادامه، آینده دو کشور، ابهامات نظامی و راهبردی موجود و پیشرفت های آنها در جهت تولید سلاح های کشتار جمعی مورد بررسی قرار گرفته

آن، به یک جنگ بعد از جنگی دیگر و در مقاطع بین این جنگ ها به 'جنگ سرد' منجر می شود» (صص ۵-۱).

نویسندگان کتاب در فصل نخست در بررسی زمینه ها و شرایطی که جنگ ایران و عراق در درون آن شکل گرفت، با وجود این که بر تأثیر گذاری دلایل پیچیده تاریخی، فرهنگی و استراتژیک در وقوع جنگ های نوین تأکید دارند اما وجود تاریخ طولانی رقابت و تنش سیاسی و فرهنگی بین ایران و عراق را توضیحی دقیق برای آغاز جنگ بین دو کشور و تشدید آن نمی دانند. آنها در صدد اثبات این فرضیه هستند که اهداف و بلندپروازی های صدام حسین و نخبگان رهبری در حزب بعث عراق از یک طرف و اهداف و آرمان های رهبران مذهبی ایران از طرف دیگر سبب وقوع جنگ بین دو کشور بوده اند (صص ۱۰-۱۱). نویسندگان کتاب با ذکر شواهد و قرائن تاریخی ضمن رد دو فرضیه رقیب فرضیه اصلی یعنی دشمنی تاریخی اعراب و فارسیان و اختلاف دو کشور بر سر مرزهای خشکی و آبی به عنوان دلایل وقوع جنگ، آغاز تنش دینی فیما بین تهران- بغداد پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رقابت بر سر کسب موقعیت برتر منطقه ای را عوامل عمده وقوع جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰/ شهریور ۱۳۵۹ می دانند. بر همین اساس، سرنگونی نظام مذهبی و انقلابی ایران، به دست گرفتن کنترل اروندرود و تبدیل شدن به قدرت برتر و مسلط در منطقه خلیج فارس را از مهم ترین اهداف عراق برای آغاز جنگ با ایران بر می شمارند (صص ۳۱-۳۲). در مقابل، نویسندگان کتاب تأکید دارند که ایران نه تنها آمادگی لازم برای آغاز یک جنگ گسترده و طولانی را نداشته بلکه حتی برای دفاع مؤثر از خود آماده نبوده است و رهبران جدید این کشور تا زمان شروع تجاوز عراق، درگیر تلاشی پی گیر جهت سروسامان دادن به وضعیت نامطلوب نیروهای مسلح و نابسامانی های سیاسی - اجتماعی به جای مانده از رژیم شاه بودند. با وجود این، بخشی از تقصیر جنگ را متوجه ایران دانسته و استدلال می کنند که «رهبری جمهوری اسلامی انتظار نوعی خیزش مردمی را در بین شیعیان عراق داشته و هر اقدام ممکن را برای ترغیب آن انجام می داده است» (صص ۳۳-۳۶).

اشتغال دارد. از مهم ترین آثار قلمی وی به جز مجموعه چهار جلدی جنگ های نوین که با آنتونی کردزمن منتشر کرد، می توان از کتاب های تروریسم اطلاعاتی و اینترنت، تروریسم پست مدرن: فرایندها، سناریوها و تهدیدهای آینده، تروریسم و استفاده از فناوری های نوین، عملیات اطلاعاتی و حقوق بین الملل، میراث بوش در عراق و... نام برد. واگنر سال هادر ستاد شورای امنیت ملی دولت فدرال، ستاد جامعه اطلاعاتی، آژانس پروژه های مطالعاتی پیشرفته دفاعی (DARPA) و به عنوان عضو شورای دولت مرکزی امریکا مشغول به کار بوده است. او همچنین مدتی در مرکز میان رشته ای هرزیلیا^۱ در اسرائیل به تدریس اشتغال داشت.

۴) نقد و بررسی کتاب

جنگ ایران و عراق به عنوان یکی از گسترده ترین و پیچیده ترین جنگ های جهان سومی، درس های بسیاری در ابعاد گوناگون استراتژی، تاکتیک، فرماندهی، کنترل و نظارت، عملیات، کسب اطلاعات و تکنولوژی اطلاعاتی، استفاده گسترده از سلاح های پیشرفته ساخت کشورهای غربی و شرقی، دخالت نیروهای دریایی قدرت های بزرگ، ورود موشک های دوربرد زمین به زمین و استفاده گسترده از گازهای شیمیایی در خود داشت. بازشناسی این درس ها، انگیزه اصلی آنتونی کردزمن و ابراهام واگنر در تألیف کتاب درس های جنگ ایران و عراق بوده است. اما آنها خود معترف بودند که درس های جنگ ایران و عراق صرفاً به درس های نظامی - استراتژیک محدود نمی شود و ده ها درس و تجربه در ابعاد انسان شناسانه، جامعه شناسانه، معرفت شناسی، نقش دین و باورهای دینی در رفتار اقبال گوناگون اجتماعی و سطوح مختلف تصمیم گیری نظام سیاسی در زمان جنگ وجود داشته که به علت سرعت بسیار تحولات در منطقه خلیج فارس، در محاق فراموشی قرار گرفتند. وقوع دو جنگ دیگر در منطقه طی یک دهه - جنگ برای آزادسازی کویت (۱۹۹۱) و اشتغال عراق توسط ارتش امریکا در سال ۲۰۰۰ - جنگ ایران و عراق را به شدت تحت الشعاع قرار داد و پیش بینی نویسندگان کتاب به واقعیت پیوست که: «جنگ ایران و عراق یکی از آن مناقشات ساختاری است که ماحصل نیروهای موجود در

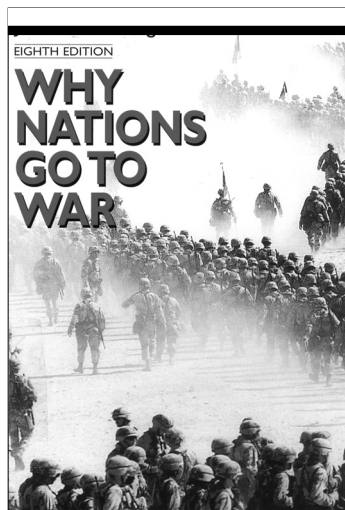
1. Herziya

چرا ملت‌ها اقدام به جنگ می‌کنند؟

John G. Stoessinger, Why Nations Go to War, Eighth Edition (Basingstoke: Macmillan. 2001).

معرفی و نقد:

دکتر عبدا... قنبرلو*



محتوای متن کتاب

استوسینگر در بررسی جنگ جهانی اول بر اهمیت قصص و روایات دولتمردان و ژنرال‌ها به عنوان محرک جنگ تمرکز کرده است. در آستانه آغاز حمله اتریش - مجارستان به صربستان، مقامات ارشد اتریش وزیر امور

خارجه کونت لئوپولد فن برشتولد^(۱) و رئیس ستاد کنراد فن هوتسندورف^(۲) بر این تصور بودند که جنگ اتریش - مجارستان نه تنها برای حیثیت ملی بلکه برای بقای آن ضروری است. آنها فکر می‌کردند که با ترور ولیعهد اتریش این ضرورت ایجاد شده است تا با اتخاذ یک تصمیم قاطع و بی‌محابا از مخدوش شدن پرستیژ اتریش و تنزل آن به یک قدرت درجه دوم جلوگیری شود. اتریشی‌ها فکر نمی‌کردند که حمله علیه صربستان مصداق یک عمل تجاوزکارانه است، بلکه برایین باور بودند که دفاع از حیثیت

مقدمه

جان جی. استوسینگر محقق روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه سان دیگو در کتاب "چرا ملت‌ها اقدام به جنگ می‌کنند؟" تلاش کرده است تا با مطالعه موردی از هشت جنگ بزرگ بین‌الملل شامل جنگ‌های جهانی اول و دوم، جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ هند و پاکستان، جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ‌های صدام حسین علیه ایران و کویت و جنگ‌های بازمانده یوگسلاوی، از نظر ریشه‌های شکل‌گیری به جنگ‌های بین‌المللی برسد.

عمده‌ترین پرسش‌هایی که نویسنده در پی پاسخ به آنهاست عبارتند از: در چه لحظه‌ای تصمیم به جنگ برگشت‌ناپذیر شده است؟ چه کسانی و چرا مسئولیت جنگ را به دوش گرفته‌اند؟ آیا امکان جلوگیری از بروز فاجعه وجود داشته است؟ و آیا این هشت مورد مطالعاتی با وجود تفاوت‌هایی که دارند، می‌توانند حقایق مشترکی در باب پدیده جنگ در عصر حاضر را نشان دهند؟

حال به طور اجمالی به دریافت‌های نویسنده از مطالعاتش می‌پردازیم.

1. Count Leopold von Berchtold

2. Conrad von Hotzendorff

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

بودند که زمینه برای برتری ملت آلمان در جهان فراهم است.

غرور آلمان‌ها با تحقیر ملت‌های دیگر همراه بود. به عنوان مثال دیدگاه رهبر نازی‌ها در مورد روس‌ها این بود که آنها انسان‌هایی پست می‌باشند که باید به صورت بردگانی در خدمت رایش باشند. غافل از اینکه همین تصورات زمینه‌ساز مقاومت جدی از سوی روس‌ها شد. استالین براین واقعیت واقف بود که سربازان روس حاضر نیستند به خاطر حزب کمونیست یا رهبر شوروی جان خود را فدا کنند، اما برای نجات وطن‌شان تا پای جان ایستادگی خواهند کرد. از این رو، به جنگ در برابر مهاجمان آلمانی رنگی وطن‌پرستانه بخشید. هیتلر با وجود مشاهده شکست‌های اولیه در شوروی از خطاهای گذشته خود درس نگرفت، وی حتی در کنار تحقیر ملل دیگر بعضاً مردم آلمان را نیز که مدعی بوده به آنها عشق می‌ورزد، تحقیر می‌کرد. اما استالین آگاهانه‌تر عمل کرد و برای رسیدن به پیروزی، تعلقات کمونیستی را موقتاً به کنار گذاشت و به ناسیونالیسم روی آورد.

جنگ کره با تهاجم نیروهای کره شمالی به کره جنوبی آغاز شد. اما واکنش آمریکا و نیروهای ملل متحد - که تحت نفوذ و هدایت دولت آمریکا قرار داشتند - محدود به دفع تجاوز کره شمالی نشد. واکنش آنها سه مرحله داشت:

۱. عقب راندن نیروهای کره شمالی؛
۲. تصمیم به عبور از خط ۳۸ درجه؛ و
۳. حرکت نیروهای مک آرتور به رودخانه یالو که باعث مداخله چین شد.

به نظر استوسینگر، اقدامات آمریکا و نیروهای ملل متحد در مرحله اول صحیح و توجیه‌پذیر بود. ضرورت مرحله دوم مورد تردید است. اما مرحله مصیبت بار اشتباه سوم بود. در زمان تصمیم ترومن به مداخله در کره، استالین هنوز زنده بود و جنبش جهانی کمونیست به شدت فعال بود. کره آزمایشگاهی بود که باید در آن مشخص می‌شد که آیا کمونیست‌ها می‌توانند با اشغال‌گری

اتریش و تضمین بقای موقعیت آن به عنوان یک قدرت بزرگ ماهیت جنگ‌شان را تدافعی می‌کند. این در حالی است که نه تنها صربستان بلکه دولت‌های دیگری چون روسیه، اقدام اتریش را تجاوزکارانه تلقی می‌کردند، اتریشی‌ها چنان در تصورات خاص خود غرق بودند که از تصورات متفاوت دیگران و به تبع آن احتمال واکنش سخت آنها غافل بودند. آنها حتی در مورد سطح قدرت خود نیز تصورات مبالغه‌آمیزی داشتند و دشمنانشان را ضعیف‌تر از واقعیت موجود تصور می‌کردند. آلمانی‌ها نیز که به صورت متحد اتریش - مجارستان وارد جنگ شدند

برداشت‌های مشابهی داشتند. عدم فهم صحیح واقعیت‌ها باعث شد اتریش و آلمان در برابر سد مقاومت‌ها و واکنش‌های شدید دشمنان گرفتار شوند و وادار به پذیرش شکست شوند.

در جنگ جهانی دوم موقعیت کاریزماتیک هیتلر در

شعله‌ور شدن جنگ نقش بسیار مهمی داشت. هیتلر در دوران نوجوانی و جوانی با شرایط سخت و ناکامی‌های مختلفی مواجه شده بود. وی در دهه ۱۹۳۰ تلاش کرد خود را به سمبل یک اراده شکست‌ناپذیر تبدیل کند. سیاست‌های هیتلر در جذب و بسیج آلمانی‌ها به خصوص جوانان موفقیت‌آمیز بود.

ناتسی‌های جوان تحت رهبری هیتلر به این باور رسیدند که تقدیر در این است که آلمان نظم جدیدی به جهان بدهد. زنان جوان آلمانی به این باور رسیدند که باید در راستای رسالتی که هیتلر برای آلمان تعریف کرده، بچه به دنیا آورند. جوانان براین تصور

نویسنده بر آن است که
آیا هشت مورد بررسی شده،
می‌تواند حقایق مشترکی را
در باب پدیده جنگ در
عصر حاضر نشان دهد؟

ویتنام ناصحیح بود. این کشور تحت حمایت شوروی به کامبوج که تحت حمایت چین بود حمله کرد. به عبارت دیگر در آسیا نوعی جنگ کمونیسم علیه کمونیسم در گرفت. جدای از مسأله کمونیسم، امریکایی ها حداقل می بایستی از ناکامی ها و شکست های فرانسه در این کشور درس می گرفتند و اشتباه تجربه شده را تکرار نمی کردند.

در بروز چهار نزاع مسلحانه ای که بین هند و پاکستان - طی سال های ۱۹۴۷، ۱۹۶۵، ۱۹۷۱ و ۱۹۹۸ ترکیبی از عوامل متعدد شامل دین، ادعاهای ارضی، شرایط نامتعادل اقتصادی، رقابت هسته ای و برخی برخوردهای شخصی

در بروز این نزاع دخیل بودند. البته نزاع بنیادی دو طرف از عامل دین شروع شد. چه بسا اگر بین هندوها و مسلمانان جو تخصصی حاکم نبود، مستعمره سابق انگلستان نیز تجزیه نمی شد. وضعیت مبهم و نامشخص ناحیه کشمیر که با وجود جمعیت اکثراً مسلمان تحت حکومت هندوها

قرار داشته، عامل ادعای سرزمینی را به تقابلات دو کشور اضافه کرد. از سوی دیگر، نابرابری موجود بین بخش شرقی پاکستان که در محرومیت به سر می برد با بخش نسبتاً غنی غربی منجر به تقابل و جنگ داخلی در پاکستان شد. به تبع آن موجی از پناهندگان بنگالی (حدود ۱۰ میلیون نفر) به هند سرازیر شدند. در ژوئیه ۱۹۷۱ برآوردی که به نخست وزیر هند ایندیرا گاندی ارائه شد حاکی از این بود که جنگ با پاکستان گزینه کم هزینه تری در مقایسه با پذیرفتن بار اقتصادی حمایت از پناهندگان است. این ارزیابی در مؤسسه مطالعات و تحلیل های دفاعی^(۱) در دهلی نو تهیه شده بود. در عمل نیز هند به

اهداف شان را پیش ببرند یا اینکه در برابر ایالات متحده امریکا متوقف خواهند شد. نه ترومن و نه مک آرتور در آغاز به دنبال تصرف کره شمالی نبودند، اما موفقیت های اولیه، آنها را به تجاوزگری وسوسه کرد.

بخش عمده مصیبت ها از زمانی آغاز شد که آنها به سمت رودخانه یالو حمله ور شدند. در آن زمان با توجه به اینکه رئیس جمهور آمریکا و فرمانده نیروهای ملل متحد چین جدید را به رسمیت نشناخته بودند با فراغ بال بیشتری به تجاوز به حریم این کشور اقدام کردند. در نتیجه جنگ، تلفات جانی و مالی گسترده ای به دو طرف وارد شد. اگر چه نیروهای کره شمالی به پشت مرزهای خود بازگشتند، اما روابط دو کره همچنان خصمانه ادامه یافت.

جنگ آمریکا در ویتنام نیز مثل جنگ کره با انگیزه دفع اشاعه کمونیسم آغاز شد. امریکایی ها شرایط ویتنام را نگران کننده توصیف می کردند و امیدوار بودند که با جنگ، مشکل را حل کنند.

به نظر استوسینگر چه ترس و چه امید سران دولت آمریکا، اغراق آمیز بود. آنها واقعیت های ویتنام را درک نکرده بودند. مقامات آمریکا درک نکرده بودند که کمونیسم در یک کشور دهقانی آسیایی ماهیتی متفاوت از کمونیسم در اروپا دارد و اصولاً تهدید جدی علیه آمریکا نیست. جنگ برای آمریکا بسیار مصیبت بار بود. محبوبیت دولت آمریکا در داخل تنزل کرد، پرستیژ آمریکا در سطح بین المللی مخدوش گردید و اقتصاد آمریکا به سمت بحران پیش رفت. بیش از ۵۸ هزار آمریکایی در این جنگ کشته شوند و بازگشت اجساد آنها به آمریکا پیام آور سرانجام دردناک جنگ بود.

آمریکا در حالی متحمل چنین خسارات سنگینی شد که اگر وارد جنگ نمی شد، چه بسا شرایط بهتری در ویتنام برای آمریکا فراهم می شد. احتمالاً نوعی کمونیسم تیتویی در ویتنام حاکم می شد که استقلال بیشتری از مسکو و پکن داشت. تحولات ویتنام پس از جنگ نشان داد که نگاه آمریکایی ها به کمونیسم

استوسینگر بر این باور است که اگر شخصیت هایی چون هیتلر در آلمان و صدام در عراق وجود نداشتند، احتمال وقوع چنین جنگ هایی بسیار پایین بود

1. Institute for Defense studies and Analysis

اعراب و اسرائیل جریان داشته امکان همزیستی مسالمت آمیز بین آنها وجود دارد. در گذشته نیز توافق‌های صلح اسرائیلی با برخی اعراب از جمله اردن و مصر دستاوردهای موفقیت آمیزی داشته است. در دهه ۱۹۹۰ دولت صلح طلب رابین به توافقی تاریخی با یاسر عرفات رسید. ایهود باراک نیز در مه ۲۰۰۰ بقایای نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان را بیرون کشید. این اقدام نشان می‌دهد که امکان چنین سازش‌هایی در برابر سوریه نیز وجود دارد.

استوسینگر در تحلیل جنگ‌های صدام علیه ایران و کویت بر آن است با وجود اینکه مسایلی چون اختلافات مرزی، اختلاف بر سر منابع اقتصادی، رقابت بر سر قدرت و تروریسم، منطقه خلیج فارس را مستعد تنش و نزاع کرده بودند، اما عمده مشکلات در قضیه حملات عراق به ایران و کویت به شخصیت و تصورات صدام حسین بازمی‌گردد. وی همانند هیتلر عاشق جنگ بود و اقداماتش مبنای عقلی مشخصی نداشت. همان‌طور که هیتلر بدون بنیان عقلانی صحیح به اتحاد شوروی حمله کرد، صدام نیز ایران و کویت را آماج تجاوزگری‌های خویش قرار داد. مطمئناً اگر شخصیت‌هایی چون هیتلر در آلمان و صدام در عراق وجود نداشتند یا به نحوی از صحنه سیاسی این کشورها حذف شده بود، احتمال وقوع چنین جنگ‌هایی بسیار پایین بود. همچنین اگر در آینده نیز شخصیت‌های سیاسی مشابهی در رأس برخی کشورها قرار گیرند احتمال وقوع چنین جنگ‌هایی افزایش خواهد یافت و اصولاً بقای چنین رهبرانی برای بشریت خطرناک و مضر است. صدام پس از عقب نشینی از تجاوزهای فرامرزی به تخریب‌ها و کشتارهای خود در داخل ادامه داد.

استوسینگر ابراز تأسف می‌کند از اینکه سازمان ملل نتوانست محدودیت‌های لازم را در داخل عراق علیه صدام اعمال کند. وی سپس این سوال را مطرح می‌کند که آیا وقت آن نرسیده است که به سازمان ملل این قدرت داده شود که در برابر افراد جنگ

جنگ با پاکستان گرایش یافت. تقابل‌های شخصی در سطح رهبران و شکل‌گیری نوعی فضای رقابتی جهت تبدیل شدن به قدرت هسته‌ای به خصوص پس از اولین انفجار هند در ۱۹۷۴ به حادثه شدن شرایط افزودند. تعیین وزن هر یک از عوامل زنجیره‌ای مذکور کار دشواری است. با این وجود، شواهد حاکی از آن است که نقش عنصر دین در مقایسه با سایر عوامل پررنگ‌تر بوده است. جنگ‌های هند و پاکستان با دین آغاز شد و همچنان به انحاء مختلف نقش خود را حفظ کرد.

در مورد جنگ اعراب و اسرائیل آنچه باعث تهاجم اعراب علیه اسرائیل شد، بی‌خانمان شدن جمعیت میلیونی فلسطینی‌ها به تبع استقرار دولت اسرائیل بود. در این جبهه‌گیری اعراب، ناسیونالیسم عربی نقش مهمی داشت. به علاوه، اعراب بر این تصور بودند که اسرائیل به مرزهای موجود که از سوی سازمان ملل مشخص شده قانع نیست و همواره به گسترش قلمرو خود می‌اندیشد. آنها تشکیل یک دولت مستقل را حق بنیادین خود تلقی می‌کردند و بر آن بودند مرزهای اسرائیل باید فراتر از محدوده مورد پذیرش سازمان ملل باشد. جنگ ۱۹۴۸ سناریوی توسعه طلبی صهیونیست‌ها را تقویت کرد.

در جنگ‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ اسرائیلی‌ها به طور آشکارتری توسعه طلبی خود را نشان دادند. در جنگ ۱۹۷۳، با وجود پیروزی‌های اولیه‌ای که نصیب اعراب شد، اما در نهایت این اسرائیل بود که مثل جنگ‌های گذشته پیروز میدان ظاهر شد. در سال ۱۹۸۲ تهاجم اسرائیل به لبنان، صهیونیست‌ها را در یک جنگ فرسایشی طولانی درگیر کرد. به تبع تشدید مقاومت‌های داخلی در لبنان، فلسطینی‌ها نیز در پایان دهه ۱۹۸۰ به انتفاضه روی آوردند در دهه ۱۹۹۰ تلاش دولت اسحاق را بین برای پیشبرد مذاکرات صلح منجر به ترور این توسط یک تندروی اسرائیلی شد.

استوسینگر بر این نظر است که با وجود جبهه‌گیری‌های تخصصی و جنگ‌هایی که بین

تأییدی بود که در آستانه هزاره سوم برای اعلامیه جهانی حقوق بشر نواخته شد.

نتیجه گیری

استوسینگر اظهار می دارد با وجود روندهای مختلفی که در شکل گیری و پایان نمونه جنگ های مطالعه شده وجود داشته، می توان به ویژگی های مشترک مهمی در مورد آنها دست یافت. وی بر آن است که در بروز جنگ ها نقش شخصیت رهبران و سران دولت ها در مقایسه با عواملی چون ایدئولوژی و سیستم بین الملل مهم تر است. رهبران سیاسی در حالی که می توانستند از اقدام به تجاوز و تخریب خودداری کنند، اما آن را ترجیح دادند.

جدای از خصایصی چون ماسجراجویی، شهرت طلبی و کینه توزی، آنچه در مورد رهبران و مقامات ارشد بیش از همه مهم و قابل توجه است تصورات غلط یا اشتباهات محاسباتی است و این گونه اشتباهات ابعاد مختلفی دارد: اشتباه در ارزیابی قدرت خود، اشتباه در ارزیابی قدرت دشمن، اشتباه در ارزیابی مقاصد دشمن (نظیر آمادگی برای تجاوز) اشتباه در ارزیابی مقاصد خود (نظیر تدافعی بودن)، اشتباه در ارزیابی تصورات طرف های سوم و به طور کلی اشتباه در ارزیابی سرنوشت و پیامدهای جنگ، همگی در شعله ور شدن آتش جنگ ها نقش بسیار مهمی دارند. به ویژه اگر چنین تصوراتی متقابل باشد. به گونه ای که برای مثال دو طرف چنین تصور کنند که طرف مقابل در پی حمله است پس باید از هم اکنون جلوی تجاوز را گرفت.

مقامات دولت ها نه تنها خود دچار تصورات غلط و اشتباه در محاسبات می شوند، بلکه چنین سوء برداشت هایی را به مردم خود نیز تسری می دهند و آنها را برای جنگ تحریک می کنند.

نویسنده کتاب به این جمع بندی می رسد که تقریباً در کلیه موارد مطالعه شده، طرف های متجاوز با وجود خسارت های گسترده ای که به جا گذاشته اند، در نهایت با ناکامی و شکست مواجه شده اند. از این رو، تجاوزگری محکوم به شکست

طلبی که در داخل به کشتار مردم خود می پردازند. اقدام کند؟ البته جرم صدام فقط تجاوز و آدم کشی نبود. وی جرایم دیگری از جمله تلاش برای تصاحب تسلیحات هسته ای و تروریسم اکولوژیکی در مقیاس بی سابقه را در پرونده خود دارد. از این رو لازم است در راستای جلوگیری از تکرار حوادث مشابه، حاکمیت ملی دولت ها با افزایش اختیارات سازمان ملل محدود شود. تلاش های آنسکام در عراق باید به مثابه استارتی برای این وضعیت به حساب آید.

استوسینگر در آخرین مورد مطالعاتی خود یعنی جنگ های صرب ها علیه بوسنیایی ها و کوزوویی ها به نتایجی مشابه آنچه در مورد صدام دست یافته بود، می رسد.

وی به روایت هایی نظیر نبرد بزرگ کوزوو در سال ۱۳۸۹ که البته به نظر برخی مورخان نظیر نول مالکولم^(۱) در حد یک افسانه است - اشاره می کند که بین صرب ها رایج بوده و آنها را به این توهم رسانده بود که قدرت زیادی دارند و می توانند بر اذهان و دل های مردم مسلط شوند. اما حادثه کوزوو در سال ۱۹۹۹ به سرنوشتی منتهی شد که اکثر صرب ها از جمله خود اسلوبودان میلوشویچ قدرت خشک مغزی دینی را مشاهده کردند. صرب ها از کوزوو اخراج شدند و کوزوویی هایی که آواره شده بودند به موطن خود بازگشتند. فاجعه قومی کوزوو توسط ناتو پایان یافت و با حمایت ناتو از کوزوو زمینه استقلال آن فراهم شد. صلح بانان ناتو در عین حال تمام تلاش خود را به کار بستند تا از کینه جویی و انتقام گیری آلبانیایی های خشمگین علیه صرب ها جلوگیری به عمل آورند. عوامل سازمان ملل قویاً تلاش کردند تا زمینه های لازم برای انتخابات و تعیین سرنوشت دولت آینده را فراهم کنند. حادثه کوزوو دو پیام مهم داشت: اول اینکه جنگ طلبان محکوم به شکست هستند؛ و دوم اینکه حقوق بین الملل نه تنها شکنجه و کشتار مردم توسط یک دیکتاتور را تحمل نخواهد کرد، بلکه دیکتاتور را سرنگون خواهد ساخت. اقدام ناتو در بالکان زنگ

1. Noel Malcolm

است، اعم از اینکه متجاوز کاپیتالیست باشد یا کمونیست، سفیدپوست باشد یا غیرسفید پوست، غربی باشد یا غیر غربی و فقیر باشد یا ثروتمند.

به نظر استوسینگر در قرن بیستم متجاوزان با موانع فزاینده‌ای مواجه شدند و اکنون در آستانه آغاز قرن بیست و یکم عرصه برای دیکتاتورهای دوستدار جنگ به شدت تنگ شده است.

از آنجا که امروزه سطح دموکراسی در سیستم‌های سیاسی کشورها تقویت شده، زمینه برای ظهور دیکتاتورهای خودمحمور متجاوز نامساعد شده است. نوعی آگاهی جهانی شکل گرفته به گونه‌ای که ملت‌ها دیگر نمی‌توانند خود را در برابر تکرار فجایع و مصیبت‌هایی که برای بشریت رخ داده بی تفاوت و خنثی نگه دارند. به علاوه با توجه به بالا رفتن سطح آگاهی و شفافیت در عرصه جهانی احتمال ارزیابی‌های اشتباه نیز کمتر شده است.

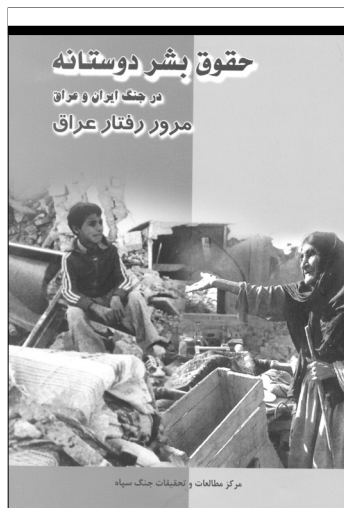
نکته دیگر اینکه تجربه قرن بیستم، غیرعقلانی بودن و بی‌فایده‌گی استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و به ویژه هسته‌ای را نشان داد، به گونه‌ای که امروز احتمال وقوع یک جنگ هسته‌ای در مقایسه با چند دهه گذشته بسیار کمتر شده است. در مجموع نویسنده کتاب با رویکردی خوش بینانه آینده جهان را امن تر، انسانی تر و خوشایندتر تلقی می‌کند.



نقد و بررسی

کتاب "حقوق بشر دوستانه"

گروه پژوهش فصلنامه



می سازد. انتقال اجباری غیرنظامیان به داخل خاک عراق، اعدام انفرادی و دسته جمعی غیرنظامیان در مناطق اشغال شده، اسیر کردن و نگهدار غیرنظامیان در اردوگاه های نظامی، حملات گسترده به مناطق غیرنظامی و حمله به آثار فرهنگی از جمله

مسواری است که در

فصل دوم کتاب به آنها پرداخته شده است. پورمحمدی فصل سوم کتاب حقوق بشر دوستانه را مربوط به رفتار عراق با نظامیان و اسیران جنگی خواند و گفت: در رفتار عراق با نظامیان در صحنه نبرد، حکم اعدام برای پاسداران یک اصل بود. وی تصریح کرد: یکی از مشاهدات عینی من و سایر آزادگان قتل عام مجروحان و شکنجه رزمندگان در حین دستگیری بود. نویسنده کتاب حقوق بشر دوستانه با اعلام اینکه بخش دوم فصل سوم، رفتار عراق با اسیران جنگی را بررسی می کند، اظهار داشت: ناپدید شدن اسیران، اردوگاه های محقر اسرا از جمله موارد نقض حقوق بشر دوستانه در این بخش است.

نشست نقد و بررسی کتاب حقوق بشر دوستانه تألیف نعمت... پورمحمدی روز سه شنبه مورخ ۱۳۸۷/۷/۱۳ در مرکز اسناد دفاع مقدس با حضور اساتید و علاقه مندان به این حوزه مطالعاتی برگزار شد.

در ابتدای این جلسه نعمت... پورمحمدی مؤلف کتاب که خود از رزمندگان و آزادگان جنگ تحمیلی است با اشاره به نحوه شکل گیری تألیف کتاب «حقوق بشر دوستانه» گفت: این کتاب پایان نامه کارشناسی ارشد من است که توسط مرکز اسناد دفاع مقدس به چاپ رسیده است. وی در مورد انگیزه های تألیف این موضوع تأکید کرد: همه کسانی که با جنگ در ارتباط بودند مسایل داخلی جنگ تحمیلی مانند حمله به مناطق مسکونی و را شاهد بودند، ولی اسرار مربوط به رفتار دشمن با اسرای جنگی که در ذهن و خاطرات رزمندگان و آزادگان مانده اند، و اعترافات افسران عراقی که به اسارت ایران در آمدند و آزادانه به افشای جنایت رژیم صدام در نقض حقوق اولیه جنگ پرداخته اند، موضوعاتی است که باید به رشته تحریر درآید.

مؤلف کتاب حقوق بشر دوستانه در خصوص سازماندهی کتاب گفت: فصل اول این کتاب راجع به تاریخچه و سیر تکوین حقوق بشر دوستانه بین المللی و جایگاه آن در نظام حقوقی است. فصل دوم کتاب نیز که مربوط به رفتار عراق با افراد و اهداف غیرنظامی است، اصل تفکیک در حقوق بین المللی بشر دوستانه را مطرح

در ادامه این نشست میرزایی به عنوان اولین منتقد کتاب حقوق بشردوستانه به ایراد سخن پرداخت و اظهار داشت: اولین و بزرگترین اشکال این کتاب، متدلوژی کتاب است و اسنادهای این کتاب هم دارای اشکالات بسیار است. وی کتاب را در مقام یک پایان نامه دانشجویی کارشناسی ارشد قابل قبول دانست و در عین حال تصریح کرد: وقتی قرار است به کتابی استناد شود و یک مرکز تحقیقاتی آنرا چاپ می کند باید اشکالات علمی آن نیز برطرف شود.

این منتقد، اسنادات کتاب حقوق بشردوستانه را بسیار ضعیف خواند و گفت: در برخی موارد که اصلاً اسناد نداریم و در برخی جاها نیز از اسناد غلط استفاده شده است. مثلاً از ICG اسناد آورده اند ولی وقتی اسناد را نگاه می کنیم GA نوشته شده است.

وی با تأکید بر اینکه اگر بخواهیم به کتابی در مجامع جهانی بپردازیم حتماً باید منبع و مأخذ خارجی هم داشته باشد، گفت: این کتاب دو سه منبع خارجی دارد که یا اشتباه است و یا اینکه شماره صفحه و مکان چاپ آن درج نشده است که این باعث می شود به لحاظ علمی نتوان به آن استناد کرد.

میرزایی سومین انتقاد خود به این کتاب را مسایل علمی دانست و افزود: اشکال بسیار بزرگی که از ارزش علمی کتاب کم می کند اشتباهات علمی است. به عنوان مثال در صفحه ۱۴۵ همه اسنادات از کتاب دکتر زمانی است. مثلاً نوشته شده که آمریکا علیه مردم ویتنام از عنصر BZ استفاده کرد که با گذشت نیم قرن آثار آن بر مزارع و اکوسیستم ها مشخص است، در حالیکه عنصر BZ هیچ اثری بر محیط زیست ندارد و آنچه که آمریکایی ها استفاده کردند عامل نارنجی یا دی اکسید بود که به خود آمریکایی ها هم ضرر زد. BZ یک عامل ناتوان کننده شیمیایی است.

وی افزود: در همین صفحه نوشته شده که شوروی سابق از عامل طاول زا و اعصاب موسوم به باران زرد استفاده کرد در حالیکه باران زرد یک عامل بیولوژیک است.

میرزایی با اشاره به اینکه در صفحه ۱۴۹ کتاب به کارگیری انواع عوامل شیمیایی مانند گازهای خردل،

وی در ادامه با اشاره به استفاده گسترده عراق از سلاح های شیمیایی که نمونه های دلخراش آنرا شاهد بوده افزود: نمونه های عینی حملات عراق را چه در صحنه نبرد و چه در پشت جبهه را که هر دو مورد برطبق قرارداد های بین المللی و پروتکل های بین المللی چه در مناطق مسکونی و چه در مناطق نظامی، کاملاً ممنوع است؛ در این کتاب مورد بررسی قرار داده ایم.

پورمحمدی فصل چهارم کتاب را در مورد مواضع سازمان های بین المللی، سازمان ملل و شورای امنیت در برابر کاربرد سلاح های شیمیایی ذکر کرد و گفت: فصل پنجم درباره به کارگیری روش های منع شده در جنگ است که نقض

پروتکل ۱۹۷۷ است از جمله توسل به حملات کورکورانه، آلوده کردن محیط زیست، حمله به خطوط هوایی بین المللی و حمله به هواپیمای مسافربری را در بر می گیرد.

وی در توصیف حقوق بشردوستانه، خاطرنشان کرد: حقوق بشردوستانه بخشی از حقوق بین المللی

عمومی است که به کاربرد نیروهای مسلح و رفتار با افراد در جریان درگیری های مسلحانه مربوط می شود و هدف آن کاهش یا محدود کردن کشتن و رفتار نامطلوب با افراد در زمان جنگ است.

این نویسنده ادامه داد: حقوق بشردوستانه جایگزین مفهوم حقوق جنگ شده است و در واقع، آن بخشی از حقوق بین الملل جنگ است که رعایت آنها در درگیری های مسلحانه به ملاحظات انسانی و کاهش دردهای افراد می انجامد و منابع اصلی آن نیز پروتکل های چهارگانه کنوانسیون ژنو معروف به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل الحاقی آن که معروف به پروتکل ۱۹۷۷ است، می باشد.

نویسنده کتاب:

در رفتار عراق

با نظامیان در صحنه نبرد،

حکم اعدام برای

پاسداران یک اصل بود

وی ایراد محتوایی کتاب را در ارتباط با اشکالات روش شناختی بیان کرد و با اشاره به صفحات ۱۶۶ تا ۱۷۸ خاطر نشان ساخت: تیتیر این صفحات اعتراضات عراق به حملات شیمیایی است که نامناسب به نظر می رسد و از صفحه ۱۸ تا ۵۲، ۳۴ مأخذ مورد استناد قرار گرفته است که یک مأخذ دست اول در میان آنها وجود ندارد. یزدان فام تصریح کرد: در موارد متعددی مطالبی از قول کمیته صلیب سرخ ذکر شده است ولی وقتی مراجعه می کنیم مأخذ سازمان تبلیغات اسلامی است. این کتاب باید از چنان سندیتی برخوردار باشد که بتوان آن را به عنوان رفتار جنایتکارانه صدام در جنگ علیه

ایران ترجمه کرد. کتاب ادعای نامیه ای علیه رفتار غیربشری صدام علیه ایران است، و چنین ادعایی تنها با ارائه مستندات قوی می تواند در خواننده اثرگذار باشد و آن را نسبت به ادعا متقاعد سازد. به خصوص اگر قرار باشد این کتاب در سطح بین المللی مطرح شود. وی با اشاره به صفحه ۴۴ کتاب که در آن

تیتیری با عنوان «بررسی تئوریک یک مسئله» آمده است، تصریح کرد: با توجه به این که کتاب مزبور کتاب حقوقی است و فصول اولیه کتاب مبانی و اصول حاکم بر حقوق بشردوستانه را به تفصیل بیان کرده است و در فصول بعد به بیان مصادیق آن پرداخته است، این تیتیر و مباحث آن نامربوط و متفاوت از بقیه فصول است. این نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس با بیان اینکه هر یک از فصول کتاب به دلیل بحث مستقلی که دارند، به نتیجه گیری نیاز دارند، در حالیکه که نویسنده از ارائه هرگونه جمع بندی و نتیجه گیری در پایان فصل ها خودداری کرده است. وی سپس با اشاره به متن نامناسب نتیجه گیری پایانی، اظهار داشت نتیجه گیری

تاوول زا، فسفر، اعصاب، ناتوان کننده، نیتروژن، ترکیبات خردلی و سیانور اشاره شده است، گفت: اصلاً گاز شیمیایی فسفر نداریم و این خودش عامل اعصاب است و یا خردل همان تاوول زا است، نیتروژن عامل سمی نیست بلکه خردل نیتروژنی عامل سمی است.

وی صفحه آخر فهرست راهنما و ذکر دی اتیل سولفید و دی کلرید را اشکال علمی دیگر کتاب خواند و گفت: دی کلرو دی اتیل سولفید یک عامل است در حالی که اینجا از آن به عنوان دو عامل یاد شده است.

یزدان فام نویسنده و پژوهشگر نیز به عنوان دومین منتقد کتاب حقوق بشردوستانه با بیان اینکه این کتاب هم دارای نقاط قوت و هم نقاط ضعف است، بحث نظری کتاب را یکی از نقاط قوت کتاب ارزیابی کرد که می تواند پایه ای برای ارائه مستندات دقیق و ارزیابی اقدامات و رفتار دولت عراق در طول هشت سال جنگ باشد.

وی با اشاره به تعارض ظاهری بین جنگ و حقوق تأکید کرد: به لحاظ نظری فرض بر این است که کسانی که وارد جنگ می شوند، از همه ابزارها علیه دیگران استفاده می کنند. توسل به زور پایانی بر حقوق بین الملل است. ولی عملاً آغاز جنگ به این معنا نیست که هر کسی هر کاری خواست می تواند انجام دهد. بین حقوق جنگ و حقوق در جنگ، تفاوت وجود دارد. حقوق جنگ عملاً با شروع جنگ نقض می شود؛ حقوق در جنگ عملاً از زمانی مصداق دارد که جنگ شروع می شود. افکار عمومی جهان و وجدان بشری، حاضر به مشاهده درد و آلام بشر در زمان جنگ هم نیست. این خواست عمومی در قالب حقوق بشردوستانه جلوه کرده و در کنوانسیون چهارگانه ژنو به آن پرداخته شده است و طرف های جنگ را به رعایت آنها می خواند.

این منتقد، انتقادات خود از آن کتاب را در سه محور شکلی، محتوایی و روش شناسی دسته بندی کرد و گفت: به لحاظ شکلی برای نوشتن تحقیق، فصل بندی و ارجاعات شیوه خاصی در علوم اجتماعی وجود دارد که در این کتاب به آنها کمتر توجه شده است. برای نمونه ارجاعات به شکل نادرست و به شیوه های متفاوتی انجام شده است.

حقوق بشر دوستانه در واقع بخشی از حقوق بین الملل جنگ است که رعایت آنها در درگیری های مسلحانه به ملاحظات انسانی و کاهش دردهای افراد می انجامد

آزادگان و رزمندگان را سازمان تبلیغات منتشر کرده است و من نیز از آنها بهره بردم.

پورمحمدی در خصوص متدلوژی کتاب نیز تصریح کرد: ابتدا مواردی را که مربوط به کاربرد سلاح های شیمیایی مانند پروتکل ها، قطعنامه ها و بود استفاده کردم و پس از آن نمونه هایی که استفاده از آنها ممنوع بود را ذکر کردم که حتی کشورهایی که در جنگ جهانی اول از آن استفاده کرده اند آن را به شدت انکار می کنند.

وی در پایان خاطرنشان کرد: در جنگ ها طبق حقوق بشردوستانه طرفین آزاد نیستند هر کاری را انجام دهند از جمله اینکه به مراکز فرهنگی حمله کنند یا شهرها، مدارس و مکان های مذهبی را بمباران کنند که رژیم صدام اصلاً به آنها توجهی نداشت و در نتیجه گیری هم اشاره کردم که حمایت آمریکا از این اعمال دولت عراق کاملاً واضح است و این مطلب نیز اغراق نبود.

پایانی بسیار ضعیف است و حتی در مواردی ناقص ادعای کل کتاب است و در عین حال با طرح مباحثی مانند حمایت آمریکا از نقض حقوق بشردوستانه در جنگ به شکل شعاری، مسئولیت عراق را در رفتار خشونت آمیز با غیرنظامیان و نظامیان کمرنگ کرد است. در حالیکه به لحاظ حقوقی، عراق مسوول اعمال خودش است و حمایت آمریکا از این کشور نمی تواند مسئولیت آن را رفع کند.

وی ادامه داد: در فصلی با نام «توسل به حملات کورکورانه» حمله به مناطق مسکونی و مدارس آورده شده در حالیکه این مورد جزو مصادیق عینی نقض حقوق بشردوستانه است که باید فصل مستقلی به آن اختصاص می یافت. فقدان چنین فصلی عملاً به کمرنگ شدن اقدام عراق در حمله به مدارس منجر شده است.

یزدان فام برخی عکس های ارائه شده در کتاب را بدون تاریخ ذکر کرد که می تواند به تضعیف اهمیت آنها منجر شود. این عکس ها به دلیل مستند بودن باید دارای تاریخ هم باشند. وی در همین ارتباط گفت: در یک مورد هم به «فرمان شماره یک صدام برای قتل سپاهیان» اشاره شد که اگر عکس سند هم ارائه می شد، این موضوع از سندیت بیشتری برخوردار می شد.

پورمحمدی نویسنده کتاب در پاسخ به منتقدین گفت: سعی شده تمامی موارد مطرح شده در کتاب مستند باشند و در خصوص مباحث فنی و علمی نیز چون اطلاعات فنی نداشتم از چند کتاب راجع به کاربرد سلاح های شیمیایی همانند نوشته دکتر زمانی استفاده کردم و عیناً فیش برداری نموده ام. وی ادامه داد: در صفحه ۱۴۹ کتاب هم از کتابی که چاپ ستاد جبهه و جنگ بود استفاده کردم و اگر اشتباهی شده از متن آن کتاب است.

نویسنده کتاب حقوق بشردوستانه درباره اینکه در فصل چهارم کتاب از یک مأخذ استفاده شده است توضیح داد و افزود: من کتاب های متعددی را مشاهده کردم که از این روش استفاده کرده اند و از واژه «همان» استفاده نموده اند.

وی گفت: بیشتر خاطرات و مشاهدات عینی

علمی ادبیات بدان بار مثبت نیز داده است. با این حال اگر ما به دنبال فرهنگی با ارزش در دل یک واقعه می‌گردیم با تغییر اسامی به نتیجه نخواهیم رسید بلکه مؤلفه‌های دیگری در میان است. کتابداری مدام با شناخت مصادیق مفاهیم سر و کار دارد به همین خاطر می‌تواند مرزبندی درست‌تری از آنها ارائه دهد و ضمن تعریف حدود و ثغور یک مفهوم، مفاهیم جز و کل و همپایه و هم خانواده و مرتبط آن را نیز مشخص و سامان دهد.

کتابداری مدام با شناخت مصادیق مفاهیم سر و کار دارد به همین خاطر می‌تواند مرزبندی درست‌تری از آنها ارائه دهد و ضمن تعریف حدود و ثغور یک مفهوم، مفاهیم جز و کل و همپایه و هم خانواده و مرتبط آن را نیز مشخص و سامان دهد.

اما به نظر می‌رسد کتابخانه جنگ در سطح جامعه شناخته شده نیست.

جامعه فرهنگی و پژوهشگران، چنانچه در لباس این عناوین با مسمما باشند، اگر به خدمات ما نیاز داشته باشند آن را سریع می‌یابند.

چه عاملی موجب پیوستن شما به «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» شد؟

پاییز سال ۱۳۷۶ به دعوت بخش پژوهش دفتر، به اینجا آمدم و با ارائه فهرست‌های مختلفی از آثار دفتر، به نوعی اطلاع‌رسانی این آثار را برعهده گرفتم. در همان ایام با توجه به نبود یک کتاب‌شناسی مناسب در حوزه «جنگ ایران و عراق» همت خود را بدان جهت سوق داده و همان انگیزه‌ای شد که در اوایل سال ۱۳۷۹، متناسب با حساسیت‌های برگرفته از سال‌ها تجربه خود، شناخت قابلیت‌های موضوع جنگ و در راستای خواست مسئولان دفتر و حمایت جدی بخش پژوهش، طرح «کتابخانه جنگ» را پی‌ریختم و آن کتاب‌شناسی نیز، یعنی «کتاب‌شناسی جنگ ایران و عراق» گرچه هنوز چاپ نشده، اما شالوده و اساس کار کتابخانه قرار گرفت.

کتابخانه‌های تخصصی جنگ چه فعالیت‌هایی برای اطلاع‌رسانی دارند؟

اطلاع‌رسانی دانش تولید، گردآوری، سازماندهی، ذخیره، بازیابی، ترجمه، انتقال، تبدیل و کاربرد اطلاعات است. از محمل‌های این دانش، کتابخانه‌ها و از محصولات

و پژوهش در موضوع جنگ و جنگ‌ها و احوالات مردان و زنان مؤثر در آن، لازمه پیشرفت و تعالی هر جامعه‌ای است. گرچه جنگ همچون سایر موضوعات علوم و فنون، مثل مهندسی یا پزشکی، وجه تخصصی ویژه‌ای ندارد و به یک معنا، موضوعی نیمه تخصصی، عمومی و همه فهم است، موضوعی که می‌تواند در تمام دانش‌های بشری اثربخشی داشته باشد. با این حال به تبع اینکه آثاری هم رده و هم موضوع در این باره منتشر شده و می‌تواند این آثار در یک جا فراهم شود یک کتابخانه تخصصی شکل می‌گیرد.

آیا فکر نمی‌کنید با اطلاق «ادبیات جنگ» به برخی آثار، موضوع مقابله و پایداری در برابر متجاوز و در محتوای آثاری که بنا به تعریف رایج در زمره ادبیات پایداری قرار می‌گیرند، درست نیست؟

به زعم ما اصلاً این چنین نیست. اینجا تفکیک حوزه تبلیغی و تخصصی کار مشخص می‌شود... وقتی حوزه فرهنگ عمومی حتی ادبیات رایج، متأثر از شعارها و عوامزدگی باشد دائم به تقسیم‌بندی‌های عجیبی چون «ادبیات جنگ» و «ضد جنگ» مشغول خواهیم بود و دچار همان مشکلی می‌شویم که با لفظ «کتابخانه جنگ» مواجه هستیم... ذات جنگ کشتن و کشته شدن و خرابی است و همیشه مذموم است و نمی‌توان آن را تقدیس کرد. اما حاصل «جنگ طلبی» یا «ضد جنگ بودن» یک چیز بیشتر نیست و آن خود موضوع «جنگ» است که هر دو را در خود مستتر دارد. از نگاهی دیگر جنگ وقتی موضوعیت روز دارد آنقدر تعیین کننده و سرنوشت ساز است که به قول حضرت امام رحمت ... علیه، «جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است»، و وقتی موضوعیت ندارد همین عواملی که عزت و شرف به بار می‌آورند گنجی پایان‌ناپذیر است.

هم باید برای آن آماده بوده، به قول فروید «تا زمانی که امپراتوری‌ها و قدرت‌ها و ملت‌هایی وجود دارند که بیرحمانه آماده نابودی دیگرانند، دیگران نیز باید خود را برای جنگ مسلح کنند». و هم دعا بکنیم تا جوامع انسانی آنقدر به رشد و تکامل فرهنگی برسند تا گفتمان اندیشه، جایگزین به کارگیری قدرت نظامی شود. با این توصیف لفظ «ادبیات جنگ» نه بار ارزشی دارد و نه ضد ارزش، بلکه مفهومی است برای یک موضوع و مصداق؛ و اگر درست نگاه کنیم ارزش

نگاهی ویژه به موضوعیت کاری این مرکز یعنی جنگ ایران و عراق در اینجا به وجود بیاید. ثالثاً از آنجا که کتابخانه جنگ را یک کتابخانه فرهنگ عمومی می‌پنداریم، گرچه عموماً با موضوعات تاریخی سر و کار دارد اما به وضع تاریخ معاصر و فعالیت‌هایی که متأثر از این تاریخ است می‌باید بهای بیشتری بدهد. بنابراین جنگ ایران و عراق و بنا به اصطلاح رایج دفاع مقدس، اکنون اصلی‌ترین موضوع کاری ما را تشکیل می‌دهد و در کنار آن سایر جنگ‌ها مدنظر قرار دارند.

○ پس کتابخانه جنگ در عین اینکه یک کتابخانه تخصصی است اما به نوعی مأموریت سازمانی نیز دارد آیا سازمانی بودن، شمارا محدود نمی‌کند؟

● مأموریت سازمانی این کتابخانه فراتر و جدای از تخصص موضوعی آن نیست، یعنی مأموریت سازمانی این کتابخانه با موضوعیت آن هم پوشانی کامل دارد و در واقع در دل آن قرار دارد و به گونه‌ای است که وجه تخصصی و موضوعی آن را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. ما به این کتابخانه یک کتابخانه سازمانی اتلاق نمی‌کنیم

کتابخانه‌ای که بنا به وظیفه هر چه سازمان مادر بدون توجه به موضوعیت آثار، دستور دهد و مورد استفاده‌اش باشد باید منابع فراهم کند. در حالی که هر چه در اینجا جمع می‌شود متناسب با تخصص موضوعی کتابخانه یعنی جنگ است. همچنین مراجعه کننده به این کتابخانه فقط درون سازمانی نیست و بیش از هشتاد درصد مراجعات بیرونی است. ○ چرا اسم کتابخانه را کتابخانه جنگ گذاشته‌اید در حالی که منابع شما بر یک جنگ خاص یعنی ادبیات جنگ ایران و عراق متمرکز شده است. چرا کار خود را تعمیم داده و از یک عنوان عمومی استفاده می‌کنید؟

● درست است که هنوز ماذیل این نام هویت واقعی و با مسما نداریم، اما هر چه انجام شده جزئی از این کل است و ما

آن، که بروز و ظهور متنوعی دارند، کتابشناسی‌ها، فهرست‌ها، نمایه‌ها، بانک‌های اطلاعاتی و وب‌سایت‌هاست. پرداختن به موضوع «جنگ»، سر و کار داشتن با تمام علوم بشری، از جمله ادبیات، هنر، تاریخ و علوم اجتماعی است. حضور بی‌وقفه جنگ در طول تاریخ زندگی بشر، تبعات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاصی رقم زده است که می‌توان آن را در شمار فراوان کتاب‌ها، مقالات، رسانه‌های دانشگاهی و پژوهشی مشاهده کرد. «کتابخانه تخصصی» در حوزه جنگ می‌تواند در وادی این آثار داخل شده و امر اطلاع‌رسانی آن را ساماندهی کند.

کتابخانه‌های تخصصی مهمترین مراجع پژوهشی و اطلاع‌رسانی در موضوعات گوناگون هستند و پیشبرد امور پژوهشی ارتباط مستقیمی با رشد کتابخانه‌های تخصصی در همان مقوله دارد و عکس آن نیز صادق است. به همین خاطر کتابخانه‌های تخصصی ذیل مراکز پژوهشی ایجاد می‌شود. ○ آیا این کتابخانه نیز با لحاظ کردن چنین شرایطی بنا شده است؟

● در واقع «حوزه هنری» مرکزی پژوهشی است که در قلمرو ادبیات و هنر به تولید آثار می‌پردازد، یکی از مراکز زیرمجموعه آن، «مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایدار» است که اکنون دو دفتر پژوهشی آن، یعنی «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» و «دفتر ادبیات انقلاب اسلامی» در دو تعریف مجزا، کارشناسی و تولید آثار حوزه جنگ و انقلاب را بر عهده دارند. «کتابخانه جنگ» در «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» متولد شده و در کنار امور پژوهشی آن رشد کرده و به بلوغ رسیده است.

با توجه به اینکه این کتابخانه محدود به منطقه جغرافیایی خاصی است و همچنین ذیل یک مجموعه تعریف شده مثل حوزه هنری قرار دارد به نوعی سازمانی بودن کتابخانه جنگ را در ذهن تداعی می‌کند.

○ حوزه جغرافیایی در کار شما چه تأثیری داشته است؟
● اولاً با توجه به ملیت این کتابخانه، مسلم است که همچون سایر ملل و ممالک که رده‌بندی‌ها در آنجا شکل گرفته است نگاهی ویژه به وضعیت بومی خود داشته باشیم. ثانیاً با توجه به مأموریت سازمان مرکزی که مادر آن مستقر هستیم یعنی: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایدار و وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، طبیعی است که

**جنگ با تمام زشتی‌ها، به نوعی
منشاء تکامل فرهنگی جوامع
بشری از نظر پیشرفت علوم و
فنون، خلق آثار تأثیرگذار ادبی
و هنری خصوصاً فیلم‌های
سینمایی با بار سنگینی از
حماسه‌ها و ایثارگری‌هاست**

نمی پرسند رزمنده کدام جنگ. یا وقتی می گوئیم داستان جنگ، عموماً بر داشت شان داستان جنگ ایران و عراق است. ادبیات جنگ هم بر همین منوال است. بنابراین در حال حاضر ما برای هدایت مخاطب با مشکلی مواجه نیستیم بلکه بسیاری از مخاطبان کنونی کتابخانه، ما را با هویت جنگ ایران و عراق می شناسند و اگر بدانند از منابع جنگ دیگری نیز منابع داریم تعجب می کنند. اما در جواب سوال دوم که مهمتر است و آن اینکه چرا ما اصرار بر دیدن کل جنگ و جنگ ها داریم باید عرض شود که در اینجا تخصص و کارشناسی خاص این کتابخانه شکل می گیرد. یعنی در وهله اول ما می خواهیم جایگاه یک مطالعات تطبیقی برای حوزه پژوهش جنگ فراهم کنیم تا پژوهشگران و مراکز مطالعاتی و پژوهشی به درستی امکان مقابله و تحقیق در همه جنگ ها و منابع ارزشمند سایر ملل و مباحث اجتماعی و علوم انسانی فراگیر در جنگ های بزرگ و مطرح را در اختیار داشته باشند. در وهله دوم و مهمتر اینکه از قبل یک کار پژوهشی در کتابداری، آنچه فراهم می آید می تواند تاریخ و فرهنگ بومی یک سرزمین را به بهانه و محمل کتابداری، فراگیر و جهانی کند. گرچه در حال حاضر این امر یک آرزوست، اما خود این قضیه واقعیت دارد.

○ ضرورت رده بندی کتابخانه جنگ را چقدر مؤثر می دانید؟
● در این کتابخانه سعی کرده ایم یک نظام کتابداری تخصصی در حوزه جنگ شکل بگیرد یعنی مولفه هایی که به کتابداری اضافه می شود سمت و سوی تخصصی پیدا کند. این امر بسیار اهمیت دارد. اصطلاح نامه و سرعنوان موضوعی خاص جنگ شکل می گیرد، منابع مرجع ویژه این موضوع فراهم می شود و از همه مهمتر ضرورت یک رده بندی خاص جنگ نمایان می گردد. گرچه مدتی است که گسترش این رده را کنار گذاشته ایم اما یکی از دغدغه های مهم ماست. برای شناخت اجمالی مولفه های این رده در همین حد اشاره می کنم که در فرآیند یک تقسیم بندی تاریخی برای تمام دنیا و با در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی کشورها، جنگ ها تقسیم بندی می شوند و شکل می گیرند که در این میان اولویت با وضع بومی کشور ما ایران است. یعنی برای هر جنگ یک شماره و رده اختصاص می یابد سپس تفکیک موضوعی آثار صورت می پذیرد.

○ تاکنون پژوهشگران، نویسندگان و سایر علاقه مندان تا چه

رسالت کتابخانه را رسیدن به آن کل می دانیم. فضا، امکانات، اعتبارات مالی و توان پرسنلی به ما بیش از این اجازه نداده است. این تذکر نیز گفتنی است که ما همواره می توانیم برای بخشی از یک کل، نام کل را انتخاب کنیم. همان طور که ما می گوئیم این یک بانک اشعار است به این معنی نیست که تمامی اشعار موجود در دنیا و به هر زبانی را در خود جای داده، بلکه بخشی از اشعار چند شاعر را در خود جای داده است. اینجا هم یک کتابخانه تخصصی جنگ است اما الزاماً همه کتاب های جنگ در آن نیست.
○ نگران این نیستید حداقل کسانی که برای جنگ های دیگر به شما مراجعه می کنند بی جواب برگردند؟

● ببینید کسانی که در حوزه های مختلف مثلاً جنگ دوم جهانی تحقیق می کنند شاید به ما مراجعه کنند و بخشی از منابع خود را در اینجا پیدا کنند. با این حال دانشنامه ها و کتب مرجع متعددی داریم که می تواند در این زمینه پاسخگو باشد. اگرچه با توجه به عنوان کتابخانه، وظیفه ما این است که تمام منابع هر جنگی را فراهم کنیم اما به هر حال بخشی

در این کتابخانه سعی کرده ایم یک نظام کتابداری تخصصی در حوزه جنگ شکل بگیرد، یعنی مولفه هایی که به کتابداری اضافه می شود سمت و سوی تخصصی پیدا کند

از نیاز او را پاسخ می دهیم.

○ اینجا دو مساله پیش می آید. یکی اینکه مخاطب نباید سرگردان شود و دیگر اینکه با توجه به این محدودیت ها چرا شما اصرار بر کل دیدن جنگ دارید؟

● اولاً مراجعانی که به دنبال منابع جنگ ایران و عراق هستند حتماً به کتابخانه جنگ مراجعه خواهند کرد چرا که جنگ ایران و عراق یکی از جنگ هاست و باید آثارش در هر کتابخانه جنگی موجود باشد. مثل آنکه الان یک دانشنامه جنگ منتشر شود و اطلاعاتی پیرامون جنگ ایران و عراق در آن نباشد، این کاملاً دور از ذهن است. ثانیاً در وضع کنونی و معاصر، جامعه ما به نوعی متأثر از مسایل و فرهنگ منبعث از جنگ ایران و عراق است. مثلاً وقتی می گوئیم رزمنده.

حد از کتابخانه و طرح های آن استقبال کرده اند؟

● قاعدتاً باید وجود چنین کتابخانه ای برای آنها بسیار مغتنم باشد. گرچه در مجموع بد نبوده است اما ما انتظار دیگری داشتیم. در برخی موارد نیز قصه ای شگفت آور خلق شده است. به همین مقدار بسنده می کنم که برخوردهای کاملاً متفاوتی وجود داشته است. یعنی برخی مواقع در جایی که انتظار استقبال بوده بی مهری دیده ایم و بالعکس از جایی که انتظار نداشته ایم پشتیبانی و حمایت شده ایم.

وقتی کتابخانه ای با اهداف و آرمان های مقبول و برگرفته از خواست اصحاب نگارش و پژوهش و پیگیر در کاستی های زوایای مختلف حوزه جنگ تشکیل می شود انتظار می رود اولین کسانی که در آن عضو شوند پژوهشگران و نویسندگان این حوزه باشند و به طریق مختلف از آن حمایت کنند. یعنی مراجعه کنند، عضو شوند، منابع اهدا کنند، دلگرمی ایجاد کنند، اما طی این ۸ سال که از عمر کتابخانه میگذرد، بودند از اصحاب این حوزه علی الخصوص در وادی پژوهش و ادبیات و مطبوعات که مکرراً از کنار کتابخانه گذشتند، و با اینکه در ساختمانی که ما هستیم از در و دیوار آن نام کتابخانه مشهود است، سربرنگرداندند که اینجا چه خبر است؟ و بودند کسانی که در گوشه و کنار از کمبود اطلاع رسانی این حوزه داد سخن سر دادند و با اینکه ما خود را به طرق مختلف از طریق رسانه ها معرفی کرده ایم مراجعه ای نکردند... بگذریم.

○ فکر نمی کنید کسانی که در حوزه جنگ نیاز به پژوهش دارند از جمله سینماگران، داستان نویسان و سایر کسانی که در کارشان آزاداندیش هستند ماهیت و نام سازمانی شما مواردی به آنها تحمیل می کند و حداقل می تواند باعث ایجاد این تصور شود که می تواند این آزاداندیشی را سلب کند؟

● تاکنون که این گونه نبوده است. ما در بخش اطلاع رسانی، برای منابع ارزش گذاری نکرده ایم و منابع خاصی را هم تبلیغ نمی کنیم. سعی کرده ایم آثار را به درستی معرفی کنیم تا هر مراجعه کننده، با ملاک های خود امکان انتخاب داشته باشد. گرچه شخصاً اعتقاد دارم که گزینش و انتخاب آثار مناسب، از تخصص های یک کتابخانه تخصصی و رویکردی پژوهشی و فرهنگی برای آن می تواند باشد و دارای مشخصه های علمی است. به هر حال سینماگران و داستان نویسان و هنرمندانی هم که تا به حال مراجعه و تعدادی نیز

عضو این کتابخانه شده اند چنین برداشتی نداشته اند. ○ ظاهراً علاوه بر کار اطلاع رسانی و کتابداری به نوعی تحلیل محتوای آثار را هم در دستور کار خود قرار داده اید؟ ● بله. این امر نه به شکل نقد و تفسیر محتوای آثار، بلکه فرآیندی خاص در حوزه اطلاع رسانی دارد که معتقدیم، بود و نبود ما در آینده بدان بستگی دارد یعنی ماسعی می کنیم به سمت حوزه مرجع سازی در موضوع جنگ پیش برویم. ○ با توجه به وجود کتابخانه های دیگر همچون کتابخانه شهید و شهادت بنیاد شهید و یا کتابخانه جامع دفاع مقدس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، آیا نیازی به کتابخانه جنگ بود و آیا هم پوشانی بین این چند کتابخانه وجود دارد؟

● مسلماً هم پوشانی دارند. اما وجود چنین کتابخانه هایی و پراکندگی آنها در جاهای مختلف نشان دهنده آن است که یک نیاز در سایر مناطق و مراکز نیز وجود دارد که باید تأمین شود. علاوه بر این، به سبب تراکم جمعیت در تهران، وجود این کتابخانه های کوچک در اقصی نقاط آن، به هر نامی که باشد، لازم به نظر می رسد. با این توضیح تکراری که کتابخانه جنگ در واقع یک کتابخانه فرهنگ عمومی است و نمی توان آن را با یک کتابخانه تخصصی صرف مثل کتابخانه مهندسی یا کتابخانه تخصصی علوم پزشکی یا حقوق مقایسه کرد که برای استفاده از آنها، به تحصیلات آکادمیک سطح خاص علمی نیاز است.

○ با توجه به نگاه خاص این کتابخانه به پژوهش جنگ، این سؤال پیش می آید که یک کتابخانه تخصصی جنگ چگونه می تواند در حوزه تعریف موضوعات جنگ وارد شود؟ و آیا این امر در صلاحیت کتابخانه های تخصصی است؟

● آن تعریفی که ما از کار کتابخانه تخصصی و پژوهشی داریم و جایگاهی که در کنار بخش پژوهش برای آن قائلیم، چنین کارشناسی هایی را ایجاب می کند. اما مهمتر از آن، وقتی کتابداری در حوزه تعریف و مرزبندی مفاهیم جنگ وارد می شود افق جدیدی بر روی پژوهشگران این حوزه می گشاید و آنها را در درک گستره مفاهیمی که سالیان متمادی در ذهن و زبان شان جاری بوده یاری می رساند و حتی کتابداری، تعریف مفاهیم را از کارشناسان اخذ و با مرزبندی جدید و سامان یافته و محدود و منطبق با نظیرهای آن در زبان بین الملل و گستره فرهنگ و زبان سراسر دنیا به خودشان باز

یا ترجمه ای که با محتوای «انقلابات ملل مختلف» و یا وقایع تاریخی و اسلامی مثل «عاشورا» نیز زندگینامه مشاهیر انقلابی چون «ابوذر» در دوره شکل گیری انقلاب اسلامی، در زمره ادبیات پایداری زمان خود محسوب می شوند اما در واقع به جهت محتوای خود نسبتی با آن واقعه ندارند.

پنجم آنکه در وضعیت «هم زمانی» ادبیات پایداری با یک واقعه، تأثیر این ادبیات در آن واقعه نیز از زمره ملاک های این نامگذاری است. در این تعریف تکلیف وقایعی که تاریخی شده اند چه می شود؟ مسلماً اکنون آثار پیرامون جنگ ایران و عراق منتشر نمی شود تا پایداری یک ملتی را در برابر جبهه دشمن برانگیزاند، چرا که امر جنگ وجه تاریخی پیدا کرده و اکنون منتفی شده است.

و دیگر آنکه در بیشتر موارد وقتی صحبت از ادبیات پایداری است الزاماً ادبیات محض مد نظر نیست و هرگونه فرهنگ و نوشته ای که در یک فرآیند مبارزاتی قرار می گیرد، می تواند لحاظ شود.

بنابراین می بینید که در کتابداری ملی، با اینکه مصلحت ملی و بار ارزشی کلمات متناسب با فرهنگ ملی باید لحاظ شود نمی توان به راحتی ادبیات پایداری را برای ادبیات جنگ ایران و عراق به کار برد. پس عبارتی که دامنه مشخص و محدودی در تعریف برقرار نکرده است نمی تواند مصادیق مشخصی نیز داشته باشد. بنابراین کتابداری می تواند آن را از جایگاه اصلی خارج و چون رایج و جاری است حالت ارجاعی بدان دهد و یه عنوان نمونه «ادبیات انقلاب» (معطوف به یک انقلاب خاص)، ادبیات جنگ (معطوف به یک جنگ) را به جای آن بنشانند.

○ مخاطبین کتابخانه شما چندان پر تعداد به نظر نمی رسند. استقبال از این کتابخانه تا چه حد بوده است؟

● برای بررسی این موضوع باید کلی تر به قضیه نگاه کرد. ما متأثر از حوزه عمومی فرهنگ خودمان هستیم یعنی باید دید که سرانه مراجعه به کتابخانه های عمومی در سطح این مملکت چقدر است و اگر ضرورت کنکور را در نظر بگیریم آیا کتابخانه های عمومی مراجعه کنندگانی چنین پر تعداد خواهند داشت. گرچه فضای غالب بر جامعه ما به شدت تحت تأثیر رسانه است، اما در این میان کتاب، ضعیف ترین نقش را داراست و مسلماً این رویکرد به حوزه های تخصصی و نیمه تخصصی نیز سرایت می کند.

می گرداند. این قضیه منافی با تخصص پژوهشگران این حوزه در تعریف حدود موضوعات جنگ نیست بلکه نشانگر قابلیت و توانایی است که کتابدار، بنابه دلایل مختلف، در این امر دارد. البته اینکه توان علمی و کارشناسی ما در این خصوص چقدر است؟ امر دیگری است.

فی المثل نگاه کنید به مفهوم «ادبیات پایداری»، در اقوال رایج و آثار صاحب نظران که معمولاً آن را عام از ادبیات جنگ و انقلاب می شمارند و اغلب آن را برای ادبیاتی که در محتوا به پایداری در برابر اشغالگر خارجی، فشار نظامی و یا استبداد ملی بپردازد بکار برده اند و عده ای دیگر نیز همان گونه که از «ادبیات جنگ» جنگ طلبی را برداشت می کنند از «ادبیات پایداری» نیز کارکرد حال آن را استنباط می کنند. در هر دو صورت، از آنجا که سؤال خوب رکن اساسی امر پژوهش است، چندین پرسش درباره این موضوع وجود دارد که سمت و سوی نگاه ما را از منظر کتابداری و برای مرزبندی، تفکیک و رده بندی آثار آن مشخص می کند. سؤال اول آن است که وقتی این ادبیات بنا به یکی از تعاریف خود، در وضعیت اشغال توسط نیروهای متجاوز شکل می گیرد، برای ادبیات جنگی که محتوای آن مبتنی بر حضور موضوع و مضمون در مناطق اشغالی نیست و جبهه ای خارج از محدوده اشغال و مقابل با جبهه دیگر را به تصویر می کشد - یعنی به برآیند کار یکی از گروه های درگیر در جبهه ای مقابل و برابر - آیا می توان ادبیات پایداری اطلاق کرد؟

سؤال بعدی آن است که آیا ادبیات جنگ هایی که در آنها تکلیف شرعی نقش مهمی دارد یا به نوعی جهاد نیز محسوب می شوند میتوان ادبیات پایداری نامید؟

سؤال سوم آن است که آیا بار ارزشی خود کلمه «پایداری» در این نوع ادبیات برای همه مقاطع تاریخی ثابت است یا تابعی از نگرش های حکومتی، سیاسی، مصلحتی و حتی تحمیلی و گزینشی است و همیشه مترصد تعریف ما از جبهه موجه سیاسی و ملی است؟ یعنی عباراتی که در طول زمان و وضعیت «در زمانی» در تلاطم نگرش های خاص گرفتارند.

چهارم آنکه وضعیت ادبیات پایداری «هم زمان» با یک واقعه که می تواند در محتوای غیر مربوط با آن واقعه نیز تجلی پیدا کند چه می شود؟ چنانچه یکی از اسباب مبارزه چنین است. یعنی بهره گیری از تمثیل و کنایه، مثل برخی آثار تألیفی



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

Documents and Reports

(Especially for the IRGC artillery establishment)

Bearing in mind that this quarterly has specially noted the IRGC artillery establishment, organizational development and function during the sacred defense, it has considered this topic in this section too: 1. Artillery in the Iran-Iraq War According to the Existing Documents; 2. A Report on Karbala Headquarter's Function in Badr Operation; 3. Khoramshahr Artillery Establishment Process; 4. IRGC Artillery Martyrs During 8 Years of Sacred Defense; and 5. Iraqi Forces Artillery Condition According to the Existing Documents.



Chronology of Iran-Iraq War: 1980 autumn: Iraq's Extensive Invasion against Iran

Various war histories are narrated in different ways. Chronology is a common way of writing war histories. In this method, events are narrated daily, weekly, and periodically as they have happened. This quarterly tries to detect military, political, economic, and social aspects of Iran-Iraq war important events in national, regional, and international levels in chronological form. This method, in addition to existing analyses and documents, can reveal war events chronologically and more carefully and help the readers to have a better understanding of the war history.



Book Review

In this section, two books related to Iran-Iraq war and a book on theoretical argue of war are introduced and reviewed:

- Henner Furtig, Iran's Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars.
- Anthony H. Cordesman and Abraham R. Wagner, The Lessons of Modern War, Vol. 2, The Iran-Iraq War, Boulder, Colo.: Westview Press, 1990.
- Why Nations Go to War/ dr. Abdollah Ganbarlo.



Information

In this section, we get familiar with "Khoramshahr in a Long War", an important book published by Sacred Defense Documents Center about Khoramshahr events at the beginning of the war and Iranians' resistance against Iraqi forces.

- Book Review Report: Humanitarian Law in the Iran-Iraq War (a Review on Iraq's Conduct).
- An Interview with Nosratall Samadzadeh, War Library Manager; Resistance Art and Literature Bureau



Dr. Fallah

☒ ☐ ☒

Gerd Nonneman / Parisa Kariminia

X ■ X

X ■ X

X ■ X

Abstracts

Deterrence and Its Necessities

Dr. Farhad Darvishi

Understanding future evolutions is a necessity for governance in this developing world. In military affairs, deterrence, elaborated in this part, is a way of countering probable future conflicts.

☒ ■ ☒

Ayatollah Khamenei's Role in the Sacred Defense (the first year of war)

Sajjad Raei

Ayatollah Khamenei was one of Imam Khomeini's most intimate and reliable friends who has had different important and key posts from the very early days of the Islamic revolution. There is no doubt that during the imposed war, he has been the source of many positive evolutions being in many management and supervisory posts. This essay has discussed his function in the first year of the war.

☒ ■ ☒

IRGC Artillery Foundation and Development History

Martyr General Gholamreza Yazdani

This essay that is presented by martyr Yazdani, explains us the formation process of IRGC artillery. The writer, who was familiar with this unit's establishment and organizational development, has explained the necessity of this unit and its innovations and abilities during the war, in spite of deferent sanctions applied by weapon produces.

☒ ■ ☒

IRGC Army Missiles and Artillery Function in the Karbala 5 Operation

General Yaghoob Zohdi

Doubtlessly, Karbala 5 Operation was the climax of Iran and Iraq confrontation. Conflict intensity, fire power, injury and damage amount is not comparable with any previous operation. In this operation, artillery power was of great importance. So its commanders tried to provide enough artillery facilities. This article is an analytical report on IRGC artillery function in Karbala 5 Operation and different plans to increase IRGC artillery unit's effectiveness.

☒ ■ ☒



Contents

Chronology of Iran-Iraq War

1980 autumn: Iraq's Extensive Invasion against Iran

135

✍ Sajjad Nakhaei

Book Review

Iran's Rivalry With Saudi Arabia Between the Gulf Wars

145

✍ Dr. Heidar Ali Baloji

The Lessons of Modern War: The Iran-Iraq War

149

✍ Dr. Hussein Yekta

Why Nations Go to War

153

✍ Dr. Abdollah Ganbarlo

Information

Book Review Report: Humanitarian Law in the Iran-Iraq War

159

An Interview with Nosratall Samadzadeh, War Library Manager;
Resistance Art and Literature Bureau

163

✍ Zahra Aboali

The War in Picture



169

Contents

Editorial Note

Deterrence and Its Necessities

5

✍ Dr. Farhad Darvishi

Articles

Ayatollah Khamanei's Role in the Sacred Defense: During the First Year

9

✍ Sajjad Raee

IRGC Artillery Foundation and Development History

25

✍ Martyr General
Gholamreza Yazdani

IRGC Army Missiles and Artillery Function in the Karbala 5 Operation

33

✍ General Yaghoob Zohdi

Toodeh Party's Role during the Imposed War

45

✍ Dr. Fallah

The Gulf States and the Iran-Iraq War

53

✍ Gerd Nonneman /
Parisa Kariminia

Roundtable

IRGC Artillery Formation: From Initial Stages to Its Development

81

Exclusive Interview

IRGC Artillery Formation: An Interview with Hamid Sarkheili

93

Innovation and Inventiveness

Innovation and Inventiveness in IRGC Artillery

99

Iran-Iraq War Documents and Reports (especially For the IRGC artillery establishment)

Artillery in the Iran-Iraq War According to the Existing Documents

105

✍ Davod Riyahi

A Report on Karbala Headquarter's Function in Badr Operation

117

✍ Martyr General
Gholamreza Yazdani

Khoramshahr Artillery Establishment Process

121

✍ Mostafa Eskandaripoor

IRGC Artillery Martyrs During 8 Years of Sacred Defense

123

Iraqi Forces Artillery Condition According to the Existing Documents

125

In The Name of God

The Quarterly on Sacred Defence

**NEGIN
IRAN**

Vol.6 □ No.26 □ Autumn 2008

Publisher	IIRG's Sacred Deffence Document Center
Editor in Chief	Major General Mohammad Ali Jafari
Vice Editor - in - Chief	Dr. Hussein Ardestani
Editor	Dr. Farhad Darvishi
Editorial Committe Members	Dr. Gholam Ali Rashid, Dr. Hussein Alaei, Dr. Hussein Ardestani, Dr. Farhad Darvishi, Hassan Rahimpoor Azghadi, Dr. Mahmood Yazdanfam
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Edited by	Farahnaz Naeimi, Monir Sadat Saeidiniya
Page Setting & Cover Designer	Seid Abbas Amjad Zanjani
Type	Zahra Talei
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Support Affairs	Mohammad Shariati
Address	8/1 Boromand Alley, Martyre Varkesh St & South Mofatteh Ave, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Telefax	+98 21 - 88307282
Price	12000 R